اطلاعات

چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳ـ ۴ محرم ۱۴۳۶ـ ۲۹ اکتبر ۲۰۱۴ـ سال هشتادونهم- شماره ۲۶۰۰۷ـ ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - ۲۰۰ تومان

دکتر جهانگیری: فقدان مقررات و ناهماهنگی دستگاه‌ها، عامل گسترش زمینخواری است

* تغییر کاربری اراضی ملی و تجاوز به زمین‌های ملی از مصادیق زمینخواری است
* ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی با تمامی توان از اراضی ملی دفاع خواهد کرد
* بسته جامع برای مقابله جدی با پدیده زمینخواری تدوین می‌شود

صفحه ۲

۳۰ هزار نیروی عشایری عراق برای نبرد با داعش به ارتش پیوستند

* نماینده مقاومت اسلامی عصائب اهل الحق در ایران پیروزی در عملیات جرف الصخر را به مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و مردم ایران و عراق تبریک گفت
* فؤاد معصوم: ایران برای مبارزه با داعش به عراق کمک کرده است

صفحه ۱۶

رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و دست اندرکاران حج:

حج بهترین فرصت برای برچیدن دیوارکشی دشمن میان ایران و جهان اسلام است

* وحدت اسلامی نیاز واقعی امروز دنیای اسلام است
* برنامه‌ریزی برای «افزایش کارآیی حج» با نگاه تحولی و مبتکرانه در پاسخ به «نیازهای معنوی و فکری مخاطبان» و همچنین «مقابله با شبهات و تبلیغات القایی دشمنان اسلام» یک ضرورت است
* باید از فرصت حج به عنوان «محشر امت اسلامی» برای برچیدن دیوارکشی ساختگی دشمن و تغییر تصورات و باورهای نادرست شکل گرفته در اثر تبلیغات دروغین به بهترین شکل استفاده کرد
* ارتقای حقیقی کارآیی حج در گرو پاسخ به نیازهای فکری و معنوی حجاج است
* وحدت اسلامی، به معنای عدول از عقاید مذهبی فرقه‌های مختلف اسلامی نیست
* صرف نوشتن کتاب در پاسخ به شبهات و تبلیغات پرحجم و دروغین دشمن کافی نیست، بلکه باید با بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع و متکثر ارتباطی ذهنیت‌های ساخته شده با تبلیغات و تهمت‌های دروغ را تغییر داد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح دیروز در دیدار مسئولان و دست اندرکاران حج سال جاری، برنامه‌ریزی برای «افزایش کارآیی حج» با نگاه تحولی و مبتکرانه در پاسخ به «نیازهای معنوی و فکری مخاطبان» و همچنین «مقابله با شبهات و تبلیغات القایی دشمنان اسلام» را یک ضرورت برشمردند و تأکید کردند: دیوار کشیدن میان جمهوری اسلامی با بقیه دنیای اسلام یکی از شگردهای دشمنان اتحاد امت اسلامی است و باید از فرصت حج به عنوان «محشر امت اسلامی»

بقیه در صفحه ۲

استخدام در دولت دوباره قانونمند می‌شود

* جانشین معاونت توسعه مدیریت نیروی انسانی: از این پس استخدام رسمی و پیمانی با درج آگهی و از طریق امتحان عمومی و اختصاصی و مصاحبه انجام خواهد شد
* آزمون استخدامی هر ۶ ماه یکبار و در ماه‌های اردیبهشت و آبان برگزار می‌شود
* متقاضی استخدام با یک آزمون تا ۲ سال شانس پذیرش در یک دستگاه دولتی را دارد

معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهوری عهده‌دار برگزاری آزمون استخدامی شده و هر سال در دو مقطع شش ماهه در اردیبهشت و آبان این آزمون را برگزار می کند.

به گزارش ایرنا، جانشین معاونت توسعه مدیریت سرمایه انسانی با اعلام جزئیات جدید دستورالعمل استخدام در دستگاه های دولتی وهمچنین تشریح دستورالعمل نحوه جذب و استخدام در دستگاه های اجرایی اعلام کرد: استخدام های رسمی و پیمانی فقط ازطریق نشر آگهی، امتحان عمومی و اختصاصی و مصاحبه انجام می شود.

محمود عسکری آزاد افزود: آیین نامه جدید، فرآیند استخدام را شفاف و ساده سازی و از تکرار آزمون استخدامی جلوگیری کرده، هرچند برای افراد بومی و ساکن در مناطق محروم مزیت هایی در نظر گرفته شده است.

بقیه در صفحه ۴

حمایت دانشگاهیان از وزیر پیشنهادی علوم

* دکتر سهراب پور قائم مقام بنیاد ملی نخبگان: دکتر نیلی از نظر علمی و مدیریتی فردی کار آمد است
* دکتر معتمدی رئیس دانشگاه امیرکبیر: نبود ثبات در وزارت علوم لطمه‌ای بزرگ برای کشور است
* آخوندی رئیس دانشگاه صنعتی قم: رأی اعتماد به نیلی آرامش را به وزارت علوم باز می‌گرداند
* معاون پارلمانی دانشگاه آزاد: دکتر نیلی فردی مستقل است که تحت تاثیر افراد افراطی نخواهد بود
* دکتر پور محمدی رئیس دانشگاه تبریز: مجلس با رأی اعتماد به دکتر نیلی به روند توسعه علمی کشور کمک کند

صفحه ۳

انتظامی: دولت به آزادی مطبوعات اعتقاد دارد

* «رسانه، آزادی مسئولانه» شعار نمایشگاه مطبوعات امسال است
* بیستمین نمایشگاه مطبوعات، خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری از ۱۷ تا ۲۳ آبان در مصلای امام خمینی(ره) برگزار می‌شود
* بیش از ۲۰ رسانه خارجی در تهران دفتر دارند

صفحه ۳

محاک — خوش بود گر محک تجربه آید به میان — ابوالقاسم قاسم‌زاده

آب و کشاورزی صنعتی!

صفحه ۲

گزارش

سکته مغزی در کمین همه

صفحه ۵

ایران شناسی

تاریخ ادبیات فارسی

دکتر محمدجعفر یاحقی

صفحه ۶

اقتصادی

زباله‌های الکترونیک

صفحه ۷

حماسه پایداری

دفاع مقدس چشمه ای که از کربلا جاری شد

صفحه ۱۱

فرهنگی ۱۹۵ — دیدار با علامه

ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

رهبر معظم انقلاب: حج بهترین فرصت برای برچیدن دیوار کشی دشمن میان ایران و جهان اسلام است

بقیه از صفحه اول

برای برچیدن این دیوار ساختگی و تغییر تصورات و باورهای نادرست شکل گرفته دراثر تبلیغات دروغین دشمنان، به بهترین شکل استفاده کرد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، در تبیین بحث ارتقای کارآیی حج ،به دو بخش «تقویت خدمات» و همچنین «تأمین محتوای ارزشمند مورد نیاز مخاطبان حج» اشاره کردند و افزودند: ارتقای حقیقی کارآیی حج در گرو پاسخ به نیازهای فکری و معنوی حجاج است که در این بخش، باید برای افزایش کیفیت فعالیت‌های جاری نظیر برگزاری مراسم دعای کمیل، مراسم برائت از مشرکین و گردهمایی‌ها برنامه‌ریزی کرد و همچنین با نگاه تحولی و نوآورانه، نیازهای فکری مخاطبان حج در خصوص مسائل مهم امروز دنیای اسلام را پاسخ داد.

رهبرانقلاب، از همین زاویه ،مساله مهم «وحدت اسلامی» را به عنوان نیاز واقعی امروز دنیای اسلام مورد اشاره قرار دادند و خاطرنشان کردند: وحدت و برادری بین مسلمانان جزء مبانی دینی ما است و در این زمینه جمهوری اسلامی با کسی تعارف ندارد.

ایشان با بیان این که وحدت اسلامی به معنای عدول از عقاید مذهبی فرقه‌های مختلف اسلامی نیست، افزودند: وحدت اسلامی که شعار اساسی جمهوری اسلامی است، یعنی امت اسلامی با یکدیگر دشمنی نکنند و در مسائل مهم جهانی از هم حمایت کنند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، با یادآوری ابتکار امام بزرگوار(ره) در تبدیل شعار «وحدت اسلامی» به سیاست رسمی و علنی جمهوری اسلامی، شگرد دشمنان اتحاد اسلامی برای نقض این سیاست روشن را «دیوار کشیدن میان ایران و دنیای اسلام» خواندند و تأکید کردند: همه مکلفند در برچیدن این دیوار ساختگی تلاش کنند و حج هم به عنوان محشر امت اسلامی، بهترین فرصت و موقعیت برای این تلاش است.

رهبرانقلاب، درادامه با اشاره به شبهه ها و تبلیغات پرحجم و دروغین دشمن با هدف ایجاد توهمات و تصورات نادرست درباره تشیع، جمهوری اسلامی و ایران عزیز به عنوان یکی از روش‌های جداسازی جمهوری اسلامی از دنیای اسلام، خاطرنشان کردند: صرف نوشتن کتاب در پاسخ به این شبهات کافی نیست، بلکه باید بررسی کرد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع و متکثر ارتباطی ، ذهنیت‌های ساخته شده با تبلیغات و تهمت‌های دروغ را تغییر داد.

ایشان در پایان، بر ضرورت آسیب شناسی و کشف عوامل موثر در باورپذیری تبلیغات غیر واقعی دشمن تأکید کردند.

در ابتدای این دیدار، حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی با ارائه گزارشی از فعالیت های انجام گرفته در حج امسال، گفت: توجه جدی به قرائت، تفسیر و حفظ قرآن کریم، برگزاری باشکوه مراسم دعای کمیل و دعای عرفه، استفاده از ظرفیت فرهیختگان در تبیین معارف حج، تجلیل از خانواده های شهدا و تکریم جانبازان، برگزاری جلسات هم اندیشی روحانیون حج و برگزاری همایش ها و نشست هایی با موضوع تقریب مذاهب، فلسطین، اهل بیت علیهم السلام و وحدت جهان اسلام از جمله برنامه ها و فعالیت های بعثه مقام معظم رهبری در حج بوده است.

اوحدی رئیس سازمان حج و زیارت هم در گزارشی با اعلام این‌که در حج سال جاری ٦٤ هزار زائر در قالب ٤٥١ کاروان به حج مشرف شدند، اظهار داشت: با تلاش های صورت گرفته ٥٠ درصد اقلام مورد نیاز حجاج ایرانی از داخل کشور تامین و امکانات اقامتی و حمل و نقل و تغذیه حجاج در وضعیت مطلوبی فراهم شد.

جلسه رای اعتماد مجلس به سومین وزیر پیشنهادی علوم

محمود نیلی احمدآبادی صبح امروز به مجلس می رود تا بعد از جعفر میلی منفرد و رضا فرجی دانا، سومین وزیر علومی باشد که دولت یازدهم به مجلس معرفی می کند.

نیلی که امروز با همراهی دکتر روحانی و جمعی از اعضای هیات دولت راهی خانه ملت می شود، بعد از دو ماه سرپرستی دکتر محمد علی نجفی بر این وزارتخانه به مجلس معرفی شد. پیش از این، رضا فرجی دانا به مدت ۹ماه وزارت علوم را به عهده داشت که در آخرین روزهای مردادماه با استیضاح و رای عدم اعتماد مجلس، برکنار شد. همان روز، دکترروحانی محمد علی نجفی، مشاور خود و دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی دولت را به عنوان سرپرست این وزارتخانه تعیین کرد و دو ماه بعد، در سی ام مهرماه، محمودنیلی احمدی آبادی، سرپرست دانشگاه تهران به عنوان گزینه نهایی دولت برای تصدی پست وزارت علوم معرفی شد.

یک چهره علمی بدون حاشیه های سیاسی

با وجود گمانه زنی های برخی نمایندگان که نیلی را گزینه اصلی دولت برای وزارت علوم نمی دانند، عده ای از نمایندگان فضای مجلس را نسبت به انتخاب نیلی مثبت ارزیابی می کنند. میرهادی قره سید رومیانی، عضو کمیسیون حقوقی مجلس معتقد است: فضای کلی مجلس مساعد است و نمایندگان مجلس باید به دولت تدبیر و امید فرصت دهند تا با آوردن وزیر متخصص و کارشناس، حوزه های راهبردی خود را پیش ببرد و وظایف و تکالیف خود را عملیاتی کند.

حامد قادرمرزی، نائب رئیس فراکسیون دانشگاهیان مجلس هم با بیان این که اعضای این فراکسیون از برنامه های نیلی احمدآبادی رضایت دارند، به ایرنا گفته است: نیلی احمدآبادی چهره ای علمی، دانشگاهی و انسانی فرهیخته است که از سوی دولت به مجلس معرفی شده است. او فردی سیاسی نیست و امیدوارم که نمایندگان با رای قاطع خود تعاملشان با دولت را اثبات کنند.

کمال الدین پیرموذن، نماینده دیگری است که شانس نیلی را برای رای گرفتن از مجلس خوب ارزیابی می کند. او با درخشان توصیف کردن کارنامه وزیر پیشنهادی علوم، تحقیقات و فناوری می گوید: محمود نیلی احمد آبادی نیرویی ارزشی، معتدل و خوشفکر است که دل در گرو توسعه دانشگاه ها دارد. با این حال از آنجا که آقای نیلی چندان مورد شناخت نمایندگان مجلس نیست رئیس جمهوری باید در روز رای اعتماد برای رفع دغدغه های برخی نمایندگان، سنگ تمام بگذارد و با شجاعت و شفافیت مواضع خود را در ارتباط با سئوالات نمایندگان که سوالاتی تاثیر گذار است،اعلام کنند.عابد فتاحی رئیس فراکسیون اهل سنت هم با بیان این که به صورت یکپارچه از نیلی حمایت می کنیم، گفته است: اعضای این فراکسیون به وزیر پیشنهادی علوم، تحقیقات و فناوری رای مثبت خواهند داد، زیرا به دکتر روحانی رئیس جمهوری اعتماد کامل داریم.

عبدالکریم حسین زاده، عضو فراکسیون رهروان ولایت مجلس شورای اسلامی معتقد است فضای مجلس بر تعامل و همکاری لازم با دولت برای کسب رای اعتماد وزیر پیشنهادی علوم، تحقیقات و فناوری است و با توجه به این که در ابتدای سال تحصیلی جدید دانشگاه ها هستیم، اگر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بیش از این با سرپرست اداره شود به نفع دانشگاه ها نخواهد بود.

ابراهیم نکو دیگر عضو این فراکسیون هم عقیده دارد که با توجه به سوابق و تجربیات وزیر پیشنهادی، مجلس باید رای اعتماد بالایی به او بدهد. نکو به ایرنا گفته است: برخی از نمایندگان مسایل سیاسی را برای وزیر سابق علوم لحاظ می کردند اما یکی از نکات مثبت نیلی احمدآبادی این است که از هر گونه حاشیه سیاسی به دور است و به لحاظ علمی فردی توانمند و دارای سوابق درخشان است. او می تواند آرامش را در دانشگاه ها بازگرداند.

نیلی دو روز قبل هم در جلسه ای با علی لاریجانی شرکت و برنامه های خود را برای رئیس مجلس بازگو کرد. در این جلسه علی لاریجانی ضمن آرزوی توفیق برای نیلی، از او خواست به دغدغه های نمایندگان چه در قبل از رای اعتماد و چه در بعد از آن توجه کند.

دستگاه‌های متولی اقامه امر به معروف و نهی از منکر مشخص شدند

نمایندگان مجلس شورای اسلامی درجلسه علنی دیروزدرادامه رسیدگی به طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر دستگاه‌های متولی اقامه شرایط امر به معروف و نهی از منکر را مشخص کردند.

به گزارش ایسنا، با تصویب مجلس، وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم و تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان بسیج مستضعفان، شهرداری‌ها و سایر نهادها و دستگاه‌های فرهنگی مکلفند شرایط اقامه امر به معروف و نهی از منکر و بالابردن سطح آگاهی های عمومی در این خصوص را از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی فراهم کنند.

نمایندگان مجلس، دراین جلسه همچنین مقرر کردند که در صورت آسیب جدی یا جانی به آمر به معروف، برای آن فرد شهادت یا جانبازی در نظر گرفته شود.

به موجب ماده ١٦ طرح حمایت از آمران به معروف که به تصویب مجلس رسید، هرگاه به فردی که در مقام اجرای امر به معروف و نهی از منکر موضوع این قانون اقدام می کند، آسیب جسمی یا جانی وارد شود حسب مورد مشمول قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران می‌شود.

به موجب تبصره یک این ماده، حکم این ماده به افرادی که پیش از تصویب این قانون مورد آسیب جسمی یا جانی قرار گرفته‌اند هم تسری پیدا می کند.

در تبصره دوم این ماده هم پیش‌بینی شده احراز شهادت یا جانبازی توسط کمیته کشوری متشکل از نمایندگان قوه قضاییه، نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، بنیاد شهید و ستاد امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.

به موجب این مصوبه، آیین‌نامه این تبصره ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط ستاد امر به معروف و نهی از منکر پیشنهاد می‌شود و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

تعیین محل پرداخت دیه

نمایندگان مجلس مصوب کردند در مواردی که نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود یا در صورت شناسایی به دلیل عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی علیه یا اولیای دم حسب مورد، دیه از محل ماده ١٠ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری در مقابل شخص ثالث مصوب سال ٤٧ و اصلاحات بعدی آن پرداخت می‌شود.

همچنین در تبصره ذیل این ماده هرگاه جانی شناسایی شود یا تمکن مالی پیدا کند، صندوق موضوع این ماده می‌تواند رأسا به قائم مقامی مجنی علیه نسبت به وصول دیه و خسارات مربوطه از طریق محاکم قضایی اقدام کند.

این گزارش می افزاید: نمایندگان مجلس در ماده دیگری مصوب کردند سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه امر به معروف و نهی ازمنکر به ثبت رسیده می توانند در مورد جرایم ارتکابی موضوع این قانون اعلام جرم کرده و در تمام مراحل دادرسی برای اقامه دلیل شرکت کنند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان ادامه رسیدگی به طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکرهمچنین مصوب کردند که اتباع خارجی قبل و حین ورود به کشور باید نسبت به رعایت شئون اسلامی آگاهی یابند.

بااین مصوبه، وزارت امور خارجه، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سایر دستگاه‌های ذیربط موظفند اتباع خارجی را قبل و حین ورود به کشور نسبت به قوانین و مقررات و رعایت شئون اسلامی آگاه کنند.

نمایندگان مجلس با تصویب ماده ١٢ این طرح قوه قضاییه را مکلف کردند شعب ویژه‌ای را برای تسریع در رسیدگی به جرایم این طرح راه‌اندازی کنند.

براساس رای نمایندگان، قوه قضائیه مکلف است به منظور تسریع در رسیدگی به جرایم موضوع این قانون شعب ویژه‌ای را اختصاص داده و نسبت به معاضدت قضایی آمران به معروف و ناهیان از منکر اقدام کنند.

دکتر خرازی: تنظیم رابطه مناسب با ایران، مهمترین دغدغه سیاست‌خارجی آمریکاست

دکتر سیدمحمدصادق خرازی ،داعش را پدیده ای بعثی، عربی و ایدئولوژیک و نه دینی توصیف کرد و گفت: داعش پدیده ای ساخته شده برای دسترسی به اهداف و جاه طلبی های چند کشور است.

صادق خرازی که با خبرگزاری آنا گفتگو می کرد در پاسخ به این پرسش که داعش چه تهدیدها و منافعی در عرصه سیاست‌خارجی برای ایران دارد، گفت:داعش یک پدیده اجتماعی – سیاسی به صورت متعارف نیست. پدیده ساخته شده‌ای است که نیاز به یک آسیب‌شناسی جدی دارد. در ابتدا باید ببینیم بنیاد داعش با چه انگیزه‌ای، چه هدفی و چه ایدئولوژی شکل گرفته و چگونه توانسته است تبدیل به تهدیدی برای اکثر کشورهای اسلامی شود. از پیدایش تا عملکرد امروز این گروه، همه چیز آشکار است؛ جنایاتشان، ایدئولوژی آنها، منطق عملکردشان همه وهمه نشان می دهد که به‌دنبال چه اهدافی بوده‌اند.

خرازی تصریح کرد: رفتار ترک‌ها در حمایت از داعش، رفتاری غیرقابل پیش‌بینی بود. برای ما بسیار عجیب بود که ترکیه‌ای که گرایش اخوانی داشت از داعش و اقدامات جنایتکارانه‌اش حمایت می‌کند. این کشور می‌تواند تهدیدی برای امنیت خاورمیانه باشد. به گفته وی آنها برای این که در مقابل عربستان و داعش، در مدار و محور دیگری کار کنند، فضای دیگری را دنبال کردند و در مبارزه با تروریسم دوگانه برخورد کردند. به همین علت می‌بینیم که از داعش و ایدئولوژی‌اش در سوریه حمایت می‌کنند اما در عراق با این ایدئولوژی قصد مبارزه دارند. با این رویکرد نمی‌شود با تروریسم برخورد کرد. تروریسم، تروریسم است و این گروه‌ها دسته‌بندی خوب و بد ندارند.سفیرسابق ایران درفرانسه در باره پیوند زده شدن مساله داعش با موضوع هسته ای ایران، گفت: ما مبارزه آمریکایی‌ها با داعش را جدی نمی گیریم. آنها به دنبال این بودند که در مقابله با داعش، از ایران به عنوان پیاده‌نظام خود استفاده کنند. این مساله با مخالفت ایران روبروشد. یعنی ایران با راه و روش آمریکایی‌ها مخالف است زیرا مبارزه با تروریسم روش خاص خودش را دارد. ما تجربه تلخی در همکاری با آمریکایی‌ها در افغانستان و عراق دارد.وی افزود:اکنون تنها موضوعی که میان ایران و آمریکا مورد مذاکره و گفتگو است، موضوع پرونده هسته‌ای است و تازمانی که بحث هسته‌ای در مذاکره با آمریکایی‌ها راستی‌آزمایی نشود، هیچ همکاری در هیچ زمینه‌ای با آمریکایی‌ها انجام نمی‌شود. امیدواریم آمریکایی‌ها رفتار معقولانه‌ای در چارچوب روابط بین‌الملل از خودشان نشان دهند. اگر در این چارچوب آنها یک گام مثبت بردارند ما هم اقدامی متقابل انجام می‌دهیم اما اگر اقدامی خارج از این چارچوب انجام شود طبیعی است که ما هم بر مواضع خودمان پافشاری بیشتری می‌کنیم.

خرازی در پاسخ به پرسشی درباره انتقادات تند دلواپسان به مذاکرات هسته ای،گفت: بیشترین انتقاد به زمانی بازمی‌گردد که آقایان، خودشان در راس کار بودند و کشور را به این مرحله رساندند. انتقادهای آنها اصلا ارزشی ندارد چرا که رهبری بر تمامی جزئیات مذاکرات اشراف دارند و تمامی جوانب مذاکره را با دقت رصد می‌کنند و در جریان تمامی مسائل هستند. آقای روحانی هم وقت و تلاش خود را برای حل مساله هسته‌ای گذاشته است و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای هم حرفه‌ای است که به تمامی مسائل اشراف کامل دار د.

وی تصریح کرد: من نمی‌دانم اینها چرا امروز دلواپس شده‌اند؟ چرا قبلا و زمانی که قدرت داشتند، دلواپس نبودند؟ آن زمانی که قطعنامه پشت قطعنامه علیه ایران تصویب می‌شد اینها کجا بودند؟تحریم پشت تحریم علیه ایران اعمال می‌شد، سکوت می‌کردند. آنها که قطعنامه‌ها را کاغذپاره می‌خواندند چرا آن زمان دلواپس نشدند؟ زمانی که اقتصاد کشور به این مرحله رسید مدام از پیشرفت کشور می‌گفتند و همین‌ها نرخ رشد اقتصادی کشور را از هشت درصد به زیر صفر رساندند، اما آن زمان نه انتقادی می‌کردند نه دلواپس می‌شدند. حالا همین عده اندک، دلواپس سیاست‌خارجی کشور شده‌اند؟

به گفته اوعرصه سیاست‌خارجی ایران با نظر چهار نفر آدم معلوم‌الحال تغییر نمی‌کند. افرادی که کارنامه درخشانی ندارند، نمی‌توانند دیپلماسی نظام را زیر سئوال ببرند. تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای بیشترین تلاش را انجام می‌دهد و آقای روحانی هم به شدت به دنبال حل این مساله است. این دلواپسان بهتراست به تلاش منتخب اکثریت مردم احترام بگذاند. به نظر من انتقاد این گروه از آقای روحانی و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای اهمیتی ندارد.

لزوم حمایت از تیم مذاکره کننده هسته ای

خرازی در پاسخ به پرسشی درباره احتمال رسیدن به توافق نهایی، گفت:دولت بیشترین انرژی و وقت خود را برای حل این مساله گذاشته است. در همین چارچوب آقایان روحانی و ظریف تلاش خودشان را انجام می‌دهند. رهبری هم از این مذاکرات حمایت می‌کند. دنیا چاره‌ای ندارد جز این که با ایران به توافق برسد. دنیا باید تصمیم بگیرد که در رفتارش با یک ایران قدرتمند تجدیدنظر کند. اگر آنها انتظار کمک از ایران برای حفظ ثبات و امنیت منطقه را دارند باید بدانند ثبات، توسعه و امنیت ایران در گرو رفع تحریم‌ها ست.

وی تاکید کرد: ما باید از دولت و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در این مقطع حساس حمایت کنیم و موانع و مشکلات پیش‌روی آنها را تا جایی که می‌توانیم، رفع کنیم تا موفق شوند. همه باید برای توسعه کشور تلاش کنیم.

خرازی درباره این تحلیل که توافق ژنو برگ برنده دموکرات‌ها در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری آمریکا ست، گفت: ایران کشوری بااهمیت برای ایالات متحده آمریکاست. آرزوی دموکرات‌ها و جمهوریخواهان این است که بتوانند مسائلشان را با ایران حل کنند. ایران از نظر آنها تنها یک قلمرو جغرافیایی نیست. امروزه بسیاری از کشورهای جهان در روابط با ایران و در محاسبات غلطی که در پیش گرفته بودند، قصد تجدیدنظر دارند. بنابراین تنظیم رابطه مناسب با ایران یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌خارجی ایالات متحده است.

به گفته وی بخش عمده‌ای از افکار عمومی آمریکا علاقه دارند که مناقشات میان دو کشور حل شود. بسیاری از کشورها هم این موضوع را دنبال می‌کنند چرا که اطلاع دارند ایجاد کمربند امنیتی در خاورمیانه بدون ایران، امری محال است.

خرازی درباره مهم‌ترین تغییر در عرصه سیاست‌خارجی دولت یازدهم در مقایسه با دولت‌های نهم و دهم ، تاکید کرد:در دولت‌های نهم و دهم سیاست‌خارجی نداشتیم. در دولت یازدهم سیاست خارجی و مذاکرات هسته‌ای مجددا وارد وزارت امور خارجه شد. روی کار آمدن دولت آقای روحانی بازگشت عقلانیت و مذاکره به عرصه دیپلماسی بود. ما هشت سال سیاست‌خارجی نداشتیم. دیپلماسی ما تعطیل بود. وزارت امور خارجه، به وزارتخانه تبلیغات، پروتکل و تشریفات تبدیل شده بود.

وی افزود: در آن دوره، کارهای تشریفاتی مانندرفت‌وآمدها و سفرها به‌وزارت‌امورخارجه محول شده بود. یعنی وزارت تبلیغات داشتیم نه دستگاه دیپلماسی. اما اکنون وزارت امورخارجه به اصل خود برگشته است. آقای ظریف یک دیپلمات شناخته‌شده است. مدیران وزارت امور خارجه و معاونان آقای ظریف توانسته‌اند به دستگاه دیپلماسی غنا ببخشند. زمانی که وزارت امور خارجه خوب مذاکره کند، باعث ارتقای منزلت کشور در سطح جهانی می‌شود.

خرازی تاکید کرد: وجود دیپلمات‌های برجسته و فرزانه در این دوره نشاندهنده ارزش دستگاه دیپلماسی کشور است. متاسفانه بخش عمده‌ای از این دیپلمات‌ها در دوره گذشته اخراج شدند یا از تجربیات آنها استفاده نشد. خوشبختانه در این دوره به خوبی از این نیروهای تأثیرگذار و تجربیاتشان استفاده می‌شود.

دکتر جهانگیری: فقدان مقررات و ناهماهنگی دستگاه‌ها عامل گسترش زمینخواری است

معاون اول رئیس جمهوری فقدان قوانین کافی و مقررات بازدارنده، نبودهماهنگی لازم میان دستگاه‌های مرتبط بامدیریت زمین و نبود وحدت رویه در امر مبارزه با زمینخواری را از جمله عوامل گسترش این پدیده دانست و بر لزوم همفکری و تجمیع پیشنهادات دستگاه‌های ذیربط برای تصویب یک بسته جامع برای مقابله جدی با پدیده زمینخواری تاکید کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت ، دکتر اسحاق جهانگیری در جلسه ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی، زمینخواری را یکی از راه‌های سوءاستفاده و تعرض به منافع ملی و بیت‌المال کشور دانست و گفت: تغییر کاربری اراضی ملی و تجاوز به زمین‌های ملی از مصادیق زمین خواری هستند که برای ریشه‌کن نمودن آن باید یک آسیب شناسی دقیق صورت گیرد و عوامل بروز این پدیده‌ها به درستی تبیین شود .معاون اول رئیس جمهوری افزود: ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی به صورت جدی در صدد کوتاه نمودن دست سوءاستفاده‌گران و متصرفان به اراضی ملی کشور است و با تمامی توان از اراضی ملی که یکی از ظرفیت‌های پراهمیت کشور است، دفاع خواهد کرد.دراین جلسه رئیس دبیرخانه ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی بر لزوم سیستمی شدن مدیریت زمین و ایجاد یک سامانه جامع در دستگاه‌های مرتبط تاکید کرد و افزود: برای ایجاد هماهنگی هرچه بیشتر لازم است یک سامانه مناسب فراهم و ارتباطی معنادار میان دستگاه‌های دخیل در امر مبارزه با زمینخواری ایجاد شود.وزیر جهاد کشاورزی هم در این نشست با بیان این که بیشترین آسیب‌ها از تغییر کاربری اراضی ملی ایجاد می‌شود بر لزوم آسیب‌شناسی دقیق در این زمینه تاکید کرد و خواستار تقویت قوانین و مقررات برای مقابله جدی با سودجویان شد.

در ادامه این جلسه معاون عمران و توسعه امور شهری و روستایی وزارت کشور گزارشی در باره نظارت بر عملکرد دهیاران و بخشداران کشور برای اعطای پروانه ساختمانی در محدوده و حریم شهرها و روستاهای کشور ارائه و مطالبی را درباره محورهای کلی مواجهه و مقابله با اشکال مختلف زمینخواری، تصرف اراضی و ساخت و ساز غیرمجاز در کشور بیان کرد.وی رعایت نکردن دقیق قوانین و مقررات و طی نشدن فرآیندهای تعیین شده توسط دستگاه‌های ذیربط، ضعف ساختارهای نظارتی، ضعف هماهنگی میان بخشی در دستگاه‌های مربوطه و پیچیدگی فرآیندهای قانونی تعیین شده را از جمله مهمترین چالش‌های پیش روی مبارزه با زمینخواری ذکر کرد و بر لزوم تقویت ساختارهای نظارتی، هماهنگی و همکاری بیشتر میان دستگاه‌های مرتبط و تسهیل شرایط قانونی به عنوان پیشنهاداتی راهگشا تاکید کرد.

تویسرکانی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور هم در این جلسه با تاکید بر لزوم قانونمند شدن صدور مجوز تغییر کاربری و واگذاری اراضی، خواستار مکلف شدن دستگاه‌های اجرایی برای حفاظت و صیانت از حقوق دولت در اراضی ملی، تثبیت مالکیت و صدور سند رسمی برای اراضی دولتی شد. در این جلسه که معاون اول قوه قضائیه، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، وزرای اطلاعات، دادگستری، کشور، امور اقتصادی و دارایی، راه و شهرسازی، جهاد کشاورزی، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، دادستان تهران و شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی حضور داشتند، دیدگاه ها و پیشنهاداتی برای مقابله با زمینخواری مطرح و مقرر شد نظرات و راهکارهای دستگاه های مرتبط جمع‌بندی و در جلسات آتی ستاد برای تصویب یک بسته جامع برای مقابله جدی با پدیده زمینخواری مطرح شود.

اعتراض ایران به آژانس به خاطر استفاده امارات از عناوین جعلی برای خلیج فارس

سازمان انرژی اتمی ایران در باره استفاده از عنوان جعلی و ساختگی برای خلیج فارس از سوی امارات متحده عربی به آژانس بین المللی انرژی اتمی اعتراض کرد.

روابط عمومی سازمان انرژی اتمی گزارش داد: به دنبال رصد 'مشخصات ملی برق هسته ای' (Country Nuclear Power Profile) که به دو صورت مکتوب و آنلاین توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی منتشر می شود؛ ملاحظه شد در صفحه تخصیصی به امارات متحده عربی، دو خطای بزرگ مشاهده می شود. در نقشه این صفحه سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی که همواره در طول تاریخ به ایران تعلق داشته؛ در میان جزایر اماراتی منظور شده است. همچنین این کشور در نقشه خود، یک نام ساختگی و جعلی را به جای 'خلیج فارس' به کار برده است.

در پاسخ به درخواست سازمان انرژی اتمی مبنی بر اعتراض به این اقدام دولت امارات متحده عربی، نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران نزد دفتر ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی در وین در تاریخ ١٢ سپتامبر ٢٠١٤ نسبت به ارسال یک نامه اعتراض آمیز به آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) مبادرت کرده تا این اعتراض به صورت یک سند در دبیرخانه آژانس ثبت، و خطاهای فوق اصلاح شود. بر اساس این گزارش، هنوز اقدامی در پاسخ به این اعتراض از سوی آژانس یا دولت امارات متحده عربی صورت نگرفته است.

معاون وزیر خارجه: طبقه‌بندی تحریم‌ها را قبول نداریم

معاون وزیر خارجه گفت: طبقه‌بندی تحریم‌ها را قبول نداریم و غرب باید تحریم‌ها علیه ایران را به صورت یکجا بردارد.

به گزارش ایسنا، مجید تخت روانچی در گفتگو با شبکه خبر ادامه داد: اگر غربی‌ها واقعا دنبال حل مساله هسته‌ای هستند نباید دنبال بهانه‌جویی باشند و باید با واقعیت های ایران کنار بیایند.

وی درباره نحوه لغو تحریم‌ها افزود: جمهوری اسلامی ایران نمی‌پذیرد تحریم ها یکی یکی لغو شود یا این که توافق شکل دیگری پیدا کند.

عضو تیم مذاکره‌کننده ایران با ۱+۵ گفت: ما طبقاتی برخورد کردن با تحریم‌ها را قبول نداریم ، یعنی یک طبقه تحریم های اقتصادی، یک طبقه تحریم های تجاری و یک طبقه تحریم های سیاسی یا چیزهای مختلف باشد، بلکه با تحریم ها باید به صورت واحد برخورد شود.

تخت روانچی با بیان این که لغو تحریم پله پله از نظر ما قابل قبول نیست، تاکید کرد: اینکه تحریم ها باید برداشته شود اصلا مبنای صحبت ما برای توافق در ژنو است و کلمه ای که به کار رفته لغو تحریم ها ست و ما به کمتر از این رضایت نمی دهیم.

تخت روانچی درباره غنی‌سازی و میزان آن هم گفت: ما چشم اندازی که در مورد غنی سازی داریم به آن خواهیم رسید و این هدف ماست.

وی با تاکید بر این که هیچ وقت یک اصل غنی‌سازی دکوری را قبول نمی کنیم افزود: اصلا قابل تصور نیست شما با یک برنامه غنی سازی دکوری بتوانید به میزان ١٩٠ هزار سو برسید.

تخت روانچی اضافه کرد: واقعیت های غنی سازی در ایران نمی تواند فراموش شود. اینکه ما الان چه اندازه غنی سازی می کنیم و کمتر و دور از این میزان غنی سازی مورد پذیرش ما نیست.

وی با بیان این که ما به مرحله پیشرفته از غنی سازی رسیده‌ایم، تاکید کرد: اگر کشوری بود که تازه می خواست فعالیت های استارت غنی سازی را انجام دهد شاید می شد جلو آن را گرفت ،ولی برنامه هسته ای ایران خیلی پیشرفته است.

عضو ارشد مذاکره کننده هسته ای گفت: هم در بحث اراک و هم در بحث نطنز و این واقعیت های موجود در صحنه ایران را نمی شود پاک کرد بلکه باید با آن کنار بیایند. تخت روانچی درباره چند صدایی گروه ۱+۵ هم گفت: شما نمی توانید انتظار داشته باشید که ٦ کشور موضع واحدی داشته باشند. ما به دنبال این هستیم که به حق خودمان برسیم و طرف مقابل هر طور دوست دارد مذاکره کند .

وی درباره تعداد سانتریفیوژها هم تصریح کرد: درحال مذاکره هستیم. استفاده از سانتریفیوزهای نسل جدید جزو برنامه ماست.

روانچی درباره به نتیجه رسیدن مذاکرات در زمان تعیین شده گفت: ما ناامید نیستیم و فکر می کنیم شدنی است. اگر غربی ها واقعاً دنبال حل مساله هستند، در چارچوب خطوطی که تعیین شده است تا یک ماه آینده می توانیم کارراتمام کنیم، ولی ما یک طرف نیستیم؛ طرف مقابل هم هست.

وی با انتقاد از زیاده‌خواهی‌های غرب توصیه کرد: اگر قرار است تصمیم سختی بگیرند، اکنون زمان آن است و اگر واقعا اهل مذاکره باشند، این کار شدنی است .

روانچی در پایان گفت: ما به فکر تمدید مذاکرات نیستیم و تلاش می کنیم در زمان مشخص به نتیجه دلخواه خود برسیم.

بازدید دکترصالحی از مراحل تکمیل تاسیسات پسمان های هسته ای انارک

رئیس سازمان انرژی اتمی ضمن بازدید از مراحل تکمیل تاسیسات تثبیت و نگهداری دائم پسمان های هسته ای شهر انارک ،بر نقش و اهمیت فراوان این حلقه از حلقه های چرخه سوخت هسته ای تاکید کرد.

به گزارش روابط عمومی سازمان انرژی اتمی، دکتر«علی اکبر صالحی» ضمن دیدار با مدیران و کارشناسان این تاسیسات، رهنمودهای لازم را با توجه به تلاش های صورت گرفته و اعتماد به نفس قوی متخصصان و استفاده از ظرفیت و دانش داخلی ارائه کرد. وی با تاکید بر نقش و اهمیت فراوان این حلقه از حلقه های چرخه سوخت هسته ای، رعایت ملاحظات زیست محیطی و توجه به محیط زیست را به عنوان سرمایه نسل-های آینده مورد تاکید قرار داد. پسمانداری به عنوان یکی از مهم ترین حلقه های چرخه سوخت هسته ای ضامن سلامت و محیط زیست به حساب می ایدو ایران در زمینه پسمانداری هسته ای از کشورهای پیشرو در منطقه است و همکاری های فنی گسترده ای در زمینه این دانش با موسسات نهادهای بین المللی دارد.

سایت فعلی پسمانداری حاصل هشت سال جستجو و مکان یابی در سراسر ایران است. ایران همواره در کنار تمامی فعالیت های هسته ای خود با دقت به جوانب زیست محیطی توجه ویژه ای کرده و وجود تاسیسات پیشرفته مدیریت پسمان از نشانه های این توجه است.

اشتون: مذاکرات هسته ای با ایران با حسن نیت طرف ها ادامه دارد

ازسوی دیگر، 'کاترین اشتون' مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا تاکید کرد که مذاکرات هسته ای با جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حسن نیتی که باید در تمامی طرف ها باشد، ادامه می یابد.

وی در بخشی از مصاحبه روزنامه عربستانی 'عکاظ' با وی که دیروز منتشر شد و محورهای مختلفی را در بر داشت، همچنین گفت : از ماه نوامبر، نشست های متعددی با ایران درباره پرونده هسته ای برگزار کرده ایم، اعضای گروه ۱+۵ برای رایزنی درباره دستیابی به توافقی که استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را مورد تاکید قرار دهد، در بروکسل و وین گرد هم آمدند و آخرین نشست هم در ١٥ اکتبر در وین برگزار شد.

وی ادامه داد: هنوز برخی تحریم های اعمال شده علیه ایران وجود دارد، اما ما در پی تداوم روند و امضای توافقنامه ای فراگیر بین جامعه بین المللی و ایران هستیم که زمینه را برای مناسبات بهتر در آینده فراهم کند.

توضیح قالیباف درباره قطع درختان بوستان مادر

سرویس سیاسی – اجتماعی: دکتر محمد باقر قالیباف صبح دیروز در نخستین ساعات آغاز جلسه شورای شهر به همراه شهردار منطقه ۵ در صحن شورا حضور یافت و توضیحاتی را درباره زمین منسوب به بوستان مادر در بلوار آیت الله کاشانی ارائه کرد.

به گزارش خبرنگار ما،قطع درختان این زمین توسط شهرداری و تغییر کاربری زمین از فضای سبز به تجاری و مسکونی از مسائلی است که چند نفر از اعضای شورا که سابقه کار در شهرداری را هم در کارنامه کاری شان دارند، از مدت ها قبل پیگیری می کنند .قالیباف در توضیح این مسائل فقط زمان قطع درختان و تصویب تغییر کاربری زمین توسط کمیسیون ماده ۵ در دوره مدیریت های قبلی شهرداری را یادآور شد و به این ترتیب مهر پایانی بر ادعاهای قبلی زده شد.

سخنان معاون فضای سبز شهرداری هم که در جلسه حضور یافته بود، برای دقایقی سبب تعجب حاضران در جلسه شد. مهندس مختاری در اظهاراتش با تاکید بر تلاشش برای جلوگیری از قطع درختان، ، ترجیح داد صحبتی در این باره نکند و به ارائه توضیحاتش در مساله مورد نظر بپردازد.

قالیباف در جلسه دیروز پس از اتمام سخنان شهردار منطقه ۵ درباره موضوع مورد بحث و اظهارات اعضای شورا در قالب تذکرات، گفت:

زمین مورد نظر هفت هکتار است، نه ۷۰ هکتار واز سال ٨٤ که به عنوان شهردار انتخاب شده‌ام، حتی یک درخت هم در این زمین وجود نداشت وحتی هیچ طرح، ردیف و اعتباری برای این بوستان وجود نداشته است که قرار باشد پارکی ساخته شود.

قالیباف با بیان این که تغییر کاربری این زمین در کمیسیون ماده ۵ تصمیم گیری شده که متعلق به شهرداری نیست وحتی مربوط به دوره قبلی شهرداری بوده است، تاکید کرد: برخی‌ها فکر می کنند شهرداری کمیسیون ماده ۵ ایجاد کرده است تا در مواقع لزوم از آن استفاده کند اما باید بگوییم که براساس قانون این کمیسیون متعلق به شورای شهرسازی است. شهردار تهران با بیان این که به صراحت تاکید می کنم که قالیباف درختی را در این زمین قطع نکرده چرا که پارکی در آن منطقه نبوده است، افزود: امروز ۱۰ درصد بیشتر از طرح جامع، فضای سبز ایجاد کرده ایم،مردم بدانند پارک و باغی را تخریب نکرده ایم.

وی با بیان این که من یک ماه قبل از رئیس شورای شهر درخواست کردم که رسیدگی به بوستان مادر را در دستور جلسه شورا بگذارد، یادآور شد: از آنجایی که برخی از مجموعه شورا به کمیسیون اصل ۹۰ از دست شهردار در مورد باغی که وجود نداشت، شکایت کرده و به معاون اول رئیس جمهوری و حتی رئیس قوه قضائیه نامه نوشته بودند، لذا باید پاسخ می‌دادم. بررسی‌ها نشان می دهد قبل از مدیریت بنده، درختان این زمین از بین رفته است.

پیش از سخنان شهردار تهران،مدیرعامل سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری تهران در این باره گفت: ٤٢ سال است در فضای سبز تهران فعالیت می کنم و کارم را از زمانی آغاز کرده ام که تهران فقط پنج پارک داشت، اما آنچه که باید بدانیم آن است که درختان باغات تهران دردوره ای در قبل قطع شده است.

مختاری درباره باغ آقابزرگی هم گفت: مردم باید مسائل را بدانند . آن زمان من درکمیسیون ماده ۷ بودم و دبیر کمیسیون ماده ۵ اعلام کرد که درخت ها جمع آوری شوند . دنیا مالی رئیس کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورای شهر تهران هم در این جلسه در تذکری خارج از بحث یاد شده، با اشاره به افزایش سرطان بین نوجوانان و جوانان گفت: متأسفانه این موضوع در کلانشهرها به دلیل آلودگی‌های صنعتی و حمل و نقل گسترش پیدا کرده است و بیداد می‌کند.

اخبار کوتاه

آیت الله العظمی مکارم شیرازی: خدمت به ایثارگران و جانبازان باید در اولویت اقدام های دولت قرار گیرد

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی دردیدار معاون رئیس جمهوری و رئیس بنیاد شهید و امورایثارگران گفتند: خدمت به ایثارگران و جانبازان باید در اولویت اقدام‌های دولت قرار گیرد. دولتمردان و مسئولان باید به‌صورت خاص و ویژه نیازهای ایثارگران را پیگیری و نسبت به رفع آن‌ها اقدام کنند.

این مرجع تقلید تصریح کردند: مسئولان نباید بگویند اگر از جایی چیزی زیاد آمد آن را به ایثارگران می دهیم، بلکه باید برای آن‌ها به صورت اختصاصی تسهیلات و امکاناتی را در نظر بگیرند. ایشان با اشاره به حاد بودن شرایط زندگی ایثارگران، افزودند: بدون شک این افراد خدمات بی نظیری را به انقلاب و کشور انجام دادند که باید آن‌ها را جبران کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی عدم نامزدی درانتخابات ریاست مجلس خبرگان را تکذیب کرد

یک منبع نزدیک به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، اظهارات یک عضو مجلس خبرگان رهبری را که گفته است "آقای هاشمی رفسنجانی تمایلی به کاندیدا شدن برای ریاست مجلس خبرگان رهبری ندارند" را تکذیب کرد.

به گزارش جماران، روزنامه جمهوری اسلامی در ستون «جهت اطلاع» دیروزنوشت: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره کاندیدا شدن برای ریاست مجلس خبرگان رهبری نه تنها چنین مطلبی نگفته‌اند، بلکه در پاسخ به سئوالی در همین زمینه گفته‌اند درصورتی که بعضی افراد که آن‌ها را برای ریاست خبرگان صالح نمی‌دانم قصد کاندیدا شدن داشته باشند، آمادگی خود را برای کاندیداتوری ریاست این مجلس اعلام خواهم کرد.

واکنش مقام وزارت امور خارجه به اظهارات اخیر رئیس جمهوری ترکیه

یک مقام عالی رتبه وزارت امور خارجه درباره اظهارات اخیر اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه گفت : متأسفانه دخالت ترکیه در امور داخلی سوریه و تأکید بر تعیین تکلیف مردم این کشور باعث طولانی شدن جنگ ، آوارگی و تلفات انسانی زیاد در سوریه شده است و اگر ترکیه بخاطر تمایلات جاه‌طلبانه و اختلافات احساسی مانع تراشی نکرده بود ، اکنون موضوع سوریه حل شده بود.

این مقام عالی سیاسی اضافه کرد: ما معتقدیم این موضوع می توانست سه سال قبل حل شود ، اگر مسئولین ترک بر تغییر دولت قانونی سوریه و حمایت از تروریست ها تأکید نکرده بودند ، مردم بی گناه کشته نمی شدند و این واقعیتی است که امروز علیرغم همه کارهای تبلیغاتی ترکیه بر همه نمایان شده و دیگر کسی این حرف ها را قبول نمی کند.

این مقام عالی رتبه خاطر نشان کرد : روابط خوب با ترکیه برای ایران مهم است و مناسبات در حوزه های مختلف دوجانبه در حال پیشرفت و گسترش است و امیدواریم با تکرار این حرف ها موجب خدشه به این روند مثبت نشوند .

رونمایی از سند راهبردی ملی پدافند غیرعامل کشور

سرویس سیاسی – اجتماعی: سند راهبردی ملی پدافند غیرعامل کشور دیروز در سومین همایش ملی پدافند غیرعامل رونمایی شد. در مراسم رونمایی از این سند، سردار سرلشکر سیدحسن فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و جمعی دیگر از مسئولان لشکری و کشوری حضور داشتند. بر اساس اعلام سازمان پدافند غیرعامل کشور، این سند پس از فرمایشات مقام معظم رهبری درباره پدافند غیرعامل کشور، پس از دو سال با کمک متخصصان کشور به جمع‌بندی و تصویب رسیده است.

روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت برتر شد

روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام در دهمین دوره سمپوزیوم بین المللی روابط عمومی به عنوان روابط عمومی برتر ملی در رشته ارتباطات رسانه‌ای انتخاب شد.

به گزارش ایرنا، در این مراسم که با حضور استادان، دانشجویان و متخصصان داخلی و خارجی روابط عمومی و مدیران و مسئولان روابط عمومی های نهادها، سازمان ها و ارگان های بخش های دولتی و غیر دولتی در سالن همایش های برج میلاد برگزار شده بود، پیام آیت الله هاشمی رفسنجانی قرائت شد.

بر اساس رأی هیأت داوران، روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام در بخش ارتباطات رسانه ای به عنوان روابط عمومی برتر ملی انتخاب و لوح تقدیر به سلیمانی، مدیر کل روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام اهدا شد.

محک

خوش بود گر محک تجربه آید میان

ابوالقاسم قاسم‌زاده

آب و کشاورزی صنعتی!

کمبود ذخایر آبی در کشور به میزانی رسیده است که آن را مشکلی ملی می‌خوانند که باید از طریق کارشناسی علمی و برنامه‌ریزی صحیح به حل آن پرداخت. دولت و مجلس با ابراز نگرانی از ارائه طرح‌های جدیدی اطلاع می‌دهند تا کشور وارد بحرانی فراگیر به نام «بحران آب» نگردد. چند سالی است که آب موضوع بحران کشورها در مجامع بین‌المللی شده است تا آنجا که برخی از کارشناسان اقتصادی بین‌المللی در نقد آینده جهان نوشته‌اند، در آینده «جنگ آب» و بحران‌های ناشی از آن بسیاری از کشورها را فرا خواهد گرفت. هشدارها درباره ذخایر آبی در جهان چنان است که به صورت مدام مقالات علمی متعدد همراه آمارها از ذخایر آبی و موضوع رشد حرارت زمین و کاسته شدن منابع آبی، در همایش‌ها ارائه داده می‌شود. تا آنجا که سازمان ملل به دولت‌ها در جهان از بروز فاجعه آب هشدار می‌دهد و بحران آب را تهدیدی جدی برای آینده کشورها و زندگی جوامع معرفی می‌کند. در کشور ما این هشدارها جدی گرفته نشد و تنها در حد نوشته‌ها و یا مصاحبه‌های پراکنده ظاهر گردید. از تابستان گذشته آژیر خطر کمبود آب تا حد «بحران آبی» در کشور چنان به صدا در آمد که بخش مفصلی از سخنرانی‌ها یا اعتراض‌های نمایندگان در مجلس شورای اسلامی به آن اختصاص یافت و دولت هشدارهای جدی را علنی کرد. به روال رفتاری مسئولین، هرگاه مشکلی در سطح ملی سر بر می‌آورد، وزارتخانه، نهاد یا افرادی منشاء اصلی و عمده تولید آن مشکل خوانده می‌شوند و چنان هیاهو راه می‌افتد که با حذف وزیری یا افرادی چاره‌کار را معرفی می‌کنند. این بار نیز وزارت نیرو مخاطب اصلی و مرکز پرسش‌های متعدد قرار گرفت تا آنجا که عده‌ای از نمایندگان طرح استیضاح وزیر و بازپس‌گیری رأی اعتماد به او را چاره‌ساز اصلی و فوری دیدند. در حالیکه تا امروز هیچ مسئولی از دولت و یا در مجلس (نمایندگان مردم) کارنامه سه دهه گذشته درباره بلبشوی تنظیم بهره‌گیری از ذخایر آبی در کشور و هدر رفتن میزان بسیار بالایی از آن را با ارائه سیر عملکرد در سه دهه گذشته ارائه نداده است.

پرسش نخست این است؛ چرا از دو دهه گذشته در سطح بین‌المللی برای بسیاری از کشورها، هشدارهای سازمان ملل درباره آب جدی و مهم دیده شد و اغلب کشورها برای منابع آبی خود طرح‌های جدیدی تدارک دیدند و اجرای برنامه‌ها در این زمینه را در صدر اقدام خود قرار دادند، اما در کشور ما، اگر هم کار و یا اقدامی انجام گرفت یا پراکنده بود و یا ضعیف و اغلب بدون برنامه‌ریزی علمی، و البته همین اندک نیز اجرای فراگیر و مستمر نداشت؟ ما در سه دهه گذشته سرآمد سدسازیها در منطقه شناخته شده‌ایم، اما آیا مسیر طرح‌های موفق در سدسازیها با نگاه به طراحی بهره‌گیری آبی و در کنار آن تحول در تولید کشاورزی دیده شد؟ کافی است به کارنامه موفق صنعتی سدسازیها نگاهی کنیم و ببینیم در طراحی و اجرای آن وزارت جهادکشاورزی و یا نهادها و سازمان‌های مربوط، چه اندازه حضور داشتند و یا کمیسیون‌های تخصصی مجلس با آگاهی و آینده‌نگری در اجرای سدسازیها چقدر نقش مؤثر داشته‌اند؟ همین نقص و اشکال در اخبار خشک شدن دریاچه ارومیه و یا خشکی زاینده‌رود در اصفهان یکباره سر برآورد و برخی گفتند که سدسازیهای بی‌رویه و بدون طراحی و پیش‌بینی‌های دقیق، از عوامل مؤثر بروز این خشکی‌ها است! در کنار آن، فاجعه‌ای را که بر سر سنت تاریخی آب‌رسانی از طریق قنوات آمد نیز می‌توان دید و یا حفر چاه‌های کشاورزی و امثال آن. نگاه به همه این بخش‌ها نشان می‌دهد که ما علیرغم هشدارهای کارشناسانه‌ی افراد کارشناس و نهادهای علمی در سه دهه گذشته بسیار بی‌تفاوت بودیم. این مسیر پای وزارت خارجه را نیز به میان آورده است، آنجا که خشکی کارون و یا هامون در موارد حقوقی بهره‌گیری از آب با کشورهای همسایه از عراق تا افغانستان و... اینجا و آنجا موضوع خبری شده است. بسیاری کشورها در تنظیم بهره‌گیری از منابع آبی خود، نگاهی ملی دارند و آن را موضوع درونی (منابع آبی داخلی) و خارجی (منابع آبی مشترک با کشورهای همسایه) می‌بینند. جا دارد که مجلس از طریق مرکز تحقیقات خود، بررسی جامع از سه دهه گذشته درباره آب با نگاه ملی و ارزیابی منابع داخلی و خارجی آن انجام دهد تا سیمای مشکل امروز بحران آب در کشور، با شناخت علت‌ها و یا دلایل آن نشان داده شود.

اما امروز که موضوع کمبود ذخایر آبی کشور خبر روز شده است، همه آمارها نشان می‌دهد که مجموعه آب شرب بین ۳ تا ۵ درصد از کل آب مصرفی کشور را در بر می‌گیرد، در حالیکه بخش کشاورزی ۹۲ تا ۹۵ درصد از ذخایر آبی را مصرف می‌کند! همه کارشناسان معتقدند که روش‌های سنتی آبیاری در کشاورزی و فقدان پیشرفت در تولید کشاورزی صنعتی بالاترین خسارت‌ها را در بهینه‌سازی مصرف آب داشته است.

مقایسه آماری در این بخش (کشاورزی صنعتی) با بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که هنوز ایران کشوری عقب‌مانده در رشد کشاورزی صنعتی است. کارشناسان ما فوری‌ترین و ضروری‌ترین اقدام را در طراحی جامع و اجرای آن به صورت حرکتی انقلابی در راستای اقتصاد مقاومتی برای تحقق و فراگیری کشاورزی صنعتی در کشور می‌دانند؛ اگر چه حل مشکلات متعدد تولید در بخش کشاورزی چنان پیچیده شده است، که هر اصلاحی در این بخش علاوه بر سرمایه‌گذاری‌ها بدون تردید زمان بر است و هنوز بحث اولویت تولید صنعتی یا کشاورزی در مدار گفتگوهای توسعه محور می‌چرخد. آنهم در زمانی که مسئولین بخش کشاورزی می‌گویند: بیش از ۹۰ درصد ذخایر آبی در کشور را بخش کشاورزی با روش‌های غلط می‌بلعد. همین مسئولین گزارش داده‌اند که بیش از ٤٠ درصد محصولات کشاورزی به بازار نرسیده هدر می‌رود و نابود می‌گردد! اما نباید همچون روال رفتاری ما، هرگاه مشکلی سر برآورد، تنها به نوحه‌سرایی و بیان مشکلات بسنده کرد. کاری باید کرد. این کار را کشورهای دیگر سال‌ها است که انجام داده‌اند و اکنون از منافع آن برخوردارند و آن اولویت حرکت به سوی تحقق کشاورزی صنعتی است.

دولت‌ها برنامه‌ریز ایجاد کشاورزی صنعتی‌اند و مدیران بخش خصوصی آنها با برخورداری از حمایت‌های دولت، کشاورزی صنعتی را تا حد موفقیت ملی دیده‌اند. کشاورزی صنعتی در گام اول بهره‌گیری صحیح و بهینه از آبیاری صنعتی و البته مدرن را با خود به همراه می‌آورد و در هیچ کشوری که دارای کشاورزی صنعتی است، ۹۵ درصد ذخایر آبی مورد مصرف قرار نمی‌گیرد.

***

کمبود ذخایر آبی در کشور به میزانی رسیده است که دولت و مجلس آن را در حد هشدار ملی می‌دانند. اگر این آمار صحیح است که تنها ۳ تا ۵ درصد از کل آب مصرفی را مجموعه مصرف آب شرب در بر می‌گیرد و ۹۲ تا ۹۵ درصد از ذخایر آبی کشور در آبیاری‌های کشاورزی مصرف می‌گردد، پس در نتیجه، تحول در بخش تولید کشاورزی و رسیدن به کشاورزی صنعتی چاره حل مشکل است. با افزایش بهاء آب منازل و مصرف عمومی مردم، این مشکل حل نمی‌گردد و شاید مشکلات جدیدی نیز ظهور و بروز کند. هر جا که از بی‌کفایتی مشکلی پیدا کردیم بلافاصله چاره کار را در فشار مضاعف بر مردم نبینید، نگاهی به سه دهه گذشته داشته باشیم و این پرسش را پاسخ دهیم که در این سه دهه دولت‌ها (همچنین مجلس) اولا، چرا بهره‌گیری از ذخایر آبی کشور را جدی نگرفتند و برای آن برنامه‌ریزی و قانونگذاری نکردند؟ ثانیا، در سدسازی‌ها (صنعت موفق) جوانب بهره‌گیری از آب‌ها در بخش‌های متعدد از جمله و شاید مهمترین آن یعنی بخش کشاورزی چگونه دیده شد؟ ثالثا، از سه دهه گذشته تاکنون در بخش تولید کشاورزی در مقایسه با دیگر کشورها و برای تحقق طرح جامع کشاورزی صنعتی، چه کردیم؟ و بالاخره، در روابط با همسایگان که حقوق آبی مشترک داریم در کجا ایستاده‌ایم؟

سید محمد خاتمی: کردستان نماد عزت و سربلندی ایران عزیز اسلامی است

مدرسه چهارکلاسه خیر مدرسه‌ساز، سهیل محمودی در استان کردستان با حضور جمعی از هنرمندان و خیرین به بهره برداری رسید.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، مدرسه «سهیل محمودی» در کردستان از محل عواید نمایشگاه «دست ها و سطرهای مهربان» ساخته و تکمیل شد که در آن، برخی از اشعار خوشنویسی شده سهیل محمودی به معرض فروش گذاشته شد. به همین مناسبت حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی رئیس جمهوری اسبق کشورمان پیام تشکری برای این شاعر کشورمان صادر کرد.

متن کامل پیام سید محمد خاتمی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتکاردرخورستایش اصحاب فضل و هنر که اشعار شاعر بزرگوار و دل آگاه و زیبایی شناس حضرت آقای سهیل محمودی را خوش نویسی و تزیین کردند و به معرض نمایش گذاشتند واقعه مبارکی بود که امیدوارم بازهم تکرار شود.

جناب آقای محمودی نیز با اختصاص مبالغ دریافتی از فروش آن مدرسه سازی در مناطق محروم، یکی از زیباترین و فاخرترین شعرهای خود را سرودند.

و اینک کردستان عزیز که نماد عزت و سربلندی ایران عزیز اسلامی است در یکی از روستاهای اطراف سنندج شاهد گشایش مدرسه ایست که حاصل این کارزیبا و درخورستایش است.اینجانب ضمن ادای احترام به مردم شریف کردستان و همه زنان و مردان سرافراز کرد این حادثه مبارک را به فال نیک می گیرم و دست همه خیر خواهان، خیر اندیشان و نیک رفتاران را می فشارم و برای همکاران آرزوی سلامتی می کنم.

سید محمد خاتمی ۱۳۹۳/۷/۲۷

لازم به ذکر است، نمایشگاه "دست ها و سطرهای مهربان" اردیبهشت امسال در فرهنگسرای نیاوران برگزار شده بود.

انتظامی: دولت به آزادی مطبوعات اعتقاد دارد

بیستمین نمایشگاه مطبوعات، خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری از ۱۷ تا ۲۳ آبان ماه با شعار «رسانه، آزادی مسئولانه» در محل مصلای امام خمینی(ره) برگزار می‌شود.

حسین انتظامی –معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی –در نشست خبری بیستمین نمایشگاه مطبوعات که سه‌شنبه، ششم آبان‌ماه در ساختمان معاونت مطبوعاتی برگزار شد، با اعلام این خبر اظهار کرد: تدبیر نمایشگاه امسال این بوده که از رسانه‌ها پیش ثبت‌نام انجام شده است و براساس این پیش ثبت‌نام، برآوردهایی از موضوعات رسانه‌ها و متراژهای درخواستی، حاصل شده که براساس آن در کمیته‌های ذی‌ربط طراحی‌هایی انجام شده است.

او در ادامه گفت: امسال گروه‌هایی به این شرح در نمایشگاه مطبوعات خواهیم داشت: گروه روزنامه‌ها با ۳۸ عنوان، خبرگزاری‌ها با ۲۰ عنوان، رسانه‌های آموزشی و تخصصی با ۱۱۶ عنوان، تشکل‌های مطبوعاتی و تشکل‌های مرتبط با رسانه چهار عنوان، نشریات سیاسی و اقتصادی ۶۳ عنوان، رسانه‌های عمومی و خانواده ۷۷ عنوان، رسانه‌های غیرفارسی‌زبان هشت عنوان، رسانه‌های فرهنگی ۴۵ عنوان، رسانه‌های کودک و نوجوان ۱۰ عنوان، موسسات رسانه‌ای ۲۴ عنوان، نشریات استانی ۶۷ عنوان و رسانه‌های ورزشی ۱۳ عنوان.

انتظامی افزود: امسال یکی – دو بخش جدید هم به نمایشگاه اضافه شده است؛ از جمله این بخش‌ها می‌توان از رسانه‌های حوزه دین و اندیشه با ۲۲ عنوان نام برد. همچنین امسال امکان حضور روابط عمومی‌ها هم در نمایشگاه فراهم شده است و همچنین می‌توان به کسب و کارهای مرتبط با رسانه‌ها که با ۳۳ عنوان متقاضی حضور در نمایشگاه بودند، اشاره کرد.

او در ادامه اطلاع داد: ثبت نام قطعی و جانمایی غرفه‌ها از ششم آبان شروع می‌شود. تدابیری اندیشیده شده که رسانه‌ها به صورت الکترونیک جای خود را تعیین کنند؛ به این ترتیب که وقتی یک خبرگزاری، سایت را برای ثبت نام باز می‌کند بخش خبرگزاری‌ها برایش باز می‌شوند و جای مورد نظرش را انتخاب می‌کند. بعد از آن هم اسم آن خبرگزاری در سایت درج می‌شود و رسانه بعدی هنگام ثبت نام می‌تواند آن نام را مشاهده کند.

معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد: بعد از اتمام این مرحله برای رسانه‌هایی که تا به حال درخواست نداشته‌اند اما تمایل دارند در نمایشگاه حضور پیدا کنند، امکان ثبت نام در سایت فراهم می‌شود و اگر جایی باقی مانده باشد این رسانه‌ها هم می‌توانند ثبت نام کنند.

انتظامی سپس گفت: امسال عمدتا نمایشگاه به صورت موضوعی برگزار می‌شود و به جز خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و روابط عمومی‌ها، بقیه رسانه‌ها براساس موضوع تقسیم می‌شوند. سایت‌های خبری نیز که به تعداد قابل توجه در نمایشگاه ثبت نام کرده‌اند با توجه به موضوعات خود تقسیم‌بندی می‌شوند. همچنین خبرگزاری‌های تخصصی با توجه به موضوعات تخصصی خود در نمایشگاه حضور دارند.

وی سپس اظهار کرد: امسال شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه متشکل از مسئولان ارشد معاونت مطبوعاتی و شورای هماهنگی تشکل‌های مدیریتی رسانه در بسیاری از برنامه‌های نمایشگاه به ما کمک کردند.

در حال حاضر ما چهار تشکل مدیریتی رسانه داریم که مسئولان این تشکل‌ها شورای هماهنگی تشکل‌های مدیریتی رسانه را تشکیل داده‌اند. بسیاری از برنامه‌های نمایشگاه امسال با کمک این شورا طراحی شده است. از جمله اینکه بولتن روزانه نمایشگاه، امسال توسط ستاد نمایشگاه منتشر نمی‌شود بلکه هر روز یکی از روزنامه‌ها انتشار این بولتن را عهده‌دار شده است و با قواعد شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه این بولتن‌ها را منتشر می‌کنند.

انتظامی در ادامه با بیان اینکه شعار امسال نمایشگاه مطبوعات «آزادی مسئولانه» است، اظهار کرد: طبیعتا رسانه‌ها باید در جهت ایفای رسالت خود و کارکردهای چندگانه آزاد باشند. شعار دولت هم آزادی مطبوعات در چارچوب قانون است و در این راه اقدام می‌شود، متقابلا رسانه‌ها نیز درباره مسئولیت اجتماعی خود وظایفی دارند که باید به آن‌ها توجه کنند و تعهدات اجتماعی خود را اجرا کنند.

او همچنین افزود: سال گذشته در جشنواره مطبوعات بخش درست‌نویسی را اضافه کردیم. در نمایشگاه مطبوعات امسال نیز با همت و کمک فرهنگستان زبان و ادب فارسی تغییراتی در نمایشگاه مطبوعات اتفاق می‌افتد. فرهنگستان زبان و ادب فارسی کمیته‌ای برای شاخص‌سازی در این زمینه تعیین کرده است. این کمیته اعلام کرده که در دو حوزه ویرایش فنی که شامل نشانه‌گذاری، دستور خط، املاء و... است و همچنین حوزه ویرایش زبانی که شاخص‌هایش عبارت است از کاربرد برابرهای فارسی مصوب فرهنگستان، کاربرد درست زبان فارسی معیار، رعایت کوتاهی جمله‌ها و رسایی، سادگی و انسجام جمله‌ها، روزنامه‌ای را که بیشترین امتیاز را کسب کند طی مراسمی اعلام خواهد کرد.

معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی همچنین گفت: در نمایشگاه امسال علاوه بر نشریات غیرفارسی‌زبان، بخش رسانه‌های خارجی هم داریم. به این معنا که برای رسانه‌های خارجی که در تهران دفتر دارند و فعالیت می‌کنند، سالن تعبیه شده است که رسانه خود را معرفی کنند و یک تعامل رسانه‌ای رخ دهد. نشست‌های تخصصی هم خواهیم داشت که مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها جدول مربوط به این نشست‌ها را چند روز پیش از نمایشگاه منتشر می‌کند.

او ادامه داد: تا به حال ۶۵ پایگاه خبری، ۳۱ خبرگزاری و ۵۶ روزنامه برای حضور در نمایشگاه درخواست داده‌اند؛ البته ما بخشی به نام سایت‌های خبری نداریم و این سایت‌ها بر حسب موضوع در کنار نشریات مختلف قرار می‌گیرند.

انتظامی در تشریح افتتاحیه و اختتامیه نمایشگاه مطبوعات گفت: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم افتتاحیه حاضر می‌شود و برای اختتامیه هم مراسم خاصی در نظر نگرفته‌ایم. هدف ما بیشتر این است که جنبه حرفه‌ای رعایت شود تا جنبه تشریفاتی.

او در ادامه درباره جانمایی غرفه‌ها و برقراری عدالت در این زمینه گفت: تعرفه‌گذاری رسانه‌های خصوصی با رسانه‌های غیرخصوصی متفاوت است و در این زمینه تفاوت دوبرابری وجود دارد. رسانه‌های دولتی یا متعلق به بخش عمومی هنگام انتخاب غرفه تعرفه بیشتری می‌پردازند. در نرم‌افزار ثبت نام تنظیم شده که رسانه‌ای متعلق به بخش خصوصی است یا بخش عمومی و دولتی.

انتظامی در ادامه درباره حضور رسانه‌های خارجی در نمایشگاه مطبوعات گفت: رسانه‌هایی هستند که در تهران دفتر نمایندگی دارند، اما حضورشان در نمایشگاه باید بر حسب علاقه خودشان باشد. در حال حاضر بیش از ۲۰ رسانه خارجی در تهران دفتر دارند. او اضافه کرد: کارهایی در زمینه فناوری اطلاعات برای نمایشگاه امسال انجام شده است از جمله اینکه افراد می‌توانند اسم نشریه مورد نظر خود را به شماره خاصی پیامک کنند. بعد از آن طی پیامکی به آن‌ها اعلام می‌شود که غرفه آن نشریه در کدام سالن قرار دارد.

رونمایی از مجموعه مستند عاشورایی «آیین هم‌آوایی»

دکتر حجت‌الله ایوبی درمراسم رونمایی از مجموع مستند «آیین هم‌آوایی» که در موسسه رسانه‌های تصویری برگزار شد، با ابراز خرسندی از تولید این مجموعه بیان کرد: جای خوشحالی است که مستندسازها و مستندها دارند دیده می‌شوند. یقین دارم که این مجموعه هم در ایران و هم در بسیاری از نقاط دنیا با استقبال روبرو خواهد شد.

وی خاطر نشان کرد: تصاویر عاشورا را خیلی از کسان دیگر در جای جای دنیا دیده‌اند و حیرت کرده‌اند و حداقل این سوال در دلشان ایجاد شده که کشتگان کربلا که بودند که چنین آتشی در دل ملت‌ها ایجاد کردند. معتقدم کم نیستند کسانی که از سر کنجکاوی به سمت شناخت عاشورا آمدند و گرفتار امام حسین(ع) شدند که من به شخصه خاطرات جالبی از این اتفاق دارم.

معاون وزیر ارشاد با تاکید بر اینکه عاشورا سکه هویت ایرانی‌هاست، گفت: حقیقت عاشورا طوری است که نظر همه را به خود جلب می‌کند. آیین‌های عاشورایی خلاصه تمدن و فرهنگ ایرانی اسلامی است. حتی اگر کسی دنبال نت‌های اصیل موسیقی ایرانی‌ست و یا می‌خواهد کهن‌ترین آیین ایرانی را بشناسد باید سراغ آیین‌های عاشورایی برود چون مردم ایران به دلیل عشق‌شان به امام حسین (ع) هرچه داشتند را نذر عاشورا کردند.

وی با ابراز خرسندی مجدد از تولید مجموعه «آیین هم آوایی» در موسسه رسانه‌های تصویری و رونمایی آن در دهه اول محرم اظهار کرد: خوشحالم که سینمای ایران از گنجینه عظیم آیین‌های عاشورایی بهرمند شده و قطعا این کار ادامه پیدا خواهد کرد. معتقدم همکاران ما در موسسه رسانه‌های تصویری باید تمام آثار عاشورایی سینمای ایران را در یک بسته و مجموعه نفیس گردهم آورند تا مخاطبان بین‌المللی و داخلی از آن استفاده کنند.

رئیس سازمان سینمایی در پایان سخنانش با یادآوری شرایط سختی که این روزها در سینما می‌گذراند اظهار کرد: ما بدحالی را با کمال میل برای خودمان پذیرفته‌ایم به این امید که روزگار سختی که در مدیریت سینما می‌گذرانیم باعث حال خوب سینما و اعتلای هویت ملی و دینی‌مان بشود.

در بخش دیگری از این مراسم، حسین مسافر آستانه که مجموعه مستند «آیین هم‌آوایی» به همت او در موسسه رسانه‌های تصویری تهیه شده است، درباره آن گفت: این حرکت، حرکتی نیست که در این گام تمام شود و امیدوارم در موسسه رسانه‌های تصویری بتوانیم امکانات تداوم تولید مجموعه‌های عاشورایی را فراهم کنیم.

وی توضیح داد: مقصود ما پرداختن صرف به حادثه تاریخی عاشورا نیست، بلکه هدف‌مان پرداختن به درس بزرگ عاشورا در تداوم نیازهای روز جامعه و لحظه لحظه زندگی بشری است، چرا که عاشورا می‌تواند حق را از باطل تبیین کند و در اندیشه همه انسان‌ها نفوذ کرده و روشن‌گر باشد. مدیرعامل موسسه رسانه‌های تصویری خاطرنشان کرد: متاسفانه گاهی به دلیل نگاه صرفا مناسبتی به واقعه عظیمی مانند عاشورا، توجه‌مان به مفاهیم بزرگ آن در زندگی از بین می‌رود. در حالی که ما باید بدون شعار و با باوری درست، شاهد تولید و نشر آثاری عمیق تصویری در این حوزه باشیم.

مسافر آستانه در پایان سخنانش با تشکر ویژه از مونا زندی که تهیه این مجموعه مستند را بر عهده داشته است، ابراز امیدواری کرد که موسسه رسانه‌های تصویری بتواند آیین‌های عاشورایی تمام استان‌های کشور را ثبت کرده و به ملت ایران تقدیم کند.

به گزارش ایسنا، در ادامه این مراسم مجموعه مستند «آیین هم‌آوایی» با حضور حجت‌الاسلام وهاوری، بابک رضایی (مشاور امور استان‌ها سازمان سینمایی)، مجید برزگر، مونا زندی، مجید قاری‌زاده، رسول صدرعاملی، فرهاد توحیدی، حسین مسافر آستانه و حجت الله ایوبی برگزار شد.

حمایت دانشگاهیان از وزیر پیشنهادی علوم

جامعه علمی و دانشگاهی کشور حمایت همه جانبه خود را از انتخاب دکتر نیلی احمدآبادی به عنوان وزیر پیشنهادی دولت برای وزارت علوم اعلام کردند و خواستار دادن رای اعتماد مجلس شورای اسلامی به وی شدند.

به گزارش ایسنا دکتر سعید سهراب پور رئیس اسبق دانشگاه صنعتی شریف و قائم مقام بنیاد ملی نخبگان ضمن حمایت از انتخاب دکتر نیلی احمدآبادی به عنوان وزیر پیشنهادی دولت برای وزارت علوم گفت: مسائل خطی و سیاسی به کشور بسیار ضرر می‌رساند و با توجه به ویژگی‌های دکتر نیلی، دلیلی برای مخالفت با وزارت ایشان بر وزارت علوم وجود ندارد.

وی افزود: ارزیابی من از انتخاب دکتر نیلی برای سکانداری وزارت علوم بسیار مثبت است چرا که دکتر نیلی را از زمانی که دانشجوی کارشناسی در شیراز بودند می‌شناسم و سال‌ها نیز رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران بودند و از لحاظ مدیریتی فرد مناسب و کارآمدی هستند. همچنین در همکاری‌هایی که با فرهنگستان علوم داشتم، از نظر علمی، فرد برجسته‌ای است. سهراب پور در خاتمه با اشاره به اینکه فضای مجلس را مثبت ارزیابی می‌کنم، گفت: به نظر من اکثریت نمایندگان به ایشان رای مثبت خواهند داد البته ممکن است عده‌ای به دلایل سیاسی به ایشان رای مثبت ندهند.

*رای مثبت مجلس

دکتر سید احمد معتمدی رئیس دانشگاه امیرکبیر هم دکتر نیلی را جزو افراد کم حاشیه دانست و گفت: ایشان انتخاب خوبی برای وزارت علوم است، چون هم از نظر علمی و هم سوابقی که در دانشگاه داشته فرد شناخته شده‌ای است و در دانشگاه تهران هم موفق عمل کرده است بنابراین باید به ایشان کمک کنیم که موفق‌تر باشند.

وی از نمایندگان مجلس خواست که زودتر تکلیف وزارت علوم و به دنبال آن دانشگاه‌ها را روشن کنند و به انتخاب دکتر نیلی رای مثبت دهند.

رئیس دانشگاه امیرکبیر خاطرنشان کرد: این پنجمین وزیری است که به مجلس معرفی شده و در عرض یک سال و اندی که از عمر دولت می‌گذرد هنوز وزارت علوم ثبات پیدا نکرده و این یک لطمه بزرگ برای کشور است.

کشوری که چهارمیلیون دانشجو دارد هنوز تکلیف وزیر علوم آن معلوم نیست.

بازگشت آرامش به وزارت علوم

محمدصادق آخوندی رئیس دانشگاه صنعتی قم هم با اشاره به جلسه روز چهارشنبه مجلس برای بررسی رای اعتماد وزیر پیشنهادی علوم، معتقد است که انتخاب نیلی آرامش را به وزارت علوم بازمی‌گرداند.

وی گفت: آقای نیلی شاخص‌هایی که بتواند جامعه دانشگاهی را به حرکت درآورده و به جلو هدایت کند را دارند و از لحاظ علمی جایگاه خوبی دارند. همچنین کارهای پژوهشی بسیاری هم انجام داده‌اند به طوری که در جشنواره خوارزمی هم مقام آورده‌اند. آقای نیلی سال‌هاست که با صنعت کشور هم در ارتباط بوده‌اند و در این حوزه یک مسیر رشد منطقی را طی کرده‌اند. رئیس دانشگاه صنعتی قم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواست با در نظر گرفتن واقعیت فعلی جامعه درخصوص انتخاب آقای نیلی تصمیم گیری کنند.

وی افزود: این وزارتخانه از ابتدای دولت یازدهم شرایط متلاطمی داشته است. قطعا وزارت علوم نیازمند آرامش است انتخاب محمودنیلی این آرامش را به وزارت علوم بازمی‌گرداند.

*فردی به دور از حاشیه

حجت‌الاسلام و المسلمین علی عسگری معاون امور پارلمانی دانشگاه آزاد اسلامی هم دکتر نیلی احمد آبادی را فردی مستقلی می‌داند که تحت تأثیر عوامل افراطی نخواهند بود و مهمتر آنکه تعلق جناحی در ایشان کمرنگ است.

وی افزود: حقیقت امر این است که وی فردی معتدل، منصف، اصولی و کارآمد است و دورنمای تفکر وی در ارتباط با بحث دانشگاه‌ها یک دورنمای مثبت است چراکه هم به سیاست‌های ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری توجه می‌کند و هم به بحث کیفی سازی دانشگاه‌ها از مسیر تحصیلات تکمیلی. عسگری با بیان اینکه دکتر نیلی احمدآبادی بر رعایت استانداردهای آموزشی بسیار تاکید داشته و همه را ملزم به اجرای آن می‌داند، اظهار داشت: وی اجرای قوانین، مصوبات مجلس و شورایعالی انقلاب فرهنگی را برای تمامی دانشگاه‌های دولتی، غیر دولتی، پیام نور، دانشگاه آزاد اسلامی و سایر موسسات الزامی می‌داند.

*کمک به روند توسعه علمی کشور

دکتر پورمحمدی رئیس دانشگاه تبریز، دکتر نیلی را فردی توانمند در عرصه مدیریتی و علمی دانست و گفت: دکتر نیلی از استادان توانمند دانشگاه تهران است و اگر به رزومه ایشان در سایت دانشگاه تهران مراجعه کنید هم به لحاظ تحقیقات دانشگاهی و هم مدارج علمی فرد توانمندی است و اگر مجلس به ایشان رای اعتماد بدهد ان‌شاءالله به خوبی خواهد توانست وزارت علوم را مدیریت کند.

پورمحمدی با ابراز امیدواری نسبت به رای آوردن نیلی، افزود: انتظار داریم مجلس بعد از این فراز و فرود وزیر پیشنهادی را تایید کنند تا از این رهگذر به روند توسعه علمی کشور کمک کنند، چون هم ایشان فرد توانمندی است و هم وزارت علوم در حال حاضر مهم‌ترین اولویت کشور است.

*حمایت شورای دبیران انجمن‌های علمی دانشجویی

شورای دبیران انجمن‌های علمی دانشجویی هم با صدور بیانیه‌ای حمایت خود را از گزینه پیشنهادی وزارت علوم اعلام کردند.

در بخشی از این بیانیه آمده است: «انجمن‌های علمی دانشجویی به عنوان بزرگ‌ترین جمعیت دانشجویی کشور ... وظیفه خود می‌داند درفضای کنونی کشور از جناب آقای دکتر محمود نیلی احمدآبادی استاد دانشگاه تهران که مزین به سوابق برجسته علمی و سجایای اخلاقی بوده و در همه سطوح آموزش عالی دارای سوابق مدیریتی موفق می‌باشند و تجربه حضور در دوران دفاع مقدس و همراهی با یادگاران آن دوران نیز آذین وجود ایشان می‌باشد حمایت نموده و دلسوزانه از نمایندگان محترم مجلس استدعا دارد تا فارغ از جناح بندی‌های سیاسی و در راستای تکریم علم و عالم و کمک به پویایی و بالندگی نظام آموزش عالی کشور به ایشان رای اعتماد دهند.»

*سامان یافتن وزارت علوم

دکتر محمد کافی رئیس دانشگاه فردوسی مشهد هم گفت: دکتر نیلی شخصیت علمی و برجسته دانشگاهی دارد و از این نظر کاملا برازنده وزارت علوم است.

وی با بیان اینکه محور اصلی وزارت علوم دانش‌محوری است، اظهار داشت: از مجلس خواهش می‌کنم این وزارتخانه را که نقش کلیدی در آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص دارد، زودتر سروسامان بدهد و به این وزیر رای بدهد که ان‌شاءالله مدیران وزارتخانه تثبیت شده و دانشجویان با دلگرمی بیشتر به درس و کار و پژوهش ادامه دهند.

وی ادامه داد: نیلی احمدآبادی نه تنها پیشرفت علمی صرف بلکه تولید علم نافع و ثروت از طریق علم را در کارنامه ۲۸ ساله پربار خود دارد.

رئیس دانشگاه فردوسی در خصوص تلاطم‌های وزارت علوم در دوره جدید تصریح کرد: در این وزارت‌خانه باید روی اصول ایستادگی کرد؛ وزارت علوم محل فعالیت فرهیختگان است و آنچه که مهم است حفظ روحیه فرهیختگی در این وزارتخانه و عدم تحمیل دیدگاه‌های غیرمنطقی است.

دکتر علیرضا رضوانی رئیس دانشگاه سیستان و بلوچستان هم معتقد است: نیاز است هرچه سریع‌تر مسئولیت وزارت علوم را فردی به عهده بگیرد تا وزارت علوم را از این وضعیت بلاتکلیفی خارج کند. وی اظهار امیدواری کرد که در جلسه فردا دکتر نیلی رای اعتماد گرفته و سکان وزارت علوم را در دست بگیرد تا هرچه سریع‌تر وزارت علوم را از این شرایط نجات دهد.

برپایی مراسم اعطای گواهینامه‌های پیشرفته مؤسسه ملی زبان انگلیسی

۲۳۴ نفر زبان‌آموز، در مراسمی، گواهینامه‌های پیشرفته زبان خود را از دست دکتر حُرّی، بنیانگذار مؤسسه ملی زبان انگلیسی دریافت کردند.

به گزارش خبرنگار ما، در این مراسم دکتر محسنی از شاگردان ابتدای دهه ۳۰ این مؤسسه، در سخنانی با اشاره به خدمات مؤسسه ملی زبان در آموزش صحیح زبان انگلیسی گفت: دکتر حری شیوه‌های تازه آموزش زبان را از انگلستان به ایران آورد و آن را بسط داد.

بنابراین گزارش، زبان آموزانی که به دریافت گواهینامه نائل می‌شوند، معمولا توانایی درک مطالب متون دانشگاهی، نگارش موضوعات به انگلیسی و رفع احتیاجات روزمره خود از طریق تکلم را کسب می‌کنند. همچنین در این مراسم، علی بیاناتی، نخستین استاد این مؤسسه گفت: ۹۵ سال دارم و مؤسسه در برنامه‌های خود مراسمی برای صدمین سال تولد من در نظر گرفته است که از این امر بسیار مفتخرم. در این مراسم، خانم قاضیان، مدیر دروس سابق مؤسسه و محمدجواد حجتی کرمانی به عنوان زبان آموز سخن گفتند. دکتر عباس حری بنیانگذار مؤسسه ملی زبان، در سخنانی به زبان انگلیسی که توسط دکتر رضا فقیهی به فارسی ترجمه می‌شد، از مقام معلم تجلیل کرد و گفت: لازم می‌دانم که از کار عالی استادان و وقوف عمیق آنها نسبت به مسئولیتی که دارند، قدردانی کنم. به خاطر حضور این استادان است که ۵۳ سال به جوانان ایران خدمت کرده‌ایم. او در ادامه افزود: اجازه می‌خواهم به بخش خردسالان که کنکورد نامیده شده است اشاره کنم. این دوره به گونه‌ای طراحی شده است که خردسالان مستعد را شناسایی کند. وی در پایان گفت: خوشحالم عرض کنم که از ۲۳۴ فارغ‌التحصیل امسال، ۷ نفر از دوره خردسالان به این مرحله رسیده‌اند.

کوتاه آموزشی

۳ دانشگاه ایرانی در جمع ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان

مؤسسه خبری «یواس نیوز» که خدماتی نظیر اعلام رده‌بندی دانشگاه‌های برتر جهان نیز ارائه می‌دهد، آخرین رده‌بندی ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان را منتشر کرد.

به گزارش ایسنا، در این رده بندی دانشگاه‌های تهران، شریف و صنعتی اصفهان به ترتیب در رتبه‌های ۳۶۰، ۳۷۷ و ۴۷۲ جهان قرار دارند. دانشگاه تهران همچنین در رده‌بندی بهترین دانشگاه‌های آسیایی اعلامی از سوی یواس نیوز در رتبه ۵۲ قرار دارد. دانشگاه شریف نیز در جمع بهترین دانشگاه‌های آسیایی رتبه ۵۹ و در رشته مهندسی رتبه ۵۸ جهان را در اختیار دارد. همچنین دانشگاه صنعتی اصفهان نیز در رتبه ۸۲ برترین دانشگاه‌های آسیایی قرار گرفته است.

برخی اختیارات وزارت علوم به مناطق واگذار می‌شود

معاون اداری و مالی و مدیریت منابع انسانی وزارت علوم گفت: برخی اختیارات وزارتخانه مثل اصلاح و اجرای آیین نامه‌ها به مناطق واگذار می‌شود.

به گزارش ایسنا، دکتر محمدحسین امید در دومین نشست مدیران کل امور اداری دانشگاه‌های تهران، تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها را جزء تکالیف وزارت علوم دانست و گفت: در قانون آمده که شورای مرکزی برای هماهنگی امور هیأت امنا باید تشکیل جلسه دهد، اما این جلسات هیچ‌وقت تشکیل نشد. چندی پیش اختلاف در تصمیم گیری هیأت امناء وجود داشت که در آنجا بحث تشکیل شورا مجددا مطرح شد. قرار شد رؤسای دانشگاه‌ها تشکیل کارگروه بدهند که هر کارگروه یک رئیس داشته و رئیس آن عضو شورا باشد.

استخدام در دولت دوباره قانونمند می‌شود

بقیه از صفحه اول

وی اضافه کرد: با توجه به سوال متقاضیان استخدام در دستگاههای اجرایی و تکلیف مقام معظم رهبری درباره استخدام براساس عدالت و با استناد به قانون مدیریت خدمات کشوری، آیین نامه را به تصویب شورای توسعه مدیریت رساندیم که به دستگاه ها ابلاغ شده است.

عسکری آزادافزود: در چارچوب جدید پیش بینی شده که معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی عهده دار این کار باشد و هر سال در دو مقطع شش ماهه در اردیبهشت و آبان ماه آزمون استخدامی برگزار کند.

وی گفت: هر سال براساس مجوزهایی که به دستگاهها داده می شود، متناسب با مشاغل و محل جغرافیایی میزان استخدام هایی که می خواهد صورت گیرد از طریق سامانه الکترونیک به اطلاع عموم مردم می رسد. در این مدت نیازهای استخدامی، مشخص و اعتبارسنجی و امتحانات در دو مرحله انجام می شود.

جانشین معاونت توسعه مدیریت سرمایه انسانی گفت: افراد سه فرصت براساس یک مرحله آزمون در اختیار دارند و شاید متقاضی در مرحله اول استخدام شود، در غیر این صورت همان آزمون برای دو سال اعتبار دارد و بنا به نیاز دستگاهی استخدام می شود و نیاز به امتحان مجدد ندارد.

وی افزود: متقاضی استخدام با یک امتحان تا مدت دو سال شانس پذیرش در یک دستگاه دولتی را دارد. همچنین برای راحتی متقاضیان یک خوشه شغلی در نظر گرفته می شود که فرد می تواند در آن خوشه شغلی امتحان دهد.

وی افزود: بطور مثال یک فرد در خوشه رشته های مدیریت، حسابداری و کشاورزی متناسب با شغل پیشنهادی در آزمون شرکت کرده که در صورت قبولی در دستگاه مورد نظر پذیرفته می شود.

عسکری آزاد گفت: افراد نیاز نیست برای هر دستگاه در امتحانات مکرر شرکت کنند. استخدام افراد بومی و کسانی که در شهرستان ها متولد شده اند یا حداقل چهار سال در آن شهرستان اقامت داشته اند یا فرزندان کارمندانی که پدرشان در آن منطقه خدمت می کنند، از دیگر مزیتهای پیش بینی شده در دستورالعمل نحوه جذب و استخدام در دستگاه های اجرایی است.

عسکری آزاد گفت: ضریب نمره امتحان افراد بومی ۱/۴ است و ۴۰ درصد به آنها امتیاز داده می شود و اگر در سطح استان بخواهند استخدام شوند، ضریب امتحان آنها ۱/۲ است.

وی افزود: در برخی مناطق محروم و کمتر توسعه یافته متناسب با درخواست دستگاه ها تا ۱۰۰ درصد افراد بومی جذب می شوند و افراد در همان جا استخدام و خدمت می کنند و مشکل جذب نیرو در این مناطق رفع می شود.

جانشین معاونت توسعه مدیریت سرمایه انسانی گفت: امتحانات شامل مراحل عمومی و تخصصی و دروس عمومی شامل ادبیات فارسی، هوش و انگلیسی است. نمره دروس عمومی ۴۰ درصد و دروس تخصصی ۶۰ درصد آزمون را تشکیل می دهد.

عسکری آزاد گفت: مرحله بعد از امتحان، مصاحبه تخصصی و مصاحبه تشخیص مباحث رفتاری و سپس مرحله گزینش و بعدا از آن هم استخدام فرد در دستگاه دولتی است.

جانشین معاونت توسعه مدیریت سرمایه انسانی گفت: دستورالعمل ساماندهی نیروی انسانی دستگاه های دولتی در جلسه چهارشنبه شورای عالی اداری بطور کامل و قطعی تصویب و ابلاغ می شود، تا منابع انسانی ساماندهی شود. عسکری آزاد افزود: در حاضر مدارک تحصیلی و تخصص افراد با نیاز دستگاه های اجرایی متناسب نیست. از طرفی برخی دستگاه ها، نیروی مازاد و برخی کمبود دارند و در برخی مناطق و مشاغل مازاد و کمبود وجود دارد.

عسکری آزاد اضافه کرد: آیین نامه مربوطه را معاونت توسعه تنظیم و به شورای عالی اداری ارجاع و برای تصویب ارائه کرده است تا برنامه ریزی نیروی انسانی ساماندهی می شود. وی افزود: براساس دستورالعمل جدید، نیاز نیروی انسانی دستگاه ها، رشته و سطوح وضع فعلی و نیروی مازاد؛ مشخص و اجازه جابجایی داده می شود.

در صورت کمبود نیرو در دستگاهی از طریق مکانیزم استخدام، نیروها تامین و در فرآیند سه ساله نیروی انسانی ساماندهی می شود.

وی افزود: سال های گذشته برخی دستگاه ها تعدادی استخدام در سطح دیپلم و پایین تر داشته اند و برخی دستگاه ها در سطوح ستادی شان بیش از ۵۰ درصد مازاد نیرو دارند و از طرف دیگر نیازهای تخصصی دستگاه ها برآورده نشده است.

این استخدام ها براساس مجوزهای موردی یا برخی مجوزها بوده که بعدا مجلس آنرا لغو کرده اما استخدام آن صورت گرفته است. وی افزود: به هر حال در دو برنامه چهارم و پنجم نزدیک به ۸۹۴ هزار نفر نیرو به کار گرفته شده که برخی شرایط احراز برای این مشاغل را نداشته اند.

عسکری آزاد گفت: کل کارکنان شامل نظامی، کشوری و لشکری و نهادها ۳ میلیون و ۹۶۰ هزار نفر هستند که از این میزان، مجموع نیروی سازمان و دستگاهها و نهادهای دولتی ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر هستند. وی افزود: در برنامه های چهارم و پنجم حدود ۹۰۰ هزار استخدام داشتیم و حدود ۶۰۰ هزار نفر از خدمت خارج یا بازنشسته شده یا خروج از خدمت طبیعی داشته اند. با این حساب قدر مطلق استخدام ها نسبت به خروجی ها حدود ۳۰۰ هزار نفر یعنی ۱۴ درصد است.

وی افزود: طبق قانون باید ۵ درصد از شاغلان دولتی کم می کردیم که متاسفانه نه تنها در دو برنامه کم نشده که ۱۴ درصد هم اضافه شده است.

جانشین معاونت توسعه مدیریت سرمایه انسانی گفت: دستورالعمل ساماندهی نیروی انسانی تشخیص می دهد، چقدر نیروی متناسب با مشاغل نیاز داریم و برای مازادها تغییر و جابجایی احتمالی پیش بینی شده است. همچنین برخی از فعالیت های تصدی گری هم به بخش خصوصی واگذار می شود.

عسکری آزاد گفت: بحث کاهش بیشتر کارکنان دستگاه ها عمدتا طبیعی است و سالانه حدود ۵۰ هزار نفر بازنشسته و از خدمت خارج می شوند.

جانشین معاونت توسعه مدیریت سرمایه انسانی اضافه کرد: پیش بینی شده استخدام ها محدود شود و میزان استخدام در مقابل خروجی ها ۱۲ هزار نفر در سال است.

وی گفت: همچنین واحدهایی به بخش خصوصی واگذار می شوند و کارکنان در همان واحدها بشکل غیردولتی می توانند ادامه خدمت دهند.

پیش‌نویس نحوه آزادسازی سهام عدالت توسط دولت در دست بررسی است

معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی با اشاره به آخرین وضع سهام عدالت و شایعات پیرامون آن مبنی بر لغو طرح واگذاری به مردم تأکید کرد: ۶۱ شرکت به طرح سهام عدالت اختصاص یافته و پیش‌نویس نحوه آزادسازی آن توسط دولت در حال بررسی است.

میرعلی اشرف عبدالله پوری حسینی رئیس سازمان خصوصی سازی در گفتگو با فارس در پاسخ به این سؤال که آیا شایعات پیرامون سهام عدالت مبنی بر مالکیت دائمی دولت در شرکت‌های مشمول سهام عدالت صحت دارد یا خیر؟ گفت: قطعاً چنین نیست و هیات وزیران در این باره سال ۸۹ مصوبه‌ای داشت مبنی بر اینکه تا زمان آزادسازی کامل سهام عدالت و واریز کامل اقساط آن توسط دستگاه های تخصصی اداره شوند.

وی افزود: به دلیل اجرا نشدن مصوبه دولت قبلی مبنی بر مدیریت شرکت‌های مشمول طرح سهام عدالت که بخشی از آن به مردم واگذار خواهد شد، بازخواست شدیم که چرا این مصوبه طی ٤ سال گذشته اجرا نشده است. رئیس سازمان خصوصی‌سازی با بیان اینکه اکنون بخشی از سهام ٦١ شرکت دولتی به طرح سهام عدالت اختصاص یافته است، گفت: باید از کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت بپرسیم که چرا با وجود منع قانونی در شرکت‌های سرمایه‌پذیر دخالت و اعمال رأی می کردند.

وی افزود: اعمال رأی شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت در شرکت‌های مشمول طرح، خلاف مصوبه هیأت وزیران بود و دولت جدید تنها مصوبه قبلی را اجرا می کند.

معاون وزیر اقتصاد با اشاره به اینکه کانون شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام عدالت باید در سال ۸۹ با مصوبه هیأت وزیران مبنی بر اعمال رأی توسط دستگاه‌های تخصصی تا پیش از آزادسازی سهام اعتراض می کردند، گفت: این شرکت‌ها در سال ۸۹ هیچ اعتراضی به این مصوبه نداشتند و اکنون هم با اجرای این مصوبه اتفاق خاصی نخواهد افتاد.

وی درباره آخرین مراحل آزادسازی سهام عدالت گفت: فعلاً این طرح در مرحله پیش‌نویس است که توسط وزارت اقتصاد تقدیم هیأت دولت شده است و هنوز به لایحه تبدیل نشده و ایجاد صندوق‌های قابل معامله بورسی هم یکی از گزینه های پیش‌روست.

پوری حسینی در پاسخ به این سؤال که مزایده دو باشگاه استقلال و پرسپولیس سرانجام به کجا رسید؟ گفت: طبق وعده، در ماه آذر این دو باشگاه ورزشی را آگهی خواهیم کرد. وی تأکید کرد: متأسفانه باشگاه پرسپولیس در ارائه صورت‌های مالی مشکل دارد و هیأت مدیره شرکت گزارشات مالی را امضاء نمی کند تا شفافیت ایجاد شود. تمام تلاش سازمان خصوصی‌سازی این است که درنهایت شفافیت، این دو باشگاه به بخش خصوصی واگذار شود.

امضاء تفاهم نامه بانک سپه و ستاد بازسازی عتبات عالیات

بانک سپه و ستاد بازسازی عتبات عالیات تفاهم نامه همکاری امضا کردند.

سیدکامل تقوی نژاد مدیر عامل بانک سپه در جلسه امضای تفاهم نامه فوق اظهار داشت: این تفاهم نامه زمینه لازم برای جذب هرچه بهتر منابع مردمی از طرق مختلف برای ساخت، بازسازی و توسعه عتبات عالیات را فراهم خواهد کرد.

وی گفت: بانک سپه با آمادگی کاملی که در خود ایجاد کرده، همکاری های وسیعی را در حوزه های مختلف با ستاد عتبات و عالیات آغاز کرده است. رئیس هیأت مدیره بانک سپه گفت: حساب ۱۱۰ در تمام شعب این بانک بمنظور واریز وجوه هموطنان در نظر گرفته شده است و ما پایبند به این تفاهم‌نامه هستیم.

حسن پلارک رئیس ستاد بازسازی عتبات عالیات هم با اظهار خرسندی از همکاری نخستین بانک ایرانی با این ستاد در زمینه خدمت به اهل بیت (ع) گفت: تا به امروز ستاد عتبات عالیات بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان با کمکهای مردم پروژه به انجام رسانده و بیش از ۲ هزار تا ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان تا پنج سال آینده پروژه در دستور کار دارد.

وی با اشاره به طرح توسعه عتبات عالیات در حرم حضرت امام علی (ع) و حرم سید الشهدا (ع) اظهار داشت: طراحی صحن حضرت زینب (س) تا پایان دهه اول محرم به پایان خواهد رسید. پلارک همچنین به طرح توسعه کاظمین و صحن های امام رضا (ع) و صاحب زمان (عج) و توسعه عمومی حرم در سامرا اشاره کرد.

شاخص نرخ کیفیت در اقتصاد ملی تعیین می شود

میزان تلاش صنعتگران داخلی برای بهبود مرغوبیت محصولات خود و اهتمام آنها به ارتقای کیفیت ارزیابی خواهد شد.

مهندس نیره پیروزبخت رئیس سازمان ملی استاندارد ایران و رئیس شورای سیاست گذاری جایزه ملی کیفیت دیروز در جمع خبرنگاران با بیان این مطلب گفت: همزمان با ۱۸ آبان (روز ملی کیفیت) یازدهمین همایش بزرگداشت این روز با شعار کیفیت، زیربنای موفقیت پایدار در تهران برگزار خواهد شد و در خلال این مراسم از تولیدکنندگانی که برای بهبود کیفیت تولیدات خود تلاش کرده اند، تقدیر به عمل خواهد آمد.

وی گفت: سازمان استاندارد، علاوه بر نظارت گسترده بر تولیدکنندگان کالا برای رعایت شاخص های استاندارد، به دنبال تشویق آنها به بهبود کیفیت محصولات تولیدی شان هم هست و به همین دلیل از ۳ ماه قبل معاونت جدیدی در این سازمان برای ارزیابی کیفی فعالیتهای اقتصادی در کشور ایجاد شده است.

به گفته پیروزبخت، معاونت جدید با همکاری بخش خصوصی (انجمن مدیریت کیفیت ایران) مترصد تعیین نرخ کیفیت و نحوه ارزیابی آن در تمامی دستگاه ها و بنگاه های اقتصادی ایران هستند و فعالیت این دو مجموعه برای تعریف و تعیین نرخ کیفیت تولید در ایران آغاز شده است.

وی در بخش دیگری گفت: بر اساس ارزیابی این سازمان، کیفیت محموله های جدید بنزین وارداتی مغایرتی با استانداردها نداشته ولی در کیفیت بنزین معمولی و سوپر توزیع شده در جایگاه های سطح کشور مغایرت‌هایی مشاهده شده است.

نامبرده با اشاره به افتتاح آزمایشگاه مجهز سازمان استاندارد در بندرعباس در دو هفته گذشته گفت: نتایج بررسی اخیر این سازمان نشان می دهد بنزین معمولی و سوپر توزیع شده در سطح کشور از نظر مطابقت با استاندارد مشکل دارد، ولی ۹۰ درصد از بنزین یورو٤ توزیع شده، استاندارد است، ۱۰ درصد باقی مانده هم از نظرعدد اکتان مغایرت‌هایی با استاندارد دارد، ولی از نظرعدد بَنزِن مغایرتی با استاندارد ندارد.

وی تاخیر در ورود رسمی سازمان استاندارد به موضوع ارزیابی کیفیت بنزین در کشور را ناشی از مشکلات قانونی دانست و گفت: بر اساس قانون بودجه سال ۹۱ آزمون بنزین وارداتی به عهده وزارت نفت سپرده شده است و این منع قانونی باید در قانون بودجه سال آینده اصلاح شود.

دکتر فرزین انتصاریان رئیس انجمن مدیریت کیفیت ایران هم در این نشست خبری گفت: بر اساس ارزیابی های صورت گرفته، سطح کیفیت تولید کالا و خدمات در کشور رضایت بخش نیست. این موضوع در محصول و مصرف دیده می‌شود و با مذاکراتی که بین وزارت صنعت، سازمان استاندارد و انجمن ملی کیفیت انجام شده محورهایی در راستای افزایش سطح کیفیت در کشور مد نظر قرار گرفته است.

وی توضیح داد: برای حل این مشکل بنا داریم برای نخستین بار نرخ کیفیت را که مربوط به مرغوبیت یک محصول است، طراحی کنیم.

در واقع نرخ کیفیت مشابه با نرخ تورم طبق یک ضریب متوسط محاسبه می‌شود و احتمالاً در نحوه طراحی این شاخص جدید اقتصادی، به کاربرد یک سبد کالایی در سنجش میزان آن خواهیم رسید.

به گفته انتصاریان، کیفیت شامل مرغوبیت، قیمت، دسترسی و خلاقیت است و در واقع استاندارد و کیفیت دو مقوله جدا از یکدیگر هستند.

وی افزود: امسال در مراسم بزرگداشت روز ملی کیفیت ۲۶ سازمان در حوزه تولید خودرو و قطعات یدکی به همراه ۱۲۰ سازمان دیگر در سایر شاخه های صنعتی بر اساس ۷ معیار مورد سنجش قرار می گیرند. ولی تاکنون هیچ بنگاه اقتصادی در ایران موفق به جایزه طلایی کیفیت نشده است. دستیابی به این جایزه نیازمند کسب ۱۰۰۰ امتیاز از ۷ معیار فوق است ولی بنگاه های اقتصادی داخلی به سختی ۲۰۰ معیار را کسب می کنند.

مهندس محمدرضا ممدوحی معاون ارزیابی کیفیت سازمان ملی استاندارد هم در این نشست با بیان اینکه ارزیابی کیفیت عملکرد سازمان‌ها در دستور کار سازمان استاندارد قرار دارد، گفت: بر این اساس عملکرد سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در این راستا جایزه ملی کیفیت هم برای سازمان و هم برای کالای تولیدی اختصاص خواهد یافت.

وی با بیان اینکه خدمات هم با معیارهای استاندارد مطابقت داده خواهد شد، گفت: در این زمینه تفکیکی بین بخش دولتی و خصوصی وجود ندارد و در ابتدا باید ارزیابی برای بخش‌های متقاضی صورت گیرد، ولی ممکن است در برخی خدمات که برای مردم اهمیت دارد، ارزیابی کیفیت به شکل الزام صورت گیرد.

هشدار شرکت گاز در مورد احتمال افزایش مرگ خاموش

همزمان با کاهش دمای هوا و روی آوری مشترکان گاز به سیستم گرمایش بخاری های گازی، شرکت ملی گاز نسبت به احتمال بروز خفگی در اثر استنشاق گاز به مردم هشدار داد.

مهندس محمدرضا یوسفی پور مدیر بهداشت، ایمنی و محیط زیست شرکت ملی گاز ایران دیروز در جمع خبرنگاران با اعلام اینکه تعداد حوادث ناشی از مرگ خاموش (مرگ ناشی از انتشار گاز منوکسیدکربن) در سال گذشته نسبت به سال ۹۱حدود ۵۰ درصد افزایش یافت، گفت: از مهمترین دلایل چنین حوادثی مشکلات مربوط به دودکش‌ها(۷۶/۳ درصد)، تهویه نشدن مناسب(۱۳/۱ درصد) و استفاده از وسایل پخت و پز برای گرم کردن محیط (۳/۱درصد) است.

به گفته وی، تعداد حوادث ناشی از آتش سوزی و انفجار در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱حدود ۱۱/۸ درصد افزایش یافته است که این حوادث بیشتر مربوط به نشت گاز می‌شود.

یوسفی با اشاره به اینکه براساس شاخص مصرف و تعداد مشترکان سه استان قم، سمنان و آذربایجان‌شرقی جزو استان‌های پرحادثه محسوب می‌شوند، گفت: حوادث مورد نظر در استان تهران نسبت به خانوارها حدود ۱۷/۵ درصد کاهش یافته است که این امر نشاندهنده رشد فرهنگ ایمنی در میان پایتخت نشینان است.

وی با اظهار اینکه تعداد مشترکان ملی گاز درسال گذشته ۸ درصد افزایش یافته است، گفت: حوادث مربوط به مشترکان این شرکت ۲۶/۸ درصد رشد داشته است؛ با توجه به اینکه روستانشینان کشور تجربه کمتری در استفاده از وسایل گازسوز دارند، مسئولان باید تلاش بیشتری صرف کنند تا فرهنگ ایمنی در این مناطق هم ارتقا یابد.

مدیر بهداشت، ایمنی و محیط زیست شرکت ملی گاز ایران یکی از دلایل حوادث مربوط به وسایل گازسوز و گرمایشی را توجه به زیبایی ساختمان و غفلت از نصب دودکش‌های استاندارد در این ساختمان‌ها عنوان کرد و گفت: شهرداری‌ها باید با نظارت دقیق بر ساخت واحدهای جدید مسکونی مانع از انجام چنین کارهایی شوند.

اعضای هیات رئیسه اتاق اصناف ایران انتخاب شدند

اعضای هیات رئیسه اتاق اصناف ایران با رأی مستقیم نمایندگان اصناف سراسر کشور انتخاب شدند.

به گزارش خبرنگارما، در پایان انتخابات نمایندگان اتاق های اصناف سراسر کشور که دیروز در تهران برگزار شد، آقای علی فاضلی از تهران با ۱۰۸ رأی، شکریه نماینده رشت با ٦٨ رأی و صفایی نماینده اتاق کرمانشاه با ۵۱ رأی به عنوان نمایندگان اتاق اصناف تولیدی و خدمات فنی ایران و همچنین آقای هاشمی نماینده شیراز با ٦٩ رأی، صدیقی نماینده تبریز با ۵۸ رأی و ممبینی نماینده اتاق اهواز با ۵۱ رأی به عنوان نمایندگان اتاق توزیعی اصناف ایران به هیات رئیسه دوره ششم اتاق اصناف کشور راه یافتند.

نماینده وزیر صنعت، معدن و تجارت هم بزودی برای عضویت درهیات رئیسه اتاق اصناف ایران معرفی خواهد شد.

همچنین در انتخابات دیروز هیات رئیسه اتاق اصناف ایران، علی فاضلی به عنوان رئیس این اتاق انتخاب شد.

خبر دیگر اینکه یکی از ۲٦ نفر کاندیدای انتخابات ریاست اتاق اصناف ایران در مراسم رای گیری پس از انجام سخنرانی دچار ایست قلبی شد و به دیار باقی شتافت.

آقای معماری نماینده اتاق اصناف مشهد که سابقه دو مرتبه جراحی قلب را داشت و به همین دلیل به وی پیشنهاد شده بود از حضور در فعالیت های پرهیجان دوری کند، دیروزپس از آنکه به عنوان سیزدهمین نفر سخنرانی خود را به پایان رساند، به طور ناگهانی دچار ایست قلبی شده و در جلسه رسمی انتخابات اتاق اصناف دار فانی را وداع گفت.

تکمیل قطار برقی تهران-مشهد تا پایان کار دولت

مدیرعامل راه‌آهن از تکمیل قطار برقی تهران-مشهد و سریع‌السیر تهران-اصفهان تا پایان دولت یازدهم خبر داد و گفت: برنامه‌ریزی کرده‌ایم از محل صرفه‌جویی مصرف سوخت، دولت رقمی را به شرکت‌های مسافری ریلی بپردازد که به عنوان مثال برای مسیر تهران-مشهد این رقم ۲۵ هزار تومان خواهد بود.

به گزارش فارس، محسن پورسید آقایی در برنامه زنده خبری درباره قیمت بلیت قطار اظهار داشت: تعیین نرخ بلیت قطار بر عهده راه‌آهن نیست و طبق قانون، نرخ بلیت توسط شرکت‌های ریلی تعیین می‌شود و پس از آن به تأیید راه‌آهن می‌رسد.

وی با بیان اینکه در سال ۹۲ بابت تورم سالانه قیمت بلیت قطار به طور متوسط نرخ بلیت ۳۰ درصد و ۱۱ مهر امسال هم به طور متوسط ۲۰ درصد افزایش یافت، افزود: تا ابتدای سال ۹۴ افزایش قیمت بلیت قطار نخواهیم داشت.

مدیرعامل راه‌آهن اظهار داشت: در دستور کار شورای اقتصاد است که هر کس واگن مسافری جدید وارد ناوگان کرد، به ازای هر نفر-کیلومتر مسافر جابه‌جا شده دولت رقمی را به وی اختصاص دهد. مثلاً در مسیر تهران - مشهد، دولت مبلغ ۲۵ هزار تومان به دلیل صرفه‌جویی سوخت، به بخش خصوصی بابت هر مسافر پرداخت می‌کند و این رقم توسط شرکت نفت پرداخت می‌شود که در حال تصویب در شورای اقتصاد است. همچنین با صندوق توسعه ملی تفاهم کرده‌ایم که درازای خریدواگن تسهیلاتی به‌بخش خصوصی ارائه شود.

وی با بیان اینکه مسیر تهران - تبریز دو خطه می شود. همچنین مسیر دو خطه بزودی در میانه - تبریز هم بزودی تکمیل خواهد شد، بیان کرد: امسال از تهران تا قزوین در حال دو خطه شدن است. کرج - قزوین هم دو خطه می‌شود و سال ۹۴ از قزوین تا زنجان دو خطه خواهد شد و پس از آن به میانه و تبریز می‌رسیم.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۸۰/۸۰ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۸۵/۳۴ دلار
هر بشکه نفت اوپک	۸۲/۳۷ دلار
هر اونس (۳۱/۱گرم) طلا	۱۲۳۰/۶۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳گرم)	۹۳۰۵۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳گرم)	۹۳۰۵۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۴۶۶۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۲۵۴۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۷۰۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۹۵۱۳۰ تومان
هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹)	۲۰۴۵ تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	۲۶۷۰/۲ تومان
دلار آمریکا(نرخ آزاد)	۳۲۴۰ تومان
یورو(نرخ بانکی)	۳۳۹۲/۷ تومان
یورو(نرخ آزاد)	۴۱۳۵ تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	۴۳۰۷/۱ تومان
پوند انگلستان(نرخ آزاد)	۵۲۱۵ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۷۲۷ تومان
درهم امارات (نرخ آزاد)	۸۸۶ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

دریافت کارمزد از کارتخوان‌های بانکی مسکوت ماند

موضوع دریافت کارمزد از کارتخوان های بانکی تا اطلاع ثانوی مسکوت ماند.

عبدالکریم رجبی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در گفتگو با تسنیم در خصوص مفاد جلسه دیروز این کمیسیون با وزیر امور اقتصادی و دارایی اظهار داشت: طبق اظهارات آقای طیب نیا این طرح برای بررسی بیشتر به شورای پول و اعتبار ارائه شد و فعلاً مسکوت مانده است.

ابلاغ بخشنامه جدید سازمان امور مالیاتی

سازمان امور مالیاتی کشور در بخشنامه جدیدی، تصویب نامه هیات وزیران در باره زمان اعمال مقررات مابه التفاوت نرخ ارز را ابلاغ کرد.

براساس بخشنامه جدید سازمان امور مالیاتی کشور، مهلت اجرای مصوبه هیات وزیران در مورد مقررات مابه التفاوت نرخ ارز مبنی بر نحوه صدور گواهی موضوع مابه التفاوت نرخ ارز برای اعتبارات اسنادی کالاهای سرمایه ای که تا پایان سال ۸۹ بود، تا پایان سال ۹۳ تمدید شد.

افزایش سهم صنعتی سازی در طرح جامع مسکن

رئیس مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی با اشاره به اینکه افزایش سهم صنعتی سازی مسکن به ۱۵ درصد در طرح جامع مسکن پیش بینی شده است، گفت: براساس طرح جامع مسکن امیدواریم بین ۱۰ تا ۱۵ درصد سهم صنعتی سازی را افزایش بدهیم.

محمد شکرچی زاده در گفتگو با مهر در خصوص تدوین طرح جامع مسکن در وزارت راه و شهرسازی گفت: این طرح در دست ارائه است و جلسات متعددی برای تدوین مراحل مختلف آن برگزار می‌شود.

حجم تجارت خارجی ایران به ۵۷/۲ میلیارد دلار رسید

تازه ترین آمار گمرک از اوضاع تجارت خارجی کشور در هفت ماهه امسال نشان می دهد که حجم مبادلات تجاری ایران در این مدت به ۵۷ میلیارد و ۲۱٤ میلیون دلار رسیده است.

به گزارش روابط عمومی گمرک ایران، در این مدت ۲٦ میلیارد و ۹٤۳ میلیون دلار انواع کالا صادر و به میزان ۳۰ میلیارد و ۲۷۱ میلیون دلار هم کالا وارد کشور شده است. این ارقام نشان می دهد که صادرات غیرنفتی ایران در این مدت ۱۹/۹ درصد و واردات کشورمان هم ۲٤/۷۲ درصد افزایش یافته است.

اقلام عمده صادرات غیر نفتی در مدت یادشده شامل پروپان مایع شده، متانول و پلی اتیلن گرید فیلم بوده و عمده ترین خریداران کالاهای صادراتی کشورمان هم به ترتیب چین، عراق، امارات متحده عربی، افغانستان و هند بوده اند.

عمده واردات کشورمان هم به ترتیب به گندم با سهم ٤/۲۹ درصد از کل ارزش واردات، وسایل نقلیه با موتور پیستونی درون سوز با حجم سیلندر بیشتر از ۱۵۰۰ سانتیمتر مکعب با ۳/۲ درصد، برنج با ۳/٦ درصد، کنجاله سویا با ۲/۵۹ درصد و ذرت با ۲/۳۵ درصد اختصاص دارد. عمده کشورهای صادرکننده کالا به ایران در هفت ماهه امسال به ترتیب امارات متحده عربی، چین، کره جنوبی، هند و ترکیه بوده اند.

قیمت جدید شکر بزودی تعیین می شود

ستاد تدابیر ویژه تنظیم بازار بزودی برای قیمت جدید شکر تصمیم گیری می کند.

مجتبی خسروتاج قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت دیروز در جمع خبرنگاران ضمن اعلام این مطلب اظهار امیدواری کرد شاهد این باشیم که هر کالایی در بازار به وفور یافت شود و شاهد تورم‌های لجام گسیخته‌نباشیم.

وی تاکید کرد: دولت تلاش می کند بتواند در بخش حمل و نقل دریایی به کشتیرانی یارانه بدهد تا این بخش فعال شود و در نهایت بتوانیم در صادرات میوه تحولی ایجاد کنیم.

به گفته وی، ۸۰ درصد واردات روسیه از مسیر بندر سن پترزبورگ صورت می گیرد و اگر بخواهیم صادرات را از غربی‌ترین بندر روسیه انجام دهیم، نیازمند کشتی‌های یخچال‌دار هستیم تا بتوانیم در بازار رقابتی حضور مستمر داشته باشیم.

حجم تجارت خارجی ایران به ۵۷/۲ میلیارد دلار رسید

معاون وزیر نیرو با اشاره به برنامه ریزی برای کاهش تلفات برق از ۱۵/۵ به ۱۰ درصد، اعلام کرد: طرح ضربتی و کوتاه مدت کاهش ٤ درصدی تلفات برق با جمع آوری انشعابات غیر مجاز و غیر قانونی آغاز شده است.

هوشنگ فلاحتیان در جمع خبرنگاران در تشریح سیاست‌های جدید صنعت برق برای کاهش تلفات در سطح شبکه تولید، انتقال و توزیع برق گفت: اکنون تلفات شبکه برقی کشور به حدود ۱۵/۵ درصد رسیده است. وی با اعلام اینکه برنامه کاهش تلفات انرژی به ۱۰ درصد در دستور کار وزارت نیرو قرار گرفته است، تصریح کرد: برای کاهش تلفات برق و انرژی دو سناریوی کوتاه و بلند مدت در اولویت فعالیت‌های اجرایی صنعت برق و به ویژه شرکت توانیر قرار گرفته است.

معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی با بیان اینکه جمع‌آوری و ساماندهی انشعاب‌های غیرمجاز راهکار ضربتی برای افزایش راندمان و کاهش تلفات در سطح شبکه برق کشور است، بیان کرد: جمع آوری انشعابات غیر مجاز برق میزان تلفات را حدود ٤ درصد کاهش می دهد، بدون آنکه نیازبه سرمایه گذاری‌های کلانی باشد.

وی همچنین درباره برنامه های افزایش ظرفیت تولید برق از محل ساخت و توسعه نیروگاه های تجدید پذیر توضیح داد: در شرایط فعلی ظرفیت تولید ۲۲۰ مگاوات برق پاک در کشور ایجاد شده و قراردادی برای تولید ۹٤۵ مگاوات تجدید پذیر با سرمایه گذاران بخش خصوصی امضا شده است که پیش بینی می شود این طرح های جدید برقی تا پایان سال آینده در مدار بهره برداری قرار بگیرند.

نامبرده با اعلام اینکه تا پایان سال آینده معادل ۳۵ سال گذشته تولید در بخش انرژی نو خواهیم داشت، تاکید کرد: امسال حدود ۱۲۵ میلیارد تومان بودجه برای توسعه انرژی‌های نو در بخش سلول‌های خورشیدی اختصاص یافته بود و بر همین اساس، در فراخوانی از مشترکان دعوت شد تا با دریافت ۵۰ درصد کمک بلاعوض برای نصب سامانه‌های خورشیدی در منازل خود اقدام کنند.

وی با اشاره به برنامه وزارت نیرو برای تجهیز اماکن عمومی با نیروگاه های کوچک خورشیدی، اضافه کرد: امسال بیش از ٦۰۰۰ سامانه فتوولتاییک در کشور نصب شده است و این رقم تا پایان سال به ۱۰ هزار سامانه افزایش خواهد یافت.

فلاحتیان همچنین از برنامه‌ریزی وزارت نیرو برای ساخت ۵۰۰۰ مگاوات نیروگاه برق تجدیدپذیر در پنج سال آینده خبر داد و افزود: در این بخش از حضور و مشارکت بخش خصوصی استقبال می‌کنیم و زمینه لازم برای تامین اعتبار این تاسیسات از محل صندوق توسعه ملی و دریافت وام از بانک‌های عامل فراهم شده است.

۷ آبان روز جهانی سکته مغزی و بررسی زمینه های بروز آن

سکته مغزی در کمین همه

از طرف سازمان بهداشت جهانی، ۲۹ اکتبر برابر با ۷ آبان، روز جهانی «سکته مغزی» نامیده شده و شعار امسال آن «زنان هم در معرض سکته مغزی هستند» عنوان شده است.

این شعار از آن روی مطرح است که زنان بر اساس فیزیولوژی بدن شان، بیشتر در معرض این بیماری قرار دارند ولی به طور کلی سکته‌های مغزی به عنوان دومین عامل مرگ و میر در دنیا، هر سال جان ٦ میلیون نفر را می گیرند و بعد از سرطان و سکته‌های قلبی، سومین علت مرگ و شایع‌ترین علت بستری بیماران محسوب می شوند.

بر اساس بررسی های سازمان بهداشت جهانی، در هر ۲ ثانیه یک نفر در دنیا دچار سکته مغزی می‌شود و هر ٦ ثانیه یک نفر بر اثر سکته مغزی جان خود را ازدست می دهد. بررسی ها در ایران حاکی از این است که در کشور ما نیز ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر در طول روز دچار سکته مغزی می‌شوند که این تعداد بدون در نظر گرفتن افرادی است که دچار علایم خفیف هستند یا به بیمارستان مراجعه نمی کنند.

کارشناسان معتقدند پرفشاری خون و استعمال سیگار، از مهم‌ترین عوامل خطر قابل کنترل این بیماری محسوب می‌شوند و سایر عوامل خطر عبارتند از: بیماری‌های عروق کرونر قلبی، ،دیابت، کلسترول بالا، داروهای خوراکی پیشگیری از بارداری (در زنان سیگاری)، BMI (شاخص توده بدن) بیشتر از ۲۷ کیلوگرم بر مترمربع، افزایش وزن بیشتر از ۱۱ کیلوگرم در طول ١٦ سال در زنان، نسبت دور کمر به باسن بیشتر از ۹۲ درصد در مردان و فعالیت کم بدنی.

آنان می گویند ۸۵ درصد سکته‌های مغزی در اثر به وجود آمدن لخته خون ایجاد می‌شوند که بیماری‌های آترواسکلروز، دیابت، پرفشاری خون و نقرس این خطر را تشدید می‌کنند. این در حالی است که سکته‌های مغزی کیفیت زندگی افراد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و در مواردی باعث ایجاد معلولیت در فرد بزرگسال یا سالمند می‌شوند.

سکته مغزی و عوامل آن

دکتر حسین پاکدامن، متخصص مغز و اعصاب در مصاحبه با رسانه های گروهی اظهار داشته است: ژنتیک، فشارخون، مصرف دخانیات، قندخون، چربی بالا، چاقی و کم‌تحرکی از اصلی‌ترین عوامل سکته مغزی هستند که این عوامل در یک سیر تکاملی، باعث گرفتگی عروق و آماده شدن زمینه برای سکته مغزی به ویژه در افراد بالای ۵۵ سال می‌شوند.

وی با اشاره به نتایج یک تحقیق که طی یک دوره ۸ ساله انجام داده است می گوید: در این تحقیق مشخص شده سن ایجاد سکته‌های مغزی در کشور ما ۱۰ سال از دنیا کمتر است؛ یعنی سن شروع سکته مغزی در ایران ٤٥ سالگی و در دنیا ۵۵ سال است.

این متخصص مغز و اعصاب با بیان این مطلب که براساس آمارها ۵۰ درصد سکته‌های مغزی ناشی از فشارخون بالاست، می افزاید: فشارخون کنترل‌نشده یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد سکته مغزی است و این در حالی است که خیلی وقت‌ها فرد دچار فشار خون یا قندخون بالاست اما تا سال‌ها از این موضوع اطلاع ندارد و همین مسأله شانس ابتلای او را به سکته‌های مغزی افزایش می‌دهد.

وی یاد آوری می کند: بیش از ۷۰ درصد افرادی که دچار سکته مغزی می‌شوند، عوامل خبردهنده را در سابقه خود دارند. علایم سکته مغزی ناگهانی نیست و ممکن است طی ماه‌ها یا سال‌ها بروز کند ولی فرد به آن بی توجه باشد.

پاکدامن می گوید: از آنجا که هر رگی مسؤول خون رسانی به یک قسمت از مغز است و با توجه به این که کدام رگ دچار گرفتگی شود، علایم سکته متفاوت است اما افراد مسن و افراد پرخطر باید علایمی همچون خواب‌رفتگی ناگهانی دست‌ها هنگام برخاستن از خواب، کم‌شدن قدرت یک یا هر دو دست، اختلال در صحبت، اختلال در بلع، از دست دادن تعادل، دوبینی و تاری چشم را جدی بگیرند زیرا این علایم شاید زودگذر باشند اما ممکن است پیشرفت کنند. به همین دلیل مراجعه به پزشک و انجام اقدامات درمانی لازم است تا از بروز سکته مغزی پیشگیری شود یا وقوع آن به تأخیر بیفتد.

کمبود مراکز تخصصی

دکتر حسین پاکدامن، متخصص مغز و اعصاب با انتقاد از کمبود مراکز تخصصی درمان سکته مغزی در کشور می افزاید: این موضوع بیش از ۱۰ سال است که به یکی از دغدغه‌های جامعه پزشکی تبدیل شده و بارها گفته‌ایم که چرا با وجود این همه مراکز و بیمارستان‌های قلب در کشور، مراکز درمان سکته مغزی به اندازه کافی نیست؟ این در حالی است که در صورت بروز سکته مغزی می‌توان با تزریق داروی لازم تا پیش از ٤/٥ ساعت، از پیشرفت تخریب سلول‌ها جلوگیری کرد اما متأسفانه نبود آگاهی عمومی در مورد علایم سکته مغزی و همچنین نداشتن برنامه‌ریزی لازم برای انتقال سریع بیمار به مراکز درمانی و نبود مراکز تخصصی لازم و کافی در سطح کشور، باعث افزایش تخریب سلول‌های مغزی و پیامدهای این بیماری می‌شود.

انواع سکته‌های مغزی

دکتر رضا بهاروند، متخصص مغز و اعصاب در مورد سکته های مغزی به گزارشگر روزنامه اطلاعات می گوید: سکته مغزی وضعیتی است که در آن، جریان خون یک قسمت از مغز، در اثر یک لخته خونی یا یک رگ خونی پاره شده، به‌طور ناگهانی و جدی مختل می‌شود؛ در نتیجه انتقال سریع بیمار به بیمارستان بسیار حیاتی است و اگر این بیماری به دلیل لخته روی داده باشد، می‌توان با دادن دارو، شدت صدمه مغزی را محدود و روند بهبود را سریع‌تر کرد.

وی در مورد انواع سکته های مغزی توضیح می دهد: سکته مغزی ایسکمیک، متداول ترین نوع سکته مغزی است و تقریبا از هر ۱۰ سکته مغزی، ۹ مورد در این گروه قرار می گیرد. عامل بروز این نوع سکته مغزی، لخته خونی است که در رگ درون مغز ایجاد شده است. لخته خون ممکن است در نقطه ای خاص گسترش یافته یا از سایر نقاط بدن به مغز رسیده باشد.

نوع دوم، سکته مغزی هموراژیک است که بسیار نادر و مرگ بار می باشد و وقتی بروز می کند که یک رگ خونی ضعیف در مغز منفجر و منجر به خونریزی شدید در ناحیه دورن مغز شود که متوقف کردن آن بسیار دشوار است.

سومین حالت سکته های مغزی را، حمله ایسکمیک گذرا یا سکته مغزی کوتاه می نامند. در این بیماری، لخته خون قسمتی از مغز را به طور موقت از کار می اندازد و علایمی شبیه سکته مغزی نمایان می کند ولی وقتی جریان خون دوباره برقرار شود، علایم و نشانه های سکته مغزی از میان می روند. سکته مغزی کوتاه، نشان دهنده آن است که سکته مغزی اصلی به زودی به وقوع می پیوندد.

این متخصص مغز و اعصاب با بیان این مطلب که سکته‌های مغزی می‌توانند باعث بروز فلج یک طرفه، اختلال در تکلم، اختلال دید، اختلال در تعادل و دیگر عوارضی شوند که زندگی روزمره را با مشکل مواجه می‌کند می افزاید: پیشگیری از این بیماری و برخی بیماری‌های مغز و اعصاب تقریبا راحت اما درمان آنها سخت مشکل و گاهی حتی غیرممکن است.

به‌خصوص اینکه درمان بیماری‌های مغز و اعصاب بسیار گران و هزینه‌بر است و هزینه‌های سنگینی برای تشخیص، درمان و بازتوانی بر خانواده تحمیل می‌کند. بنابراین پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها از نظر اقتصادی برای فرد، خانواده و دولت مقرون به صرفه است.

وی در مورد جدی گرفتن علایم سکته‌های مغزی یاد آوری می کند: همه افراد باید افت گذرای بینایی در یک چشم، ضعف حرکتی گذرا در یک طرف بدن، اختلال تعادل یا تکلم گذرا، دوبینی و سرگیجه گذرا را جدی بگیرند و در صورت داشتن چنین علایمی حتما به پزشک مراجعه کنند زیرا اهمیت ندادن به این علایم، احتمال بروز سکته مغزی را افزایش می‌دهد.

عوامل قابل پیشگیری از سکته مغزی

بهاروند در مورد مهم ترین عوامل قابل پیشگیری از سکته های مغزی می گوید : مهم‌ترین عامل، بی‌تحرکی است که باعث اضافه وزن و چاقی می‌شود و چاقی یک عامل خطر برای بروز سکته‌های مغزی و قلبی است. بنابراین تحرک و فعالیت بدنی، اصل اول خودمراقبتی در برابر بیماری‌هاست، زیرا فشارخون را کنترل و چربی خون را تنظیم می‌کند. عامل بعدی، نداشتن تغذیه سالم و مناسب و مصرف بی‌رویه غذاهای چرب و انواع فست‌فودهاست، در حالی که رژیم معروف مدیترانه‌ای یعنی استفاده بیشتر از ماهی، سبزی و زیتون فرایند گرفتگی عروق را به تعویق می‌اندازد و از بسیاری بیماری‌ها پیشگیری می‌کند. افراد مبتلا به دیابت و فشارخون هم باید پرهیزهای غذایی خود را رعایت و از مواد غذایی کم‌شیرین یا کم‌نمک استفاده کنند. استعمال دخانیات نیز یک عامل خطر بسیار واضح و مهم در بروز سکته‌های قلبی و مغزی است. استرس‌های روزانه را هم نباید نادیده گرفت. کاهش استرس‌های زندگی و مدیریت آنها باعث کاهش یا کنترل فشارخون می‌شود و فرد در شرایط روانی مناسبی قرار می‌گیرد. متأسفانه بسیاری از افراد دچار افسردگی به متخصص اعصاب و روان مراجعه نمی‌کنند و همین استرس‌های مزمن می‌تواند یک عامل خطر برای سکته‌های قلبی و مغزی باشد.

نقش وراثت در سکته مغزی

وی با بیان اینکه پس از ۵۰ سالگی با افزایش هر دهه از عمر، خطر ابتلا به سکته مغزی ۲ برابر افزایش می‌یابد می افزاید: فردی که در میان اقوام مذکرش، سابقه سکته مغزی پیش از ۵۵ سال و در میان اقوام مؤنثش، سابقه سکته مغزی قبل از ٦٥ سال دارد، باید بیشتر به علایم این بیماری حساس باشد. ضمن اینکه بروز سکته‌های مغزی در مردان و زنان متفاوت است. یعنی در مردان، یک نفر از هر ٦ نفر و در زنان، یک نفر از هر ۵ نفر به سکته مغزی دچار می‌شود که این بیشتر مربوط به طول عمر بیشتر زنان است.

این متخصص مغز و اعصاب با اشاره به اینکه سکته مغزی، بیماری سالمندی است اما در کشور ما سن ابتلا به آن به میانسالی رسیده است، یاد آوری می کند: ۱۰ درصد افرادی که دچار سکته مغزی می‌شوند کاملا بهبود می‌یابند، ٦٥ درصد نقص‌های خفیف تا شدید پیدا می‌کنند، ۱۰درصد نیاز به بستری شدن دارند و ۱۵درصد هم فوت می‌کنند اما ۷۰درصد از افرادی که زنده می‌مانند، می‌توانند با توانبخشی زندگی مستقلی داشته باشند، ۸۰ درصد تحرک لازم را به دست می‌آورند و ۸٤ درصد هم به میان خانواده بازمی‌گردند.

توانبخشی بیماران

دکتر مریم صیرفی، متخصص مغز و اعصاب در مورد توانبخشی بیماران سکته مغزی به گزارشگر روزنامه اطلاعات می گوید: در حال حاضر توانبخشی در کشور با استانداردهای دنیا فاصله زیادی دارد و این درحالی است که ایجاد واحدهای سکته مغزی در بیمارستان‌ها و وجود کارکنان آگاه در این زمینه می‌تواند بخش زیادی از عوارض سکته‌های مغزی را کاهش دهد.

این متخصص مغز و اعصاب با اشاره به کمبود مراکز توانبخشی تخصصی برای سکته مغزی در کشور می افزاید: پس از سکته مغزی، اقدامات پزشکی اولویت دارند اما به محض ثابت شدن وضعیت فرد، باید اقدامات توانبخشی از همان زمان بستری آغاز شود تا بیمار آسیب کمتری ببیند.

وی با اشاره به کمبود حمایت‌های بیمه‌ای از بیماران سکته مغزی یادآوری می کند: بخشی از این بیماران به بستری نیاز دارند ولی فقط در شرایط حاد مورد حمایت بیمه قرار می‌گیرند و در موارد مزمن، مکانیسم لازم برای حمایت بیمه‌ای از این افراد وجود ندارد.

ضمن اینکه به دلیل هزینه‌بر بودن این درمان‌ها انگیزه کافی برای این حمایت‌ها درمیان نیست و در بیشتر موارد حمایت‌ها به وسیله خانواده‌ها انجام می‌شود که اثربخشی لازم را ندارد.

درمان‌های پس از سکته مغزی

صیرفی در مورد درمان های بعد از سکته مغزی می گوید: این درمان ها عبارتند از فیزیوتراپی و کاردرمانی. فیزیوتراپی و کاردرمانی، مؤلفه‌های مهم درمانی برای بیماران مبتلا به سکته مغزی هستند که انجام آن‌ها نباید به تأخیر بیفتد.

آغاز زودهنگام این درمان‌ها می‌تواند سبب بهبود نتایج عملکردی در بیماران شده و احتمال بروز ترومبوز وریدی عمقی، سفت شدن و جمع شدگی عضلات، زخم‌های فشاری و پنومونی را کاهش دهد.

گفتاردرمانی بخشی از درمان برای بیماران مبتلا به سکته مغزی است که نقص کلامی پیدا می‌کنند و شامل حال همه نمی شود. به هر حال شواهدی وجود دارد که شروع زودهنگام گفتاردرمانی شدید برای بیماران مبتلا به نقص کلامی، سبب بهبود نتایج درمانی می شود.

وی در مورد پیشگیری از بروز مجدد سکته‌های مغزی می افزاید: درمان ضدپلاکت زیربنای پیشگیری ثانویه از سکته مغزی ایسکمیک است و تمامی بیماران، پس از شروع اولین علایم سکته مغزی باید آسپیرین دریافت کنند.

کنترل فشار خون نیز بسیار مهم است، چراکه افزایش فشارخون در مرحله اولیه پس از سکته مغزی ایسکمیک یک تأثیر محافظت کننده دارد و مطالعات، نتایج نامطلوبی را به دنبال کاهش فشارخون در مرحله حاد سکته مغزی نشان داده‌اند. اغلب بیماران که دچار افزایش فشارخون در ابتدای سکته مغزی می‌شوند بدون هیچ درمانی در ساعات بعدی، کاهش خود به‌خودی فشارخون خواهند داشت.

درمان دیابت نیز یک اقدام پیشگیری کننده از بروز مجدد سکته‌های مغزی است. افت قند خون در بیماران مبتلا یا غیرمبتلا به دیابت شیرین، به دنبال سکته مغزی ایسکمیک، شایع است و بررسی ها عواقب بدتری را در شرایطی که قند خون در طی ٢٤ ساعت اولیه بیماری افزایش می یابد نشان داده‌اند.

دکتر صیرفی، با تأکید بر اصلاح شیوه زندگی می افزاید: کشیدن سیگار، خطر بروز سکته مغزی را دو برابر می‌کند. همچنین قرار گرفتن در معرض دود سیگار خطر ابتلا به سکته مغزی را افزایش می‌دهد. سایر عوامل خطر عمده در ایجاد سکته مغزی شامل مصرف بیش از حد الکل، عدم فعالیت فیزیکی کافی و چاقی است. توصیه‌های لازم برای اصلاح شیوه زندگی پس از سکته مغزی ایسکمیک ضروری بوده و بیماران باید توصیه‌های متناسب با عوامل خطر فردی خود را دریافت کنند.

وی به درمان افسردگی پس از سکته مغزی نیز اشاره می کند و می گوید: در بیماران مبتلا به سکته مغزی، چه در زمان بستری و چه در جامعه، شیوع افسردگی ماژور ۱۹/۳درصد است و از آنجا که افسردگی بر روی بهبود فرد تأثیر منفی دارد، تشخیص و درمان به‌موقع آن ضروری است.

راه‌های کمک به بیماران

وی در مورد راه های کمک به بیمارانی که دچار سکته مغزی شده اند می گوید: اگر بیمار بی‌هوش است، راه تنفسی را باز و تنفس را کنترل کنید. آماده باشید تا در صورت لزوم، احیای تنفسی و ماساژ قفسه سینه را انجام دهید. اگر بیمار هوشیار است، به او کمک کنید تا دراز بکشد به طوری که سر و شانه‌هایش مختصری بالاتر از تنه، روی چیزی تکیه کند. سر او را به سمت مبتلا خم کنید و حوله‌ای روی شانه او قرار دهید تا هرگونه ترشحی را جذب کند. هر لباسی را که ممکن است تنفس بیمار را دچار اختلال کند، شل کنید و به بیمار اطمینان خاطر بدهید. اگر بیمار نفس می‌کشد، وی را به وضعیت بهبود قرار دهید.

با مرکز اورژانس تماس بگیرید و آمبولانس درخواست کنید و تا زمان رسیدن نیروهای امداد پزشکی، علایم حیاتی (مانند نبض و تنفس) را کنترل و ثبت کنید.

بیتا مهدوی

*بررسی های سازمان بهداشت جهانی: در دنیا در هر ۲ ثانیه یک نفر دچار سکته مغزی می‌شود و هر ۶ ثانیه یک نفر بر اثر سکته مغزی جان خود را از دست می دهد

*دکتر حسین پاکدامن – متخصص مغز و اعصاب: فشار خون کنترل نشده یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد سکته مغزی است و این در حالی است که خیلی وقت‌ها فرد دچار فشار خون یا قندخون بالاست اما تا سال‌ها از این موضوع اطلاع ندارد و همین مسأله شانس ابتلا به سکته‌های مغزی را افزایش می‌دهد

*ژنتیک، فشار خون، مصرف دخانیات، قندخون، چربی بالا، چاقی و کم‌تحرکی از اصلی‌ترین عوامل سکته مغزی هستند که این عوامل در یک سیر تکاملی، باعث گرفتگی عروق و آماده شدن زمینه برای سکته مغزی به ویژه در افراد بالای ۵۵ سال می‌شوند

*دکتر رضا بهاروند – متخصص مغز و اعصاب: همه افراد باید افت گذرای بینایی در یک چشم، ضعف حرکتی گذرا در یک طرف بدن، اختلال تعادل یا تکلم گذرا، دوبینی و سرگیجه گذرا را جدی بگیرند و در صورت داشتن چنین علائمی حتما به پزشک مراجعه کنند، زیرا اهمیت ندادن به این علائم احتمال بروز سکته مغزی را افزایش می دهد

*دکتر مریم صیرفی – متخصص مغز و اعصاب: فیزیوتراپی و کاردرمانی، مؤلفه‌های مهم درمانی برای بیماران مبتلا به سکته مغزی هستند که انجام آن‌ها نباید به تأخیر بیفتد. آغاز زودهنگام این درمان‌ها می‌تواند سبب بهبود نتایج عملکردی در بیماران شده و احتمال بروز ترومبوز وریدی عمقی، سفت شدن و جمع شدگی عضلات، زخم‌های فشاری و پنومونی را کاهش دهد

جدول ۲۲۳۹۹

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:
۱ – داستانی از جک لندن – مالاریا
۲ – شهر زیارتی – در بزرگ – کلانتر – دریا
۳ – اسب چاپارخانه – فرزند عرب – بله – خدعه
۴ – سنگ آسمانی – نوعی ژاکت زنانه – لقبی برای بانوان
۵ – خادم یک امیر – درخشیدن – بیزاری جستن
۶ – لقب شاهزادگان اتریش – تهوع – رها
۷ – خار سه پهلو – مرکز ایتالیا – سوار بی همتا
۸ – چله کمان – کشور استکهلم – گستاخ – شامل همه
۹ – باغ افلاطون آکادمی – حرف تعجب – تلمبه
۱۰ – کشتی جنگی – تکرار حرف خوردنی – جای گردهمایی لشکر
۱۱ – نام خدیرا بازیکن تیم ملی آلمان – باطل کردن – چهره را زیباتر می کند
۱۲ – نماینده – زاری کنان – پول چین
۱۳ – از القاب اشرافی – قربانی – ضربه ورزشی – تیرانداختن
۱۴ – چه کسی؟ – نوعی نان کلفت – مقابل اول – خدای درویش
۱۵ – همایش – رودی در ارومیه به طول ۹۵ کیلومتر

عمودی:
۱ – دو شب پیش از امشب – فصل پاییز – جلادهنده کفش
۲ – کنایه از بخیل – شمشیر بازی
۳ – میراث – جمع اول
۴ – نام ترکی – باقی بمان – سیخونک – گچ خیاطی – شهر آلمان
۵ – پایین و درون – نوعی پوشش سقف – جانب
۶ – رایانه لوحی قابل حمل – وزیدن باد – تدبیرکننده
۷ – از قبایل قاجار – نفس – طویل ترین رود فرانسه
۸ – دفاع فوتبال – جمع آوری کننده نان خشک – سرکش – پول آسیایی
۹ – از حالات ماده – ظرف سرکه – شیوه کار
۱۰ – ستون فلزی یا چوبی – بخش قمصر کاشان – پسوند نوازنده
۱۱ – بسیار زیاد – بزرگ ترین عنوان در صفحه اول روزنامه – تنگ چشمی
۱۲ – یکی از دو جنس – خوب مختصر – ضمیر غیرحضوری – صحرای مغولستان – سطح
۱۳ – قنات – مقاوم در برابر پا !
۱۴ – دو سالانه – اثری از خوزه ساراماگو نویسنده معاصر پرتغالی
۱۵ – مونس – ساز سیمی با ۴۶ سیم – منسوب به این جهان

حل جدول ۲۲۳۹۸

تعزیه؛ نمایش بومی پیشرو ایران



پیتر چلکوفسکی   ترجمه داوود حاتمی   بخش نخست

این عنوان یقیناً بحث‌انگیز است؛ اما شاید صحیح‌ترین توصیف از تنها نمایش (درام) بومی ارائه‌شدهٔ دنیای اسلام باشد. «تعزیه» نمایشی آیینی است که قالب و مضمون آن از سنتی مذهبی ریشه‌دار متأثر است. این نمایش، اگرچه در ظاهر اسلامی، اما قویاً ایرانی است که در اصل از میراث خاص سیاسی و فرهنگی خود ملهم است. ویژگی این نمایش آن است که صراحت و انعطاف را با حقایق کلی درهم می‌آمیزد و با یگانه ساختن هنر عامیانه روستایی و شهری ـ تفنن درباری ـ هیچ مرزی میان صورت ازلی و انسان، ثروتمند و فقیر، فرهیخته و ساده، تماشاگر و بازیگر باقی نمی‌گذارد، بلکه هر یک شریک و غنابخش دیگری است.

هسته اصلی تعزیه، شهادت قهرمانه امام حسین(ع)، پسر دختر پیامبر(ص) است. او از سوی شیعیان کوفه دعوت شد تا عهده‌دار رهبری آنان گردد. پس همراه خانواده و هفتاد تن از یارانش از مکه آهنگ کوفه کرد؛ ولی در دشت کربلا در دامگاه خلیفه یزید گرفتار آمدند. با آنکه شکست محتوم می‌نمود، حسین(ع) از کرنش به یزید سرباز زد. در محاصره لشکر بزرگ اشقیا، حسین و یارانش، بدون آب در دشت سوزان کربلا تاب آوردند و عاقبت با همراهان و چند تن از اولادش از دم نیزه‌ها و شمشیرها گذشتند، زنان و کودکان بر جای مانده را به دمشق به اسارت بردند. ابوریحان بیرونی می‌گوید: «... او و یارانش را از راه بستن آب بر آنان، گذراندن از دم شمشیر، آتش زدن در خیمه‌های حرم، بر نیزه کردن سرها، اسب دوانیدن بر اجساد که در هیچ امتی (حتی) با اشرار چنین نکرده‌اند، از میان بردند.» این واقعه سال ٦١ هجری، برابر با ٦٨٠ میلادی رخ داد. دیری نگذشت که کربلا زیارتگاه مقدس شیعیان شد.

تعزیه از نظر لغوی به معنی اظهار همدردی، سوگواری و تسلیت است؛ ولی به عنوان شکلی از نمایش، ریشه در اجتماعات و مراسم یادکرد شهادت امام حسین(ع) در ایام محرم دارد و در طول تکاملش، بازنمایی محاصره و کشتار صحرای کربلا محور اصلی آن بوده است. از آنجا که شیعیان شهادت حسین(ع) را عملی مقدس و رهایی‌بخش می‌دانند، اجرای مراسم محرم را نوعی تلاش به سوی نجات و رستگاری به حساب می‌آورند.

مردم فلات ایران به طرز خاصی پذیرای مذهب تشیع بوده‌اند. بنا به یک افسانه ایرانی، دختر آخرین پادشاه سلسله ساسانی، در تهاجم مسلمانان به اسارت برده شد و به همسری حسین(ع) درآمد. مراسم سالانه سوگواری ماه محرم، از دیرباز در ایران باشکوه و تأثیر عظیم برگزار می‌شد. ذکر قهرمانان از دست رفته، مدتهای مدید جزء مهمی از فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌داد؛ پیام رهایی از طریق فدا شدن به گونه‌ای همسان در افسانه‌های ماقبل اسلامی، چون «سوگ سیاوش» و نیز مراسم آیینی آدونیس و تموز در فرهنگ بین‌النهرین باستان وجود داشت.

در سده دهم میلادی اجتماعات ماه محرم به خوبی تثبیت شد. ابن اثیر ـ مورخ معتبر ـ از شمار عظیم شرکت‌کنندگان، با چهره‌های سیاه شده و موهای پریشیده سخن می‌گوید که گرداگرد بغداد می‌گشتند و در مراسم ماه محرم بر سینه می‌زدند و اشعار حزن‌انگیز می‌خواندند. این در زمانی بود که سلسله ایرانی آل‌بویه بر بغداد حکومت داشت.

در نخستین سالهای سده شانزدهم، در عهد سلسله صفوی، ایران که در گذشته همواره نیروی فرهنگی قدرتمندی بود، بار دیگر به قدرتی سیاسی تبدیل گردید و تشیع مذهب رسمی کشور شناخته شد و از آن برای متحد و یکپارچه کردن کشور، به ویژه در برابر عثمانیهای متجاوز و ازبکها استفاده شد. مراسم محرم حمایت و تشویق دربار را جلب کرد؛ یادکرد شهادت حسینی به صورت عملی میهن‌پرستانه درآمد.

در گزارشهای متعددی از اجتماعات مزبور، که غالباً توسط فرستادگان سیاسی اروپا، مبلغان، بازرگانان و سیاحان به ثبت رسیده‌اند، از اشخاصی سخن گفته می‌شود که ملبس به جامه‌های رنگارنگ بودند و به طور منظم پیاده‌روی می‌کردند، یا سوار بر اسبها و شترها، بازآفرینندهٔ وقایعی بودند که به آخرین واقعه حزن‌انگیز کربلا ختم می‌شد. تصویر زنده شهیدان به خون تپیده و سرهای از پیکر جدا را بر ارابه‌ها می‌گرداندند. نبردهایی ساختگی را صدها تن از عزاداران ملبس به جامه‌های همگون و مسلح به طور آهسته بازی می‌کردند. سراسر نمایش با سوگ نوا همراهی می‌شد و تماشاگران، که در امتداد گذرگاهها صف می‌کشیدند، بر سینه می‌زدند و در حالی که دسته عزاداری از کنارشان رد می‌شد، فریاد می‌زدند: «حسین! حسین! شاه شهیدان حسین!»

میان اجتماعات ماه محرم و تئاتر قرون وسطایی اروپا، شباهتهای بسیاری وجود دارد؛ اما با این تفاوت اساسی که در طول مراسم محرم، تماشاگران ساکن می‌ماندند و تابلو [پرده نمایش] حرکت می‌کرد، و در تئاتر مذکور تابلو ساکن بود و تماشاگرـنادمان حرکت می‌کردند. اجتماعات ماه محرم، شاید به هفته مصیبت حضرت مسیح که هنوز هم در کشورهای مسیحی چون گواتمالا دیده می‌شود، بیشتر شبیه باشد.

در همان زمان که مراسم محرم در دوره حکومت صفوی رشد و توسعه



می‌یافت، شکل مهم و معروف دیگری از نمایش مذهبی پدید آمد که نقل نمایشی زندگی و اعمال شهیدان بود. موضوع این نمایش در اساس، هر چند هم اندک، همیشه با واقعه کربلا مرتبط بود، این داستانها از کتابی فارسی به نام روضه‌الشهدا (بهشت شهیدان) گرفته می‌شد که از اوایل سده شانزدهم به گونه‌ای گسترده انتشار یافت. روضه‌خوانی (یا قرائت کتاب روضه‌الشهدا) برخلاف اجتماعات محرم ساکن بود؛ ذاکر معمولاً بر منبر یا سکویی بلند می‌نشست و تماشاگران، در پیش پایش به صورت نیم‌دایره گرد می‌آمدند. به زودی خواندن روضه‌الشهدا به مثابه چارچوبی برای طرح ماجرا و دستمایه‌ای برای نقالان حرفه‌ای درآمد که با خلاقیت تمام درباره رنج و شکنجه و اعمال بعضی از قهرمانان شیعه فی‌البداهه سخن می‌راندند. نقال با انتخاب وقایع و تنظیم صدای خود می‌توانست احساسات تماشاگران را تهییج و ماهرانه مهار کند و در آنها احساس بسیار عمیقی به وجود آورد.

قریب ٢٥٠ سال دسته‌گردانیهای محرم و روضه‌خوانیها در کنار هم بودند، هر یک پیچیده‌تر و در عین حال پیراسته‌تر و تئاتری‌تر می‌شدند. تا اینکه در نیمه سده هجدهم به هم پیوستند و به این ترتیب شکل نمایشی (دراماتیک) جدیدی به نام تعزیه‌خوانی یا تعزیه به وجود آمد. از همان آغاز پیدایش تعزیه، مخالف‌خوانها به گونه‌ای نمایشی نقششان را با صدای بلند قرائت می‌کردند، در حالی که موافق‌خوانها اشعار خود را موزون سر می‌دادند. هنوز هم مضمون اصلی محاصره کربلا بود؛ اما تکیه بر تنی چند از قهرمانان بود که مجالسشان جداگانه نوشته می‌شد. سپس شهدای پیش از واقعه کربلا و بعد از آن به فهرست ماجرا اضافه شدند.

تعزیه به مثابه توضیح و تصویر عالی مفهوم مزبور است؛ ریشه‌های این نمایش در مراثی و یادکرد قهرمانان شهید است و در تکامل هنر نمایشی، متن آخرین عنصری است که بدان اضافه می‌شود. در سرتاسر جهان اسلام، ایران تنها کشوری بود که نمایش (درام) پروراند. شاید بتوان این امر را به توجه و دلبستگی پیوسته ایران به نمایش تصویری نسبت داد. ایران، به حق در نقاشی، پیکرتراشی و دیگر هنرهای دیداری مشهور است. با وجود این باید یادآور گشت که اگر چه میراث ادبی ایران به بیش از ٢٥٠٠ سال قبل می‌رسد و به داشتن منظومه‌های خوش‌ساخت ملی و تخیلی مشهور است، اما تنها نمایش واقعی آن تعزیه اسلامی است که از ظهورش بیش از هزار سال می‌گذرد. و این با توجه به روابط فرهنگی ایران با یونان و هند، که هر دو دارای سنن نمایشی بسیار پرمایه‌ای هستند، جای شگفتی است. واقعیت این است که هنوز هیچ آمفی‌تئاتر یونانی بر ساحل شرقی رود فرات کشف نشده است.

با سازش میان دسته‌های سیار و روضه‌خوانی ساکن، تعزیه ابتدا در چهارراهها و میدانها اجرا می‌شد؛ اما به زودی به حیاط کاروانسراها، بازارها و منازل شخصی کشانیده شد. در سده نوزدهم، این نمایشهای نوظهور در تماشاخانه‌های باز یا سربسته‌ای به نام «تکیه» که معمولاً طبقات مرفه آن را می‌ساختند، به اجرا درمی‌آمد. شماری از «تکیه‌ها» هزاران تماشاگر را در خود جا می‌داد؛ اما بیشترشان چندصد نفره بودند. در شهرهای کوچک و روستاها انواع ساده‌تر متداول بود. بعضی از تکیه‌ها به طور موقت و صرفاً برای ماه محرم برافراشته می‌شد. (به نقل از شفقنا)

ادامه دارد

تاریخ ادبیات فارسی

دکتر محمدجعفر یاحقی



تاریخ ادبیات، چنان که از نام آن پیداست، شامل دو بخش است: تاریخ و ادبیات. تاریخ را در اینجا به اختصار می‌توانیم سرگذشت چیزی را با توجه به ریشه‌ها و علل و عوامل آن چیز بدانیم؛ اما ادبیات به ویژه در سنت ایرانی مفهومی وسیع است که قدری نیاز به توضیح دارد: برخی «مجموعه آثار مکتوب و بر جای مانده به هر زبان از روزگار نخست تا زمان حال» را ادبیات آن زبان می‌دانند. این تعریف تا حدی نارساست، برای آنکه اولاً ادبیات شفاهی و غیرمکتوب را شامل نمی‌شود، ثانیاً با این تعریف، گویا زبان و ادبیات یکی دانسته شده است، برای آنکه بنا بر این تعریف، باید حتی کتابهایی را که در مورد علوم مختلف تألیف شده از ریاضی و پزشکی و فیزیک گرفته تا فلسفه و هنر و دین، جزو ادبیات محسوب بداریم.

حقیقت این است که در روزگار ما ادبیات مفهوم خاص‌تر و تعریف ویژه‌تری پیدا کرده که بر اساس آن، آثار ادبی از دیگر آثار مکتوب متمایز شده است؛ زیرا امروزه قلمرو ادبیات را به نوشته‌های خلاق یعنی شعر و نثرهای داستانی، نمایشی و نوشته‌های ذوقی منحصر می‌کنند، گذشته از آن، بخشی از ادبیات را هم ادبیات شفاهی یک ملت تشکیل می‌دهد که می‌تواند نوشته یا نانوشته باشد. اما در گذشته واژه «ادبیات» در ایران بیشتر بر ادبیات رسمی اطلاق شده و در یک دایره وسیعتر تمام آثار مکتوب را اعم از سنگ‌نبشته‌ها و آثار علمی، دینی، تاریخی، اخلاقی و هنری در بر می‌گرفته است.

ادبیات را «آیینه فرهنگ و تمدن یک ملت» معرفی می‌کنند؛ زیرا تمام وجوه مدنیت ملتها معمولاً در آثار مکتوب و خلاق آن جلوه‌گر می‌شود. در واقع ادبیات ملی یک قوم به ویژه در اقوام کهنسال در کنار سنتهای هنری و فنی بازمانده از روزگاران پیشین، مجموعه فرهنگ و تمدن آن قوم را تشکیل می‌دهد. وقتی ما ادبیات یک ملت کهنسال را می‌خوانیم، خود به خود با فرهنگ و پیشینه تمدنی آن ملت نیز آشنا می‌شویم. عکس این هم صادق است؛ هرگاه بخواهیم ملتی را با مجموعه تمدن و فرهنگ آن بشناسیم، ادبیات آن ملت به عنوان یکی از منابع خوب و کارآمد در کنار دیگر آثار و منابع می‌تواند به ما کمک کند. از این رو ایران‌شناسانی که بخواهند تاریخ و فرهنگ ایران را خوب بشناسند، از شناختن ادبیات فارسی که آیینه این تمدن است، ناگزیر خواهند بود. به عبارت بهتر ایران‌شناسانی در کار خود موفق هستند که ایران را از دریچه ادبیات آن بشناسند.

تاریخ هر علم معمولاً با سرگذشت آن علم و فراز و فرودهایی که پشت سر گذاشته سر و کار دارد؛ اما باید دانست که آگاهی از این فراز و فرودها بی‌توجه به علل و عوامل آنها، کفایت نمی‌کند؛ امروز در بررسیهای تاریخی علت‌یابی حوادث و پیدا کردن دلایل بروز یا عدم ظهور یک جریان اجتماعی، از اهمیت بالایی برخوردار است.

با این مقدمه شاید بتوان گفت منظور ما از تاریخ ادبیات فارسی نگاهی به تحولات و علل بیرونی و درونی تغییرات ادبی و نحوه ارتباط آن با جریانهای اجتماعی ایران است، به طوری که مثلاً نشان بدهیم که چگونه و چرا یک اثر بزرگ ادبی پدید می‌آید و یا در دوره‌ای ادبیات رو به کمال می‌رود یا در سراشیب سقوط قرار می‌گیرد. در این نگاه ادبیات فارسی، به رغم عبور از بریدگی‌ها و گسست‌های تاریخی، جریانی مستمر و واحد به نظر

***ادبیات مغان، عرصهٔ فرهنگی ایران را دگرگون کرد، به طوری که آثارش در ادب ایرانی پس از اسلام نیز استمرار یافت؛ از جمله ادبیات خوابگزاری و داستان پهلوانان که گذشته از شاهنامه، در شعر بسیاری از شاعران به ویژه حافظ نشانه‌های فراوانی از آن دیده می‌شود**

می‌رسد که تحت تأثیر عوامل تند و کندکننده بیرونی مانند حوادث مهم تاریخی و اجتماعی تحول خاص خود را پشت سر می‌گذارد.

تحولات ادبی

منظور از تحولات ادبی تنها تحول در فرم و ویژگیهای زبانی نیست. آنچه در این بررسی ما تحول نامیده‌ایم، عبارت است از ابتکارات تازه در مسیر برخورد با زندگی و شیوه‌های تفسیر آن به زبان ادبی، که البته ممکن است این ابتکارات درونی، در قالب و بیرون الفاظ هم تازگیهایی را سبب شود. مجموع این ابتکارات فکری و ذوقی و زبانی به جریانی منتهی می‌شود که اصطلاحاً «سبک» یا «مکتب» نامیده می‌شود. شاعران و نویسندگانی که دنیای اطراف خود را بتوانند درست کشف کنند و در برابر آن واکنش فکری مناسبی از خود نشان دهند و این واکنش را به یک جریان ادبی تازه مبدل کنند، ادیبان صاحب سبک و جریان‌ساز نامیده می‌شوند.

آشنایی با سیر ادبیات فارسی با این نگاه اگر برای دانشجویان ایرانی که در این سرزمین چشم گشوده و از همان آغاز با زبان فارسی انس گرفته‌اند، لازم باشد، برای دانشجویان خارجی که فارسی را احتمالاً در بزرگسالی و به عنوان زبان دوم یا چندم آموخته‌اند و نیز برای آنها که می‌خواهند از این دریچه با ملتی بزرگ و تاریخی ارتباط برقرار کنند، واجب خواهد بود. همه ایران‌شناسان بزرگ در طول نزدیک به دویست سال اخیر همین که با زبان فارسی آشنا شده و توانسته‌اند از ظرایف ادبی این زبان لذت ببرند، با شیفتگی سر به دامان ادب و فرهنگ این دیار گذاشته و با شیدایی و عشق و اعتقاد به قلمرو ایران‌شناسی دل داده‌اند.

آشنایی با فراز و فرود و جلوه‌های گوناگون و گاه متضاد فرهنگی و ادبی این سرزمین و در عین حال مشاهده چاره‌بینی‌های هنری و ترفندهای فرهنگی این ملت برای عبور از گردنه‌های بزرگ تاریخی و دشواریهای اجتماعی که ادبیات رنگین فارسی جلوه‌گاه صادق آن است برای هر خواننده‌ای می‌تواند لذت‌بخش و گاه شگفت‌انگیز باشد.

تاریخ ادبیات فارسی تنها سرگذشت این یا آن شاعر و نویسنده و یا گفتگو از این یا آن کتاب نیست؛ سرگذشت شاعران و نویسندگان است یا گفتگو از کتابها و آثار در داخل یک مجموعه به هم پیوسته موسوم به «ادبیات» است که در عین حال زندگی اجتماعی و گاهی سیاسی اعصار را هم در خود منعکس می‌کند. هر شاعر یا نویسنده بسته به میزان اهمیت و ابتکاری که داشته، بر این مجموعه چیزی افزوده است و خود از میراث تاریخی پیشینیان سهمی برگرفته و به گونه‌ای متناسب با دریافت روزگار خویش به آیندگان تحویل داده است.

بررسی جریان مستمر این جویبار، که از گذشته‌های دور در این سرزمین آغاز شده و به سوی آینده در حرکت است، موضوع تاریخ ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. در این رهگذر سخن از زبان فارسی با محدودهٔ متغیر و وسیع آن در دوره‌های تاریخی است و نه ایران با مرزهای جغرافیایی امروزین که بسیار محدودتر از گسترهٔ همیشگی زبان فارسی بوده است.

زبان و ادب در ایران پیش از اسلام

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توانیم ادبیات فارسی را به دو بخش مکتوب و شفاهی تقسیم کنیم: با این توضیح که عمر **ادبیات شفاهی** بسیار درازتر از **ادبیات مکتوب** یا رسمی است و می‌تواند به زمانی بازگردد که مردمانی برای اولین بار به این زبان ادای مقصود کرده و یا آنچه را در ضمیر خود داشته‌اند، با زبان دل برای خود یا اطرافیان خود بیان کرده‌اند. این امر به دوره‌های پیش از استفاده از خط در قلمرو زبان فارسی یعنی هزاران سال پیش باز می‌گردد.

فرهنگ ایران مثل بسیاری از ملل دیگر بنیاد شفاهی داشته است و سنت شفاهی تا کمتر از یک قرن پیش در ایران و در قلمرو زبان فارسی غلبه داشته و هنوز هم شاید بنیادهای آن در میان قبایل و برخی از روستاییان ایران و سایر سرزمینهای فارسی زبان مانند افغانستان و تاجیکستان وجود داشته باشد.

در روزگاران بسیار قدیم ادب شفاهی که سینه به سینه انتقال می‌یافت، بر دو پایهٔ قصه‌های دینی و داستانهای قومی استوار بود. نمونهٔ کهن‌ترین باورهای دینی، بعدها در حول زروان، اهوره‌مزدا، اهریمن و مهر شکل گرفت و به ویژه از آیین مزدایی به زردشتی منتقل گردید. نمونهٔ داستانهای ملی همان است که سینه به سینه تا دورهٔ تاریخی پیش آمده است و در واپسین سالهای عصر ساسانی در خداینامه‌ها و متون پراکندهٔ داستانی دیگر به دورهٔ اسلامی منتقل و سرانجام در کالبد حماسهٔ ملی ایران و در پرتو ذوق خداداد فردوسی به صورت شاهنامه جاودانه شده است. عصر پیش از اوستا را که بر داستانهای قومی استوار بوده است می‌توان عصر ادب پهلوانی نام‌گذاری کرد.

ادب شفاهی در عصر مادها که نخستین عصر شناخته شدهٔ دوران تاریخی ایران است ادامه یافت و در دورهٔ هخامنشی هم (که خط و کتابت آشکار شده بود) به موازات آن دنبال گردید. در دوران هخامنشی (٥٥٩ تا ٣٢١ ق.م) در ایران خط میخی، که از الفبای بابلی گرفته شده و از دورهٔ مادها در ایران با آن آشنا شده بودند، رواج یافت. سنگ‌نبشته‌هایی به این خط در بیستون، تخت جمشید، نقش رستم و جاهای دیگر ایران باقی مانده است. هر چند ممکن است برخی در همین سنگ‌نبشته‌ها و الواحی که به خط میخی باقی مانده، نوعی شعر و سخن منظوم تشخیص داده باشند، اما به واقع باید ادبیات مکتوب و رسمی ایران را که به موازات ادبیات شفاهی پدید آمد به عهد زردشت و اوستا کتاب مقدس زردشتیان بازگردانیم.

در اینکه زردشت در چه زمانی می‌زیسته و دین آسمانی خود را کی بر ایرانیان آشکار کرده است، میان پژوهشگران اختلاف نظر است؛ اما قطعاً زمان زندگانی وی از هزار تا ششصد قبل از میلاد نزدیکتر نبوده است. بخش آغازین کتاب اوستا که به خط و زبانی دینی و ساده به نام اوستایی نوشته شده است، یعنی گاتها یا گاهان (به معنی سرودها) عبارت است از نیایشهای زردشت که به طور قطع و مسلم به زبان شعر بوده است.

ادبیاتی که از رهگذر آیین زردشتی، توسط مغان در ایران پدید آمد، عرصهٔ فرهنگی ایران را دگرگون کرد؛ به طوری که آثار آن در ادب ایرانی پس از اسلام به صورتی گسترده نیز استمرار یافت. از آن میان می‌توان به ادبیات رؤیا یا خوابگزاری و داستانهای شاهان و پهلوانان اشاره کرد که آثار فارسی دورهٔ اسلامی نیز از آن سرشار است. گذشته از شاهنامه، در شعر بسیاری از شاعران پارسی زبان به ویژه حافظ شیرازی نشانه‌های فراوانی از ادبیات مزدیسنا دیده می‌شود همان که در کتاب شادروان دکتر محمد معین با عنوان مزدیسنا و ادب پارسی (چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٤) موضوع پژوهشی مستقل قرار گرفته است.

آیین مهری یا میترایی که بعدها به سواحل مدیترانه و از آنجا به رُم باستان انتقال پیدا کرد و در اوایل مسیحیت این آیین آسمانی را تحت تأثیر قرار داد از طریق نمادها و اسطوره‌هایی که به آن مربوط می‌شد، در ادب دوره‌های بعد آثار آشکاری بر جای گذاشت.

در دورهٔ هلنی یا عصر حاکمیت جانشینان اسکندر، ادبیات ایرانی از رهگذر ارتباط با یونان به سرچشمه‌های ادب هلنی متصل شد و زمینه برای تحول انواع جدیدی از داستان و نمایش در ایران فراهم گردید. گرایش به عصر هلنی یا یونانی‌مآبی تا دورهٔ پارتی نیز ادامه داشت. ادبیات عصر پارتها یا میراث ادب اشکانی که مرکز حکومت آنان در شرق ایران بود، به مراتب غنی‌تر و روشن‌تر از دوره‌های پیش است.

در عصر اشکانی ادبیات پهلوانی گسترش یافت و حماسه ملی ایران تکوین گردید. از این دوره برخلاف عصرهای پیشین متون مشخص ادبی بر جای مانده که قضاوت دربارهٔ ادب پارتی را برای محققان آسان‌تر می‌کند؛ به عنوان نمونه منظومهٔ «درخت آسوریک» که مناظره‌ای است میان درخت خرما و بز، به زبان پهلوی شمالی (اشکانی) است که از این دوران باقی مانده است. «یادگار زریران» حماسهٔ پارتی دیگری است که به عنوان یادگاری گوسانی و یکی از کهن‌ترین نمایشنامه‌های ایرانی از آن یاد شده است. اصل کتاب «ویس و رامین» که در دورهٔ اسلامی به دست فخرالدین اسعد گرگانی به نظم فارسی ترجمه شدـ از منظومه‌های غنایی عصر پارتهاست که در نوع خود شهرت و اعتبار ویژه‌ای یافته است. در عصر پارتی گوسانها یا راویان و خنیاگران دوره گرد، در استمرار حماسه‌های ایرانی تا عصر ساسانی سهم عمده‌ای داشتند.

در پایان عصر اشکانی اندیشه‌های مانویت به تدریج در حال شکل گیری بود. مانی هنرمند ایرانی، آیین فراگیر و جهانی خود را که بنیادی اشکانی داشت، در آغاز دورهٔ ساسانی آشکار کرد. تأثیر این آیین در تفکر و ادبیات منطقهٔ بین‌النهرین و بعدها ترکستان و سین کیانگ چین امری مسلم و مورد اتفاق همه پژوهشگران است. مانی که آیینش سخت تحت تأثیر آیینهای گنوسی بود، در کتاب «شاپورگان» اصول عقاید خویش را که به اعتراف خود او چیزی جز آنچه دیگر پیامبران آورده بودند نبود مطرح ساخت. با آنکه عدهٔ زیادی از شاهان و شاهزادگان ساسانی به مانی گرویدند، ظاهراً وی به دلیل نفوذ سنتی بیش از حد مغان و تشکیلات موبدان نتوانست آیین خود را به صورت دین رسمی ساسانیان درآورد و اندکی بعد به دلیل اخلافی اساسی که با ساسانیان پیدا کرد از سوی آنان سرکوب شد و پیروان او به ترکستان متواری شدند؛ جایی که قرنها بعد در اوایل سدهٔ بیستم در منطقهٔ تورفان، متون مختلفی از این آیین کشف گردید و زمینهٔ تازه‌ای از مطالعات دین‌شناسی ایرانی را پیش روی ایران شناسان قرار داد.

مانی در کتاب معروف خود ارژنگ یا ارتنگ از نوشتار و تصویر، در کنار هم استفاده می‌کرد. به همین جهت در ادبیات و نقاشی اعصار بعد از خود تأثیر آشکاری برجای گذاشت. از آن گذشته شعر مانوی نیز با آواز و همخوانی همراه بود و با موسیقی پیوندی استوار داشت. اصولاً در ادبیات عصر ساسانی غلبه با موسیقی بود و شعر همواره به عنوان ابزاری در دست موسیقی‌دانان قرار داشت. این نسبت در دورهٔ اسلامی برعکس شد و به دلیل پاره‌ای محدودیتها که در اسلام برای گونه‌هایی از موسیقی وضع شده بود، شعر به کلی بر موسیقی غلبه پیدا کرد.

متنهای ادبی بازمانده از زبان پهلوی ساسانی آنقدر زیاد است که ناگزیریم برای رعایت جانب اختصار به ذکر یک تقسیم بندی کلی و اشاره به نام برخی از مهمترین آنها اکتفا کنیم. این آثار به چند دستهٔ کلی تقسیم می‌شود:

۱ـ آثار دینی، مانند:

ـ گزیده‌های زاداسپرم، در موضع آفرینش و رستاخیز از زاداسپرم هیربد سیرجان و کرمان درقرن سوم هجری/ نهم میلادی

ـ دادستان دینی، از منوچهر برادر زاداسپرم، شامل پرسشهایی در موضوعات فلسفی.

ـ رایهای مینوی خرد، شامل پرسش و پاسخهایی در مورد خرد که با رویکردی مبتنی بر شیفتگی نسبت به عقل و خرد از آن گونه که در مقدمهٔ شاهنامه فردوسی می‌بینیم، نوشته شده است.

۲ـ اندرزنامه‌ها و متون آموزشی، مانند: اندرز خسرو قبادان، اندرز آذرباد مارسپندان، پندهای زردشت، یادگار بزرگمهر بختگان، اندرز اوشنر دانا.

۳ـ متنهای مربوط به آداب و رسوم، شایست و نشایست، روایات پهلوی و ارداویرازنامه، که داستان سفر ارداویراز پرهیزکار و ماجرای سفر او در عالم رؤیا به جهان دیگر است. زمان نگارش آن را روزگار پس از خسرو انوشیروان دانسته‌اند. سپس زردشت بهرام پژدو (وفات: بعد از ٦٧٧ هجری/ ١٢٧٨م) شاعر زردشتی سدهٔ هفتم/ سیزدهم ایران آن را با نام ارداویرافنامه به شعر پارسی ترجمه کرده است.

٤. متنهای داستانی، مانند: خسرو قبادان و ریدک، یادگار زریز یا زریران، کارنامهٔ اردشیر بابکان.

زبانهای ایرانی

زبانهای ایرانی در اصطلاح به گروهی از زبانها و لهجه‌ها اطلاق می‌شود که از نظر ویژگیهای زبانی وجوه مشترکی دارند و لزوماً در قلمرو جغرافیایی ایران کنونی نمی‌گنجند. زبانهای ایرانی شاخه‌ای از گروه زبانهای «هند و ایرانی» هستند که خود شاخهٔ عمده‌ای از زبانهای هند و اروپایی محسوب می‌شود. شاخهٔ هند و ایرانی خود به دو شاخهٔ هندی و ایرانی تقسیم می‌شود. از لحاظ تحول تاریخی برای زبانهای ایرانی می‌توان سه دورهٔ مشخص قائل شد: ۱) دورهٔ باستان، ۲) دورهٔ میانه، ۳) دورهٔ جدید.

۱. دورهٔ باستان از دورانی آغاز می‌شود که نخستین آثار زبانهای ایرانی به وجود آمده است؛ یعنی از زمان تألیف گاتها (حدود سدهٔ ۱۲ تا ۱۰ ق.م) و تا اواخر دورهٔ هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق.م) ادامه پیدا می‌کند.

ـ زبان اوستایی متعلق به شرق و شمال شرق که کتاب اوستا به این زبان نوشته شده است.

ـ زبان فارسی باستان در جنوب‌غرب ایران معمول بوده و کتیبه‌های هخامنشی به این زبان نوشته شده است. خط فارسی باستان میخی بود که از خط ایلامی گرفته شده بود.

***فرهنگ ایران مثل بسیاری از ملل دیگر بنیاد شفاهی داشته است و سنت شفاهی تا کمتر از یک قرن پیش در ایران و قلمرو زبان فارسی غلبه داشته و هنوز هم شاید بنیادهای آن در میان قبایل و برخی از روستاییان ایران و افغانستان و تاجیکستان وجود داشته باشد**

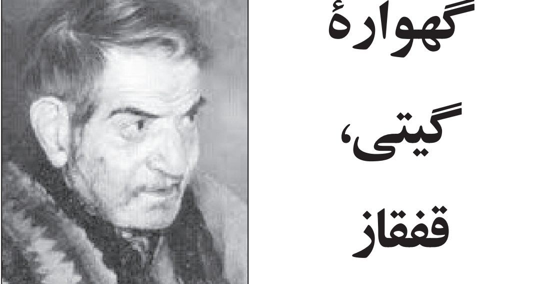
۲ دورهٔ میانه از اواخر عصر هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق.م) تا اوایل عهد اسلامی (سدهٔ هفتم میلادی) ادامه داشت و به خط پهلوی نوشته می‌شد. نگارش به این خط در سده‌های نخستین اسلامی هم معمول بود. گفتنی است معمولاً برای تمیز زبان این دوره از دوره‌های دیگر، آن را «پهلوی» می‌نامیدند. این زبان به دو شاخهٔ شمالی (یا پارتی و اشکانی) و جنوبی (ساسانی) تقسیم می‌شد.

۳ـ دوره جدید از اواخر دورهٔ ساسانی آغاز شده و تا کنون هم ادامه دارد. مهمترین شاخهٔ زبان این دوره «فارسی» است. زبانها و لهجه‌های ایرانی موجود در روزگار ما مانند کردی، بلوچی، گیلکی، مازندرانی و غیره نیز به این دوره تعلق دارند.

بر اساس این دوره‌بندی زبان فارسی هم به سه دورهٔ: باستان، میانه و جدید تقسیم می‌شود. باستان از نظر تاریخی همان دورهٔ خط میخی است که به زبان آن دوره «فارسی باستان» هم گفته می‌شود. زبان دورهٔ اشکانی و ساسانی که با خط پهلوی هم نوشته می‌شده، فارسی میانه یا پهلوی نامیده می‌شود، که به دو بخش شمالی (یا اشکانی) و جنوبی (یا ساسانی) تقسیم می‌گردد و بالاخره فارسی جدید که از دورهٔ اسلامی به این نام نامیده شده و خط آن با خط زبان عربی یکسان است.

*کلیات تاریخ ادبیات فارسی (انتشارات سمت)

گهوارهٔ گیتی، قفقاز



استاد محمد حسین شهریار

صحنه‌ای از نبرد ایلات قفقاز با سپاه روس در دفاع از خاک ایران

دیده آن سیل شبیخون سپاه / چون بلایی که ببارد ناگاه
بی‌سلاحی ز هنر داشته باز / دست ایلات رشید قفقاز
بال بگشوده غراب پرچم / یا غبار غم و گرد ماتم
صف کشیده دو به دو، چار به چار / خیل سرباز به زنجیر و قطار
در پس کوه چو ابری تاریک / گاه پهناور و گاهی باریک
کشت در چرخ چراغ مهتاب / تا زند راه به همدستی خواب
به سرازیر شدن از بر کوه / سیل خونین بلا و اندوه
نرم و آهسته چو دزد طرّار / سخت شبگرد و حریف و عیار
سرد و خاموش خزد از بر خاک / اژدهایی سیه و وحشتناک
اژدهاوار بپیچد تنه را / طی کند پیچ و خم گردنه را
آید از دامنه کوه فرود / در خم و پیچ بلولد چون دود
از جلو فوج پیاده‌ست و سوار / وز عقب بار مهمات قطار
به شبی تیره‌تر از خاکستر / چشمها برق زند چون اخگر
اسبها، پای به پاپوش نمد / چشمها بسته که اسبی نرمد
اسب فرمانبر صاحب منصب / سر کشد گاه جلو، گاه عقب
بنگرد چپ چپ از آن سینه کوه / ایل چادرزده با خیل و گروه
اهرمن چشم‌دریده از خشم / خفتگان را به غضب دوخته چشم
گلّه گرگ به مکر و تزویر / شیر خوابیده کند غافلگیر
ناگهان برق‌زنان آتش جنگ / سر دهد غائله موحش جنگ
سر هر شعله که می‌خندد مرگ / آدمی ریزد و پاشد چون برگ
نعره‌ای نیز به رسم اجداد / ایل برکند به فرمان جهاد
سر برآرند جوانان به شتاب / دیده غوغای قیامت در خواب
بوی خون خیزد و گند باروت / مرده‌ها بی‌کفن و بی‌تابوت
همچو دو سیل مصادم کم کم / درهم افتاده و پیچیده به هم



ایل بی‌اسلحه، شایان دریغ / تن به تن جنگد و با خنجر و تیغ
آن هجومش همه با توپ و تفنگ / وین دفاعش همه با بیل و کلنگ
شیرزنها چو گوزن گستاخ / که دل شیر بدرّد با شاخ
بیل بر دوش به پشت شوهر / سینهٔ عاج بدو کرده سپر
دختران زلف پریشان از باد / چون غزالان که رمند از صیاد
متواری همه در کوه و کمر / سنگ بارند عدو را بر سر
جنگ طوفانی و جیغ زنها / نعره‌ها، غلغله‌ها، شیونها
خیمه‌ها شعله‌زنان می‌سوزند / صحنهٔ حادثه می‌افروزند
کودکان جیغ‌زنان پا به فرار / می‌جهند از دل آتش چو شرار
آسمان خم شده با مشعل ماه / روی آن صحنه خونین سیاه
نالهٔ محتضر از سوزش زخم / کرده سیمای طبیعت پر اخم
کشته‌ها مانده به میدان مصاف / لاشخواران به سرود و به طواف
لیکن ارواح شهیدان زده بال / ناله‌ها بدرقه‌ساز از دنبال
مادری نعش پسر در آغوش / چنگ در رخ زده و رفته ز هوش
نوعروسی است چو شاخ شمشاد / که حنا بسته به خون داماد
دختری سر به بر نامزدش / همسری کرده به خواب ابدش
یک جهان عشق و امید و آمال / گشته با خون جوانان پامال
چه بسا نرگس مست سیراب / که ز هم وا نشده، رفته به خواب
گویی آنها که فرا می‌رفتند / گاه برگشته چنین می‌گفتند:
الوداع، ای افق روشن و باز / شهره گهوارهٔ گیتی، قفقاز!
تاج اعصار و قرون هشته به فرق / پل تاریخی و دروازهٔ شرق
ای تو را نام، بلند و جاوید / چشمه شرق و اجاق خورشید
ای تل و کوه تو با قهر و عتاب / قُرُق غیرت شاهین و عقاب
جنگجویان تو با نام و نشان / قهرمانان تو با حشمت و شأن
ای که تا بازپسین تیر و تفنگ / بود با دشمن ایرانت جنگ
تا دلیران تو در خون نتپید / پای دشمن به دیارت نرسید
امپراتور بدان فرّ و شکوه / شصت سال از تو دژم بود و ستوه
پای بر سینهٔ ما تا ننهاد / اجنبی چشم به رویت نگشاد
چونی ای کشور آزاده، اسیر؟ / چونی ای شیر ژیان در زنجیر؟
تازه برگشته رمیده شتران / مرده‌ها را به تحیّر نگران
زنگ بر گردنشان در شیون / خندد از شیون آن اهریمن
ناله زنگ بپیچد در کوه / دل سنگ آید از این غم به ستوه

خونخواهی ایرانیان

برگی از تاریخ

پس از پیمان‌شکنی کوفیان و بروز واقعهٔ خونبار عاشورا، عده‌ای از مردم کوفه پشیمان شدند و از رفتارشان توبه و استغفار کردند و پس از مرگ یزید، طی چند نوبت علیه امویان شوریدند. یکی از این موارد، قیام مختار بود که ابراهیم پسر مالک اشتر فرماندهٔ بخشی از سپاه او بود.

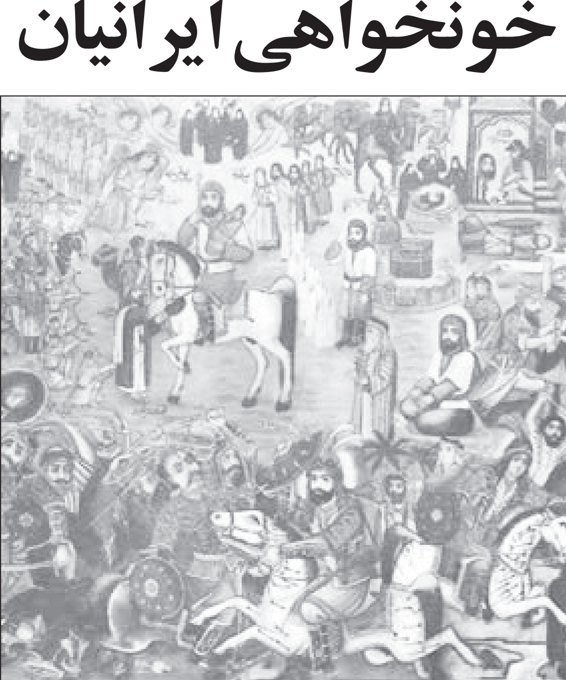
درلشکر مختار، ایرانیان فراوانی حضور داشتند؛ چنان‌که وقتی عبدالملک بن مروان با لشکری از شام بیرون آمد و خود را به نصیبین رسانید، مختار به نوشته دینوری در الاخبارالطوال ابراهیم بن اشتر را با ۲۰ هزار سپاهی به سویشان گسیل داشت که بیشترشان ایرانیان مقیم کوفه و معروف به «حمراء» بودند؛ اینک متن گفتار دینوری: «فانتخب لـه مختار عشرین الـف رجل، و کان جلهـم ابناء الفُرس الذین کانوا بالکوفه، و یُسمّون الحمراء.»[1]

در عرف عرب منظور از سیاه (اسود)، عرب است که رنگ غالب ایشان است و مقصود از سرخ (حمراء) ایرانیان است که در مقایسه با ایشان سرخ به نظر می‌رسند!

باری، دینوری گزارش می‌دهد که گروهی از قاتلان امام حسین(ع) همچون عمیر بن حباب و فرات بن سالم در شمار لشکر عبدالملک بن مروان بودند که آمادهٔ نبرد با مختار می‌شدند. از آن میان فرات و عمیر از قبیله قیس که نگران بدرفتاری عبدالملک با قیسیان پس از پیروزی بودند، بر آن شدند که نزد ابراهیم بن مالک بروند و بی‌طرفی خود را در جنگ فردا اعلام کنند؛ پس سواره به ترفندی خود را به سپاه ابراهیم رسانیدند و موضوع را با او در میان گذاشتند و از جمله عمیر گلایه کرد:

«لقد اشتدَّ غمّی مـذ دخلتُ عسکرک، و ذلک انّی لم اسمع فیه کلاماً عربیاً حتی انتهیت الیک، و انما معک هؤلاء الاعاجم. و قد جاءک صنادید اهل الشام و ابطالهم، و هم زهاء اربعین الف رجل، فکیف تلقاهم بمن معک: از هنگامی که وارد اردوگاهت شده‌ام، اندوهم شدت یافته است و این بدان جهت است که تا پیش تو رسیدم، هیچ سخن عربی نشنیدم و همراه تو همین گروه ایرانیان هستند، حال آنکه بزرگان و سران مردم شام که حدود چهل هزار مردند، به جنگ تو آمده‌اند. چگونه می‌خواهی با این کسان که همراهت هستند، با آنان رویاروی شوی؟»

ابراهیم گفت: «به خدا سوگند اگر یاوری جز مورچگان نمی‌یافتم، با اینان همراه همان مورچگان جنگ می‌کردم تا چه رسد به این گروه که در جنگ با شامیان دارای بصیرت‌اند. و انّما هم اولاد الأساوره من اهل فارس و المرازبه: همانا این مردمی که همراه من می‌بینی، فرزندان سوارکاران و مرزبانان ایرانی‌اند و من سواران را با سواران و پیادگان را با پیادگان رویاروی خواهم ساخت و پیروزی و نصرت از جانب خداوند است.»[2]



ابومخنف الازدی (درگذشتهٔ ۱۵۷قمری) نیز در کتابش سخن یکی از فرماندهان شام در سرکوب قیام مختار را نقل می‌کند که در وصف سپاهیان مختار به لشکر خود چنین گفت: «یا اهل الشام، انکم انما تقاتلون العبید الإباق، و قوماً قد ترکوا الاسلام و خرجوا منه. لیست لهم تقیه و لا ینطقون بالعربیه: ای مردم شام، شما با بردگان فراری می‌جنگید و کسانی که اسلام را ترک کرده‌اند و از آن برگشته‌اند؛ باکی ندارند و به عربی هم حرف نمی‌زنند!»[3]

از این نوع عبارات در قیام مختار کم نیست؛ مثلاً در تاریخنامه طبری می‌خوانیم: «در سال ٦٧ مصعب به حرب مختار آمد... مردمان او را گفتند: یا امیر، به کوفه شو که مردمان کوفه را همه دل با توست و هوای تو می‌زنند و با مختار کس نیست مگر گروهی مولای گریخته از خداوندان!»[4]

در متن عربی تاریخ طبری نیز می‌خوانیم آنگاه که محمد بن اشعث با نامهٔ مصعب بن زبیر نزد مهلب رفت، گفت: «انّ نساءنا و ابناءنا و حرمنا غلبنا علیهم عبداننا و موالینا: غلامان و آزادشدگان ما بر زنان و فرزندان حرم ما تسلط یافته‌اند!»[5]

یا می‌خوانیم: وقتی ایرانیانی که با مختار بودند از سرنوشت برادران خود آگاه شدند، به فارسی با خود سخن گفتند؛ به گزارش طبری: «فلما بلـغ مَن مع المختار مِن تلک الاعاجـم ما لقی اخوانهـم مع ابن شمیط، قالوا بالفارسیه: این بار دروغ گفت، یقولون: هذه المرّه کذب.»[6]

شورش سیستان

اما از همه اینها جالبتر، شورش عمومی برخی نواحی ایران در خونخواهی امام حسین(ع) است. اگر توّابین چهار سال و مختار پنج سال پس از شهادت آن حضرت و یاران بزرگوارش قیام کردند، یعنی در سال ٦٥ و ٦٦ قمری، ایرانیان بسیار زودتر از همه آنها سر به شورش نهادند؛ به گونه‌ای که در سیستان که آن زمان تقریباً دارالمرز جهان اسلام از جانب شرقی بود، در همان سال ٦١ق و به فاصله دریافت این خبر دردناک قیام کردند! در «تاریخ سیستان» ذیل وقایع سال ٦١ می‌خوانیم:

«...راه آب بر حسین بگرفتند تا تشنگی او را غمی کرد. پس او را آنجا تشنه بکشتند، روز عاشورا چهارشنبه بود، سنه احدی و ستّین [= ٦١]. و شمر بن ذی‌الجوشن لعنه‌الله سر حسین بن علی(ع) بیرون کرد و عبیدالله بن زیاد، آن سر وی با زنان و کودکان خرد، اسیر کرد و به شام فرستاد بر اشتران، سرهاشان برهنه و هر جایگاه که فرود آمدندی، آن سر وی از صندوق بیرون کردندی و بر سر نیزه کردی و نگاهبانان بر آنان کردندی تا به گاه رفتن...

پس چون این خبر به سیستان آمد، مردمان سیستان گفتند: «نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول علیه‌السلام چنین کرد.» پاره‌ای شورش اندر گرفتند. عبّاد [= حاکم منطقه،] سیستان هم به مردمان سیستان سپرد، بیست بار هزار هزار [= ٢٠ میلیون] درم اندر بیت‌المال جمع شده بود از غنایم کامل و دیگر مالها برگرفت و به بصره باز شد، عبیدالله بن زیاد برادر خویش را... به سیستان فرستاد اندر اول سنهٔ اثنی و ستین.»[7]

در کربلا

و باز از این مهمتر حضور جمعی از موالیان که به قاعدهٔ آن زمان به ایرانیان می‌گفتند در جمع شهیدان کربلاست؛ از جمله: جون بن حُوَی (مولی ابوذر غفاری)، رافع بن عبدالله (مولی سلم اعرج ازدی)، زاهر (مولی عمرو بن حمق خزاعی)، سالم (مولی بنی مدینه کلبی)، سالم (مولی عامر بن مسلم عبدی از موالیان ساکن بصره)، سعد بن حرث (مولی علی)، سعد بن عبدالله (مولی عمرو بن خالد صیداوی)، شوذب (مولی شاکر بن عبدالله، از موالیان و بزرگترین شخصیت‌های شیعی زمان خود)، منجع (مولی امام حسین(ع))، نصر بن ابی‌نیزر (مولی امام علی(ع)) و...[8]

پی‌نوشتها:

۱ـ الاخبارالطوال، ص۲۹۳.
۲ـ همان، ص۲۹٤ و ترجمه‌اش، ص۳۳۸ و ۳۳۹.
۳ـ مقتل‌الحسین(ع)، ص۳۵۳؛ تاریخ الطبری، ج٤، ص٥۱٦؛ و ترجمه‌اش، ج۸، ص۳۳۲۷.
٤ـ تاریخنامه طبری، ج٤، ص۷٦۸.
٥ـ تاریخ الطبری، ج٦، ص۹٤ و ترجمه‌اش، ج۸، ص۳۳۹٦.
٦ـ تاریخ الامم و الملوک، ج٦، ص۹۸.
۷ـ تاریخ سیستان، ص۹۸ و ۱۰۰.
۸ـ محمد کریمی زنجانی، دایره‌المعارف تشیع، ج۱۰، ص۱۱٥ تا ۱۱۷.

زباله‌های الکترونیک

شاید مدل‌های جدید رایانه‌های شخصی و تلفن‌های هوشمند وسوسه‌تان کرده که هرچند وقت یکبار به سراغ این تکنولوژی بروید و چند صدهزار تا چند میلیون تومان رابرای خرید یک مدل جدید بپردازید. اما آیا تا به حال از خودتان پرسیده‌اید موبایل‌هاوPCهای قدیمی کجا می‌روند؟

به گزارش ایسنا، آنچه که امروز با نام زباله‌های الکترونیک یا همان E-waste شناخته می‌شود،تنها منحصر به وسایلی مانندرایانه و تلفن همراه نمی‌شود، بلکه یخچال، ماشین‌لباسشویی، مایکروفر، گاز، تلویزیون و هرچه که در ساخت آن از قطعات الکترونیک استفاده شده است، از جمله وسایلی هستندکه دیر یا زود به زباله‌های الکترونیک تبدیل می‌شوند.

در این میان ،ایران هم یکی از کشورهایی است که طی سالهای متمادی و با افزایش جمعیت با موضوع چگونگی دفع زباله و جداسازی زباله‌ها از جمله زباله الکترونیک برای بازیافت مواجه است.

به زمانی فکر کنید که قطعات قدیمی تلفن‌ها، یخچال، ماشین، ساعت، سیم و فلزاطراف ما را فرا گرفته‌اند. با روند فعلی مقابله با زباله‌های الکترونیک این روزچندان دور نیست و شاید تنها راه برای دیرتر رسیدن به این تاریخ استفاده از ماشین زمانی با نام سیاست‌گذاری بازیافت زباله‌های الکترونیک باشد.

درحالیکه سالانه مقداری بیش از ۴۰ میلیون تن زباله الکترونیک در جهان تولیدمی‌شود، آخرین راه‌حل دولت‌های پیشرفته صنعتی که پایتخت شرکت‌های تولید کننده قطعات الکترونیک در جهان هم به شمار می‌آیند، وادار کردن این تولیدکنندگان به جمع‌آوری، بازیافت و استفاده از قطعات الکترونیکی فرسوده‌ای است که خود به بازارتکنولوژی تزریق کرده‌اند.

زمانی عمده‌ترین سیاست کشورهای توسعه‌یافته و در راس آن‌ها آمریکا این بود که دستگاه‌های الکترونیک شان را پس از مصرف به صورت غیرقانونی به کشورهای جهان سومی صادر کنند. این روند در نهایت منجر به آن شد که کشورهای جهان سومی بااینکه مصرف تجهیزات الکترونیکی‌شان چندین برابر کمتر از کشورهای صنعتی بود، به زباله‌دان محصولات صنعتی تبدیل شوند.

یا این حال امروزه با ورود تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه و پیشرفت روزافزون جایگاه آن نه‌تنها نمی‌توان گفت که مصرف محصولات الکترونیک در این کشورها کمتر ازکشورهای صنعتی است، بلکه به علت برخی از مسائل مانند گسترش دیدگاه‌های مصرف گرایانه،استفاده از این دست کالاها در برخی کشورهای جهان سوم بیشتر از سایر کشورهاست.

***درحالیکه سالانه مقداری بیش از ۴۰ میلیون تن زباله الکترونیک در جهان تولیدمی‌شود، آخرین راه‌حل دولت‌های پیشرفته صنعتی وادار کردن این تولیدکنندگان به جمع‌آوری، بازیافت و استفاده از قطعات الکترونیکی فرسوده‌ای است که خود به بازار تکنولوژی تزریق کرده‌اند**

طی چهار سال آینده حجم زباله‌های الکترونیک ۳۳ درصد افزایش پیدا خواهد کرد که در این صورت وزن این زباله‌های ارزشمند به اندازه هشت هرم فراعنه مصری خواهد شد. اما سهم ایران از این اهرام هشتگانه چقدر است؟

از روز نخستین که جهانِ صنعتی شده با معضل زباله‌هایِ الکترونیک و نحوه دفع آنها مواجه شد دو نکته درباره این زباله‌ها مورد توجه بوده است. اول آنکه زباله‌های الکترونیک به دلیل وجود مواد سمی در ساختارشان به شدت آلاینده‌اند و در صورت ورود به محیط زیست می‌توانند فجایع زیست محیطی را رقم بزنند و نکته دوم اینکه بسیاری ازمواد سمی تشکیل دهنده این آلاینده‌ها مواد با ارزش و کمیابی هستند که از آنهامی‌توان در ساخت وسایل الکترونیکی بارها و بارها بهره برد .

اما در ایران که همچنان شهرداری‌ها با مسئله جداسازی زباله‌های خشک و تر دست وپنجه نرم می‌کنند، زباله‌های الکترونیک در اکثر مواقع راه خود را بین سایر انواع زباله خشک و تر باز می‌کنند و طی فرایند یکسانی دفن شده یا سوزانده می‌شوند و این درحالی است که دفن یا سوزاندن این زباله‌ها علاوه بر خطرات زیست محیطی که در پی‌دارد، فرصت‌های اقتصادی بسیاری را هم با خود مدفون می‌کند.

در همین رابطه میربها کارشناس و استاد دانشگاه محیط زیست با اشاره به اینکه در زمینه بازیافت زباله‌های الکترونیک در جهان پیشرفت‌های چندانی به وجودآمده است، می گوید: در زباله‌های الکترونیک المنت‌ها یا عناصری وجود دارد که به این عناصر ریز المنتزمی گویند.

به گفته وی، این عناصر به خاک‌های کمیاب معروفند که از جمله فلزاتی هستند که توانایی‌های ویژه الکترومغناطیسی دارند.

وی با اشاره به اینکه لیتوریوم از جمله این فلزات کمیاب و باارزش به حساب می‌آید، تصریح می کند: این فلز توانایی آن را دارد که ۸ هزار ساعت به طور مداوم کار کندو پس از این مدت مستهلک خواهد شد و این در حالی است که فلزاتی که توانایی رقابت بالیتوریوم را دارند، حداکثر ۶هزار ساعت می‌توانند کارایی داشته باشند .

میربها با بیان اینکه تا به حال ۱۷ عنصر دارای ویژگی‌های الکترومغناطیسی مذکور درجهان کشف و استخراج شده‌است تصریح می کند: این فلزات در تمامی محصولات الکترونیک امروزی از جمله مانیتورها، موبایل و حتی پره‌های انرژی بادی به کار گرفته می‌شوند.

وی یکی از نکات جالب در زمینه فلزات الکترومغناطیسی را نقش چین در تولیداین فلزات دانسته و خاطرنشان می کند: با توجه به این که ۹۵ درصد این فلزات گرانبها درچین تولید می‌شوند، این کشور با ارزیابی ارزش روزافزون این عناصر در استخراج وارائه‌آنها مقرراتی را تدوین کرده است و سخت‌گیری‌هایی را اعمال می‌کند.

وی با اشاره به اینکه به اعتقاد فعالان عرصه تولید لوازم الکترونیک، این فلزات الکترومغناطیسی از نظر استراتژیکی به نفت قرن ۲۱ تبدیل شده‌اند، افزود: به همین دلیل چین با اعمال مقررات در رابطه با این فلزات به زحمت آنها را فروخته و در اختیارسایر کشورهای قرار می‌دهد.

چین که در سال ۲۰۱۱ به دومین کشور تولیدکننده زباله‌های الکترونیک تبدیل شده بود، در کنار معضلات زیست محیطی که تجمع زباله‌های الکترونیک در این کشور در پی داشت، توانست با راه‌اندازی صنعت زباله‌های الکترونیک اشتغال‌زایی کرده و از مواهب بازتولید فلزات ارزشمند در این زباله ها هم بهره‌مندشود .

میربها همچنین از دیگر ویژگی‌های فلزات ارزشمند زباله‌های الکترونیک راویژگی‌های رادیواکتیویته این فلزات دانست و اظهار کرد: این نوع فلزات زمانی که استخراج می‌شوند به رادیواکتیو آلوده‌اند و به همین دلیل مضرات زیست محیطی فراوانی را در زمان استخراج موجب می‌شوند.

وی با تاکید براینکه هر دو ویژگی فلزات ارزشمند مورد استفاده در وسایل الکترونیک استراتژیک هستند، خاطرنشان می کند: به دلیل دو ویژگی استراتژیک زباله‌های الکترونیک به معنای اقتصادی و محیط زیستی، بحث اقتصاد بازیافت زباله‌های الکترونیک در جهان به شدت رایج شده و برای آن تمهیدات جدی در نظر گرفته شده است.

***در ایران زباله‌های الکترونیک در اکثر مواقع راه خود را بین سایر انواع زباله خشک و تر باز می‌کنند و طی فرایند یکسانی دفن شده یا سوزانده می‌شوند و این درحالی است که دفن یا سوزاندن این زباله‌ها علاوه بر خطرات زیست محیطی که در پی دارد، فرصت‌های اقتصادی بسیاری را هم با خود مدفون می‌کند**

وی افزود: در واقع بازیافت عناصر کمیاب که همان فلزات الکترومغناطیسی هستند، دردستور کار استراتژیک تمام کشورهای دنیا قرار گرفته است و به نوعی اکثر کشورها تمامی زباله‌های الکترونیک خود اعم از موبایل، کامپیوتر و تلویزیون و غیره را جمع‌آوری کرده و این فلزات گرانبها را از آنها جدا می‌کنند و سپس مورد بازیافت قرارمی‌دهند.

این استاد دانشگاه درباره راهکارهای جهانی برای برخورد صحیح و استفاده درست اززباله‌های الکترونیک می گوید: در این زمینه کشورها راهکارهای جالبی را از جمله تدوین قرارداد برای خرید اشیا الکترونیک فرسوده در نظر گرفته‌اند و در این راستا یک بازار آزاد شکل گرفته است.

چین در هر دو زمینه تولید و بازیافت زباله‌های الکترونیک، یک روندااقتصادی رسمی و یک بازار غیر رسمی فعال دارد. سیستم جمع‌آوری زباله‌های الکترونیک غیر رسمی به فعالیت افرادی اشاره دارد که قطعات با ارزش زباله‌های الکترونیک راجمع‌آوری کرده و به مغازه‌های دست دوم فروشی می‌فروشند و روند اقتصادی رسمی استفاده از این زباله‌ها شامل فرایند جداسازی این زباله‌ها و جدا کردن فلزات باارزش از آن‌ها است.

میربها همچنین با اشاره به اینکه در برخی از کشورها باب شده‌است که شرکت‌های الکترونیک در ازای دریافت وسایل الکترونیک قدیمی به دارندگان این وسایل مدل های جدید ارائه می‌دهند، می گوید: شرکت‌ها و ادارات بزرگی که به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده یا خورندگان وسایل الکترونیک شناخته می‌شوند، قرار دادهایی را امضامی‌کنند که بر اساس آن ابزارهای الکترونیک این ادارات در ازای تحویل مدل‌های قدیمی، به روز می‌شوند.

این کارشناس با اشاره به لزوم وجود یک برنامه مدون برای بازیافت و بهره‌وری اززباله‌های الکترونیک در کشور تصریح می کند: بی‌برنامگی در این باره در حالی است که علاوه بر آنکه دستگاه‌های اجرایی کشور مقدار زیادی مانیتور و کامپیوتر دارند که سالانه تعویض و دورریخته می‌شود، مصرف خانگی وسایل الکترونیک از جمله تلوزیون،یخچال، مانیتور و غیره هم بالا است.

وی با اشاره به اینکه دورریزهای وسایل الکترونیک در ایران معمولا در یک سیکل عادی بازیافت قرار می‌گیرند، افزود: این زباله‌ها مانند سایر زباله‌ها سوزانده یادفن می‌شوند.

سوزاندن این زباله‌های الکترونیک باعث می‌شوند فلزات داخل این وسایل فرایندی مشابه فرایند استخراج را طی کنند که باعث آزاد شدن تشعشعات رادیواکتیویته می‌شوند و بسیار آلاینده است.

میربها با تاکید بر اینکه شهرداری‌ها، وزارت ارتباطات در کنار شرکت‌های خصوصی باید دولت را مجاب کنند که بازیافت زباله‌های الکترونیک را در دستورکار خود قراردهد، گفت: بحث هزینه کردن در زمینه بازیافت زباله‌های الکترونیک و سرمایه‌گذاری برای اشتغالزایی دو بحث جدایی ناپذیر در این حوزه است.

*** بازیافت عناصر کمیاب که همان فلزات الکترومغناطیسی هستند، در دستور کار استراتژیک تمام کشورهای دنیا قرار گرفته است و به نوعی اکثر کشورها تمامی زباله‌های الکترونیک خود اعم از موبایل، کامپیوتر و تلویزیون و غیره را جمع‌آوری کرده و این فلزات گرانبها را از آنها جدا می‌کنند و سپس مورد بازیافت قرار می‌دهند**

بر این اساس نمی‌توان بدون هزینه کردن از مزایای بازیافت زباله‌های الکترونیک بهره‌مند شد با این حال این هزینه‌های باید با رویکرد سرمایه‌گذاری صورت گیرد.

به اعتقاد کارشناسان هزینه در زمینه بازیافت زباله‌های الکترونیک نباید یک دورباطل هزینه‌بر را ایجاد کند و لازم است با جداسازی فلزات کم‌یاب و استفاده از آن یافروش آن به کشورهای متقاضی سرمایه را در این حوزه در کشور به جریان در آورد که این امر خود باعث اشتغالزایی خواهد شد.

یکی از اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر هم در این زمینه با اشاره به مصرف روز افزون وسایل الکترونیک در کشور تصریح می کند: بسیاری از موادی که در تولید وسایل الکترونیک مورد استفاده قرار می‌گیرند، مواد سمی مثل باتری ها هستند که حاوی سرب‌اند و در صورت ورود به آب‌های زیر زمینی می‌توانندخطرآفرین باشند .

پورمظفری با اشاره به اینکه در بسیاری از کشورها زباله‌های الکترونیک درمبدا از سایر زباله‌ها جدا می‌شوند، می افزاید: در این کشورها در ابتدا مصرف‌کنندگان وسایل الکترونیک دورریزهای خود را به طور جداگانه در کانتینرهایی قرار می‌دهند که این امر باعث می‌شود این زباله‌ها همراه با سایر دورریزها وارد چرخه بازیافت عادی نشوند.

وی با تاکید بر لزوم جداسازی بخش‌های تجدیدپذیر زباله‌های الکترونیک از سایربخش‌ها می‌گوید: سیاست‌های دولت در این زمینه می‌تواند بسیار تاثیر گذارباشد. برای مثال می‌تواند این زباله‌ها را به ازای پرداخت مبلغی خریداری کند که این امر خود باعث می‌شود مردم زباله‌های الکترونیک خود را تفکیک کنند.

این کارشناس با اشاره به جنبه‌های اشتغال‌زایی زباله‌های الکترونیک در کشورهاخاطرنشان می کند: در ایران هم بر سر جمع‌آوری این زباله‌ها دعوا است. زیرا این موادبسیار درآمدزا و با ارزش هستند، برای مثال می‌تواند از بسیاری از قطعات تلفن‌های همراه فرسوده در ساخت سوپر کامپیوترها استفاده شود.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه نباید تمامی وظایف در زمینه بازیافت واستفاده از زباله‌های الکترونیک را بر دوش دولت گذاشت، تصریح می کند: دولت می تواند در این زمینه سیاست گذاری کرده و چارچوب‌های خاصی را معین کند و سپس عرصه عمل را به بخش خصوصی واگذار کند.

وی ادامه داد: دولت با ایجاد فضای رقابت در حوزه بازیافت زباله‌های الکترونیک علاوه بر اشتغال‌زایی زیر بار پرداخت هزینه هم نخواهد رفت.

باید خاطرنشان کرد:ژاپن به عنوان نخستین کشوری است که در زمینه بازیافت زباله‌های الکترونیک شروع به تدوین قوانینی کرده است .نخستین قانون در این زمینه در سال ۱۹۷۰ تدوین شد.اما این قانون به دلیل هزینه بر بودن استخدام کارگران و علاوه بر آن بازیافت نادرست زباله‌های الکترونیک قانون موفقی از آب در نیامد.

قانون ترویج استفاده موثر از منابع که در سال ۲۰۰۱ در ژاپن به تصویب رسید، برترغیب کارخانه‌ها به کمک داوطلبانه برای بازیافت زباله‌های الکترونیک تمرکز دارد. این کشور سپس در سال ۲۰۰۹ قانون بازیافت انواع مشخصی از لوازم برقی خانگی را باتاکید بر نقش مصرف کنندگان در کنار کارخانه‌ها در بازیافت وسایل الکترونیک به تصویب رساند. در همین راستا، ژاپن در سال ۲۰۰۳ مبلغی را به عنوان مالیات بر بازیافت برای کامپیوترها به تصویب رساند.

اما آمریکا به عنوان یکی دیگر از غولهای سازنده لوازم الکترونیک از قافله تدوین قانون در این زمینه باز نماند و قانون ملی بازیافت کامپیوتر و قانون حفاظت ازمنابع را به تصویب رساند. علاوه بر آن هر ایالت به طور جداگانه برای کنترل زباله‌های الکترونیک خود به تدوین قوانینی پرداختند.

اما در ایران بحث زباله‌های الکترونیک موضوعی است که اهمیت توجه به آن باتوجه به اینکه تعداد و میزان مصرف کنندگان وسایل الکترونیک در کشور به طور روزافزون در حال افزایش است و این وسایل به عضوی جدایی‌ناپذیر در زندگی روزمره شهروندان تبدیل شده، به همین دلیل لزوم اتخاذ روشی برای جلوگیری ازلطمات زباله‌های الکترونیک به محیط زیست و از آن مهمتر سود بردن از این منبع درآمدزا بیشتر احساس می‌شود.

نقدشونده ترین فرابورسی ها معرفی شدند

براساس اطلاعیه اداره نظارت بر ناشران فرابورسی سازمان بورس، پنج شرکت دارای سهام شناور بالای ۵۰ درصد، ۳۲ شرکت دارای سهام شناوری میان ۱۰ تا ۵۰ درصد و ۱۹ شرکت سهام شناور تک رقمی دارند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا)، اداره نظارت بر ناشران فرابورسی سازمان بورس و اوراق بهادار، در راستای ابلاغیه ضوابط نحوه محاسبه سهام شناور آزاد ناشران پذیرفته شده در بورس ها و بازار خارج بورس مصوب شورای عالی بورس و اوراق بهادار، درصد سهام شناور آزا د شرکت های فرابورسی را اعلام کرد.

شرکت سرمایه گذاری تدبیرگران فارس و خوزستان با درصد ضریب شناوری ۹۴,۵۹ درصد، لقب نقدشونده ترین سهم فرابورسی را به خود اختصاص داد و بیمه دی با درصد ضریب شناور صفر درصدی پایین ترین رتبه را در این جدول به خود اختصاص داد.

این در حالی است که پس از سهام شرکت سرمایه گذاری تدبیرگران فارس و خوزستان، شرکت سیمان لار سبزوار، شرکت مهندسی صنعتی فن آور، شرکت صنعتی معدنی شمالشرق شاهرود و شرکت سرمایه‌گذاری توسعه و عمرات استان کرمان در رتبه های بعدی قرار گرفتند.

در این میان، شرکت آهن و فولاد ارفع با ضریب شناوری ۳ درصد، شرکت نفت پاسارگاد با ضریب شناوری ۲,۵۱ درصد، پالایش نفت تهران با ضریب شناوری ۲,۲۹ درصد و پتروشیمی مارون با ضریب شناوری ۰,۵ درصد و بیمه دی با ضریب شناوری صفر درصد، پنج شرکت موجود در قعر جدول هستند.

سهام شناور اعلام شده با احتساب ضریب شناوری (عبارت است از حاصل تقسیم تعداد روزهایی از دوره مالی ناشر که طی آن معاملات سهم در بازار عادی بیش از ۰/۰۰۰۱ تعداد سهام ناشر است بر نصف روزهای معاملاتی آن دوره و حداکثر معادل یک است) محاسبه شده است.

شروع دوره مالی برای تمامی شرکت ها، به جزء عرضه شده طی دوره که متناسب با روز عرضه تا آخر دوره محاسبه شده است- از تاریخ اول تیر ۹۲ تا ۳۱ خرداد ۹۳ در نظر گرفته شده است.

شرکت هایی که بخشی از سهام آنها در اختیار شرکت های سرمایه گذاری استانی است، در صورتی که مجموع درصد سهام شرکت های مذکور بالای ۵ درصد شده باشد به عنوان سهام مدیریتی محاسبه شده است.

نحوه محاسبه سهامداران مدیریتی و غیرمدیریتی در سهام شناور به این صورت بوده است که اگر هر سهام داری یکی از شرایط زیر را داشته باشد؛ سهامدار مدیریتی است.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۷۳۹۵۵/۲	۷۴۰۳۵/۴	۷۳۹۴۱/۴	(۳/۷)	(۰/۰۱)
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۳۴۰۵/۹	۳۴۱۱/۷	۳۴۰۳/۷	(۶/۱)	(۰/۱۸)
شاخص آزادشناور	۸۴۲۹۷/۲	۸۴۳۸۰/۵	۸۴۲۷۹/۸	(۳۰/۹)	(۰/۰۴)
شاخص بازاراول	۵۴۶۳۴/۸	۵۴۶۷۱/۳	۵۴۶۱۴/۸	(۲۰)	(۰/۰۴)
شاخص بازاردوم	۱۴۴۴۴۶/۸	۱۴۴۸۴۱/۳	۱۴۴۳۸۱/۳	(۱۰۶/۸)	۰/۰۷
شاخص صنعت	۶۲۴۱۹/۴	۶۲۴۶۴/۵	۶۲۴۰۱/۵	۲۸/۲	۰/۰۵

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه۹۳/۸/۶)

مجموع حجم معاملات	۵۰۸/۴۶۲/۵۱۵ سهم
مجموع ارزش معاملات	۱/۴۸۷/۹۸۹ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۵۸۷۸۴ معامله
ارزش بازار	۳/۳۲۵/۶۴۶ میلیارد ریال

صعود آرام شاخص کل بورس

شاخص کل بورس و اوراق بهادار در جریان معاملات میان هفته با صعود ۱۸ واحدی به ارتفاع ۷۳ هزار و۹۵۸ واحدی رسید.

به گزارش ایرنا، در حالی که در جریان معاملات روز دوشنبه بازار سرمایه شاخص ۳۰ شرکت بزرگ ۱,۵ واحد، آزاد شناور ۱۶۰ واحد، بازار اول ۴۵ واحد و شاخص صنعت ۱۸ واحد رشد را تجربه کردند شاخص بازار دوم با ۱۷۵ واحد افت مواجه شد.

در مجموع در بازار تعداد ۶۹۵ میلیون سهم و حق تقدم به ارزش ۱۸۹ میلیارد تومان در ۶۸ هزار نوبت معاملاتی داد و ستد شد.ارزش بازاری بورس هم بیش از ۳۳۲ هزار میلیارد تومان شد.

راه‌اندازی بازار گواهی ظرفیت بورس انرژی

به منظور جلب مشارکت بخش‌خصوصی برای سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت تولید برق کشور، ایده خلق اوراق بهاداری تحت عنوان گواهی ظرفیت به عنوان جایگزین هزینه عمومی برقراری انشعاب در وزارت نیرو شکل گرفت.

محمد حسین عسگری رئیس اداره عملیات بازار بورس انرژی گفت: در شرایط موجود صنعت برق کشور، اتصال به شبکه سراسری برق و استفاده از خدمات تامین برق برای مصرف کنندگان مستلزم پرداخت هزینه‌های برقراری انشعاب، هزینه احداث شبکه اختصاصی و در نهایت هزینه صورتحساب‌های ماهانه (شامل بهای دیماند و انرژی) برق مصرفی مصرف کنندگان می‌باشد. وی افزود: هزینه برقراری انشعاب یک بار توسط هر متقاضی در هنگام درخواست اتصال به شبکه سراسری برق کشور پرداخت می گردد. احداث شبکه اختصاصی نیز عمدتاً توسط خود مصرف‌کننده انجام می‌پذیرد بدین ترتیب که متقاضی باید راساً نسبت به ایجاد شبکه انتقال نیروی خود از شبکه سراسری تا محل مصرف خود اقدام نماید. رییس اداره عملیات بازار بورس انرژی گفت: هزینه دیماند و انرژی نیز به صورت ماهانه از طریق صورتحساب های صادره توسط شرکت‌های توزیع نیروی برق یا برق منطقه ای توسط مصرف‌کنندگان پرداخت می‌شود.

به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل بورس انرژی، محمد حسین عسگری افزود: هزینه‌های برقراری حق انشعاب را می توان به دو مولفه هزینه‌های عمومی و هزینه های نیرورسانی تقسیم بندی نمود.

هزینه‌های عمومی اغلب صرف سرمایه گذاری جدید برای توسعه ظرفیت تولید برق در کشور می گردد و هزینه نیرو رسانی نیز صرف سرمایه‌گذاری جهت توسعه بخش انتقال و توزیع نیروی برق در کشور می‌گردد.

عسگری گفت: پرداخت‌های صورتحساب ماهانه هم اغلب صرف تامین هزینه‌های بهره‌برداری و تعمیر و نگهداری بخش‌های تولید، انتقال و توزیع نیروی برق می گردد. ادامه شرایط فعلی جهت تامین هزینه‌های برق در کشور نگرانیهایی را در ارتباط با حصول اطمینان از تامین ظرفیت تولید برق در کشور در بلند مدت ایجاد نموده است.

رئیس اداره عملیات بازار بورس انرژی گفت: جهت رفع مشکل فوق الذکر و به منظور جلب مشارکت بخش خصوصی برای سرمایه گذاری جهت توسعه ظرفیت تولید برق در کشور، ایده خلق اوراق بهاداری تحت عنوان گواهی ظرفیت به عنوان جایگزین هزینه عمومی برقراری انشعاب در وزارت نیرو شکل گرفت و در پیش‌نویس پیشنهادی دستورالعمل بند (و) ماده (۱۳۳) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم به شورای اقتصاد گنجانده و در نهایت تصویب شد.وی اضافه کرد: مطابق دستورالعمل مذکور، اوراق گواهی ظرفیت سندی است قابل مبادله که با اجازهٔ وزارت نیرو مبتنی بر ایجاد ظرفیت نیروگاهی قابل اتکاء جدید و یا کاهش قدرت قراردادی مشترکین موجود صادر می‌شود؛ واحد گواهی ظرفیت کیلووات است که معرف تعهد تدارک یک کیلووات ظرفیت مطمئن نیروگاهی به‌مدت نامحدود می‌باشد.

رئیس اداره عملیات بازار بورس انرژی افزود: با توجه به این تعریف و طراحی‌های انجام شده نیروگاه های جدیدالاحداث و در دست احداث می‌توانند پس از تائید وزارت نیرو، با انتشار اوراق گواهی ظرفیت از پیش از وارد شدن به مدار اقدام به تامین مالی کنند و متقاضیان اتصال به شبکه نیز قادر خواهند بود به سهولت و سرعت از طریق سیستم عرضه و تقاضا در بورس انرژی به طور شفاف نسبت به تهیه اوراق گواهی ظرفیت و ارائه آن به شرکت های برق منطقه‌ای یا توزیع نیروی برق به عنوان پیش نیاز اتصال به شبکه سراسری برق کشور اقدام نمایند.

عسگری گفت: بدین ترتیب وزارت نیرو به جای دغدغه توسعه ظرفیت تولید جدید و احداث نیروگاه‌های جدید، شرایط ورود بخش خصوصی به عرصه تولید را تسهیل می نماید. مصرف کنندگان نیز ضمن سرعت بخشیدن به درخواست اتصال به شبکه خود به صورت شفاف و بی‌واسطه از طریق بورس نسبت به تامین مالی احداث نیروگاه‌های جدید اقدام می‌نمایند.

وی تصریح کرد: با توجه به توضیحات ارائه شده، اوراق گواهی ظرفیت یک اوراق کاملاً مشخص و تعریف شده در صنعت برق کشور محسوب می شود و جایگاه عرضه این کالا نیز دقیقاً در دستورالعمل بند (و) ماده ۱۳۳ قانون برنامه پنجم بورس انرژی عنوان شده است.

نامبرده افزود: در حال حاضر با همکاری و هماهنگی وزارت نیرو و سازمان بورس اوراق بهادار در حال اوراق بهادارسازی گواهی ظرفیت هستیم و انشاءالله پس از هماهنگی‌های لازم بین ارکان بازار سرمایه و زیرمجموعه‌های وزارت نیرو به زودی شاهد تشکیل بازار اوراق گواهی ظرفیت در بورس انرژی خواهیم بود.

عسگری گفت: برای حمایت از سرمایه گذاری در احداث نیروگاه و حصول اطمینان از تناسب افزایش ظرفیت تولید برق با رشد مصرف در کشور، متقاضیان برقراری انشعاب یا افزایش قدرت درخواستی از شبکه موظف به ارائه گواهی ظرفیت به شرکت مالک شبکه برق (شرکت برق منطقه ای یا شرکت توزیع نیروی برق)می‌باشند که میزان گواهی ظرفیت مورد نیاز با توجه به سطح ولتاژ و مصرف بر اساس مقررات وزارت نیرو تعیین می شود.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۲,۲۹۰	۸۸	س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	۲,۷۹۸	۳۳	شهد	۹,۲۷۵	-۳۸۰
پمپ سازی ایران	۴,۵۰۳	۱۷۳	سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	۴,۳۳۰	۵۵	صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۲۷,۵۳۳	-۱۱۴۷
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۵,۶۲۵	۲۱۶	سیمان‌هگمتان	۴,۹۰۰	-۶۸	سرمایه‌گذاری سپه	۲,۵۴۹	-۱۴
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۳,۳۳۸	۱۲۸	سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۳,۸۷۸	-۶۹	سرمایه گذاری پردیس	۱,۱۲۹	-۲
کربن ایران	۳,۴۲۰	۱۳۱	داروسازی فارابی	۱۱,۵۰۰	۱۸۹	سرمایه‌گذاری سایپا	۱,۱۱۰	-۴
بین المللی محصولات پارس	۴,۵۴۴	۱۷۴	گروه صنعتی پاکشو	۸,۴۸۲	۵۶	گروه صنعتی ملی (هلدینگ	۵,۰۷۹	-۲۱۱
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۳,۰۰۵	۱۱۵	پارس مینو	۵,۶۸۰	-۵۳	سیمان شرق	۲,۰۴۰	-۳۱
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۳,۷۲۷	۱۴۳	داروسازی کوثر	۵,۴۵۰	-۱۷	لیزینگ رایان سایپا	۲,۴۰۰	۰
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۲,۶۰۱	۱۰۰	سیمان‌غرب	۵,۲۶۰	-۱۵	لیزینگ ایرانیان	۲,۱۴۰	-۴۶
سرمایه گذاری شاهد	۱,۴۰۶	۵۴	سیمان کردستان	۳,۸۵۵	-۱	سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۱,۹۶۱	-۵۱
بهنوش ایران	۸,۸۲۲	۳۳۹	صندوق سرمایه‌گذاری صنوین–مختلط	۱۱,۲۲۵	-۱۷	گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۳,۸۸۰	۴۱
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۴,۵۷۶	۱۷۶	سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱,۴۰۵	-۲	بانک سینا	۱,۸۲۰	-۱۷
صنعتی بهشهر	۶,۶۸۹	۲۵۷	بیسکویت گرجی	۹,۲۹۹	۳۵۷	سامان گستراصفهان	۱,۷۳۶	-۴۰
شیشه همدان	۸,۶۰۰	۲۴۸	سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۲,۳۲۰	۳۲	قندهکمتان	۳,۱۰۵	-۹۰
صنایع آذرآب	۲,۸۳۵	۱۰۹	پتروشیمی خارک	۱۹,۵۹۷	۴۱	پارس سرام	۶,۷۰۰	-۲۳۲
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۲,۸۶۶	۱۱۰	سیمان آرتا اردبیل	۱۵,۹۰۷	۶۱۱	کاشی وسرامیک حافظ	۴,۰۰۰	-۱۱۴
مس شهیدباهنر	۲,۴۵۳	۹۴	بانک تجارت	۱,۰۰۲	۱	گروه دارویی سبحان	۶,۴۵۰	-۱۳۷
ریخته‌گری تراکتورسازی ایران	۲,۳۲۰	۸۹	پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱,۳۷۵	-۸	صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۲,۲۷۰	-۲۵۰
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۳,۰۴۱	۵۰۱	صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۷,۱۵۰	-۵۵	سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۷۱۰	-۲۴
بیمه البرز	۱,۲۴۱	۴۷	کارت اعتباری ایران کیش	۵,۳۰۰	-۵۸	سیمان‌شاهرود	۴,۷۷۴	-۱۹۸
تولیدمواداولیه‌والیاف‌مصنوعی	۳,۵۵۷	۱۳۶	داروسازی جابرابن‌حیان	۸,۴۲۶	۴	داروسازی ابوریحان	۱۹,۵۰۱	-۶۰۲
ایران تایر	۴,۷۳۲	۱۸۲	سیمان کرمان	۹,۵۶۰	-۱۸	ح . سرمایه‌گذاری‌نیرو	۴۵۹	-۴
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۱,۷۴۰	۳۵	فولاد آلیاژی ایران	۳,۳۲۲	-۱۰	بانک انصار	۲,۴۶۸	-۴۲
سرمایه گذاری پارس توشه	۳,۹۶۵	۱۵۲	تهران شیمی	۱۵,۰۰۵	۵۷۷	صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۱۲,۵۰۰	-۴۷۵
بیمه دانا	۱,۵۱۰	۵۸	شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۷,۵۰۰	۲۹	نیروکلر	۵,۳۰۵	-۱۴۱
بیمه ملت	۲,۱۲۰	۸۱	پتروشیمی فناوران	۲۹,۵۵۴	-۲۰	قند لرستان	۲۸,۳۰۰	-۲۱۱
کشاورزی ودامپروی مگسال	۳۲,۳۷۴	۱۲۴۵	داروسازی امین	۵,۲۰۱	۲۰۰	سیمان داراب	۲,۲۳۰	-۷۰
نفت بهران	۱۱,۸۱۸	۴۵۴	فولاد خراسان	۶,۷۵۶	-۲۸۱	گروه‌بهمن	۱,۷۵۰	-۱۹
بیمه پارسیان	۲,۴۷۹	۹۵	سیمان صوفیان	۴,۲۵۰	-۱۷۷	کیمیدارو	۷,۴۱۷	-۳۸
پارس خزر	۸,۱۰۵	۳۱۱	سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱,۶۴۷	۱۴	سیمان تهران	۳,۸۲۲	-۷۷
پلی‌اکریل	۱,۱۹۶	۴۶	فروسلیس ایران	۳,۰۶۵	-۱۰	تکنوتار	۱,۷۲۲	۱۳
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۴,۱۳۰	۳۶	بانک کارآفرین	۲,۲۵۱	-۵۰	نیروترانس	۵,۷۰۰	۱۰
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	۳,۱۴۱	۱۰۴	البرزدارو	۱۱,۰۴۹	۰	بانک‌پارسیان	۲,۶۸۵	-۸۳
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۵,۰۵۰	۱۵۹	فنرسازی‌خاور	۳,۵۸۳	-۱	بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱,۶۸۴	-۳۸
کارتن ایران	۵,۳۳۵	۲۰۵	پتروشیمی‌شیراز	۷,۸۰۰	-۳۰	بانک پاسارگاد	۱,۶۰۰	-۶۰
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۱,۹۲۶	۷۴	حمل‌ونقل‌توکا	۲,۹۱۵	-۲۱	پاکسان	۴,۹۰۱	-۱۳۲
معدنی املاح ایران	۱۲,۱۹۰	۴۶۸	بانک صادرات ایران	۸۴۴	-۲	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۳,۳۵۰	-۵۲
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۲,۳۳۹	۴۷۴	پارس پامچال	۲۱,۱۵۹	-۸۸۱	لعابیران	۳,۴۳۲	-۴۷
سرمایه‌گذاری‌ملت	۶۸۵	۲۶	داروپخش (هلدینگ	۱۵,۶۱۶	-۶۴۹	فرآورده‌های تزریقی ایران	۸,۱۶۰	-۳۳۹
جام‌دارو	۱۵,۰۰۰	۲۸۴	سیمان ایلام	۷,۵۱۹	-۳۱۳	نفت پارس	۱۱,۶۸۰	-۴۴۱
ح . سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۲,۴۵۳	۹۱	پتروشیمی شازند	۷,۳۵۰	۱۵	سرمایه گذاری توسعه صنعتی ایران	۱,۹۸۰	-۱۶
کاشی سعدی	۴,۶۰۹	۱۷۷	صنایع‌شیمیایی‌ایران	۸,۶۰۰	۹۲	سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۲,۳۵۰	-۵۰
عمران‌وتوسعه‌فارس	۵,۴۰۹	۲۰۸	گروه‌صنعتی‌بوتان	۳,۱۱۰	-۴۰	لبنیات‌کالبر	۱,۸۹۷	-۳۰
نورد آلومینیوم	۵,۵۰۰	۲	فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۴,۹۳۹	۲۲	لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۲,۲۳۵	-۳۳
افست	۱۵,۵۹۹	۳۷۹	ایران‌یاساتایرورابر	۱۴,۴۵۰	-۶۱	سایپا دیزل	۷۹۰	-۶
قند شیرین خراسان	۶,۸۹۹	۱۳۴	سیمان بهبهان	۳۴,۵۵۱	-۹۹۲	کاشی پارس	۸,۷۴۵	۵
پشم‌شیشه‌ایران	۷,۵۷۰	۲۳۲	کارخانجات‌داروپخش	۷,۹۹۴	-۴	سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	۴,۵۶۷	۰
سرمایه گذاری آتیه دماوند	۴,۴۴۲	۱۴۸	باما	۹,۴۳۵	-۵	قنداصفهان	۴,۸۰۰	-۱۱۹
سیمان قائن	۳۴,۰۰۰	۸۶	شرکت ارتباطات سیار ایران	۳۰,۴۵۵	-۳۰۵	سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۴۷۰	-۳۶
توسعه‌معادن‌وفلزات	۲,۸۶۵	۹۱	تولیدمواداولیه‌داروپخش	۱۸,۴۵۸	۳۰۱	خوراک دام پارس	۹,۹۹۹	۳۸۲
بیمه آسیا	۱,۲۶۴	۴۸	توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۳,۲۱۷	-۱۳۴	شهد ایران	۲,۲۲۷	-۹۲
آبسال	۵,۰۱۰	۱۱	توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۳,۲۹۰	۲	تولیدی کاشی تکسرام	۲,۸۶۰	-۱۱۳
ح . پتروشیمی خارک	۱۷,۸۰۰	۳۶۳	صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۲,۱۷۲	۱۵۵	ایران‌دارو	۶,۷۱۷	-۱۴۲
سپنتا	۱۳,۱۶۹	۵۰۶	شیمی دارویی داروپخش	۷,۸۴۸	-۳۲۷	سرمایه گذاری خوارزمی	۱,۴۳۹	-۴۲
کمباین سازی ایران	۸۷۰	۶	سیمان شمال	۳,۰۰۰	-۲۸	سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱,۹۹۱	-۵۳
صنایع شیمیایی فارس	۶,۸۴۵	۱۳	پتروشیمی‌فارابی	۱۰,۳۷۹	-۴۲۹	معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴,۵۵۰	-۹۸
لامیران	۳,۳۱۹	۳۱	مخابرات ایران	۲,۶۴۶	-۴۶	الکتریک خودرو شرق	۲,۱۳۸	-۲۷
سرما آفرین	۳,۱۰۰	-۴۱	خدمات‌انفورماتیک	۱۰,۲۳۴	-۲۵۹	سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۱,۱۷۲	-۳۴
پتروشیمی پردیس	۱۵,۸۹۳	۶۱۱	گروه‌صنعتی‌سپاهان	۴,۹۳۳	-۲۰۵	گروه مپنا (سهامی عام)	۷,۲۴۰	-۲۰۹
ماشین سازی اراک	۶,۰۴۰	۴۱	موتوژن	۷,۰۵۱	-۲۲۹	دارویی لقمان	۴,۱۷۹	-۸۸
تجارت الکترونیک پارسیان	۸,۵۷۰	۱۹۲	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۳,۴۹۰	-۵	قند نیشابور	۵,۶۱۰	-۱۲۸
سیمان کارون	۶,۵۰۰	۷۷	گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۲,۶۶۵	-۹۲	ایران خودرو	۲,۹۴۲	-۷۷
صنایع لاستیکی سهند	۷,۶۰۰	-۵۸	سیمان‌سپاهان	۱,۷۴۰	-۱	گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۷,۶۹۵	-۱۲۴
فراورده های نسوزایران	۱۴,۹۰۰	۱۶۶	فولاد مبارکه اصفهان	۲,۶۰۰	-۵۰	فیبر ایران	۴,۴۸۰	-۱۴۹
معدنی و صنعتی گل گهر	۵,۶۸۰	۱۴	داروسازی‌زهراوی	۴۹,۲۵۰	-۱۳۱۴	شکرشاهرود	۱,۹۰۰	-۵۷
لیزینگ‌خودروغدیر	۲,۱۴۰	۲	داروسازی اسوه	۱۳,۴۰۰	-۲۵۱	کمک‌فنراینداامین	۲,۰۹۰	-۵۶
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۲,۶۱۰	۸۸	پارس‌سویچ	۴,۰۰۵	۱۲	قند مرودشت	۴,۳۴۰	-۱۳۳
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲,۲۶۷	۱۴	کاشی الوند	۲,۴۷۰	-۳	ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۲,۱۰۰	-۶۶
پتروشیمی آبادان	۳,۶۴۰	۵۹	ایران‌ارقام	۳,۲۵۶	-۳۲	قند ثابت خراسان	۱,۶۵۱	-۵۸
لیزینگ‌ایران	۲,۳۶۹	۴۵	دارویی رازک	۲۵,۷۲۷	-۱۰۶۹	رادیاتور ایران	۵,۹۰۱	-۱۶۴
ملی صنایع مس ایران	۲,۷۷۴	۱۵	فولاد خوزستان	۶,۵۷۰	-۱۱۸	فنرسازی‌زر	۱,۷۲۰	-۶۸
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۵,۴۸۷	۱۱۷	ایران مرینوس	۱۱,۱۰۰	-۱۵	ح . معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۳,۳۶۷	-۷۲
مارگارین	۳,۵۶۰	۶۵	داروسازی سینا	۱۳,۹۰۳	-۲۴۵	ایرکا پارت صنعت	۵,۱۰۰	-۲۹
لامپ پارس شهاب	۱۶,۱۰۰	۸۳	لبنیات پاک	۶,۲۵۵	-۴۳	کشت و صنعت چین چین	۲۰,۲۳۸	-۸۴۳
سیمان خزر	۵,۳۵۱	-۵۱	س.صندوق بازنشستگی کارکنان بانک	۱,۲۲۲	-۲۲	سخت آژند	۸,۰۸۱	-۳۳۶
حفاری شمال	۵,۹۰۰	۱۲	نفت سپاهان	۱۴,۴۹۸	-۱۴۷	کاشی نیلو	۲,۹۳۸	-۱۲۱
پلاسکوکار	۱,۳۳۹	۷	سیمان دورود	۱۴,۱۰۳	-۵۸۷	سایپا	۱,۲۵۷	-۴۲
پارس دارو	۳۵,۸۲۵	-۲۶۷	پست بانک ایران	۱,۴۱۵	-۸	سایپاشیشه	۳,۰۵۰	-۵۰
سرمایه گذاری دارویی تامین	۵,۱۸۰	۲۲	قطعات اتومبیل ایران	۳,۵۹۱	-۵۱	گلتاش	۱۱,۸۰۰	-۴۳۴
رینگ‌سازی‌مشهد	۲,۷۲۰	۴۰	فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۵,۱۶۶	-۱۵۰	سرمایه گذاری اعتبار ایران	۱,۹۴۰	-۶۴
معادن‌منگنزایران	۵,۸۵۱	۳۳	سیمان فارس و خوزستان	۲,۴۹۹	-۱۹	سایپاآذین	۲,۴۶۰	-۶۱
کالسیمین	۳,۸۰۹	-۷	سیمان فارس نو	۶,۱۵۰	۲	کارخانجات قند قزوین	۳,۶۱۱	-۱۵۰
شیشه و گاز	۶,۵۸۰	۶۰	کنتورسازی‌ایران	۱۰,۸۵۱	-۱۰۰	تولیدی‌مهرام	۹,۷۰۶	-۴۰۴
بانک‌اقتصادنوین	۲,۵۱۵	۳۵	صنایع کاشی و سرامیک سینا	۱۱,۳۷۰	۷۱	دوده صنعتی پارس	۳,۶۵۸	-۱۴۱
تامین ماسه ریخته‌گری	۸,۲۵۰	-۶۱	ذغال‌سنگ نگین طبس	۴,۰۵۰	-۳۶	محورسازان‌ایران‌خودرو	۲,۵۱۳	-۱۰۴
فرآورده‌های‌نسوز آذر	۶,۸۰۰	۹۹	معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴,۵۴۵	-۱۰۳	داملران	۹,۳۴۰	-۳۳۳
معادن بافق	۴,۳۳۸	۵۶	دشت مرغاب	۱۱,۶۷۷	-۴۸۶	مهندسی‌نصیرماشین	۴,۸۶۲	-۲۰۲
صنعتی آما	۶,۰۷۴	۲۳۳	ح . صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۸,۷۲۱	-۱۲۰	نیرو محرکه	۲,۵۷۵	-۱۰۷
سازه پویش	۲۲,۲۸۴	۸۵۷	توسعه معادن روی ایران	۲,۲۷۵	-۷	چرخشگر	۲,۳۸۹	-۹۹
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۲,۴۲۵	۴۲	ایران ترانسفو	۴,۵۷۸	-۸۹	مهرکام‌پارس	۲,۵۱۴	-۱۰۴
زامیاد	۱,۳۶۱	۴۷	سیمان بجنورد	۵,۰۴۳	-۲۱۰	ح . نیرو محرکه	۱,۲۵۰	-۴۵
قندنقش‌جهان	۱۰,۴۰۷	۴۰۰	گسترش نفت و گاز پارسیان	۷,۳۹۰	-۱۳۰	صندوق سرمایه‌گذاری صنوین–مختلط	۱	-۱۱۲۴۱

... تهران به شماره پرونده ۱۲۶۸۱ به مدیریت آقای منوچهر مشیری گمشده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی پژو به شماره ۵۸۲س۵۳ ایران ۸۱ و شماره موتور ۱۴۸۰۸۸۴۸ و شماره شاسی ۸۳۶۴۴۲۳۱ مفقود گردید و اعتباری ندارد. لردگان

... رشته مهندسی صنایع تولید صنعتی صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۱۲۸۷۱۱۵۰۳۷۹۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد، از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج ـ بلوار موذن ـ دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج ارسال نماید.

ردیف	پروانه سبز گمرکی	کوتاژ	سال	محل ترخیص	شماره اعتبار	بانک
۱	۲۲۹۹۹۵۵	۱۰۰۳۹۹۹	۸۷	بندرخرمشهر	۸۶۳۷۹۶۸۲	کارآفرین
۲	۲۲۹۹۹۵۷	۱۰۰۴۰۰۱	۸۷	بندرخرمشهر	۸۶۳۹۹۶۱۱	کارآفرین
۳	۱۹۲۳۲۰۵	۲۰۰۲۷۸۵	۸۶	بندرخرمشهر	۸۶۳۹۵۷۶۵	کارآفرین
۴	۱۰۱۰۳	۶۰۲۵۵۰۶	۹۰	بندرخرمشهر	۹۰۳۱۸۹۸۹	کارآفرین

لازم به ذکر است که پروانه‌های فوق مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اخبار حوادث

دستگیری عامل نفوذ به سامانه‌های مخابراتی در مراغه

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: فرمانده انتظامی مراغه از دستگیری عامل نفوذ به ساماندهی مخابراتی این شهرستان خبر داد.

سرهنگ پاسدار عیسی هاتفی گفت: بادریافت گزارش پلیس فتای مرکز استان مبنی بر این که فردی در شبکه‌های اجتماعی اقدام به تبلیغ و فروش دیتابیس ایرانسل می کند با توجه به حساسیت امر، موضوع در دستور کار کارآگاهان این پلیس قرار گرفت.

وی افزود: با استعلام شماره کارت منتشره در فضای مجازی فرد مورد نظر شناسایی و متهم برای انجام تحقیقات به محل پلیس فتا منتقل شد.

به گفته او در بررسی های فنی بر روی رایانه‌ها و گوشی متهم، دیتابیس و عامل اطلاعات مشتری ایرانسل به همراه پیامک‌های مرتبط با خرید و فروش آن و همچنین کارت عابربانک ملت که شماره آن در فضای مجازی برای دریافت وجوه منتشر شده بود، کشف شد.

فرمانده انتظامی مراغه با اشاره به این که متهم با تشکیل پرونده به مراجع قضائی معرفی شد، به شهروندان توصیه کرد: به هیچ عنوان برای کنجکاوی به دنبال دیتابیس ایرانسل یا همراه اول به منظور یافتن مالکان شماره همراه‌های احتمالی نروند و از طریق قانون مبادرت به انجام آن کنند، چرا که این موضوع از مصادیق جرائم دسترسی غیرمجاز به ساماندهی مخابراتی است و مجازات کیفری شدیدی دارد.

وی همچنین از شهروندان خواست در فضای مجازی یا شبکه‌های اجتماعی از افرادی که اقدام به تبلیغ و یا فروش این موارد می کنند دوری کرده و مراتب را به پلیس فتا یا مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ و ۱۹۷ اطلاع دهند.

شکارچیان متخلّف خواف به زندان محکوم شدند

خواف ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس سازمان محیط زیست خواف گفت: دو نفر از اهالی روستای حسین‌آباد کاریون خواف که از آنها گزارش‌هایی مبنی‌بر تخلفات شکار و صید واصل شده بود، پس از گرفتار شدن توسط مأمورین یگان حفاظت محیط‌زیست خواف و معرفی به مراجع قضایی از سوی شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی خواف هرکدام به شش‌ماه زندان محکوم شدند.

عباس طاهریان با تشریح جزئیات دستگری متهمان، گفت: متهمان هنگام فرار از دست مأموران، قسمتی از لاشه یک خرگوش، یک قطعه هوبره و ۱۰ دستگاه تله مخصوص صید هوبره را رها کردند که جمع‌آوری شد.

همچنین در بازرسی از مخفیگاه یکی از متهمان آثار یک رأس آهو و همچنین یک دستگاه تلهٔ شکار گرگ نیز کشف شد و متهم همدست خود را معرفی کرد که او هم دستگیر شد.

این دو متهم پس از دادرسی و محاکمه هرکدام به ۶ ماه زندان تعزیری محکوم شدند.

برق گرفتگی، جان مرد ۶۰ ساله را گرفت

چناران ـ خبرنگار اطلاعات: نگهبان شصت ساله یک بنای در حال ساخت در شهر جدید گلبهار چناران بر اثر برق گرفتگی جان خود را از دست داد.

فرمانده انتظامی شهرستان چناران با اعلام این خبر افزود: بررسی‌ها مشخص کرد، در پی قطع برق کارگاه، این نگهبان برای برقراری مجدد اتصال برق از تیر چراغ برق بالا رفته است اما بر اثر برق گرفتگی به پایین سقوط کرده و به علت شدت جراحات وارده و سوختگی ناشی از برق گرفتگی جان خود را از دست داده است.

۵دانش آموز در سرپل ذهاب قربانی حادثه رانندگی شدند

قصرشیرین: بر اثر برخورد یک تریلر با یک پراید در محور سرپل ذهاب ۵ دانش آموز کشته و چهار نفر دیگر مصدوم شدند.

فرماندار سرپل ذهاب در این باره گفت: در این حادثه در محور سرپل ذهاب به کرند غرب و در محدوده «پل ماهی» روی داد.

حیدری با بیان این‌که تمامی ۸ سرنشین خودرو پراید را دانش آموزان تشکیل می‌دادند، افزود: ۲ نفر از مصدومان حادثه هم که وضع آنان وخیم گزارش شده است برای ادامه درمان به بیمارستان طالقانی کرمانشاه انتقال یافتند.

واژگونی خودرو در اردکان با یک کشته و ۳ مجروح

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس مرکز فوریت‌های پزشکی اردکان گفت: واژگونی یک دستگاه سواری پراید در محور عقدا به اردکان موجب کشته شدن یک نفر و مصدومیت ۳ نفر دیگر شد.

مصطفی نوروزی افزود: سرنشینان این خودرو اعضای یک خانواده بودند و علت حادثه هنوز مشخص نیست.

استان قزوین، ۳۵ گسل لرزه‌زا دارد

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: استان قزوین ۳۵ گسل لرزه‌زا با وسعت بیش از ۱۰ کیلومتر دارد که بیشتر آنها در مناطق کوهستانی واقع شده‌اند.

علی محمدآهنی مدیرکل مدیریت بحران استان قزوین که در نشست مجموعه مدیران حوزه مدیریت بحران استان سخن می گفت، با اشاره به سابقه زلزله‌خیزی استان قزوین، افزود: در یکصد سال گذشته ۱۱ زلزله مهیب با خسارت و تلفات بسیار بالا در استان به وقوع پیوسته است. وی از شناسایی ۴۰۰ نقطه لغزش‌زا در استان قزوین خبر داد و گفت: زمینه لغزش در ۱۱ روستای استان بیشتر است که مهمترین آنها روستای اوانک است.

مدیرکل مدیریت بحران استان قزوین با اشاره به هفته کاهش بلایای طبیعی و ایمنی در مقابل زلزله با شعار عزم ملی و تدابیر پیشگیرانه، افزایش امید و ایمنی در بلایای طبیعی، یادآور شد: براساس آمار به دست آمده در ۱۵ سال گذشته استان قزوین متحمل ۲۵۰ میلیارد تومان خسارت ناشی از زلزله شده است و ۲۴۹ نفر نیز براثر این بلای طبیعی جان خود را از دست داده‌اند.

آهنی افزود: به منظور کاهش بلایای طبیعی و آمادگی در مقابل حوادث غیرمترقبه در ۱۰ سال گذشته ۱۹۱ میلیاردتومان اعتبار برای بازسازی، پیشگیری، آموزش، آمادگی و امور زیربنایی در این استان هزینه شده است.

او افزود: کشاورزان استان قزوین امسال متحمل ۴۰۲ میلیارد تومان خسارت ناشی از سرمازدگی شده‌اند و در ۶ سال گذشته نیز خشکسالی ۳۳۵ میلیارد تومان خسارت به بخش کشاورزی استان وارد کرده است.

مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان قزوین نیز در این نشست بااشاره به خطرپذیری استان در حوادث غیرمترقبه گفت: در ۶ ماه گذشته تیم‌های عملیاتی مداخله‌کننده جمعیت هلال‌احمر استان ۸۴۱ مورد حادثه را پوشش داده‌اند.

حمید ره‌انجام با تأکید بر لزوم فرهنگ‌سازی برای کاهش حوادث جاده‌ای، افزود: نیاز است برای کاهش حوادث رانندگی و سوانح جاده‌ای تمامی عوامل پلیس راه، امداد و نجات، هلال احمر، مدیریت بحران، رسانه‌های جمعی و ... در کنار هم باشند و مردم را نسبت به آموزش در حوزه امداد و نجات ترغیب کنند.

رئیس مرکز فوریت‌های پزشکی استان قزوین هم با اشاره به فعالیت ۴ واحد شامل مرکز پیام ۱۱۵، ستاد هدایت و امور درمان، مدیریت عملیات بحران و کار گروه بهداشت و درمان در حوزه حوادث غیرمترقبه، گفت: مأموریت اساسی مرکز فوریت‌های پزشکی حفظ، تأمین، تداوم و ارتقاء سطح سلامت جامعه با توانمندکردن نیروی انسانی، تجهیزات و ادوات خودروهای ویژه است.

دکتر حبیب‌الله بهتویی بااشاره به انجام ۱۴ هزار و ۴۹۹ مورد مأموریت توسط نیروهای مرکز فوریت‌های پزشکی استان قزوین در ماه گذشته اعلام کرد: از این تعداد ۴۳۲۵ حادثه مربوط به سوانح جاده‌ای بوده است.

وی با اشاره به فعالیت اورژانس هوایی استان قزوین از مرداد امسال، گفت: در حال حاضر ۳۵ پایگاه فوریت پزشکی، ۲۵ پایگاه جاده‌ای و ۱۰ پایگاه شهری در سطح استان فعالیت دارند. مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی شهرداری قزوین دیگر سخنران این نشست بود که با اشاره به انجام ۲۱۷۷ مورد عملیات امداد و نجات و اطفای حریق در سال گذشته، است: سازمان‌های آتش‌نشانی شبانه‌روز مشغول انجام وظیفه در حوزه امداد و نجات، اطفای حریق، پیشگیری و اطلاع‌رسانی هستند.

سیدعلی شفیعی باتأکیدبراین که «برنامه‌های آموزشی زمینه پیشگیری از وقوع حادثه را فراهم می‌سازد» یادآور شد: هزینه اطلاع‌رسانی برای دستگاه‌های اجرایی بسیار بالا است در حالی که برنامه‌های آموزشی زمینه پیشگیری از وقوع حوادث و کاهش هزینه‌های ناشی از حوادث غیرمترقبه را فراهم می‌سازد.

مدیرکل راهداری اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین هم تهیه برنامه نگهداری و اجرای عملیات ترمیم راه‌ها، ساخت راه‌های انحرافی در مواقع ضروری، اصلاح نقاط حادثه‌خیز، گردآوری اطلاعات مربوط به حوادث، مدیریت و شناسایی به کارگیری سامانه‌های هوشمند ترافیک، انجام امور مربوط به ایمن‌سازی و حفظ حریم قانونی راه‌ها و... را از فعالیت‌های مربوط به این حوزه اعلام کرد. حق لطفی افزود: در ششماه گذشته به منظور افزایش ایمنی جاده‌ای ۱۵۰۰ کیلومتر خط‌کشی ۶۰۰۰ تن آسفالت برای لکه‌گیری راهها، نصب ۵ کیلومتر گاردریل شهری بیش از ۴ کیلومتر شبکه روشنایی در اتوبان قزوین ـ زنجان انجام شده است.

برآورد میزان خسارت سیل در غرب مازندران





ساری ـ خبرنگار اطلاعات: استانداری مازندران از خسارت ۷۵ میلیارد تومانی سیل به واحدهای مسکونی، تأسیسات زیربنایی و بخش کشاورزی در منطقه غرب استان خبر داد.

ربیع فلاح با اعلام این خبر افزود: تعداد واحدهایی که توسط بنیاد مسکن برآورد خسارت شده ۷۶۲ واحد مسکونی است.

وی با اشاره به این که در جریان بارش اخیر مجموعاً ۳۷ روستا دچار آبگرفتگی شدند اضافه کرد: به منظور مقابله با سیل و کنترل آن تاکنون ۵۰ میلیارد تومان در حوزه آبخیزداری به آب منطقه‌ای، شهرداری و بنیاد مسکن پرداخت شده است و این روند ادامه خواهد داشت.

فلاح به اعزام ۳۹ تیم امدادی در قالب ۱۹۵ نفر به این مناطق خبر داد و گفت: تیم بیمه ایران برای پرداخت غرامت و تیم‌های دستگاه‌های حمایتی از جمله کمیته امداد، بهزیستی و هلال‌احمر برای کمک و مساعدت در منطقه حاضرند و تیم بنیاد مسکن نیز با استقرار در منطقه مشغول برآورد خسارت هستند.

وی بااشاره به‌این که بخش اعظم این خسارات به دلیل ساخت و ساز غیرمجاز و احداث بنا در بستر رودخانه است، اظهار امیدواری کرد: تا با همکاری همه مردم و آزادسازی حریم رودخانه‌ها دیگر شاهد اینگونه حوادث در مازندران نباشیم.

کمک به سیل‌زدگان

مدیرعامل جمعیت هلال‌احمر مازندران از ارائه خدمات به ۲۹۴ خانوار در ۷ شهرستان و ۳۸ روستای آسیب‌دیده سیل خبر داد.

مهدی ولی‌پور افزود: به ۹۴۰ نفر در این مناطق امدادرسانی شده است.

وی گفت: ۱۲۵۰ قرص نان، ۹۰۰ کیلوگرم برنج، ۴۱ کیلوگرم چای، ۲۸۹ تخته موکت، ۴۵۶ تخته پتو، ۱۳۱۹ قوطی انواع کنسرو و روغن‌نباتی ۲۲۰ بطری، قند و شکر ۳۹۴ کیلوگرم، حبوبات ۲۷۴ کیلوگرم، ۷۶ کیلوگرم نایلون و ۹۰ دست ظروف بین آسیب‌دیدگان توزیع شد.

ولی‌پور اضافه کرد: در جریان این امدادرسانی ۱۵۰ امدادگر و نجاتگر در قالب ۳۹ تیم عملیاتی با استفاده از ۸ دستگاه آمبولانس و ۳۰ دستگاه خودرو امدادی و ۵۴ دستگاه پمپ لجن‌کش به امدادرسانی پرداختند.

وی یادآور شد: امدادگران جمعیت هلال‌احمر همچنین ۶ دستگاه خودرو گرفتار در لجن و سیلاب را رهاسازی کردند.

معاونان پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در تنکابن گردهم آمدند

تنکابن ـ خبرنگار اطلاعات: ششمین همایش سراسری معاونان پژوهشی، برنامه‌ریزی و نیروی انسانی آموزش و پرورش سراسر کشور با حضور معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش در تنکابن برگزار شد. معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهشی، برنامه‌ریزی و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در این مراسم گفت: زمان‌شناسی برای مدیریت، اجرا و برنامه‌ریزی در آموزش امری مهم است و کسانی که زمان و برنامه را نشناسند دچار تردید هستند.

حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین محمدیان افزود: برگزاری این گونه نشست‌ها و همایش‌ها برای بررسی بازخوردهای عملکرد ماست تا ببینیم مقتضیاتی را که برنامه‌ریزی کردیم به چه نتایجی رسیده‌اند و بخش دیگر اهداف این همایش، آموزش‌های توجیهی و دانش افزایی بر پایه برگزاری کارگاه‌های آموزشی و به روز سازی اطلاعات و معلومات آموزگاران است.

وی اضافه کرد: ما معمولاً در این همایش‌ها مروری برفعالیت‌های سال گذشته نیز داریم و با بررسی نقاط قوت و ضعف برنامه‌ریزی‌های آینده را نیز خواهیم داشت که در این گردهمایی برنامه آموزشی سال ۹۴ـ۹۳ را نیز برای اجرا تدوین می‌کنیم.

او افزود: یکی دیگر از دلایل اهمیت این همایش‌ها برگزاری جلسات توجیهی برای همکاران است که تازه به جمع ما در معاونت‌های پژوهشی و برنامه‌ریزی پیوستند و در این جلسات برای حوزه آموزش، مدیریت آموزشی و راهبرد آموزش برنامه‌های خوبی در قالب کارگاه‌های آموزشی خواهیم داشت. دکتر محمدیان در بحث ارتقای سطح آموزش و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نیز گفت: بر اساس سند تحول آموزش و پرورش کشور، ما مکلف به ایجاد مدارس هوشمند هستیم. معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش همچنین در این همایش خطاب به معاونان پژوهشی و برنامه‌ریزی ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها گفت: مسئولیت شما بسیار خطیر است و در واقع معاونت پژوهشی یک سازمان کوچک پژوهش و برنامه‌ریزی در استان است و ما نیز براساس راهبرد وزارتخانه و سیاست‌های اخیر مقام عالی وزارت تلاش می کنیم تا سطح مشارکت‌های مردمی افزایش یابد و در راستا با تفویض اختیارات به معاونت‌های استانی تلاش می‌کنیم تا برنامه‌ریزی‌ها براساس نیازسنجی مناطق و منطبق برسند.

وی در بخش دیگری از این همایش از تغییر محتوای دروس و کتاب‌های پایه پنجم ابتدایی و نهم دوره اول متوسطه در سال آینده تحصیلی خبر داد و افزود: توانستیم بررسی خوبی از برنامه‌های اجرا شده پارسال داشته باشیم و در این میان برخی تنگناها شناسایی و راهکارهایی نیز برای رفع آنها در نظر گرفته شده است که براساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به اجرا در خواهند آمد. وی در ادامه گفت: در ارتباط با اعتبار نشر کتاب‌های جدید نیز تصمیماتی درباره جذب اعتبار ویژه گرفته شده است تا از کاستی هایی که در اجرای آزمایشی پیش می‌آید، جلوگیری شود.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

افزایش کرایه تاکسی‌های خطی

رانندگان تاکسی های خطی میدان ونک ـ یوسف‌آباد کرایه را از ۱۰۰۰ تومان به ۱۳۰۰ تومان افزایش داده‌اند که جای گله دارد. افراد ماهیانه مبلغی را برای کرایه رفت و آمد در نظر می گیرند که افزایش بی جهت قیمت‌ها، محاسبه آنان را برهم می‌زندو هزینه‌های اضافی به‌خصوص برای اقشار کارمند، کارگر و بازنشسته مسئله‌ساز می‌شود.

یک بازنشسته مسافر تاکسی

آلودگی هوا، علت اصلی ابتلا به بیماری‌های قلبی است

از مقاله دکتر فربد فدائی روانپزشک درباره علل ابتلاء جوانان به بیماری‌های قلبی چاپ شده در صفحه گفته‌ها و نوشته‌های روزنامه اطلاعات تشکر می‌کنم، اما باید متذکر شد که ایشان مهمترین عامل ابتلا، یعنی آلودگی هوا را فراموش کرده‌اند. اثرات مخرب تنفس هوای مسموم روی قلب واضح و روشن است.

خواننده روزنامه اطلاعات

پیشنهاد به شهرداری

نیمه دوم سال، فصل آلودگی و وارونگی هوا است. به شهرداری تهران پیشنهاد می‌شود برای کنترل کیفیت هوای این شهر، از فروش طرح ترافیک به صورت روزانه خودداری کند و ساعات طرح ترافیک را نیز افزایش دهد.

بُداغی

افزایش پلیس‌راه در محور هشتگرد ـ کرج

محور هشتگرد ـ کرج در ایام تعطیلات، ترافیک سنگین دارد. از پلیس راه نیروی انتظامی خواهشمندیم حضور مأموران خود را در این ایام بیشتر کنند.

کرج ـ تلفن به خط ارتباطی

اداره برق منطقه ۴ پاسخگو باشد

قبض برق مشترکان منطقه ۴ ناحیه ۷ از تیر تا شهریورماه امسال صادر نشده، اما جالب است که قبض اخطار قطع برق یکی از مشترکان برای ۷۰۰ تومان دیرکرد به سرعت صادر شده است! اداره برق منطقه پاسخگو باشد.

خدایی

مقایسه قیمت قبر با آپارتمان‌های شمال‌شهر

قیمت خرید یک قطعه قبر در بهشت زهرا حدود ۱۰ میلیون تومان است که با محاسبه سرانگشتی می‌توان فهمید این مبلغ از هر مترمربع آپارتمان‌های منطقه پاسداران بالاتر است!

از متقاضیان پیش‌خرید قبر در بهشت‌زهرا(س)

آلودگی شرکت بافت آزادی آزار دهنده است

تولید و خروج دود و بخارهای شیمیایی شرکت بافت آزادی از پشت استخر دیوار این شرکت به سمت معابر عمومی باعث آزار مردم و ساکنان مجتمع های مسکونی اطراف شده است.

لطفاً در این مورد مسئولان شرکت چاره‌ای بیندیشند.

از همسایگان شرکت

مردم با دستفروشان مترو مدارا کنند

دستفروشان مترو به دلیل نداشتن شغلی مناسب به فروشندگی در قطار و ایستگاه‌های مترو تن داده‌اند؛ از این رو بهتر است مسافران با آنان مدارا کنند.

مسافر مترو

درباره فرهنگ آپارتمان‌نشینی بنویسید

درباره قوانین و فرهنگ آپارتمان نشینی در روزنامه اطلاعات گزارش و مقاله بنویسید. متأسفانه دریافت پول شارژ در بسیاری از مجتمع ها به معضلی تبدیل شده است و همچنین برخی مالکان از خانه مسکونی خود استفاده تجاری می کنند و امنیت ساکنان مجتمع را زیر سؤال می‌برند.

بلند کردن صدای ضبط و عدم رعایت حال همسایگان هم مسئله‌دیگری است که بر مشکلات مجتمع نشینی می‌افزاید.

یک مجتمع‌نشین

ساری، میزبان کنگره تخصصی مدیریت شهری و سمینار توسعه ایران

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: نخستین نمایشگاه دستاوردهای شهرداری‌های مازندران و دومین کنگره تخصصی مدیریت شهری و سمینار توسعه ایران در ساری برگزار می‌شود.

مدیرکل شهری و شوراهای استانداری مازندران با اعلام این خبر افزود: این نمایشگاه بر اساس ٤ محور اصلی مدیریت شهری، مدیریت شهرسازی، مدیریت شهر الکترونیک و مدیریت توسعه شهری پیشرفته مختص شهرداران و فعالان در این عرصه برنامه‌ریزی شده است.

محمد محمدی تاکامی گفت: در این رویداد کاملاً تخصصی استادان برجسته از دانشگاه‌های کشور و برخی از متخصصین نظام شهری کشور در قالب هیأت علمی کنگره به ارائه مقالات، سخنرانی‌های کلیدی و ارائه پنل‌های تخصصی در حوزه‌های یاد شده می‌پردازند.

وی ایجاد بسترهای مناسب به منظور هم‌اندیشی مدیران دولتی، شهرداری‌ها، شوراهای شهر، استادان اعضای هیأت علمی، هم‌اندیشی و تبادل تجارب و برنامه‌ریزی در خصوص تأثیرات و استفاده از فناوری‌های نوین در بحث کاهش آسیب‌پذیری ناشی از حوادث غیرمترقبه، آموزش و آگاهی بخشیدن مدیران و برنامه‌ریزان حوزه‌های مختلف مدیریت بحران در خصوص بهره‌گیری از آخرین تکنولوژی و تجارب جهانی، بهره‌گیری از یافته‌های جدید پژوهشی و تجربیات اجرایی موفق، آینده پژوهی و ترسیم چشم‌انداز فعالیت‌های آتی حوزه شهری، تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و چالش‌ها در شهرهای ایران، ارائه راه حل برای مشکلات شهرسازی کشور را از مهمترین اهداف برگزاری این دو رویداد علمی برشمرد.

محمدی تاکامی با اشاره به ارزیابی تمامی غرفه‌های نمایشگاه دستاوردهای شهرداری‌های مازندران اعلام کرد: ۳۰ شاخص برای ارزیابی نمایشگاه تعیین شده است و نهایتاً شهرداری‌های برتر معرفی خواهند شد.

وی معرفی جدیدترین شاخص‌های کیفیت زندگی شهروندان، توسعه مشارکت مردم در اداره امور و آبادانی شهر، استفاده از معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، آموزش و پژوهش شهری، امور اجتماعی و فرهنگی، ماشین‌آلات و تجهیزات، عمران و توسعه شهری، شهردار الکترونیک، حمل و نقل شهری، مدیریت پسماند، مدیریت بحران، خدمات و اقتصاد شهری و فضای سبز را از مهمترین محورهای این نمایشگاه بیان کرد.

وی گفت: اعضای شورای اسلامی شهرهای کشور، شهرداران سراسر کشور، مدیران و کارشناسان شهرداری‌های شهرهای کشور، فعالان در عرصه انبوه‌سازی، فعالان در عرصه مدیریت بحران، مدیران و کارشناسان ادارات راه و شهرسازی، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی، فعالان در عرصه شهر الکترونیک و مدیران و کارشناسان استانداری‌ها، سازمان خدمات شهری و مسکن و شهرسازی از مخاطبین اصلی این رویداد هستند.

محمدی همچنین از برگزاری میزگردهای تلویزیونی با حضور شهرداران، اعضای شوراها و نخبگان این عرصه‌ها با موضوعات مدیریت شهری و توسعه شهرها از شبکه تبرستان و برخی بخش‌های ویژه در طول برگزاری این نمایشگاه خبر داد.

رهاسازی گوزن زرد ایرانی در جنگل‌های سردشت

ارومیه- خبرنگار اطلاعات: برای نخستین‌بار گوزن زرد ایرانی، برای رهاسازی در جنگل‌های سردشت در جنوب این استان به این منطقه منتقل می‌شود.

به گزارش روابط عمومی اداره‌کل محیط زیست آذربایجان‌غربی، حسن عباس‌نژاد با بیان مطلب بالا، افزود: یک گروه از دفتر حیات‌وحش سازمان محیط‌زیست کشور به همراه عده‌ای از کارشناسان و مشاوران بین‌اللملی با هدف بررسی و مطالعه پروژه انتقال گوزن زرد ایرانی از مناطقی در جنوب این استان دیدن کردن و سرانجام جنگل‌های حفاظت شده سردشت را مکان مناسبی برای رهاسازی این نوع گوزن تشخیص دادند.

عباس‌نژاد یادآور شد: منطقه حفاظت شده جنگلی به خاطر داشتن پوشش غنی بلوط زاگرس و برخورداری از اقلیم مناسب و آب کافی مکان مناسبی برای انتقال گوزن زرد ایرانی از جزیره اشک پارک ملی دریاچه ارومیه است.

وی گفت: مقدمات لازم برای انتقال تعدادی از این گوزن‌ها به این منطقه انجام شده و به محض تصویب این طرح در سازمان، کار انتقال آنها انجام می‌شود.

عباس‌نژاد با اشاره به این‌که به علت وضع زیستگاهی، تغذیه مناسب و امنیت موجود در جزیره اشک تعداد گوزن‌ها رو به فزونی گذاشته است، گفت: انتقال گوزن زرد از جزیره اشک پارک ملی دریاچه ارومیه به عنوان مکان مولد این گوزن به دیگر زیستگاه‌های کشور در سال‌های گذشته انجام شده است و امسال با توجه به برنامه سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور برای تقویت این گونه ارزشمند کار انتقال آنها ادامه پیدا می‌کند.

مدیرکل حفاظت محیط زیست آذربایجان‌غربی افزود: اختلاط قوچ و میش و گوزن زرد در جزیره اشک به دلیل محدودیت این جزیره از بعد گنجایش آن نگرانی‌هایی را به وجود آورده است که سعی می‌شود با انتقال آنها به دیگر نقاط کشور از جمله جنگل‌های سردشت مشکل تراکم جمعیتی این گونه‌ها در این جزیره کاهش پیدا کند.

وی گفت: ۲۵۰ تا ۳۰۰ راس گوزن زرد و بیش از ۱۵۰۰ راس قوچ و میش ارمنی در جزایر کبودان و اشک پارک ملی دریاچه ارومیه وجود دارند که از وضع مطلوب زیستی در این زیستگاه برخوردار هستند.

حرکت مثبت صدا و سیمای فارس در بحث بیسوادی

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: هم رادیو و هم تلویزیون فارس در خصوص سوادآموزی برنامه‌های خوبی را ترتیب داده‌اند؛ که در حال پخش است و باید به این برنامه‌ها بیشتر از آنکه تاکنون توجه شده است توجه داشت و برنامه‌هایی با کیفیت بهتر ارائه داد.

محمدرضا کشفی، مدیرکل صدا و سیمای مرکز فارس در دیدار با مدیرکل آموزش و پرورش فارس با اشاره به این مطلب که در فارس ارتباط و تعامل خوب و دوسویه‌ای میان مجموعه صدا و سیما و آموزش و پرورش وجود دارد که ارزشمند است، افزود: به منظور توجه به موضوع آموزش و مسئولیت‌هایی که برعهده آموزش و پرورش است، صدا و سیمای فارس از انجام هیچ برنامه‌ای در این زمینه دریغ نکرده است و در این راستا باید هرکاری برای اطلاع‌رسانی به مردم را انجام داد.

وی با تأکید بر این مطلب که باید موضوعاتی که در حوزه سوادآموزی مهم هستند و در الویت قرار دارند، از طریق آموزش و پرورش به صدا و سیما ارائه شود تا بتوان روی آنها برنامه‌ریزی کرد، گفت: ظرفیت آموزش و پرورش زیاد است و اگر کارشناسان و صاحبنظرانی در این مجموعه هستند که می‌توانند با قلم و بیان خود اهمیت سوادآموزی را به شیوه‌ای تأثیرگذار برای مردم تبیین کنند، صدا و سیمای مرکز فارس با کمال میل از این عزیزان استفاده خواهد کرد.

حمیدرضا آذری، مدیرکل آموزش و پرورش فارس نیز در این دیدار با اشاره به این مطلب که بیشتر بحران آموزش و پرورش فارس در شهر جدید صدرا است، گفت: با وجود این‌که ۲۰ سال از ساخت شهر صدرا می‌گذرد. امسال ٤ مدرسه به سختی در این شهر احداث شده و حیاط همه مدارسی که تاکنون ساخته شده، فقط ٤۰۰ مترمربع است.

وی با یادآوری این مطلب که تلاش خواهد شد تا سال آینده ۱۰ مدرسه در شهر صدرا افتتاح شود افزود: باید توانایی ارتباط با مردم را به دست آورد و از خدماتشان تقدیر کرد. در این راه می‌توان از طریق رسانه‌ها مردم را با آموزش و پرورش همراه کرد.

وزنه‌بردار رباط کریمی به مدال طلای مسابقات پار آسیایی دست یافت

رباط‌کریم ـ خبرنگار اطلاعات: وزنه‌بردار رباط‌کریمی به مدال طلای بازی‌های پارآسیایی اینچئون کره‌جنوبی دست یافت.

در ادامه رقابت‌های وزنه‌برداری دومین دوره بازی‌های پاراآسیایی سیدحامد صلحی‌پور نماینده دسته ۸۸ کیلوگرم کشورمان موفق به کسب مدال طلای این رقابت‌ها شد.

وی در این دسته در حرکات اول و دوم موفق به مهار وزنه‌های ۲۱۵ و ۲۲٦ کیلوگرمی شد و با توجه به ناکامی حریف اردنی‌اش که رکورددار جهان بود در مهار وزنه ۲۲۷ کیلوگرمی خیالش از بابت کسب مدال طلا راحت شد.

این ورزشکار در حرکت سوم با انتخاب وزنه ۲۲۹ کیلوگرمی به رکورد جهان حمله کرد که فقط یک چراغ سفید از داوران گرفت و ناکام ماند.

وی برای بار چهارم نیز وزنه ۲۲۹/۵ کیلوگرم را سفارش داد تا رکورد جهان را جابه‌جا کند، وی در این حرکت با مهار این وزنه دو چراغ سفید از داوران گرفت و به میزان نیم کیلوگرم رکورد جهان و بازی‌های آسیایی را شکست و آن را به نام خود ثبت کرد.

بهره‌برداری از ۱۲ هزار واحد مسکن مهر در لرستان تا پایان امسال

خرم‌آباد ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۲ هزار واحد مسکن مهر در لرستان تا پایان امسال به بهره‌برداری می‌رسد.

مدیرکل راه و شهرسازی لرستان با اعلام این مطلب افزود: بر اساس برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در سال ۹٤ هم بیش از ۸۵۰۰ واحد مسکن مهر در استان به بهره‌برداری خواهد رسید.

ملکی با بیان این که همچنین امسال عملیات ساخت ۱۳۰۰ واحد مسکن مهر در شهر خرم‌آباد آغاز شده است، افزود: همزمان عملیات ساخت ۵۷٦ واحد مسکن مهر نیز در شهرستان بروجرد آغاز شد.

رسانه‌ها، مرزبانان فرهنگی کشور هستند

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: رسانه‌های انقلاب اسلامی ایران باید در همه امور به ویژه امور سیاسی و فرهنگی تاثیر گذار باشند.

سردار فتوحی فرمانده سپاه الغدیر، در همایش بسیج و رسانه استان یزد که به همت سپاه الغدیر برگزار شد، افزود: رسانه‌ها به طور کلی در شکل گیری رویدادهای مهم سیاسی و فرهنگی تاثیر گذار هستند و این فعالیت آنها به رسالت آنها تبدیل شده است. وی از رسانه‌ها به عنوان خالقان قهرمانان فرهنگی یاد کرد و گفت: رسانه واقعی به دنبال ساختن انسان‌هایی با فکر فاتح است و فتح‌الفتوح رسانه، ساختن انسان‌های خالق فتح‌های بزرگ است.

او افزود: رسانه‌ها امروز مرزبانان فرهنگی کشور هستند و دشمن باید برای ورود و تهاجم به مرزهای فرهنگی کشور از این مرزبانان عبور کند.

سردار فتوحی همچنین با اشاره به نقش‌آفرینی رسانه‌ها در رویدادهای مهم و اساسی انقلاب اسلامی یادآور شد: نقش رسانه‌ها را نمی‌توان در دوران هشت سال دفاع مقدس نادیده گرفت و اگر رسانه‌های انقلابی نبودند، وقایع جنگ به پشت جبهه‌ها نمی‌رسید. فرمانده سپاه الغدیر استان یزد با بیان اینکه برای تبلیغ و ترویج امور، وجود رسانه ضروری است، افزود: هرگز بدون تبلیغ و رسانه نمی‌توان باورهای دینی را گسترش داد از این رو برای گسترش دین اسلام و تبلیغ آن، نیاز به رسانه است. وی با اشاره به اینکه امروز رسانه‌ها بر روی ذائقه افراد کار می‌کنند و ذائقه مردم را به نفع باورها و خواسته‌های خود تغییر می‌دهند، گفت: امروز کار رسانه‌های بیگانه بر روی افکار مسلمانان متمرکز شده است و با کشاندن افکار جوانان مسلمان به سمت افکار و برنامه‌های جدید خود تلاش می‌کنند تا از اسلام چهره‌ای خشن و بی‌منطق ارائه دهند. سردار فتوحی ادامه داد: در چنین شرایطی تکلیف و رسالت رسانه‌های داخلی و متعهّد بسیار سنگین است، زیرا رسانه‌ها در واقع خط اول جبهه جنگ فرهنگی به شمار می‌روند و باید در مقابل موج سنگین دشمن ایستادگی کنند.

وی با بیان اینکه غرب و آمریکا در صدد قالب کردن فرهنگ خود در جهان هستند و از آن به عنوان فرهنگ جهانی یاد می‌کنند، افزود: هدف غرب از فرهنگ جهانی، همان فرهنگ آمریکایی است و تلاش می‌کند در این فرهنگ، اعتقادات مسلمانان را هدف قرار دهد و غیرت، تعصب و مردانگی را از مسلمانان بگیرد.

سردار فتوحی با اشاره به فعالیت رسانه‌ها در ایران اسلامی گفت: رسانه‌ها در ایران باید مسیر انقلاب اسلامی را طی کنند و نباید شرایطی را فراهم کنند و راهی را بروند که مورد تجلیل رسانه‌های ضد انقلاب قرار گیرند.

حجت‌الاسلام گندمی نماینده ولی فقیه در سپاه الغدیر استان یزد نیز در این همایش گفت: اصحاب رسانه سنگرداران ایران اسلامی هستند و با توجه به رسالتی که رسانه‌ها در این عرصه دارند، در زمره مبلغین فرهنگ ایران اسلامی قرار دارند. وی مهمترین وظایف رسانه را نگاه و توجه عمیق به رهنمودهای مقام معظم رهبری دانست و ادامه داد: استراتژی نگاه به درون، توجه به عمق استراتژیک فرهنگی، توجه به فرهنگ در عرصه‌های مختلف و توجه به نسل نوجوان و جوان از مطالبات مقام معظم رهبری است که باید مورد توجه و تمرکز محتوای تولیدی رسانه‌ها باشد.

نماینده ولی فقیه در سپاه الغدیر دومین وظیفه رسانه‌ها را مسأله تهدیدات و اهداف استکبار جهانی در عصر کنونی بیان کرد و گفت: نباید مسائل جزئی ما را از کلیات غافل کند و امروز استکبار با ایجاد درگیری بین جوامع اسلامی، بدنبال سربازگیری و یارکشی از کشورهای اسلامی علیه خودشان است و نمونه بارز آن، عربستان با مدیریت وهابیت خبیث است. وی در پایان گفت: تبلیغ علاوه بر اینکه یک فن و علم است، هنر نیز محسوب می‌شود و رسانه‌ها باید با تبلیغ، رسالتی که انبیاء و اولیای الهی داشتند را به سرانجام برسانند و موجب امید در فضای جامعه باشند.

در این همایش از خبرنگاران برتر حوزه سپاه که خبرنگار روزنامه اطلاعات در یزد هم یکی از آنها بود، قدردانی شد. همچنین در این مراسم مستند «بسیج جامعه زنان»، کاری از گروه تلویزیونی الغدیریان سپاه الغدیر رونمایی شد.

انتشار ۵۶۱ عنوان کتاب در آذربایجان‌شرقی

تبریز- خبرنگار اطلاعات: مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی از انتشار ۵٦۱ عنوان کتاب با شمارگان ۹۲۹ هزار جلد در نیمه‌نخست امسال در این استان خبر داد.

علی‌اکبر صفی‌پور با اشاره به این‌که آذربایجان‌شرقی از قطب‌های و چاپ و نشر کتاب کشور است، اعلام کرد: ۳۰۰ چاپخانه در این استان فعالیت دارند.

وی افزود: آذربایجان‌شرقی دارای ۱۷٦ نشریه محلی، سه هنرستان هنرهای زیبا، ۱۱۹ مؤسسه فرهنگی و هنری، ۱٤٦ آموزشگاه هنری، ۸۰۰ کانون فرهنگی و هنری مساجد، ۱۹ نگارخانه، ۸ سینما و ۱۲۸ کانون تبلیغاتی است. صفی‌پور با اشاره به ظرفیت بالای آذربایجان‌شرقی برای پرورش هنرمندان، یادآور شد: این استان ۲۲ هزار و ٦۲۵ هنرآموز دارد. وی با تأکید بر رویکرد حمایتی مسئولان از فعالان عرصه فرهنگ، هنر و ادب آذربایجان شرقی گفت: انتظار می‌رود این استان در شرایط فعلی نیز با ایفای نقش در جایگاه فرهنگی، موجب ماندگاری هویت امروز و آینده کشور باشد. گفتنی است، در نیمه‌نخست پارسال ٤٦٦ عنوان کتاب در آذربایجان‌شرقی منتشر شده بود.

اخبار کوتاه شهرستان

یادواره شهدای دانش آموزی در مهاباد

سرویس شهرستانها: یادواره شهدای دانش آموزی با حضور بیش از ۵۰۰ دانش آموز پسر مدارس مهاباد در پادگان شهید امینی سپاه این شهرستان واقع در روستای «گوگ تپه» برگزار شد.

سرهنگ محمد نژاد جانشین قرارگاه امام سجاد(ع) سپاه مهاباد در این مراسم گفت: تقدیم ۳٦ هزار دانش آموز شهید در دوران دفاع مقدس نشان از بصیرت بالای نوجوانان عزیز ایران اسلامی است.

او یادآور شد: مردم مهاباد به این شهدا به چشم فرهیختگان کم و سن سالی نگاه می‌کنند که روح بزرگی داشتند.

موفقیت شاعر رباط کریمی در کنگره ملی «شعر الغدیر»

رباط کریم ـ خبرنگار اطلاعات: اسماعیل بختیاری، شاعر رباط کریمی از بین ۷۰۰ شاعر و هنرمند موفق به کسب مقام سوّم کنگره ملی «شعر الغدیر» شد.

دوّمین کنگره ملی شعر الغدیر با موضوع حضرت علی(ع) و واقعه غدیر خم و فرهنگ غدیر در دو بخش کلاسیک و آزاد با حضور ۷۰۰ شاعر و هنرمند از سراسر کشور در دانشگاه آزاد اسلامی و سینما فرهنگ خمینی شهر برگزار شد و با معرفی آثار برتر به کار خود پایان داد.

دبیر دومین کنگره ملی شعر الغدیر با اشاره به ارسال ٤۷٦ اثر به دبیرخانه این کنگره گفت: پیمان طالبی از تهران، رضا نیکوکار از جوشقان قالی کاشان و محمد غفاری از قم در بخش کلاسیک به ترتیب اول تا سوم شدند.

حجت‌الاسلام موسوی با بیان این که هیأت داوران در بخش شعر سپید اثری را شایسته مقام نخست اعلام نکرد، افزود: فائزه دارابی از بروجرد و اسماعیل بختیاری از رباط کریم در این بخش مقام دوم و سوم را کسب کردند.

استفاده ۲۶۰ خانوار زیرپوشش کمیته‌امداد بهاباد از خدمات بیمه تأمین‌اجتماعی

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: ۲٦۰ خانوار زیرپوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) بهاباد از خدمات بیمه تأمین‌اجتماعی استفاده می‌کنند.

رمضان باقری مدیر کمیته امداد امام خمینی(ره) شهرستان بهاباد با بیان این مطلب افزود: بیش از یک میلیارد و ۲۳۱ میلیون ریال برای ارائه خدمات بیمه‌ای به ۲٦۰ خانوار زیرپوشش کمیته امداد خمینی(ره) بهاباد هزینه شده است.

برگزاری جشنواره انار در رودبار

لوشان ـ خبرنگار اطلاعات: جشنواره برداشت انار در منطقه انبوه عمارلو رودبار برگزار شد.

در این جشنواره جمعی از مردم منطقه فاراب عمارلو و مهمانانی از استان‌های گیلان، قزوین، کرج، تهران، اصفهان، زنجان و مازندران حضور داشتند. این جشنواره هر سال در هفته آخر مهر ماه برگزار می‌شود.

کوه‌پیمایی بزرگ دانشجویان اندیمشک

اندیمشک ـ خبرنگار اطلاعات: دانشجویان اندیمشک برای نهادینه کردن ورزش در بین خود همایش بزرگ کوه‌پیمایی برگزار کردند.

دانشجویان شرکت کننده در این همایش در مسیر کوه‌های منتهی به سد دز به کوه‌پیمایی پرداختند.

دکتر سیدرضا موسوی رئیس واحد دانشگاهی اندیمشک در این همایش با اشاره به نقش ارزنده ورزش در آمادگی جسمانی و روانی دانشجویان و کادر آموزشی، گفت: این واحد دانشگاهی بر اساس سیاست‌های کلی دانشگاه آزاد از هرگونه اقدام در راه توسعه ورزش در این واحد پشتیبانی می‌کند و گواه آن نیز قهرمانی‌های متعدد تیم‌های ورزشی این واحد از جمله کشتی و فوتسال است.

او با قدردانی از خدمات معاونت ورزش برای برگزاری چنین همایشی افزود: امید است این معاونت با استفاده از امکانات موجود بتواند نسبت به توسعه ورزش گام‌های مثبت و ارزنده‌ای را بردارد.

شهدا از بزرگترین حسرتشان می گویند

واقعه کربلا و حماسه امام حسین(ع) در نگاه شخصیت‌های بزرگ دینی و اجتماعی به عنوان یک «فرهنگ پیشرو» محسوب می‌شود؛ اگرچه فرهنگ محرم در سال ۶۱ هجری ظهور یافت اما موجب شد تا پس از گذشت ۱۴ قرن از آن حادثه، مجاهدانی در سرزمین ایران از آموزه‌های سید و سالار شهیدان پیروی کنند و هشت سال در جبهه حق با قدرت‌های باطل و رژیم بعثی صدام برای دفاع از کرامت ملی و دینی خود بپا خیزند.

بدون شک اگر به فرازهایی از وصایای شهدا پیرامون واقعه کربلا، عاشورا و امام حسین(ع) نگاهی بیاندازیم، درخواهیم یافت که بزرگترین حسرت شهدا این بوده است که چرا در عصر سالار شهیدان توفیق زندگی نداشته‌اند تا با بذل جان در رکاب سرور جوانان اهل بهشت به احیای اسلام و دفاع از کرامت انسان بپردازند.

در همین زمینه شهید «محمدرضا چلویان» در وصیتنامه‌اش تاکید کرده است: هدفم از آمدن به این مکان مقدس (جبهه) و هدیه کردن خون ناقابل خود به اسلام این بود که اسلامی را که هزاران سال آن را در بین ما گم کرده بودند و همهٔ ما آن را به فراموشی سپرده بودیم، دوباره زنده شود و یاد واقعی امام حسین(ع) یا هدف نهایی عاشورا در ما زنده شود. پیش از این به ما آموخته بودند؛ که عاشورا یعنی گریه کردن و بر سر و سینه زدن.

شهید «منصور جلالی» هم در وصیتنامه خود می‌نویسد: ای کسانی که تعهد اسلامی دارید و خویش را مسلمان و پیرو خط امام می‌دانید، آگاه باشید که امروز روز آزمایش است همانند صحنه روز عاشورا، آنها که ماندند و یکایک تا آخرین نفس در این ادعاها صادق بودند در روز عاشورا کنار حسین(ع) جنگیدند و تا آخرین نفر به شهادت رسیدند و این شهادت نه این که برای آنان تلخ باشد بلکه از عسل شیرین‌تر بود.

شهید یوسف پریمی هم درباره آنچه از امام حسین(ع) آموخته است در وصیتنامه خود می نویسد: از سرور شهیدان حسین ابن علی(ع) و خواهرش، کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا را آموختیم که در روز عاشورا فرمودند. اگر در سال ۶۱ هجری یزیدیان و پیروان شیطان، فرزند پیامبر را در سر دو راهی تسلیم که همان ذلت باشد و کشته شدن قرار داده بودند، امروز هم استکبار جهانی و پیروان یزیدیان، ما را در سر دو راه قرار داده‌اند که یا تسلیم یا مرگ سرخ. اما ای برادران و خواهران، توجه داشته باشید که ملت ما با استقامت و ایثارگری خود توانست اسلام را دوباره در جهان احیا کند و امروز مسئولیت ما بسیار سنگین است که باید اسلام، این امانت الهی، را حفظ کنیم.

علاوه بر این، شهید حمیدرضا جمعه خطاب به مادرش نوشته است: مبادا مروارید چشمایت صورتت را خراش دهد مادر، زیرا که منافقین خوشحال می‌شوند. اگر بر سر قبر من اشک ریختی، به یاد امام حسین(ع)، علی‌اکبرش و قاسم او هم باش که پیکرهایشان در زیر سم اسبان لگدمال و پاره پاره شد. پس تو را به صبر و شکیبایی زینب وار توصیه می‌کنم، آن چنان که زینب(س) داشت و مقاوم و بردبار بود.

سید مهدی تقوی در وصیتنامه خود درباره این که چرا سعادت زندگی در عصر امام حسین(ع) را نداشته است، می‌گوید: ای عزیزان، در حقیقت به فکر این بودم که چرا سعادت نداشتم که در عصر امام حسین(ع) زندگی کنم تا آن سرور شهیدان و رهبر آزادگان را یاری می‌کردم. ولی پس از پیروزی انقلاب، خوشحال شدم از این که اگر آن زمان‌ها نبودم، لیکن در این زمان امام زمان خود و راهنمای الهی خود را یعنی امام امت را درک کرده‌ام و زیارت کردم.

شهید رجب پریمی هم در وصیتنامه خود نوشته است: تعالی برای این که ما را امتحان کند این که می گوییم: «ای کاش ما هم در کربلا می‌شدیم، یاری امام حسین(ع)» شعار است یا عمل، واقعهٔ کربلا را زنده کرد.



دفاع مقدس چشمه ای که از کربلا جاری شد

* شور و شکوه و شراره‌ای که عاشورا آفرید، هنوز و همواره قلمرو قلب و ذهن انسان‌ها را فتح می کند و خون خیزش و حرکت در رگ‌ها می دواند

* خون شهیدان انقلاب اسلامی در زلال کربلا ریشه دارد و انقلاب ما بارقه و شعاعی از آتش ستم سوزی است که در سال ۶۱ هجری در ساحل فرات شعله کشید

رویدادها در تاریخ، هرچه از زمان وقوع و ولادت خویش فاصله می گیرند، کم رنگ تر و بی فروغ‌تر می شوند و سرانجام به سایه روشنی از یک خاطره یا حادثه در ذهن‌ها بدل می شوند، امّا فقط، یک حادثه را می شناسیم که در روزی داغ، در سرزمینی کوچک و گمنام به نام «کربلا» رخ داد و امروز پس از قرن‌ها و روزگاران طولانی، دامنگستر و تأثیر گذار و حرکت آفرین، به سمت فردایی درخشان‌تر راه می سپارد.

شور و شکوه و شراره‌ای که عاشورا آفرید، هنوز و همواره قلمرو قلب و ذهن انسان‌ها را فتح می کند و خون خیزش و حرکت در رگ‌ها می دواند. این ویژگی، این سخن پیامبر را به یاد می آورد:

« ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المومنین لا تبرد ابدا»[1]. (از شهادت حسین، آتشی در قلب مؤمنان افروخته شود که هرگز سردی و خاموشی نمی پذیرد.)

کربلا، زنده، زاینده و فزاینده است؛ کوثری است که می جوشد و هر عصر و نسلی به نسبت توان و تکاپو و ظرفیت خویش از آن بهره می گیرد. کربلا به روح‌ها طراوت، زیبایی، سرزندگی و شیوه خوب زیستن می آموزد که حسین (علیه السلام) یعنی خوب، یعنی زیبا.

کربلا، اساسنامه ایمان، فهرست همه خوبی‌ها و فرهنگنامه قبیله معرفت و عشق است. هیچ کس نیست که با کربلا انس و الفت بیابد و شکفتن، بالیدن، جوشش و حیات را در خود احساس نکند. جامعه ای هم که با فرهنگ عاشورا پیوند و آشنایی بیابد، سرشار پویایی، زایایی و توانایی خواهد شد.

به همین دلیل است که کربلا، بهترین پایگاه الهام برای حرکت و خیزش و قیام است و آنان که معرفت عاشورایی یافته اند، انسان هایی اند که حرّیت، عزّت، جوانمردی، پاکبازی، اخوّت، صمیمیّت، عرفان، ایمان وشهادت، درون مایه زیستن و قانون زندگی و جهت گیری‌هایشان خواهد شد.

انقلاب اسلامی ایران و درونمایه آن هم مُلهَم و متأثّر از فرهنگ عاشوراست. خون شهیدان انقلاب اسلامی در زلال کربلا ریشه دارد و انقلاب ما بارقه و شعاعی از آتش ستم سوزی است که در سال ۶۱ هجری در ساحل فرات شعله کشید. امام خمینی (قدس سره) در یکی از سخنرانی های خویش فرموده است: اگر سید الشهدا نبود، این نهضت (انقلاب اسلامی) هم پیش نمی برد، سید الشهدا همه جا هست «کل ارض کربلا» همه جا محضر سید الشهدا است، همه منبرها محضر سیدالشهدا است، همه محراب ها از سید الشهدا است...

امام حسین(ع) نجات داد اسلام را، ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته کشته شده هی سکوت کنیم؟ ما هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب، برای حفظ این نهضت‌ها؛ این نهضت ها مرهون امام حسین (علیه السلام) است.[2]

آیت الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب هم می فرمایند: شما ببینید این نصف روز حادثه (کربلا)، چه قدر در تاریخ ما برکت کرده و تا امروز هم زنده و الهام بخش است... . این در انقلاب و جنگ و گذشته تاریخ ما محسوس بوده است... . ما اگر نخواهیم هشت سال جنگ خودمان را با آن هشت ـ نه ساعت عاشورای امام حسین مقایسه کنیم یا آن را خیلی درخشان‌تر بدانیم ـ که واقعاً هم همین است، یعنی من حادثه‌ای را در تاریخ نمی‌شناسم که با فداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشد؛ همه چیز کوچک‌تر از آن است ـ لیکن بالاخره طرحی از آن یا نمی از آن یم است[3].

شباهت و همسانی انقلاب بزرگ عاشورا و انقلاب بزرگ اسلامی، این همه ایثار ها، شجاعت‌ها، صبوری‌ها و عظمت ها را رقم زد و صحنه هایی آفرید که در آن‌ها، شور، شعور، شوکت و شکوه عاشورایی را می توان یافت. همان‌گونه که در سخن دقیق و روشن حضرت امام (قدس سره) دیدیم، همه نهضت‌هایی که امروزه در جهان رخ می دهند و با انقلاب اسلامی همراهند، تأثیر فرهنگ را در خویش دارند. رزمندگان ما که در هشت سال دفاع مقدس حماسه آفریدند و امّت بزرگ ما، که صبورانه در مقابل سختی‌ها ایستاد و رهبری که ناشر همان فرهنگ بود، نشان داد که عاشورا نه فقط حادثه سال ۶۱ هجری نیست، که در هر زمان و مکان تکرار پذیر است و به هر نسبت که یک حادثه هویت فرهنگی عاشورا را بیابد، تأثیر، دوام و عمق خواهد یافت. شاید بتوان گفت در طول قرن‌ها مبارزه در تاریخ شیعه، هیچ انقلاب و حرکتی همچون حرکت انقلاب اسلامی و هیچ صحنه‌هایی همچون صحنه‌های دفاع مقدّس، شبیه انقلاب عاشورا و کربلای حسینی نیست.

هزاران آیت و نشانه در جبهه های دفاع مقدّس، امروز را به دیروز عاشورا پیوند می زد و بوی کربلا را به شامّه‌ها می رساند. درنگ و تأملی اندک در شعارها، وصیتنامه ها، عملیات ها، نام عملیات‌ها، شب های عملیات، نامه‌ها، مزارنوشته‌ها، سخنان رهبر و امام و مقتدای رزمندگان خانواده شهیدان، خاطرات، تابلو نوشته‌ها و همه مظاهر و جلوه‌های جبهه‌ها، نشان می دهد که می توان پیوندی شگفت و قابل مطالعه میان این دو قطعه تاریخی یافت. مطالعه و پژوهش در این زمینه و نشان دادن این مشترکات و همسانی ها نه فقط ترسیم و تبیین «زایندگی و تأثیر گذاری و حیات فرهنگ عاشورا»، که نشانه سلامت، عظمت، ارجمندی و قداست سال های دفاع مقدس و بزرگی و بزرگ‌منشی امّت امام بزرگوار و انقلاب عاشورایی اسلامی است.

در یک نگاه کلّی، برخی از وجوه مشترک دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدّس عبارتنداز:

۱ ـ هر دو برای دفاع از حریم ارزش‌ها و حفظ اسلام و رضای پروردگار رویاروی دشمن می ایستند؛

۲ـ رهبر هر دو حرکت، فرزندان پیامبرند. همان صلابت، پایداری، ذلّت ناپذیری، شهادت پذیری و روح ایثار که در وجود مبارک اباعبدالله (علیه السلام) هست، در وجود امام خمینی (قدس سره) تجلّی یافته است. امام(ره) به پیروی از سرور و سالار شهیدان، از هیچ فداکاری در راه مکتب و آرمان های الهی دریغ نکرد؛

۳ـ یاران امام خمینی (قدس سره) همچون شهیدان کربلا، کانون عرفان ومحبّت الهی و سرشار از شوق شهادت و فداکاری‌اند؛

٤ـ دشمن رویارو با دو جریان، در نهایت پستی، دنیاپرستی و خودخواهی است؛

٥ ـ همان مظاهر روز و شب عاشورا در جبهه های دفاع مقدّس دیده می شود؛ زمزمه های عاشقانه، نماز، عبادت، قرائت قرآن و آمادگی برای وصل و پیوند با محبوب؛

٦ ـ پایداری و شکیبایی زنان امّت امام خمینی و نقش روشنگری و صبوری آنان، جلوه‌ای از صبوری و پیام رسانی قافله اسیران کربلا است؛

٧ ـ هر دو جریان رسواگر ستم شدند و نقاب از چهره دروغ و تزویر ونفاق برافکندند؛

۸ ـ در هر دو جریان از شهیدان شیرخوار تا پیران سالخورده می توان یافت؛

۹ ـ صحنه‌ها و موقعیت‌هایی همچون صحنه های کربلا بارها در جبهه های دفاع مقدّس اتفاق افتاد؛ مانند تشنگی، جدا شدن سرها، اسارت و ... . این صحنه ها همواره ذهن ها را به صحنه های کربلا پیوند می زند؛

۱۰ ـ جبهه‌های هشت سال دفاع مقدّس جلوه‌گاه اخلاق، فضایل و ارزش‌های الهی و سازنده‌ترین و پرشکوهترین درس‌ها بود؛ درس هایی که رزمندگان در مکتب عاشورا آموخته بودند. معمولاً در جبهه ها همه ارزش‌های اخلاقی، با کربلا تطبیق داده می شد؛

۱۱ ـ پایان هشت سال دفاع مقدّس، همچون پایان عاشورا، تمام شدن و توقّف راه نبود، بلکه پس از آن، ایمانی که محصول خلوص و فداکاری رزمندگان بود، هوشیاری، تحرّک و بیداری‌های بزرگی را رقم زد که نه فقط تضمین سلامت جامعه، که الهام بخش مبارزات در گوشه و کنار جهان شد. تأثیر این ایثار و خلوص را در رزمندگان لبنان هم می توان یافت.

۱۲ ـ همچنان که انقلاب عاشورا تضمین بقا و سلامت مکتب و اسلام نوپایی شد که محصول ۲۳ سال تلاش پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) و مجاهدت صحابه بزرگ بود، مجاهدت های هشت سال دفاع مقدّس هم تضمین بقا و سلامت انقلاب اسلامی شد.

با بررسی مظاهر عاشورایی در دفاع مقدس، وجوه اشتراک این دو نهضت و دو نمونه بزرگ تاریخی را باز می یابیم. هر چند قلمرو تحقیق، دوران هشت ساله دفاع مقدس است، امّا به دلیل پیوندی که انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا دارد، حضور این ویژگی ها را در سال‌های پس از دفاع مقدس هم می توان در جامعه احساس کرد؛ به ویژه آن که برخی از مسائل هشت سال دفاع مقدّس مانند بازگشت آزادگان، بازگشت پیکر مطهر مفقودالاثرها، شهادت نیروهای تفحّص و به طور کلّی استمرار جریان شهادت، این باب را همچنان مفتوح نگاه می دارد. از این فراتر، نمی توان ارزش‌های انقلابی را که نمادها و نمودهای خویش را از کربلا و عاشورا دریافت کرده است، در حصار زمان، محدود و محصور کرد و این انگاره که ارزش های دفاع مقدس را فقط در همان سال های جنگ خلاصه و در همان فرصت تاریخی بررسی و مطالعه کنیم، نه علمی، نه مقبول و مطلوب و نه امکان‌پذیر است. یافتن وجوه مشترک و به زبان دیگر، جلوه های عاشورا در دفاع مقدس، برای تاریخ فردا و آینده‌هایی که جهاد و دفاع، ناگزیر با سرنوشت و حیات جامعه‌ها پیوند می خورد و به آن‌ها الگویی مناسب نیازمند می شوند، بایسته و ضروری است.

پی نوشته ها:

۱ . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲. ص ٥٦. (این روایت از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است.)

۲ . قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (تبیان آثار موضوعی، دفتر سوم)، ص ٧٦ ـ ٧٧.

۳ . حدیث ولایت. مجموعه رهنمود های مقام معظم رهبری ج۷ ص۲۳۶ ـ ۲۳۷.

ریگی در طول این جنایات تروریستی همواره از خاک برخی کشورهای همسایه، چون پاکستان، برای اختفای خودو عواملش استفاده می کرد که این امر، به‌ویژه پس از شهادت سردار شوشتری، موجب اعلام رسمی نارضایتی مقامات کشورمان و تأکید براقدام عاجل دستگاه امنیتی پاکستان برای فراهم کردن زمینه دستگیری این تروریست شده بود: گرچه براساس اعلام وزیر اطلاعات، اقدام اخیر بدون همکاری اطلاعاتی کشورهای دیگر انجام شده است.

در همین ارتباط، وزیر اطلاعات وقت در چهارم اسفند ماه ۱۳۸۸ در یک نشست خبری با تأیید خبر دستگیری عبدالمالک ریگی از وجود اسنادی متقن و قوی مبنی بر همکاری این شرور تروریست با سرویس‌های اطلاعاتی امریکا، اسرائیل انگلیس و برخی دیگر از کشورهای اروپایی خبر داد.

حجت الاسلام و المسلمین، حیدر مصلحی، ساعاتی پس از دستگیری عبدالمالک ریگی که به گفتهٔ وی در فضای جمهوری اسلامی ایران رخ داد. با ارائه اسنادی که از همکاری این شهرور تروریست با سرویس‌های اطلاعاتی مذکور خبر می‌داد، اعلام کرد:

در دستگیری این شرور تروریست، سربازان گمنام امام زمان (عج)، به تنهایی و بدون کوچک‌ترین همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر از جمله کشورهای منطقه، وارد عمل شدند و با موفقیت عملیات خود را به نتیجه رساندند.

وزیر اطلاعات در جریان کنفرانس خبری‌اش برای اینکه «اِشراف اطلاعاتی» نیروهای ایرانی را ملموس‌تر نشان دهد، تصویری از شرور جنوب شرق ایران را ٢٤ ساعت قبل از دستگیری‌اش در مقابل دوربین‌های خبری می گیرد. این تصویر ریگی را در یکی از مقرهای امریکا در افغانستان نشان می‌دهد.

این تصویر را نیروهای اطلاعاتی ایران ٢٤ ساعت قبل از آنکه پرواز دبی ـ بیشکک در بندرعباس بنشیند، گرفته‌اند.

گفته می‌شود این عکس علاوه بر اینکه نشان‌دهندهٔ ضرب شصتی به نیروهای امریکایی است، عکسی یادگاری هم برای افسران امریکایی تلقی می‌شود تا بدانند پروژه شکار از مقر اطلاعاتی آن‌ها و با همکاری نیروهای نفوذی ایران در بین ایشان کلید خورده است.

«فرود هواپیمای ریگی را باید یک موفقیت بزرگ نظامی به حساب آورد» این سخنان را وزیر اطلاعات وقت در همایش هادیان سیاسی نیروهای مسلح که در هفتم آبانماه ۱۳۸۹ در مرکز همایش‌های کوثر سازمان عقیدتی ـ سیاسی ارتش و در جمع کارکنان ارتش برگزار شد، بیان کرد.

وی به نقش نیروی هوایی در فرود اجباری هواپیمای حال ریگی اشاره کرد و گفت: هواپیمای حامل ریگی که از دبی به مقصد قرقیزستان به پرواز درآمده بود به محض آنکه از بندرعباس گذشت خلبانان نیروی هوایی را بالای سرخود دید.»

وزیر اطلاعات در بخش دیگری از سخنانش با تقدیر از عملکرد نیروی هوایی ارتش در مساله دستگیری عبدالمالک ریگی گفت: در مسأله دستگیری ریگی اغلب فقط به بحث دستگیری او توجه کردند و به موفقیت نظامی آن توجهی نشد.

شما نگاه بکنید هواپیمایی که از دوبی قصد داشت به سمت قرقیزستان برود چه زمان کوتاهی داشت تا به آسمان بندرعباس برسد ولی در همین زمان کوتاه هواپیمای ما بالای سر آن حاضر شد و آن را مجبور به فرود آمدن کرد.

البته این مساله با یک درگیری دو ساعته همراه بود که آن هم به دلیل مسائل اطلاعاتی بود و ما چون به خاطر مسائل اطلاعاتی نمی‌توانستیم برخی مسائل را اعلام کنیم.

این مساله کمی ناهماهنگی ایجاد کرده بود ولی به هر حال حرکت هواپیماهای نیروی هوایی یک موفقیت بزرگ نظامی محسوب می‌شود.

ادامه دارد

۹۲

گزینه‌های دشوار

هیلاری کلینتون

وزیر امورخارجه ایالات متحده امریکا ۲۰۰۹-۲۰۱۳

ترجمه: علی اکبر عبدالرشیدی

Hillary Rodham Clinton HARD CHOICES

در نوامبر ۲۰۰۸ راهی رانگون شد و عرض رودخانه اینیا را شنا کرد و خود را به خانه آنگ سان سوچی رساند که در آن خانه در حبس بود. یتاو با عبور از میان ماموران امنیتی و قایقهای پلیس، از پرچین دور خانه آنگ سان سوچی هم عبور کرد و بی آنکه کسی متوجه او شود وارد خانه شد. خدمه خانه آنگ سان سوچی وقتی این مرد را دیدند وحشت کردند. آنها می دانستند که هیچ بازدید کننده ای بدون مجوزی حق ورود به این خانه را نداشت و بالطبع حضور یتاو در این خانه همه آنها را در مخاطره قرار می داد. سرانجام یتاو با اکراه موافقت کرد بدون دیدن آنگ سان سوچی خانه را ترک کند.

بهار آینده یتاو دوباره به رانگون بازگشت. ۷۰ پوند [۳۱ کیلوگرم] از وزن خود را از دست داده بود. همسر سابقش نگران بود که این کاهش وزن به خاطر استرس و عوارض ناشی از آن باشد. در مه ۲۰۰۹ دوباره با شنا عرض رودخانه اینیا را طی کرد و به همان شیوه باز هم خود را به خانه آنگ سان سوچی رساند. اما این بار حاضر به ترک خانه نشد و ادعا کرد که خسته شده و در وضعیت جسمی بدی به سر می برد. آنگ سان سوچی به او اجازه داد روی زمین بخوابد و بعد هم حضور او را در آن خانه به مقامات دولتی خبر داد. در ساعت ۵:۳۰ بامداد روز ششم مه، یتاو را در حالی که قصد داشت دوباره با شنا کردن خود را به آن سوی رودخانه برساند دستگیر کردند. هفته بعد هم آنگ سان سوچی و خدمه خانه اش را دستگیر کردند و آنها را به اتهام نقض حبس خانگی با خود بردند. یتاو را در نهایت به هفت سال کار شاقه محکوم کردند. آنگ سان سوچی و خدمه اش هم به سه سال حبس محکوم شدند. ثان شوه محکومیت آنگ سان سوچی را به ۱۸ ماه ادامه حبس خانگی تقلیل داد. به این ترتیب مشخص شد که آنگ سان سوچی در زمان برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۰ در حبس خانگی خواهد بود [و امکان شرکت در انتخابات را نخواهد داشت]. یکی از وکیلان وی خطاب به رسانه ها گفت:

– "همه از دست این امریکایی بدبخت عصبانی هستند. او باعث به وجود آمدن همه این مشکلات شده است. او یک احمق است."

وقتی این خبر را شنیدم من هم خشمگین شدم. آنگ سان سوچی و تحولی که ما نسبت به وقوع آن در برمه سخت امیدوار بودیم نباید هزینه اقدامات غیرمسئولانه یک امریکایی ابله را بپردازند. با این وجود به خاطر اینکه او یک امریکایی بود وظیفه داشتم به او کمک کنم. به سناتور وب و سناتور مک کانل زنگ زدم تا نظر آنها را هم جویا شوم. جیم پیشنهاد کرد به برمه برود تا در مورد آزادی یتاو با مقامات برمه مذاکره کند. من با این پیشنهاد موافقت کردم. قطعا این سفر ارزش آن را داشت که انجام گیرد.در اواسط ژوئن اتفاق دیگری که بالقوه انفجارآمیز بود رخ داد. نیروی دریایی امریکا یک شناور با ظرفیت ۲۰۰۰ تن متعلق به کره شمالی را ردیابی کرد که به نظر ما و متحدان ما در کره جنوبی، حامل تجهیزات نظامی از جمله موشک انداز و قطعاتی برای ساخت موشک و راهی سفری به مقصد برمه بود. اگر این حدس درست از آب در می آمد، این اقدام نقض مصوبات سازمان ملل متحد بود که در واکنش به آزمایش اتمی ماه مه [همان سال] حمل و نقل و قاچاق سلاحهای کره شمالی را ممنوع اعلام کرده بود. خبرهایی در مورد تماس مقامات نظامی برمه و مقامات یک شرکت کره شمالی که در عرصه فناوری هسته‌ای کار می کند و دیدارهای محرمانه مهندسان و دانشمندان [کره شمالی از برمه] دریافت شد.

پنتاگون یک ناوشکن را برای تعقیب شناور کره شمالی که در آبهای بین المللی در حال حرکت بود اعزام کرد. کره شمالی اعلام کرد که این اقدام امریکا را یک اقدام جنگی تلقی می کند. با کشورهای دیگر منطقه از جمله چین تماس گرفتیم و درخواست کمک کردیم. مهم این بود که مسئولان هر بندری که این کشتی در آن توقف می کرد مصوبه سازمان ملل متحد را به موقع به اجرا بگذارند و محموله را با دقت بازدید کنند. یانگ وزیر امور خارجه چین موافقت کرد که قطعنامه سازمان ملل متحد با قاطعیت به اجرا گذاشته شود تا پیام قاطعی به کره شمالی ارسال کند. در آخرین لحظات، مقامات کره شمالی منصرف شدند. شناور کره شمالی دور زد و به کشورش بازگشت.

ادامه دارد

هزینه – فایده آمریکا در جنگ های فرسایشی منطقه

سرویس خارجی: به نظر می‌رسد که آمریکا اکنون به این اطمینان رسیده است که تصمیمش برای اداره جنگ فرسایشی طولانی در خاورمیانه به مراتب بهتر، کم‌هزینه‌تر و پرسودتر از تمامی استراتژی‌هایی است که در طول سه دهه تاکنون دنبال کرده، چراکه در نهایت برای او خسارت‌های مالی، سیاسی، میدانی و استراتژیک به همراه داشته است.

سایت اینترنتی النشره در گزارشی تحلیلی تحت عنوان آیا آمریکا در جنگ فرسایشی به اهداف خود می‌رسد؟ نوشت: آمریکا بر این باور است جنگ فرسایشی که در خاورمیانه به راه انداخته راهکاری است که با استفاده از آن می‌تواند به اهداف بزرگی برسد که زمینه‌ساز دستیابی به سیاست‌هایش است. ما می‌دانیم آمریکا همیشه به فکر منافع خود بوده و تنها به نفت، ثروت خاورمیانه و امنیت و ثبات اسرائیل اهمیت می‌دهد و طی سه دهه گذشته نتوانسته اهدافش را از آماج خطرات احتمالی نجات دهد. به ویژه اینکه آمریکا مشاهده کرد که چگونه اسرائیل در طول یک دهه، دو مرتبه پیاپی از مقاومت لبنان شکست خورد و در دستیابی به آنچه که در غزه دنبال می‌کرد، ناموفق بود و تمامی این اتفاقات اسرائیل را مجبور کرد تا توان خود را بر «معادله توازن قوا» با مقاومت در لبنان و همچنین معادله «تبادل هشدار درباره رویارویی در غزه» متمرکز کند.

تمامی این بررسی‌ها نشان می‌دهد که آمریکا جنگ فرسایشی طولانی‌مدت را در منطقه در پیش گرفته که در آینده برای آن فرصت‌های اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و مهمتر از همه امنیتی و نظامی مورد نیازش را تامین کند، اما جنگ فرسایشی که آمریکا به سلاح، نیروی انسانی و پول کافی برای آن نیاز دارد، دستاوردهایی را به همراه دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱–اول اینکه آمریکا به وسیله این جنگ توجه کشورهای منطقه را از اسرائیل دور می‌کند و به این وسیله به خود اجازه می‌دهد تا سیاست‌های خود را که بر از بین بردن و بلعیدن آنچه که در فلسطین باقی مانده مبتنی است، اجرا کند، آنچه را که نشانی از سرشت عربی، جوامع اسلامی و مسائل انسانی دارد، ریشه‌کن و بدون اینکه کسی مانع او شود یا علیه اقداماتش اعتراضی کند با خیالی آسوده به سیاست یهودی‌سازی خود ادامه دهد. در واقع هر کس که به نحوی شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری، حوادث رخ داده در مسجد الاقصی و یهودی‌سازی آن را دنبال کند به خوبی متوجه می‌شود که اسرائیل بدون هیچ‌گونه شرمساری اهداف پلید خود را دنبال می‌کند.

۲–دومین دستاورد این است که در پی جنگ فرسایشی، فضای جنگی در منطقه ایجاد می‌شود که مانع دستیابی کشورهای خاورمیانه به ثروت‌ها و منابع خود شده و به ویرانی منطقه منجر می‌شود که در نتیجه آن برای بخش‌های تولیدی و کشورهای غربی و آمریکا این فرصت فراهم می‌شود تا به بهانه بازسازی و رونق دادن به خاورمیانه و به منظور پشتیبانی از صنایع خود بازاری را در منطقه به راه بیندازند تا سود بیشتری عایدشان شود.

از یک سو پیشرفت آمریکا در خاورمیانه و سیاست‌های استعمارگرانه‌ای که در جهت منافع کشور خود در پیش گرفته، مانع ورود دیگر کشورها به منطقه و بهره بردن آنان از منابع انرژی می‌شود و از طرف دیگر با این روش آمریکا برای فروش کالاها و صنایع خود بازارهای مصرفی را در منطقه ایجاد می‌کند.

۳–سومین دستاورد جنگ فرسایشی این است که آمریکا برای فروش سلاح‌های نظامی خود بازار دیگری را ایجاد می‌کند که این تصمیم گرانقیمت فرصت مناسبی را در اختیار شرکت‌های تسلیحاتی؛ نفتی و مالی قرار می‌دهد.

در پی این تصمیم شرکت‌های مالی متوجه می‌شوند که همواره به ایجاد جنگ در مناطق نفتی خاورمیانه نیاز دارند تا به این وسیله بتوانند به نفع خود در منطقه عمل کنند چراکه ایجاد چنین جنگ‌هایی در منطقه باعث می‌شود که کشورهای ذیربط برای مقابله با خطرات احتمالی که با آن روبه‌رو می‌شوند به وارد کردن سلاح از کشورهای دیگر نیاز پیدا کنند.

نکته قابل توجه این است که آمریکا از تمامی این اتفاقات به نفع خود استفاده می‌کند چراکه در کمتر از سه ماه و بعد از اینکه آمریکا استراتژی جدید خود را برای مقابله با تروریسم در منطقه اعلام کرد طی مدت زمانی کوتاه قیمت سهام شرکت‌های تسلیحاتی در آمریکا از ۳/۸ به ۹/۳ درصد افزایش یافت. اوباما با اعلام اینکه جنگ عراق حدود ۱۰ الی ۳۰ سال طول می‌کشد، در واقع سخنی که مخالف هرگونه منطق نظامی است مطرح کرد تا از این روش زمان طولانی را در اختیار شرکت‌های ساخت سلاح قرار دهد تا بتوانند برنامه‌های تسلیحاتی خود را برای درازمدت تدوین کنند.

نباید فراموش کرد که آمریکا در هفته اول آغاز استراتژی خود برای جنگ فرسایشی طولانی‌مدت در منطقه و پس از تشکیل ائتلاف بین‌المللی برای مقابله با تروریسم، با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس قراردادی به ارزش حدوداً ۷۳ میلیارد دلار منعقد کرد که در آن طی دست‌کم دو سال سلاح‌های ساخت آمریکا به این کشورها ارسال خواهد شد.

تمامی این منافع در صورتی برای آمریکا محقق می‌شود که آمریکا مدام از طولانی شدن جنگ در منطقه حرف بزند و خطر داعش را بزرگ جلوه دهد تا به این وسیله بتواند اقدامات خود در خاورمیانه را توجیه کند.

٤–چهارمین دستاورد جنگ فرسایشی این است که ایجاد فضای بین‌المللی برای آمریکا این امکان را فراهم می‌کند تا ائتلافی به رهبری خود تشکیل دهد و در آن کشورهایی حضور داشته باشند که در ائتلاف‌های پیشین آن هم با رهبری آمریکا حضور نداشته‌اند. همگان به خوبی متوجه این مساله هستند که آمریکا براساس معیارهای منطقه‌ای و اقتصادی به استراتژی ایجاد گروه‌هایی که از رهبری آن تبعیت کنند، متکی است.

آمریکا سعی دارد تا در کشورهایی که برایش منفعتی دارند برای خود جایی پیدا کند. در واقع آمریکا می‌خواهد با ایجاد نظام یک‌جانبه و تک‌قطبی در جهان و با استفاده از تمام قوا، شکست‌های گذشته خود را جبران کند، اما در تلاش خود ناموفق بوده است.

۵–اما هدف آخر آمریکا از ایجاد جنگ فرسایشی در منطقه که تنها ممکن است یکی از دو حالت رخ دهد این است:

الف) اول اینکه این کشور به دنبال این است تا طرف‌های مخالف خود را کاملا نابود سازد و قدرت و توان آنان را سلب کند تا اینکه آنان آمریکا را به عنوان تنها حاکم جهان بپذیرند. همان‌طور که رئیس سیا در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد که ما باید اسلامی را که با ما و سیاست‌های ما همخوانی داشته باشد بسازیم تا آنها به اسم اسلام یکدیگر را به قتل رسانده، از هم پاشیده شوند و برای نجات خود از ما کمک بگیرند.

در نتیجه چنین تفکری آمریکا شروع به ایجاد گروه‌های تکفیری تروریست کرد، آنها را در آغوش خود پروراند و برای اجرای سیاست‌ها و نقشه‌های خود آنان را جزو مهره‌های اصلی قرار داد. از سوی دیگر، این کشور همواره برای ایجاد نهادهایی به جای دولت حاکم در سوریه برنامه‌ریزی می‌کند تا در زمان مناسب و با در دست داشتن برگ برنده از آنها استفاده کند. به همین دلیل آمریکا همواره بر ایجاد ارتشی که جایگزین ارتش سوریه شود اصرار می‌ورزد تا جایی که از طریق ایجاد پادگان‌هایی در ترکیه و عربستان برای آموزش نظامی ۵۰۰۰ تن که سالانه وارد آن می‌شوند، اهداف خود در منطقه را دنبال می‌کند.

ب) مساله دیگر اینکه آمریکا به وسیله جنگ فرسایشی، به دنبال نابودی منطقه است و از طریق نابودی تاریخ، نشانه‌های تمدن، بازگشت آن به صدها سال قبل و ایجاد بذر کینه در میان تشکل‌ها و نهادهای دموکراسی، سعی دارد تا از تشکیل یک دولت قوی در عراق جلوگیری کند.

به همین دلیل آمریکا برای دستیابی به تمامی اهداف خود مجبور شده تا جنگ فرسایشی طولانی‌مدت در منطقه را در پیش گیرد و به همین منظور برای اجرای نقشه پلید خود به حضور داعش نیاز حتمی دارد، اما آمریکا باید متوجه این مساله باشد که در پیش گرفتن جنگ فرسایشی تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز را سد می‌کند و به تسلیم شدن دیگران مقابل او منجر نمی‌شود.

با وجود سرزنش ماهیت جنایتکارانه نقشه‌های آمریکا، همچنان متوجه می‌شویم که شکست آمریکا در استراتژی‌اش به مراتب قطعی‌تر از موفقیتش است چراکه رقیبان بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا همواره نسبت به اقدامات این کشور هوشیار بوده و به یک محور مقاومتی تکیه کرده‌اند.

محوری که استراتژی آگاهانه و واقع‌بینانه را در پیش گرفته از پیشروی جنگ فرسایشی جلوگیری کرده و تا جایی که ممکن است منطقه را از آتش جنگ دور می‌کند. تمام این دلایل واضح است که امکان دستیابی آمریکا به اهداف خود در جنگ فرسایشی احتمالی ضعیف و دور از ذهن است.

از طرفی، در حالی که افکار عمومی در جهان به اقدامات و حملات به داعش در عراق و سوریه معطوف شده است، اخبار رسیده از شمال آفریقا حاکی از تحرکات پنهان این گروه تروریستی در غرب جهان اسلام است. تحرکاتی به مراتب خطرناک‌تر از آنچه در خاورمیانه شاهد آن هستیم. درست زمانی که تونسی‌ها برای انتخابات پارلمانی در ۲٦ اکتبر جاری و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شوند، اخباری مبنی بر دیدار و گفتگوی رهبران گروه «انصار الشریعهٔ» تونس و لیبی با سران داعش در شهر درنهٔ لیبی، نگرانی مردم و مقامات دو کشور را برانگیخته است.

پیش‌بینی‌ها و احتمالات

این خبر درحالی منتشر شده که فرماندهان گروه تروریستی داعش برنامه‌های بلند پروازانه‌ای برای گسترش قلمرو خود به شمال آفریقا را دنبال می‌کنند و اخیرا تحرکاتی از سوی هواداران آنها در مراکش، الجزایر، لیبی، سودان و حتی مصر دیده شده است.

در واقع هدف از این دیدارها برخواسته از تمایل تکفیری‌های داعش برای متحد کردن گروه‌های تندرو در شمال آفریقاست، گروه‌هایی که همگی در یک مساله مشترکند؛ افراط‌گری و خشونت. داعش برای طرح توسعه‌طلبانه خود در شمال آفریقا و تشکیلاتی که در این منطقه قرار است به وجود بیاورد نام «دامس» را برگزیده است.

پیشتر نیز برخی از اعضای الجزایری گروه تروریستی انصار الشریعهٔ برای فعالیت در گروهی که آن را «سربازان خلافت در الجزایر» می‌خوانند با ابوبکر بغدادی، رهبر داعش همپیمان شده بودند.کارشناسان پیش بینی می‌کنند که شاخه القاعده در شمال آفریقا یا همان «القاعده در مغرب عربی» نیز به طرح داعشی‌ها که از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی برخی کشورها برای شمال آفریقا مطرح شده است، پاسخ مثبت دهد و با آن همکاری کند.

بهشت آفریقایی داعش

پیش بینی می‌شود که لیبی نیز به مرکزی برای داعش در شمال آفریقا تبدیل شود تا در آنجا بتواند علاوه بر داوطلبان جدید و کسانی که از جبهه‌های جنگ سوریه به داعش پیوسته‌اند، نیروهای بیشتری را به سوی خود جذب کند. کسانی که داعش جذب کرده همان‌هایی هستند که این گروه تروریستی و هم‌پیمانانش با استفاده از آن‌ها می‌تواند ارتشی ظالم و خشن در کشور پهناور لیبی که بخش عمده آن را مناطق خالی از سکنه تشکیل می‌دهد، تاسیس کنند و به وسیله این ارتش ثبات و امنیت منطقه و نهادها حاکم در این کشورها را برهم بزنند .به نظر می‌رسد با توجه به ضعف دولت لیبی و ناتوانی در محافظت از امنیت مرزها و شهروندانش، بهترین مکان برای تحقق خواسته‌ها و طرح‌های داعش باشد.

کما اینکه تکفیری‌های لیبی بعد از سقوط نظام قذافی خود از صاحبان قدرت و نفوذ در کشور هستند و با وجود پارلمانی که دوره آن به پایان رسیده، هنوز بر به دست گرفتن قدرت در کشور اصرار می‌ورزند و شهرها و مناطق زیادی را نیز در کنترل دارند.

برند برتر

برخی از تحلیلگران معتقدند که هدف گروه‌های تکفیری شمال آفریقا از پیوستن به داعش این است که با استفاده از شهرت داعش در میان گروه‌های افراطی، به جذب بیشتر جوانان اغفال شده بپردازند و بازاری تجاری به راه بیاندازند تا از این نیروها به عنوان هیزمی برای شعله ور کردن آتش جنگ و آشوب در منطقه استفاده کنند.

بنا به نظر تحلیلگران، القاعده که پیشتر گروه‌های تکفیری شمال آفریقا خود را انشعاباتی از این گروه می‌خواندند، اکنون و به ویژه پس از کشته شدن اسامه بن لادن، دیگر برند تجاری جذابی برای اغوای جوانان نیست و گروه‌های تکفیری به نامی جدید با جذابیت‌های جدید نیاز دارند که همه این ویژگی‌ها در داعش جمع شده است. پس پوست اندازی تکفیری‌های شمال آفریقا از القاعده به داعش ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده است.

حقیقت امر این است که تلاش‌های گروه‌های تکفیری در قالب جهاد چیزی نیست جز آن روی سکه فعالیت‌های غیر قانونی گوناگون آنها به ویژه قاچاق مواد مخدر. در همین راستاست که این گروه‌های به اصطلاح جهادی با مافیای مواد مخدر در آمریکای جنوبی به ویژه کمبیایی‌ها روابط حسنه‌ای دارند. قاچاقچیان مواد مخدر نیازمند حمایت و تجربه گروه‌های مذکور در عبور دادن کاروان‌های مواد مخدر از صحراهای آفریقا هستند و سلفی‌ها نیز محتاج پول‌های هنگفت قاچاقچیان.

حال با این اوصاف تمامی توجه جامعه جهانی به سوریه، عراق و حتی محدودتر از آن، به کوبانی معطوف شده و تحرکات به مراتب خطرناک‌تر داعش در شمال آفریقا مغفول مانده است.

نباید فراموش کنیم که اگر داعش در شمال آفریقا ستون‌های خیمه خلافتش را استوار و سلفی‌های این منطقه را متحد کند، دیگر منطقه‌ای به وسعت تمامی قاره اروپا را در اختیار خواهد گرفت که با توجه به صحرایی بودن آن، امکان کنترل و سرکوب آنها بسیار سخت‌تر از سوریه و عراق خواهد بود و جنگ فرسایشی آمریکا در منطقه تا قاره سیاه نیز کشیده خواهد شد.

تشییع پیکر ۶ شهید گمنام در اردبیل

اردبیل: پیکر مطهر ۶ شهید گمنام دوران دفاع مقدس دیروز با حضور مردم شهید پرور و مسئولان محلی در اردبیل تشییع شد.

پیکر مطهر ۲ تن از این شهدا در محوطه دانشگاه محقق اردبیلی به خاک سپرده شد و ۴ شهید دیگر برای خاکسپاری به بخش لاهرود مشکین‌شهر و بخش جعفرآباد بیله سوار مغان منتقل وبا حضور مردم شهیدپرور به خاک سپرده شدند. این رزمندگان در عملیات خیبر، کربلای ۲ و تک دشمن در مناطق حاج عمران و جزایر مجنون به شهادت رسیدند.

فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ با رعایت جوانب زیست محیطی

سرویس شهرستانها: معاون رئیس‌جمهوری و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران گفت: ایران همواره در کنار تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود با دقت به جوانب زیست محیطی توجه ویژه‌ای کرده و وجود تأسیسات پیشرفته مدیریت پسماند از نشانه‌های این توجه است.

به گزارش واحد مرکزی خبر، دکتر صالحی با حضور در شهر انارک اصفهان از مراحل تکمیل تأسیسات، تثبیت و نگهداری دایم پسماندهای هسته‌ای دیدن کرد.

وی ضمن دیدار با مدیران و کارشناسان این تأسیسات، باتوجه به تلاش‌های صورت گرفته و اعتماد به نفس قوی متخصصان، رهنمودهای لازم را در خصوص روند کار و استفاده از ظرفیت و دانش داخلی ارائه کرد.رئیس سازمان انرژی اتمی افزود: مدیریت پسماند ضامن سلامت مردم است و محیط‌زیست و ایران در این زمینه از کشورهای پیشرو در منطقه است.وی ادامه داد: ایران همکاری‌های فنی گسترده‌ای در زمینه این دانش با مؤسسات و نهادهای بین‌المللی دارد.

او در ادامه افزود: ایران همواره در کنار تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود با دقت به جوانب زیست محیطی توجه ویژه‌ای کرده و وجود تأسیسات پیشرفته مدیریت پسماند از نشانه‌های این توجه است.

تشکیل بانک اطلاعات قاچاقچیان کالا و ارز در قوه قضائیه

سرویس خبر: مدیر کل دفترمبارزه با قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات از تشکیل بانک اطلاعات متخلفان و مجرمان در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز در وزارت دادگستری وقوه قضائیه خبرداد.

سیدعبدالمجید اجتهادی افزود: ایجاد سامانه یکپارچه سازی بین سازمان تعزیرات حکومتی و قوه قضائیه، امکان تبادل اطلاعات مربوط به متخلفان و مجرمان و دفعات تخلف آنها را بین این دو دستگاه به اشتراک می گذارد.

تمهیدات مرزبانی برای سفر زمینی به عتبات

سرویس خبر: فرمانده مرزبانی ناجا با تشریح تمهیدات مرزبانی برای سفر به عتبات عالیات در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی، به زائران هشدار داد.

سردار قاسم رضایی، با بیان این که در صورت امن بودن کشور عراق مطابق با برنامه‌های سازمان حج و زیارت تسهیلات را برای زائران فراهم می کنیم، افزود: با توجه به ناامنی هایی که در آن سوی مرز در عراق وجود دارد، ممکن است در پذیرش زائران مشکلاتی به وجود آید اما آمادگی کامل از سوی ما در این خصوص وجود دارد. وی با بیان این که برای عبور باید قوانین کشور لحاظ شده و زائران حتما گذرنامه و شرایط سفر به کشور عراق را داشته باشند، افزود: زائران برای سفر به عتبات حتما در کاروان‌ها ثبت نام کنند. او با تاکید بر اینکه سفر زائران باید کنترل شده انجام گیرد، به زائران هشدار داد از تردد انفرادی در مرز خودداری کرده و برای رسیدن به مقصد خود حتما از گذرگاه‌های مرزی رسمی استفاده کنند.

پایان رزمایش نیروهای ویژه هوابرد ارتش در کویر سمنان

سمنان: رزمایش نیروهای نوهد(نیروی ویژه هوابرد نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران) در کویر سمنان با موفقیت انجام شد.

در این رزمایش دو روزه، دلاور مردان تیپ ۶۵ هوابرد نیروی زمینی ارتش در دو مرحله توان عملیاتی خود را سنجیدند.

معاون عملیات نیروی زمینی ارتش در این رزمایش با اشاره به این‌که این نیروها با دو فروند هواپیمای سی ۱۳۰ از پادگان تیپ ۶۵ نوهد مستقر در تهران به کویر سمنان منتقل شدند گفت: این نیروها پس از رسیدن به آسمان کویر، رزمایش خود را با پرش با چتر اتوماتیک، سقوط آزاد و بار ریزی آغاز کردند.امیر سرتیپ محرابی افزود: این نیروها پس از فرود در سه پایگاه جداگانه، با دشمن فرضی مقابله کردند.وی با بیان این‌که نیروهای نوهد، ظرفیتی مهم و ارزشمند بین نیروهای مسلح ایران هستند افزود: این نیروها به خاطر آموزش در شرایط مختلف جغرافیایی توان تامین امنیت ایران اسلامی در شرایط جنگ در جنگل، دریا، کویر و کوهستان را دارند.

معاون اول رئیس‌جمهوری:

برنامه کلان دولت اصلاح فضای کسب و کار است

سرویس شهرستانها ـ معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: مهمترین سیاست و برنامه کلان دولت در مقطع فعلی اصلاح فضای کسب و کار با حضور بخش خصوصی و ایجاد آرامش برای سرعت‌بخشی به کارآفرینی است.

اسحاق جهانگیری صبح دیروز در حاشیه بازدید از ۳ کارخانه شهرک صنعتی مامونیه در شهرستان زرندیه افزود: بخش خصوصی باید محور توسعه اقتصادی در کشور باشد؛ ما باید موانع پیش روی بخش خصوصی را برطرف کنیم تا با نشاط بیشتری وارد سرمایه‌گذاری و تولید شود.

معاون اول رئیس‌جمهوری یادآور شد: کشور در مقطع فعلی به دلیل شمار زیادی جوان تحصیلکرده و خواهان اشتغال؛ نیازمند سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت و خدمات است که تصور می‌کنیم این کار از بخش خصوصی بر می‌آید.

جهانگیری به سفر یکروزه خود به استان مرکزی اشاره و اضافه کرد: فرصتی دست داد تا با فعالان بخش خصوصی در استان مرکزی جلسه‌ای داشته باشیم و مشکلات آنها را شنیده و موانع پیش رو را حل کنیم.

جهانگیری را در این سفر محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت، مدیران استانی و برخی نمایندگان مردم استان مرکزی در مجلس شورای اسلامی، همراهی می‌کردند.

افتتاح تقاطع غیرهمسطح شهید فتاحی و فاز تکمیلی بزرگراه شهید آنجفی اراک و شرکت در جلسه شورای اداری استان مرکزی از دیگر برنامه‌های سفر جهانگیری در این سفر بود.

فرمانده ناجا ادعای جیش العدل را کذب خواند

سرویس خبر: فرمانده ناجا ادعای گروهک تروریستی جیش‌العدل مبنی بر ساقط کردن هواپیمای ناجا را کذب محض دانست.

سردار اسماعیل احمدی مقدم افزود: اینها بدنبال این هستند که هر جا حادثه‌ای رخ می‌دهد، خود را مسئول آن اعلام کنند تا قدرت خود را به رخ بکشند.

فرمانده ناجا گفت: پیش ازاین هم اعلام کرده بودیم که سقوط هواپیمای ناجا در جنوب شرق کشور به دلیل مشکلات فنی بوده و کمیته فنی در حال بررسی موضوع است که پس از مشخص شدن دلیل قطعی، موضوع را به اطلاع مردم خواهیم رساند.

*** ظروف ضدانفجاری**

فرمانده ناجا درباره اقدام‌های پلیس درپدافند غیرعامل اظهار داشت: در بخش پدافند غیرعامل، نیروی انتظامی اقدامات خوبی انجام داده است برای مثال ظروف ضد انفجاری و انبارک‌های امن و مقاوم ایجاد کرده که سبب حفاظت هر چه بیشتر در مقابل تهدیدات شده است.

وی درباره مبارزه با گروهک تروریستی جیش‌العدل اظهار داشت: مبارزه با این گروهک ادامه دارد و در اعترافات عبدالمالک ریگی، به روشنی ذکر شد که پشتیبانی خارجی، مالی و رسانه‌ای از این گروهک شده و گروهک جیش‌العدل (جیش‌الظلم) بازسازی شده گروهک ریگی است.

پیگیری پرونده اسید پاشی

پلیس با عزم جدی و حساسیت ویژه‌ای اقدامات اجرایی در پرونده اسید پاشی در اصفهان را تا دستیابی به نتیجه نهایی دنبال می‌کند.

سردار حسین اشتری، جانشین فرمانده ناجا که برای بررسی روند اقدامات اجرایی در پرونده اسیدپاشی به استان اصفهان سفر کرده است، در نشستی با کارآگاهان مسئول پرونده با ابلاغ تدابیر ویژه در این خصوص، آخرین اقدامات انجام گرفته در خصوص شناسایی و دستگیری عامل اصلی این پرونده را بررسی کرد.

وی از دستور ویژه فرمانده ناجا برای پیگیری و حل هرچه زودتر این پرونده و شناسایی عامل اصلی این اقدام خبر داد و گفت: در این زمینه نیروی انتظامی از تمامی ظرفیت‌های موجود و بسیج همه امکانات خود استفاده کرده است و در صورت نیاز پشتیبانی‌های لازم از طریق مرکز هم اعمال خواهد شد.

وزیر دادگستری: هر فسادی را پیگیری خواهیم کرد

سرویس خبر: دولت در راستای مبارزه با فساد از هیچ اقدامی کوتاهی نخواهد کرد و با دستگاه‌های نظارتی و همه دستگاه‌ها همکاری دارد.

به گزارش ایرنا، حجت الاسلام و المسلمین مصطفی پورمحمدی وزیر دادگستری درواکنش به این سوال که آیا خبر بازداشت مدیرکل حقوقی وزارت نیرو در رابطه با پرونده وکیل ۳۲ میلیاردی صحت دارد؟ با بیان این مطلب افزود: آنچه که مهم است این است که چه فسادی که در دولت گذشته اتفاق افتاده و چه خدای نکرده در این دولت بوده، آن را پیگیری خواهیم کرد.او در مورد این که حمایت از بزه دیدگان از وظایف وزارت دادگستری است و اینکه چرا کسانی که مورد حمله اسیدپاشی قرار گرفته‌اند حمایت نشده‌اند؟ گفت: مهم این است که آسیب دیدگان اجتماعی مورد حمایت قرار می گیرند و دولت این کار را انجام می‌دهد.این افراد تحت درمان و توجه فوری هستند که توسط دولت انجام می‌شود.

وی اضافه کرد: پرونده‌های قصاص و کسانی که روی آنها جنایت صورت گرفته به صورت‌های مختلف مورد حمایت قرار می گیرند و برخی از پرونده‌ها که صدور حکم شان طولانی می‌شود، حمایت از آنها هم به طول می‌انجامد.

وزیر دادگستری در مورد حادثه اسیدپاشی که در اصفهان روی داده و برخی از رسانه‌ها آن را به گروه‌های خاص نسبت داده اند، گفت: این پیش داوری‌ها و تحلیل‌هایی که بعضا صورت می گیرد، تا روشن شدن اصل قضیه ناروا است.

حجت‌الاسلام والمسلمین پورمحمدی درباره اظهار نظر مدیرعامل بنیاد تعاون زندانیان مبنی بر قول همکاری وزارت دادگستری با این بنیاد گفت: در بحث زندانیان با دو مشکل مواجه هستیم که یکی زیاد بودن جمعیت زندانیان است و تلاش می‌کنیم این جمعیت کیفی را کاهش دهیم.وی مشکل دیگر را نحوه نگهداری و زندان‌ها بیان کرد و افزود: خوشبختانه بودجه جدیدی برای توسعه و بازسازی زندان‌ها از سوی دولت اختصاص داده شده است.به گفته وزیر دادگستری محکومان مواد مخدر که عوارض بسیار بالایی دارند، باید از دیگر زندانیان جدا شوند. او افزود: از ۱۵ هزار زندانی که در دوران محکومیت خود حرفه آموختند، فقط ۲ درصدشان به زندان برگشته اند.

اخبار حوادث

عوامل ایجاد مسمومیت شهروندان زاهدانی دستگیر شدند

سرویس شهرستانها ـ دادستان عمومی و انقلاب اسلامی مرکز استان سیستان و بلوچستان گفت: عوامل ایجاد مسمومیت عده‌ای از شهروندان زاهدانی پس از شناسایی توسط مرجع قضایی بازداشت شدند.

محمد مرزیه اظهار داشت: عده‌ای سودجو که اقدام به خرید گالن‌های خالی آغشته به سموم شیمیایی گیاهی برای نگهداری مواد سوختی کرده بودند، چند روز پیش بدون رعایت ضوابط ایمنی، آب‌های آلوده ناشی از شستشوی این گالن‌های خالی را که مقادیر قابل توجهی بود، به درون یکی از معابر فاضلاب در شمال شهر زاهدان ریختند که با ترکیب این مواد آلوده با آب داخل معبر فاضلاب، فضای مناطق همجوار با این معبر دچار آلودگی شد و عده‌ای از شهروندان زاهدانی ساکن در این مناطق به دلیل استنشاق گاز متصاعد از این مواد مسموم شدند.

بازداشت ۳۰ نفر در پرونده کارت‌های جعلی معافیت

سرویس حوادث: حجت الاسلام والمسلمین بهرامی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره پرونده جعل کارت‌های معافیت گفت: در مراحل ابتدایی ۳۰ نفر بازداشت شده‌اند و کار تحقیقات از آنان در حال انجام است که در صورت اثبات جرم، مجازات خواهند شد.

اشد مجازات برای قاتلان دانشجوی ایرانی در ایتالیا

ایتالیا: دادستان دادگاه میلان خواستار اشد مجازات برای قاتلان مهتاب ساوجی دانشجوی ایرانی در ایتالیا شد. دادستان میلان در نخستین جلسه رسمی دادگاه، برای زوج هندی که متهم به قتل مهتاب ساوجی هستند، خواهان ۳۰ سال زندان شد. این زوج هندی که در شهر میلان هم خانه مهتاب بودند، پس از به قتل رساندن وی جسد مقتول را در یکی از کانال‌های آبی شهر ونیز رها کردند.

زمین‌لرزه قیر و کارزین چند خانه روستایی را ویران کرد

شیراز: سه زمین‌لرزه دیروز شهرستان قیر و کارزین در استان فارس خسارات جزیی داشت.

ظریفی معاون فرماندار قیر با اشاره به این که زمین‌لرزه‌های قیر و کارزین تلفات جانی نداشت گفت: در این زمین لرزه‌ها چند خانه قدیمی بدون سکنه در ۳ روستا به طور کامل تخریب شد و به ساختمان‌های دیگر هم خسارت‌های بسیار جزیی وارد آمد.نخستین زمین‌لرزه به بزرگی ۴/۹ ریشتر و دو پس‌لرزهٔ دیگر نیز در این منطقه روی داد.

انفجار، خانه‌ای را در تهران تخریب کرد

سرویس حوادث: ملکی سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران گفت: بر اثر انفجارو آتش‌سوزی شدید طبقه دوم یک واحد مسکونی چهار طبقه تخریب و یک نفر از ساکنان این واحد دچار سوختگی شد.

زن و شوهر روستایی در ۲حادثه با فاصله‌ای کوتاه جان باختند

سرویس حوادث: یک زن و شوهر اهل روستای بنستان بخش پاتاوه استان کهگیلویه و بویراحمد در یک روز اما در دو تصادف جداگانه جان خود را از دست دادند.

این زوج با دو خودرو، در حال بازگشت به روستا بودند. میرزا حسین پشنگ پنجاه و نه ساله شب هنگام که مشغول رانندگی بود متوجه یک کیف دستی در وسط جاده شد و وقتی برای برداشتن آن اقدام کرد، ناگهان کامیونی او را زیر گرفت. متعاقب این اتفاق، خانم گلی رامی، همسر مرحوم پشنگ پس از دقایقی به صحنه تصادف رسید و وقتی می‌خواست خود را به جنازه شوهرش برساند یک کامیون او را زیر گرفت و باعث مرگش شد.

قطار گمشده مصری پس از ۸ سال پیدا شد

مصر: مقامات راه‌آهن مصر قطاری را که ۸ سال پیش در صحرای غرب این کشور ناپدید شده بود، پیدا کردند.

این قطار از یکی از استان‌های شمال غرب حرکت کرده اما هرگز به مقصد نرسید. سارقان با سرقت کردن ۱۵۰ کیلومتر از ریل راه‌آهن در این منطقه، بازگشت قطار را عملا غیرممکن کرده بودند. همچنین در مورد سرنوشت لوکوموتیوران قطار اطلاعی در دست نیست.

اقدام تلافی‌جویانه شوهر بدنبال دادخواست طلاق

سرویس حوادث: مردی که برای آزار روانی همسرش با ایجاد پروفایل مستهجن در فیس‌بوک قصد داشت تا او را از ارائه دادخواست طلاق در دادگاه خانواده منصرف کند، توسط مأموران پلیس فتای تهران دستگیر شد.

سرهنگ محمدمهدی کاکوان، رئیس پلیس فتای تهران دراین باره گفت: در پی شکایت زن جوانی با عنوان منتسب کردن اعمال برخلاف حقیقت و هتک حیثیت، پرونده‌ای در دادسرای ویژه جرائم رایانه‌ای تشکیل و به پلیس فتای پایتخت ارجاع داده شد.

وی گفت: ماموران با مهندسی اجتماعی و اقدامات فنی فردی را که این فعالیت را انجام داده بود دستگیر کردند ودر تحقیقات پلیسی مشخص شد وی شوهر شاکی بوده و به منظور آزار روانی همسرش با همدستی دوستانش ضمن در اختیار داشتن اطلاعات محرمانه شاکی از طریق ایجاد پروفایل در فیس‌بوک سعی کرده است تا او را از ارائه دادخواست طلاق در دادگاه خانواده منصرف کند.

کلاهبرداری از مرده دربیمارستان!

سرویس حوادث: دختر جوان درحالی که برای تصاحب ثروت خاله مرده اش، قصد داشت با گرفتن اثر انگشت او دربیمارستان، سند سازی کند، با هوشیاری یکی از پرستاران بیمارستان ناکام ماند.

ماموران کلانتری ۱۰۷ فلسطین درپی اعلام وقوع کلاهبرداری از یک مرده در بیمارستان در محل حاضر شدند ویکی از پرستاران به ماموران گفت: به دنبال فوت زنی بیماردر اینجا در حالی که همه بستگانش درحال شیون و زاری بودند، متوجه شدم که ۲ دختر جوان داخل اتاقی که جسد قرار داشت شدند و یکی از آنها اثر انگشت متوفی را روی یک کاغذ زد و سعی در فرار داشتند که من مانع این کار شدم.

بستگان متوفی هم به ماموران گفتند: این زن به تنهایی زندگی می‌کرد و ثروت خیلی زیادی داشت. در حالی که همه ما از مرگ او ناراحت بودیم یکی از پرستارهای بیمارستان به ما گفت که این ۲ دختر را دستگیر کرده است. متوجه شدیم که خواهرزاده زن متوفی به همراه دوستش با تهیه یک وصیت‌نامه جعلی که در آن تمام اموالش به خواهرزاده اش بخشیده شده بود، سعی داشتند بدون این که کسی متوجه شود اثر انگشت زن مرده را روی وصیت‌نامه بزنند و با این وسیله تمام ثروت او را تصاحب کند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:

- * موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- * پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
- * خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- * چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکرـ سرویس ارتباطات مردمی

نام ایستگاه‌های بعدی اعلام شود

اخیراً در مترو و اتوبوس، نام ایستگاه‌های بعدی اعلام نمی‌شود و این موضوع گاهی افراد را سردرگم می کند. جا دارد مثل قبل، صدای ضبط شده کامپیوتری، نام ایستگاه‌ها را اعلام کند.

از مسافران اتوبوس و مترو

درخواست از عزاداران حسینی

با فرارسیدن ماه محرم از عزاداران محترم انتظار می‌رود در حسینیه‌ها و تکایا، صدای بلندگوها را بیش از حد زیاد نکنند و موجب آزار اهالی نشوند. برخی‌ها در منازل بیمار دارند یا باید صبح زود به محل کار خود بروند. عزاداری با صدای متعادل هم امکانپذیر است.

هانیه احمدپور

کلانتری شهرک ناز رسیدگی کند

برخی از رانندگان جوان خودرو در شهرک ناز واقع در فردیس کرج، باصدای بلند موسیقی پخش می کنند و در کوچه و خیابان‌های شهرک ویراژ می‌روند که باعث ناراحتی اهالی است. از مسئولان کلانتری درخواست رسیدگی به موضوع را داریم.

شهرک ناز (کرج) ـ از اهالی

نمایندگان مجلس، مراقب سخنان خود باشند

چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اظهار داشت در صورت تکمیل نشدن آزادراه تهران ـ قزوین در حد فاصل رودبار ـ منجیل، بهتر است افراد بومی از مسیر یاد شده استفاده کنند. حال آن‌که این سخنان مثل این است که بگوییم به دلیل ترافیک تهران، مردم سایر شهرستان‌ها حق ورود به پایتخت را ندارند! بهتر است نمایندگان محترم مجلس که نماینده آراء و افکار مردم هستند، بیشتر مراقب سخنان خود باشند.

رفیع‌زاده

فوتبال ایران با مربی ایرانی به نتیجه می‌رسد

تیم ملی فوتبال ایران با مربیان ایرانی تاکنون ۴ بار در مسابقات آسیایی مدال طلا را کسب کرده است و بنابراین نیازی به جذب مربی خارجی نیست. در جام‌جهانی ۱۹۹۸ هم که آقای جلال طالبی سرمربی تیم‌ملی فوتبال بود، نتایج بهتری نسبت به جام‌جهانی برزیل با سرمربی خارجی گرفتیم.

از طرفداران تیم ملی فوتبال

حفر چاه غیرمجاز در خیابان ملاصدرا!

در خیابان ملاصدرا، اول کوچه سامان، دو سه مغازه‌دار در حال کندن چاه آب هستند و هیچ مسئولی از اقدام غیرقانونی آنان جلوگیری نمی‌کند!

از اهالی محل

در حفظ محیط‌زیست، هنر و تاریخ کوشا باشیم

به نظر من تخریب منابع طبیعی و بی‌توجهی به آثار تاریخی و هنری از جنگ خانمانسوز، بدتر است. از این‌رو با سهل‌انگاری در حفظ و نگهداری محیط‌زیست، هنر، تاریخ و فرهنگ ایرانی، بزرگترین دشمن زمانه خود خواهیم بود.

خانم شهروند ۸۰ ساله تهرانی

یک سئوال درباره ارسال مطلب به روزنامه

ارسال مطلب به روزنامه اطلاعات با چه شماره نمابری امکانپذیر است؟

خواننده روزنامه اطلاعات

خط ارتباطی: علاقه‌مندان می توانند مقاله‌هایشان را به وسیله نمابر به هیأت تحریریه روزنامه اطلاعات به شماره ۲۲۲۵۸۰۲۲ ارسال کنند.

به مشکلات این دبستان رسیدگی کنند

علاوه‌بر اخذ ۲۳۰ هزار تومان برای هوشمندسازی دبستان دولتی دخترانه آیت‌الله مرعشی نجفی منطقه ۱۴، ملزم ساختن والدین به پرداخت مبالغی به عنوان مشارکت‌های مردمی از قبیل جشن آغاز سال تحصیلی، پایان سال، یلدا، نوروز، الفبا، جشن عبادت، ولادت‌ها، شهادت‌ها، ایام محرم، کتاب‌های کمک‌درسی، پلی کپی، عکس، لوح‌های فشرده، اردوها، کلاس‌های کامپیوتر و تقویتی و فوق‌برنامه و همچنین فروش پوشاک، لوازم‌التحریر و غذاهای نذری و نیز الزام به خرید مانتو مدرسه از دبستان، از جمله مواردی است که برای والدین دانش‌آموزان مشکلاتی ایجاد کرده است که جا دارد موارد یاد شده توسط بازرسان آموزش و پرورش مورد رسیدگی قرار گیرد.

از والدین دانش‌آموزان ـ ایمیل به خط ارتباطی

ارسال پارازیت‌ها زیان‌آور است

از مسئولان ذی‌ربط انتظار می‌رود بیشتر به سلامت مردم بیندیشند، زیرا ارسال مستمر پارازیت‌ها برروی تلویزیون، سلامت آنان را به خطر انداخته است.

شهروند تهرانی

از خواندن یادداشت حَظّ وافر بُردم

از خواندن یادداشت مستدل و جذاب سردبیر روزنامه اطلاعات تحت عنوان«شفافیت»، حَظّ وافر بردم.ایکاش متصدیان امور به‌لحاظ مسئولیت‌هایی که دارند، مفاد یادداشت مزبور را به دقت مطالعه و مرور کنند.

کاظم امینیان ـ وکیل دادگستری

پریسکه یعنی چه؟

چندی پیش در صفحه ادب و هنر روزنامه اطلاعات سبک جدید شعری به نام «پریسکه» مطرح شده بود، لطفاً کمی درباره آن توضیح دهید.

خواننده روزنامه اطلاعات

خط ارتباطی: «پریسکه» در اصطلاح مردم لرستان و برخی استان‌های همجوار آن، به معنای دانه‌های ریز ذغال است که به هنگام آتش‌گردانی می جهد و به سرعت خاموش می‌شود و در زبان فارسی به آن «جرقه» هم می گویند. خانم آذر عاصمی از پیشگامان سرودن «پریسکه» در ایران محسوب می‌شود.

ضرورت کمک به ۲ بیمارستان پررفت و آمد اراک

بیمارستان ولیعصر (عج) اراک به عنوان تنها مرکز پذیرش اورژانس در این شهر، علیرغم گذشت ۷ سال از کلنگ‌زنی ساخت یک بیمارستان ۱۴ طبقه در جوار آن و همچنین مرمت بیمارستان فعلی، به دلیل عدم تحقق این پروژه‌ها، همچنان با مشکلات بسیاری دست به گریبان است که امید می‌رود با مساعدت و همکاری دولت محترم و مردم نیکوکار، مشکلات آن حل شود. همچنین ضرورت دارد وعده سازمان اوقاف برای کمک ۲۰ میلیارد تومانی به بیمارستان آیت‌الله خوانساری برای تأمین تجهیزات جدید پزشکی تحقق یابد تا تنها مرکز درمانی بیماران سرطانی در استان مرکزی، قادر به ارائه خدمات بهتر و بیشتری به بیماران باشد.

اراک ـ شهربانو شاکری

مشکل دریافت کارت منزلت برای بازنشستگان

پدری ۷۵ ساله‌ام با ضعف جسمانی راه طولانی از شرق به غرب تهران را طی کرد و با پرداخت ۲۷ هزارتومان، که معلوم نیست ۷ هزارتومان اضافه آن برای چه منظوری دریافت شد، برای کارت منزلت ثبت‌نام کرد و چندروز بعد پیامک دادند که برای دریافت این کارت باردیگر به همان محل مراجعه کند. آیا این روش حرمت و ارزشی است که برای بازنشستگان پس از ۳۰ سال خدمت قایل شده‌اند؟

فرزند یک بازنشسته

پاسخ مسئولان

پاسخ ستاد مرکزی معاینه فنی خودروهای تهران درباره نظارت بر این مراکز

در پاسخ به مطلب درج شده مورخ ۹۳/۸/۱ با موضوع «بر مراکز معاینه فنی نظارت شود» به استحضار می‌رساند فقط عملکرد مراکز محدوده مناطق ۲۲گانه شهرداری تحت نظارت مستقیم این ارگان (ستاد معاینه فنی خودروهای تهران) قرار دارد.

در حال حاضر شهرداری تهران برای ارتقاء کیفی نظارت، از سیستم‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در این ارتباط استفاده کرده و کلیه مراکز مجهز به دوربین‌های پلاک‌خوان و سامانه یکپارچه مدیریتی و کنترلی تحت وب است.

لذا با توجه به اهمیت موضوع تکریم به شهروندان و حساسیت این مجموعه به عملکرد صحیح مراکز، روابط عمومی ستاد معاینه فنی به شماره تلفن ۸۸۱۰۰۳۶۴ آمادگی دارد تا نسبت به پاسخگویی و پیگیری مشکلات شهروندان در این ارتباط اقدام کند.

محمدرضا گویا، مدیر روابط عمومی ستاد مرکزی معاینه فنی خودروهای تهران

بقیه در صفحه ۹

برپایی اردوی تیم ملی فوتبال در استان چهارمحال و بختیاری

اردوی تیم ملی فوتبال بزرگسالان، قبل از اعزام به جام ملت های آسیا - ۲۰۱۵ استرالیا در استان چهارمحال و بختیاری، برپا می شود.

علی کفاشیان، رئیس فدراسیون فوتبال در حاشیه سفر به شهرکرد، برای حضور در آیین کلنگ زنی ساختمان جدید هیات فوتبال استان چهارمحال و بختیاری، گفت: یکی از اردوهای تیم ملی فوتبال ایران، قبل از اعزام به جام ملت های آسیا، حتما در آب و هوای بکر استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان شهرکرد برگزار خواهد شد تا ملی پوشان با حضور در این فضا و کسب روحیه و نشاط مضاعف به مصاف حریفان آسیایی خود در استرالیا بروند.

او با اشاره به وضع نامطلوب ساختمان فعلی هیات فوتبال استان چهارمحال و بختیاری بر لزوم احداث ساختمان مجزا و متناسب با جایگاه و منزلت این استان تاکید کرد.

وی با بیان اینکه اعتبارات ساخت این مرکز با تعامل دولت و فدراسیون فوتبال تخصیص خواهد یافت، افزود: بخشی از اعتبارت ساخت این مرکز، از سوی فدراسیون فوتبال و مابقی از اعتبارات استانی و ملی، تامین خواهد شد.

کفاشیان، استعداد یابی را یکی از مهمترین برنامه‌های فدراسیون فوتبال، دانست و گفت: متاسفانه نبود اسپانسر در استان های کمتر برخوردار، مشکل ساز شده است. البته در تلاش هستیم تا برخی از اسپانسرهای معروف را به سمت این استان ها، سوق دهیم.

رئیس فدراسیون فوتبال، از مدیریت ضعیف در عرصه ورزش استان، انتقاد کرد و گفت: ورزشکاران این استان بدون برخورداری از امکانات و تجهیزات لازم، تاکنون درعرصه های ملی و بین المللی، خوش درخشیده اند. متاسفانه فقدان مدیریت صحیح، برای جذب اسپانسر در ورزش این استان به عینه دیده می‌شود.

کمپ جدید در سیدنی

تیم ملی فوتبال ایران، برای حضور در جام ملت‌های آسیا - ۲۰۱۵ استرالیا، کمپ تمرینی خود را در سیدنی برپا می کند.

ملی پوشان فوتبال ایران، یازدهم دیماه امسال برای حضور در رقابت‌های جام ملت‌های آسیا، راهی استرالیا می‌شوند تا ۱۰ روز قبل از آغاز رسمی این دوره از رقابت‌ها، اردویی ۱۰ روزه را در این کشور برگزار کنند.

طبق اعلام قبلی، قرار بود که تیم ملی فوتبال ایران، اردوی ۱۰ روزه خود را در کمپ دانشکده «مک‌کوئری» سیدنی برپا کند. اما در حالیکه مسئولان این کمپ در حال مذاکره با مسئولان فدراسیون فوتبال کشورمان بودند، در اقدامی غیرحرفه‌ای و بطور همزمان با مدیران تیم کره جنوبی نیز مذاکراه کردند و کمپ تمرینی این دانشکده را در مدت برگزاری جام ملت‌های آسیا به تیم ملی فوتبال کره جنوبی، اختصاص دادند.

مسئولان فدراسیون فوتبال کشورمان به همین دلیل، تلاش‌های خود را برای یافتن کمپ جدید تمرینی در سیدنی ادامه دادند؛ مذاکرات مسئولان فدراسیون فوتبال کشورمان، تا کنون به یافتن دو کمپ جدید ختم شده است که تا چند روز آینده، یکی از این کمپ ها، برای برپایی اردوی تیم ملی فوتبال ایران، قبل از آغاز جام ملت‌های آسیا در استرالیا، اختصاص خواهد یافت.

اردو در سیدنی

برخی از رسانه‌ها، قبلا از حضور تیم ملی فوتبال ایران در ملبورن و سایر شهرهای استرالیا خبر داده بودند، ولی این امر محقق نشد. چرا که سیاست کارلوس کی‌روش، سرمربی تیم ملی فوتبال کشورمان، بر این اساس استوار شده است که کمپ تیم ملی حتما در شهر سیدنی، برپا شود. چرا که بیشتر تیم‌های ملی فوتبال کشورهای آسیایی، اردوهای خود را در این شهر برگزار می کنند و این موضوع، شرایط برگزاری بازی‌های دوستانه برای تیم ملی فوتبال ایران، قبل از آغاز جام ملت‌های آسیا را فراهم می کند.

۲ کمپ جدید

کمپ دانشکده مک‌کوئری، خارج از شهر سیدنی قرار گرفته است. این موضوع و فاصله مسیر طولانی بین کمپ تا ورزشگاه‌ها و هتل محل اقامت ملی پوشان فوتبال کشورمان، دردسرهای احتمالی را برای آنان ایجاد می کرد و باعث بروز مشکلاتی، از جمله خستگی بازیکنان می شد. حال با منتفی شدن برپایی اردوی ملی پوشان فوتبال در کمپ دانشکده مذکور، این مشکل احتمالی، برطرف خواهد شد.

قرار است که تیم ملی فوتبال ایران در زمان برپایی اردوی ۱۰ روزه خود در سیدنی یا در کمپ تیم‌های ملی استرالیا، اسکان یابد یا در یکی از کمپ‌های دولتی این شهر مهمان شود. هر دو کمپ در شمال شهر سیدنی هستند. البته با این تفاوت که کمپ تیم‌های ملی فوتبال استرالیا، از هتل و محل اقامت مناسب، برخوردار است، ولی کمپ دولتی این کشور، هتل و محل اقامت ندارد.

بدنبال هتل ۵ ستاره!

با وجود اینکه کمپ تیم‌های ملی فوتبال استرالیا، دارای هتل و محل اقامت مناسب است، ولی مسئولان فدراسیون فوتبال ایران به هتل این کمپ بسنده نکرده و اکنون برای اسکان بازیکنان و همراهان تیم ملی فوتبال، بدنبال هتلی ۵ ستاره در سیدنی هستند!

قرارداد مربوط به برپایی اردوی ملی پوشان فوتبال در یکی از دو کمپ تمرینی مذکور، بعد از تأیید کارلوس کی‌روش، نهایی خواهد شد و تیم ملی فوتبال، پس از عزیمت به سرزمین کانگوروها، یقینا در یکی از این دو کمپ استقرار خواهند یافت.

معرفی گزینه‌های جانشینی «وینگادا» در تیم ملی فوتبال امید

۷ مربی داخلی به عنوان گزینه های جانشینی «نلو وینگادا»، سرمربی تیم ملی فوتبال امید ایران، معرفی شدند.

حبیب کاشانی درباره آخرین اخبار مربوط به نیمکت تیم ملی فوتبال امید کشورمان، گفت: کارلوس کی‌روش در جلسه اخیر کمیته فنی فدراسیون فوتبال، از عملکرد وینگادا حمایت نکرد و گفت که کارنامه فنی او، مورد تایید نیست.

او درباره گزینه‌های هدایت تیم ملی فوتبال امید، گفت: محمد مایلی‌کهن، علیرضا منصوریان، یحیی گل محمدی، وحید هاشمیان، حسین فرکی، هومن افاضلی و زلاتکو کرانچار، هفت گزینه‌ای هستند که در صورت رسیدن به پایان خط با وینگادا، هدایت تیم امید را به یکی از آنان، خواهیم سپرد.

مدیر تیم ملی فوتبال امید، گفت: نظر کمیته ملی المپیک، این است که سرمربی بعدی تیم ملی فوتبال امید، ایرانی باشد.

درخواست استقلال برای تعویق تاریخ شهرآورد بزرگ پایتخت

استقلالی ها، رسما خواهان تعویق تاریخ برگزاری شهرآورد بزرگ پایتخت شدند.

بهرام افشارزاده درباره تاریخ برگزاری شهرآورد سنتی پایتخت، گفت: نظری جویباری در نامه‌ای به سازمان لیگ، رسما خواهان تعویق دیدار استقلال با پرسپولیس شده است. حتما در جریان هستید که ما درحالی باید به این دیدار برویم که سه روز قبل از آن، بازی دوستانه تیم ملی فوتبال کشورمان با تیم کره جنوبی برگزار می شود و فرصتی برای انجام کارهای تاکتیکی و هماهنگی تیمی در اختیار مربیان استقلال نیست. این تقاضا نامه را به همین دلیل ارسال کرده ایم و امیدواریم که در این باره، تعامل لازم انجام شود.

تیم ملی فوتبال ایران، ۲۷ آبان در دیداری دوستانه به مصاف تیم ملی فوتبال کره جنوبی می رود و بر اساس برنامه سازمان لیگ، سه روز بعد از آن تیم های استقلال و پرسپولیس، نخستین شهرآورد بزرگ پایتخت را در فصل ۹۳-۹۴ برگزار می کنند.

تراکتورسازی میزبان پدیده در جام حذفی فوتبال

تیم تراکتورسازی تبریز، براساس قرعه‌کشی مرحله یک چهارم نهایی جام حذفی فوتبال، میزبان تیم پدیده مشهد شد.

طبق قرعه کشی -که دیروز در روابط عمومی سازمان لیگ برگزار شد- تیم های تراکتورسازی تبریز و پدیده مشهد، برای رسیدن به جمع چهار تیم برتر جام حذفی فوتبال در تبریز به مصاف هم می روند.

کمیته مسابقات اعلام کرد که طبق قانون در سایر دیدارها، تیم های گل گهر سیرجان میزبان پرسپولیس تهران، نفت تهران میزبان صنعت ساری و ذوب آهن اصفهان میزبان استقلال تهران هستند.

ساعت و زمان دقیق دیدارهای مرحله یک چهارم نهایی جام حذفی فوتبال باشگاه های کشور، متعاقبا اعلام خواهد شد.

برگزاری لیگ جهانی کشتی آزاد در شهرستان جویبار

نخستین دوره لیگ جهانی کشتی آزاد، از ۵ تا ۷ آذر امسال در شهرستان جویبار استان مازندران برگزار می شود.

به گزارش روابط عمومی فدراسیون کشتی، نشست جمعی از مسئولان سیاسی و ورزشی شهرستان جویبار با رسول خادم رئیس فدراسیون کشتی، دیروز در خانه کشتی تهران برگزار شد و پس از قبول همه شرایط مورد نظر فدراسیون کشتی از سوی مسئولان این شهر و امضای تفاهمنامه فی مابین، مقررشد که نخستین دوره لیگ جهانی کشتی آزاد در جویبار برگزار می شود.

فدراسیون کشتی ایران، برای برگزاری باشکوه این دوره از رقابت‌ها، از باشگاه های صاحب نام دنیا در عرصه کشتی دعوت کرده است.

در نخستین دوره لیگ جهانی کشتی آزاد که در شهرستان جویبار برگزار می شود، برترین کشتی گیران دنیا، شرکت می کنند.

اعزام تیم ملی واترپلو جوانان به مسابقات قهرمانی آسیا در اندونزی

تیم ملی واترپلو جوانان ایران، برای حضور در چهارمین دوره رقابت های قهرمانی آسیا - ۲۰۱۴ اندونزی، فردا شب تهران را به مقصد جاکارتا ترک می کند.

کاروان تیم ملی واترپلو جوانان ایران، متشکل از ۱۳ بازیکن، راهی جاکارتا می شود. طبق گفته دانیال خاکبان (مربی تیم) ملی پوشان جوان کشورمان، از نظر بدنی و روحی، شرایط مطلوبی دارند و برای درخشش در رقابت های واترپلو زیر ۱۹ سال آسیا که حکم انتخابی مسابقات زیر ۲۰ جهان - ۲۰۱۵ آلماتی قزاقستان را دارد، عازم جاکارتا خواهند شد.

رقابت ملی پوشان جوان واترپلو ایران، از دوشنبه آینده آغاز می شود و تا ۱۹ آبان، ادامه خواهد داشت. آخرین جلسه تمرینی تیم ملی واترپلو جوانان، صبح فردا در استخر بین المللی ۹ دی تهران برگزار می شود تا ملی پوشان، خود را برای پرواز ساعت ۲۱:۲۰ پنجشنبه، آماده کنند.

فهرست اولیه برترین بازیکنان و مربیان فوتبال جهان در سال ۲۰۱۴

اسامی ٦ بازیکن تیم ملی فوتبال آلمان، در فهرست اولیه برترین بازیکنان و مربیان فوتبال جهان، دیده می‌شود.

قهرمان جام جهانی - ۲۰۱٤ برزیل

فهرست اولیه نامزدهای کسب توپ طلای فوتبال جهان در سال ۲۰۱٤ اعلام شد. فیفا با همکاری مجله «فرانس فوتبال»، فهرست برترین بازیکنان فوتبال جهان را در سال ۲۰۱٤ اعلام کرد؛ فهرست ۲۳ نفره مذکور به این شرح است:

نامزدهای توپ طلا

گرت بیل (ولز - رئال‌مادرید)
کریم بنزما (فرانسه - رئال‌مادرید)
دیگو کاستا (اسپانیا - چلسی)
تیبو کورتوآ (بلژیک - چلسی)
کریستیانو رونالدو (پرتغال - رئال‌مادرید)
آنخل دی‌ماریا (آرژانتین - منچستریونایتد)
ماریو گوتسه (آلمان - بایرن‌مونیخ)
ادن هازارد (بلژیک - چلسی)
زلاتان ابراهیموویچ (سوئد - پاری‌سن‌ژرمن)
آندرس اینیستا (اسپانیا - بارسلونا)
تونی کروس (آلمان - رئال‌مادرید)
فیلیپ لام (آلمان - بایرن‌مونیخ)
خاویر ماسکرانو (آرژانتین - بارسلونا)
لیونل مسی (آرژانتین - بارسلونا)
توماس مولر (آلمان - بایرن‌مونیخ)
مانوئل نویر (آلمان - بایرن‌مونیخ)
نیمار (برزیل - بارسلونا)
پل پوگبا (فرانسه - یوونتوس)
سرخیو راموس (اسپانیا - رئال‌مادرید)
آرین روبن (هلند - بایرن‌مونیخ)
خامس رودریگز (کلمبیا - رئال‌مادرید)
باستین شوآین‌اشتایگر (آلمان - بایرن‌مونیخ)
یحیی توره (ساحل‌عاج - منچسترسیتی)

همچنین فهرست ۱۰ نامزد کسب عنوان برترین مربی فوتبال جهان در سال ۲۰۱٤ نیز به این شرح اعلام شد: (اسامی نامزدهای این بخش به ترتیب حروف الفبا، اعلام شده است).

نامزدهای برترین مربی سال

کارلو آنچلوتی - رئال‌مادرید
آنتونیو کونته - یوونتوس و تیم ملی فوتبال ایتالیا
پپ گوآردیولا - بایرن‌مونیخ
یورگن کلینزمن - تیم ملی فوتبال آمریکا
یوآخیم لوو - تیم ملی فوتبال آلمان
خوزه مورینیو - چلسی
مانوئل پیگرینی - منچسترسیتی
آلخاندرو سابیا - تیم ملی فوتبال آرژانتین
دیگو سیمئونه - آتلتیکو مادرید
لوئیس فان‌خال - تیم ملی هلند و منچستریونایتد

فهرست نهایی برترین بازیکنان و مربیان فوتبال جهان ۱۰ آذر امسال اعلام می‌شود. آیین انتخاب برترین‌های فوتبال جهان ۲۲ دی ۹۳ (۱۲ ژانویه سال ۲۰۱۵ میلادی) در شهر زوریخ کشور سوییس برگزار خواهد شد. در سال قبل «کریستیانو رونالدو» به عنوان بهترین بازیکن فوتبال جهان و «یوپ هاینکس» به عنوان بهترین مربی جهان، انتخاب شدند.

ترحیم

هوالباقی

در نهایت تأثر و تألم پرواز ملکوتی فقید سعید **آقای حاج سیدعلی محمد شاه‌ولی** را در خارج از کشور به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان و بستگان می‌رساند.
به همین مناسبت مجلس یادبودی در روز جمعه مورخ ۱۳۹۳/۸/۹ از ساعت ۱۵/۳۰ الی ۱۷ در مسجد جامع شهرک قدس واقع در میدان صنعت اول خیابان فرحزادی برگزار می‌گردد.
حضور سروران عزیز باعث تسلی خاطر بازماندگان و شادی روح آن شادروان خواهد بود.

خانواده‌های: شاه‌ولی ـ کوچک‌زاده یزدی ـ ادیبی ـ مارشا ـ ادیب مجلسی ـ محلوجی ـ اخباریه ـ پیوندی ـ حدادزادگان ـ موسوی‌زاده ـ میردهقانی و سایر بستگان.

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل
از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل

پدر عزیز و بزرگوارمان با تنی رنجور و دردی جانکاه به دیدار معبود شتافت و ما را در غمی ابدی از فراق گذاشت. با نهایت اندوه و تأسف درگذشت **آقای حسن طاهری** بزرگ خاندان را به اطلاع اقوام و آشنایان می‌رساند به همین مناسبت مجلس بزرگداشت آن مرحوم روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۸/۷ از ساعت ۱۸/۳۰ الی ۲۰ در مسجد حجت‌ابن‌الحسن عسگری(عج) واقع در خیابان سهروردی شمالی منعقد می‌باشد. حضور شما سروران گرامی باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

از طرف همسر و فرزندان
و خانواده‌های: طاهری ـ هاشمی یزدی ـ سیدنورانی ـ قربانی ـ احمدی ـ نماوری و سایر بستگان

یادبود

بازگشت همه به سوی اوست

آبان ماه مصادف با پنجمین سالگرد درگذشت شادروان **سیدمهدی بهبهانی‌نیا** قاضی عالیرتبه دیوانعالی کشور است.
همسر و پدری مهربان که سال‌ها عمر با عزتش را صرف احیای حقوقی و دادرسی هموطنانش نمود و نامی نیک و ماندگار در تاریخ قضا از خود به جا گذاشت گرچه فقدانش برای ما بس ناگوار بوده و هیچگاه فراموش نخواهد شد ولی خاطره و یاد خوبی‌هایش تسلی‌بخش قلب بستگان و دوستانش خواهد بود.
روحش شاد و یادش گرامی.

همسر ـ فرزندان ـ دامادها و نوه‌های آن مرحوم

بگذاشتیم، غم تو نگذاشت مرا
حقا که غمت از تو وفادارتر است

به مناسبت دومین سالگرد پرواز ملکوتی **مهندس فرهاد مهین‌پور** اختر تابناک و یاور همیشگی زندگی همسر و فرزند خود بر مزارش به سوگ نشسته، گریه‌کنان یاد و خاطره آن عزیز از دست رفته را گرامی می‌داریم.

فهیمه ـ مژده

سالگرد زنده یاد دکتر محمدعلی حفیظی

به مناسبت بیست و سومین سالگرد فقدان **استاد دکتر محمدعلی حفیظی** رئیس دانشکده پزشکی و دبیر کل نظام پزشکی پیشین، روز جمعه نهم آبانماه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ در مقبره ۷۲۹ بهشت‌زهرا(س)، جمع می‌شویم، ضمن درود، یاد و خاطره ایشان را گرامی می‌داریم.

خاندان حفیظی

تسلیت

با کمال تأسف درگذشت **جناب آقای جهانگیر حسنخانی** دوست گرامی و ارجمندمان را به خانواده محترم حسنخانی تسلیت عرض می‌کنیم و سلامت و طول عمر آنان را از خداوند بزرگ مسئلت داریم.

غلامعلی صادق تهرانی، دکتر یحیی جلیلوند، دکتر عبدالمجید جلیلی، حسین خواجه‌نوری، علی اصغر زکی‌زاده، ناصر صدقیانی، عطاءاله فائض، دکتر خسرو گیتی، دکتر نعمت مختاری، حسین مرتضوی، علی معینی، دکتر محمدحسین هاشمی

خواهر عزیزمان خانم فرح مافی
فرزندان گرامی دکتر البرز و دکتر الوند حسن‌خانی

با نهایت دریغ و تأسف عمیق فوت همسر و پدر بزرگوارتان در غربت شادروان **جناب آقای جهانگیر حسن‌خانی** مستشار بازنشسته دیوان عالی کشور و از قضات خوشنام، شریف و پاکدامن که عمری را با عزت و شرافت در خدمت به جامعه سپری نموده‌اند تسلیت گفته برای شما عزیزان آرزوی صبر و شکیبایی و سلامتی داریم.
ما خود نیز در این غم سوگواریم.

فریال مافی، حسین لطفی، بهار و مهرداد افخمی

خانواده دانشمند زنده یاد و استاد ارجمند دکتر ساسان سپنتا عموزاده بسیار محترم و نور چشمان عزیز آقایان داریوش و دانش سپنتا

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان **دکتر ساسان سپنتا** را به شما و خانواده عزیز و محترم تسلیت عرض نموده، سلامتی و تندرستی روزافزون را برای آن بازماندگان محترم از خداوند متعال مسئلت دارم.

دکتر امیرحسین بقراطیان

جناب آقای مهندس حسن صفری

مصیبت وارده را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر مسئلت داریم.

هیئت‌مدیره
و کلیه همکاران شما در تهران برکلی

همکار گرامی جناب آقای اکبر کتابدار

بانهایت تأسف درگذشت پدر همسر گرامی‌تان (**مرحوم حاج احمد جلالی**) را به جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم علو درجات الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

مجله جوانان امروز

جناب آقای محمود احمدزاده امامی
جناب آقای بهرام احمدزاده امامی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت برادر بزرگوارتان شادروان **ابراهیم احمدزاده امامی** را حضور جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، رحمت واسعه الهی برای آن مرحوم و صبر و شکیبایی و سلامتی را برای شما و سایر بازماندگان محترم از درگاه ایزدمنان مسئلت می‌نمایم.

دکتر قاسم روح‌اللهی

خانواده‌های محترم حسنخانی، مافی، جلالی

درگذشت استاد گرانقدر **جناب آقای جهانگیر حسنخانی**، مستشار بازنشسته دیوان عالی کشور، وکیل پایه یک دادگستری و عضو اصلی بیست و یکمین دوره هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز را خدمت آن بزرگواران تسلیت عرض نموده، بقاء و سعادت بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.

وکیل رزیتا جانفشار نوبری،
وکیل سید احمد مبرقع

جناب آقای دکتر محمدحسن بنی‌اسد
مدیرعامل ارجمند هتل بیمارستان گاندی

بدینوسیله با ابراز همدردی به مناسبت اندوه وارده، برای آن مرحوم آمرزش و برای سایر بازماندگان شکیبایی آرزومندیم.

خدایار مصطفوی ـ مجید رسول زاده

مهندسین مشاور محترم تهران برکلی
جناب آقای مهندس حسن صفری

مصیبت وارده را صمیمانه تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای جنابعالی و خانواده محترم صبر و شکیبایی خواستاریم.

مدیریت شرکت پارس تکنو

دوست و همکلاس عزیزمان

دکتر جواد رشتچی از میان ما رفت. روحش شاد و یادش گرامی باد. برای خانواده عزیزش صبر بزرگ آرزو داریم.

فارغ‌التحصیلان سال ۱۳۳۹
دانشکده پزشکی تهران

جناب آقای دکتر محمد آقازاده امیری

با کمال تأثر و تأسف درگذشت شادروان مرحوم **جناب آقای حاج احمد آقازاده امیری** پدر بزرگوار **شهید مختار آقازاده امیری** را به شما و خانواده محترم تسلیت گفته، ما را در غم خود شریک بدانید.

از طرف: سیدعلی اصغرپور طراح ـ حمیدرضا حاج علی‌اکبری ـ داوود نعمتی

سپاسگزاری

سپاسگزاری

غم جانکاه فراق زودهنگام مادری دلسوز، همسری فداکار و همشیره‌ای مهربان مرحومه مغفوره **حاجیه خانم فریده قربان‌اوغلی** همچنان بر دل و جانمان خیمه زده و ناباورانه آن را تحمل می‌کنیم. در این شرایط حزن و غم و اندوه، ابراز همدردی دوستان و همکاران تسلی و مرهمی است بر دل بازماندگان و شایسته قدردانی.
بر خود فرض می‌دانیم متواضعانه مراتب سپاس و قدردانی خود، همسر، فرزندان و خانواده‌های قربان اوغلی و موسوی مقدم را از کلیه مسئولین کشوری و لشکری، روحانیون، دانشگاهیان، بازاریان، اصحاب رسانه، دوستان و سروران ارجمند علی‌الخصوص **حجج اسلام سیدمحمد خاتمی، سیدحسن خمینی نوه گرانقدر حضرت امام(ره)**، مجید انصاری و سیدمحمدعلی شهیدی معاونین محترم رئیس جمهور، محمود واعظی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، حجج اسلام محمدعلی انصاری، سراج‌الدین موسوی و محمدعلی رحمانی از دفتر حضرت امام(ره)، سید هادی خامنه‌ای و نوراللهیان، خانواده معزز مهندس موسوی، دکتر سیدمحمدرضا حسینی بهشتی یادگار گرانقدر شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، مرتضی سرمدی قائم‌مقام، معاونین، مدیران و همکاران وزارت امور خارجه و دیگر اعزه که با ارسال پیام، حضور در مجلس ترحیم و ابراز همدردی مرهمی بر دل سوخته بازماندگان گذاشته و خانواده‌های عزادار را مرهون و مدیون محبت و بزرگواری خود نمودند، ابراز نمایم.
سربلندی و توفیق عزیزان را از درگاه خداوند منان مسئلت می‌نماییم.

جاوید قربان اوغلی

تشکر و سپاسگزاری

ضمن تقدیر و تشکر از کلیه عزیزانی که از طریق تلفن، فاکس، درج در روزنامه و تشریف فرمایی حضورتان در مراسم تشییع و ترحیم همسر همشیره موجبات تسلی خاطر اینجانب و بازماندگان را فراهم نموده‌اید، نهایت تشکر و سپاس قلبی خود را حضورتان تقدیم می‌دارم.

دکتر مسعود صابر مقدم

سخنرانی

هو
۱۲۱
ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة

حسینیه امیر سلیمانی تهران، محل اجتماع فقرای نعمت‌اللهی گنابادی طبق معمول هرساله، مجالس سوگواری سالار شهیدان و سرور آزادگان و امام عارفان حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) را در ماه محرم و صفر امسال نیز از روز سه‌شنبه سوم محرم (۹۳/۸/۶) تا روز پنج‌شنبه دوازدهم محرم (۹۳/۸/۱۵) به مدت ۱۰ روز از ساعت ۳ الی ۵ بعدازظهر برگزار می‌کند.
خداوند توفیق حضور در این مجالس و بهره‌برداری معنوی از فیوضات آن را به همه مومنین مرحمت فرماید.

هیئت امنای حسینیه امیر سلیمانی

السلام علیک یا اباعبدالله الحسین

محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است امام خمینی «ره»

مجلس سوگواری و ذکر مناقب و مصائب سید و سالار شهیدان **حضرت اباعبدالله الحسین (ع)** و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم آلاف التحیة و الثناء، هر روز بعد از نماز جماعت ظهر و عصر با سخنرانی وعاظ محترم به شرح زیر در

مسجد حضرت امام خمینی (ره) بازار تهران منعقد می‌باشد.

دهه اول محرم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای صدیقی امام جمعه موقت محترم تهران
دهه دوم محرم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید ابوالقاسم شجاعی
دهه سوم محرم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مصطفی جان نثاری
دهه اول صفر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید حمید میرباقری
دهه دوم صفر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید محمد علی غروی
دهه سوم صفر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمود رستگاری

شایسته است عموم مومنین و مومنات علاقمند به ساحت مقدس **حضرت سیدالشهداء علیه السلام** شرکت نموده و ضمن بهره‌مندی از تعالیم رهایی‌بخش مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، تعظیم شعائر دینی نمایند.

دفتر مسجد حضرت امام خمینی (ره)
بازار تهران

فمن اعطاکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی

حسینیه علوی

تأسیس ۱۳۹۰ (هـ ق)

انّ الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة

ماه محرم از راه می‌رسد و حرکت عاشورا در مسیر تاریخی خویش همچنان پیام آزادگی و بیداری را در جامعه اسلامی فریاد می‌کند.
حرکتی که تجلّی صدای فرو خفته مظلومیت انسان‌ها در پهنه زمان است و حسین فریادگر جاودانه اصالت‌ها و ارزش‌هائی که در غدیر پذیرشی نیافت و اینک با یاد و نام او که سیّد شهیدان روزگار است به سوگ می‌نشینیم.
از اول تا دوازدهم محرم، از ساعت ۱۰ صبح تا ظهر با زیارت عاشورا و سخنرانی خطیب ارشمند و استاد بزرگوار حجة‌الاسلام و المسلمین آقای فقیهی و مرثیه سرائی مداحان اهل بیت علیهم‌السلام.
و شب‌ها از آغاز محرم تا آخر صفر با سخنرانی وعاظ گرانقدر و اساتید سخن و مرثیه‌سرائی.
میدان منیریه، خ ابوسعید، کوچه شهید حسین بهروز.

روابط عمومی حسینیه علوی

آگهی تغییرات شرکت دوار محرک سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۵۳۲۵۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۶۰۳۰۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۰۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی بهمند به شماره ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۳۹۰ به سمت بازرس اصلی و علی مشرقی آرانی به شماره ملی ۶۱۹۹۴۹۴۱۰۵ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند. ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۵۷_۹۵۹۶۲۹۲/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت پرتو تدبیر آرین سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۱۳۰۸۶ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۶۵۰۳۰۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضاء هیئت مدیره شرکت به مدت دو سال به شرح زیر تعیین نمود: آقای سیدمصباح عامری به شماره ملی ۰۴۵۳۶۶۰۰۵۳ آقای جعفر سمیاری به شماره ملی ۰۰۵۴۸۵۸۶۴۱ آقای مسعود افتخار به شماره ملی ۳۵۰۰۷۲۹۶۲۲ مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت اطمینان فرد به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۸۷۰۳۰ به عنوان بازرس اصلی و آقای مسعود وکیلی فرد به شماره ملی ۰۰۴۱۳۱۵۰۸۸۸ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۵۶_۹۵۹۵۴۹۸/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت سرمایه‌گذاری پویا سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۱۷۵۱۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۸۸۵۲۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۶ و مجوز شماره ۱۲۱/۲۷۰۶۰۹ مورخ ۹۳/۳/۱۷ سازمان بورس تصمیمات ذیل اتخاذ شد: موسسه حسابرسی مفید راهبر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱ به عنوان بازرس قانونی برای مدت ۱ سال تعیین گردید و ترازنامه و حساب سودو زیان سال مالی منتهی به ۹۲/۱۱/۳۰ به تصویب رسید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات به منظور درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید و شرکتهای سرمایه‌گذاری تدبیر به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۰۷۶۶۶ و ایران و شرق به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۰۵۳۳۹ و لیزینگ ایران و شرق به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۱۲۱۷۰ برای مدت ۲ سال به عنوان اعضاء هیئت‌مدیره انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۶۱۶۳۴_۹۵۷۳۲۷۴/م الف

آگهی تغییرات شرکت پرداخت نوین آرین شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۶۸۰۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۰۸۲۰۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سودو زیان شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۲ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی نماگر حساب به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۴۸۰۲۶ به عنوان بازرس اصلی و آقای سید کمال‌موسوی به کد ملی ۴۳۲۳۳۹۲۴۷۸ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید. شرکت بانک اقتصاد نوین به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۹۴۶۰۱ ـ شرکت خدمات ارزی و صرافی اقتصاد نوین به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۴۴۲۱۳ ـ شرکت خدمات مالی و اعتباری راه اقتصاد نوین به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۹۰۴۵۱ ـ شرکت لیزینگ اقتصاد نوین به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۲۴۸۶۰ ـ شرکت سرمایه‌گذاری تابان نوین به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۶۱۲۷ به سمت اعضای هیئت‌مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۶۱۶۳۳_۹۸۳۲۷۸۵/م الف

آگهی تغییرات شرکت ساختمانی آسمان آفرین سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۲۲۶۶۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۶۱۵۳۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اختیارات هیئت مدیره به شرح مندرج در صورتجلسه به مدیرعامل تفویض گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۹۷_۹۶۶۰۱۵۹/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت پشم شیشه ایران سهامی عام
به شماره ثبت ۹۴۰۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۹۲۱۳۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سودو زیان سال مالی ۹۲ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی دش و همکاران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۱۲۷۱ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت آئین محاسبان امین به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۸۴۸۸۰ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۷۰_۹۳۵۶۷۹۱/م الف

آگهی تغییرات شرکت مجتمع صنایع آلومینیوم جنوب سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۱۵۳۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۶۷۰۷۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۵ و نامه شماره ۲۰/۲۱۸۵ مورخ ۹۳/۲/۸ سازمان خصوصی سازی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه وحساب سودو زیان سال مالی منتهی به ۹۲/۶/۳۱ به تصویب رسید. مؤسسه حسابرسی آزموده کاران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۶۸۶۰۰ به عنوان بازرس اصلی و آقای اصغر فرخ به شماره ملی ۰۰۴۸۶۵۰۰۱۳ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۶۹_۹۳۹۴۱۷۶/م الف

آگهی تغییرات شرکت مهندسی و بازرگانی تجهیزات نیرو
سهامی خاص به شماره ثبت ۵۸۰۸۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۳۱۴۲۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سودو زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۱/۱۲/۳۰ تصویب شد. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید موسسه حسابرسی آرشین حساب به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۵۵۲۸۳ بعنوان بازرس اصلی و آقای مهدی رضا قاسمیان با شماره ملی ۰۸۳۹۵۰۷۶۱۵ به سمت بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت ۱ سال انتخاب شدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۶۸_۹۳۰۸۵۶۵/م الف

آگهی تغییرات شرکت بهداشتی پذیرش بیمارستان آسیا
سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۱۶۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۷۳۴۶۲

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۰۸ و اجازه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۳۲/۹۱۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۴۰/۴۰۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۸۰۸۱۶ سهم ۵۰۰۰۰۰ ریالی بانام که تماماً از محل مطالبات حال شده سهامداران و واریز نقدی تأمین گردیده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. و مبلغ ۷۳۰۳۸۹۶۲۰۲ ریال طی گواهی بانکی به شماره ۶۵۴۶۶ مورخ ۱۳۹۳/۲/۷ بانک ملت شعبه بیمارستان قلب واریز گردیده است و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۳/۳۱ تکمیل امضاء گردیده است.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۵۸۱۵۲ _ ۹۳۹۰۱۶۴/م الف

آگهی تغییرات شرکت بارمان مدیران پارس سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۴۲۰۱۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۹۰۱۷۳

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت به آدرس تهران سعادت‌آباد، بلوار ۲۴ متری، نبش کوچه چهارم غربی، پلاک ۱۸، طبقه دوم، واحد سوم کدپستی: ۱۹۹۸۶۸۴۶۹۴ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۴۸ _ ۹۴۰۳۱۳۵/م الف

آگهی تغییرات شرکت تولید مواد اولیه داروئی البرز بالک
سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۲۵۶۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۴۷۴۴۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۲ به تصویب رسید. مؤسسه حسابرسی مفید راهبر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱ به عنوان بازرس قانونی برای مدت یکسال انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۴۷ _ ۹۳۹۰۳۷۳/م الف

آگهی تغییرات شرکت داروسازی تولید دارو سهامی عام
به شماره ثبت ۲۴۹۶۱۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۰۱۱۰۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ـ ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. ـ مؤسسه حسابرسی مفید راهبر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱ به عنوان بازرس شرکت برای مدت یکسال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۴۶ _ ۹۳۸۹۹۲۲/م الف

آگهی تغییرات شرکت سازمان حسابرسی سهامی خاص
به شماره ثبت ۶۸۶۹۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۶۳۳۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ و مجوز سازمان حسابرسی به شماره ۹۳۳۵۴۷ مورخ ۹۳/۲/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد سرمایه سازمان از مبلغ ۷۵۸۱۶۹۹۶۱۹۳ ریال به مبلغ ۷۷۶۰۱۴۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۷۷۶۰۱۴۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی بانام که تماما از محل تجدید ارزیابی تأمین گردیده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۴/۴ تکمیل امضا گردیده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۶۱۶۱۵ _ ۹۷۸۳۳۸۹/م الف

آگهی تغییرات شرکت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۰۷۰ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۷۳۱۷۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای سید رضا نوروززاده ش‌م ۰۶۳۸۲۱۹۸۱۷ به جای آقای غلامرضا شافعی به عنوان رئیس هیات عامل و آقای مهدی بازارگان ش م ۰۳۳۳۱۴۲۸۴ به جای آقای محمدصادق مفتح به عنوان عضو هیات عامل برای بقیه دوران تصدی انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۶۱۶۱۴ _ ۹۷۸۹۶۲۱/م الف

آگهی تغییرات شرکت شیمیایی جهانتاب شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۱۶۷۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۵۸۹۶۴

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای هوشنگ رفیعی طاری بشماره ملی ۱۲۶۱۴۴۴۱۰۸ به سمت مدیرعامل و نایب رئیس هیئت مدیره و محمد بوذری بشماره ملی ۰۴۹۰۰۸۲۸۳۱ به سمت رئیس هیئت مدیره و خانم پری ساعف سیر بشماره ملی ۰۰۴۱۹۵۰۳۳۱ به سمت عضو هیئت مدیره انتخاب شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت به امضاء مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره و یکی از اعضا و یا مدیر عامل با رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۸۰_۹۵۹۹۸۲۸/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت پارس پایا صید سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۹۳۲۲۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۵۱۴۴۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. اعضای زیر به مدت دو سال به عنوان هیئت مدیره انتخاب گردیدند: آقای منصور وثوقی کد ملی ۱۲۱۹۱۹۴۲۲۰ به عنوان مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره خانم بتول محمدی کد ملی ۱۲۱۹۶۰۴۹۴۱: به عنوان نائب رئیس هیئت مدیره خانم سوگند وثوقی کد ملی: ۰۰۶۴۱۶۷۹۲۵ به عنوان عضو هیئت مدیره خانم لیلا کلانتری کد ملی ۱۲۱۹۴۱۲۲۲۸ به سمت بازرس اصلی و خانم سارا وثوقی کد ملی ۰۰۷۹۴۵۲۰۵۱ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۶۲۸۵۱_۰۲۵۴۳۲۶/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت پاکینه شوی سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۴۳۱۵۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۶۱۲۶۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۲ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی نیک‌روشان ش م ۱۰۱۰۰۳۱۱۳۷۴ به بازرس اصلی و آقای سردار بارگاهی ک م ۶۱۰۹۸۰۹۰۴۷ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردیده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۷۴_۹۶۳۸۹۰۶/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت توسعه پترو کاوش پارس سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۰۵۸۱۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۲۴۳۱۷

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محمدرضا چکینی به کد ملی ۰۰۵۶۰۳۹۸۹۱ به نمایندگی شرکت گروه نماد صنعت پارس به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۳۸۶۶۰ به جای آقای شهریار مشعشعی به سمت عضو هیات مدیره برای بقیه مدت تصدی هیات مدیره منصوب گردید. ترکیب هیات مدیره شرکت به شرح زیر آقای مصطفی احمدی دانش آشتیانی به کد ملی ۰۳۸۰۷۷۶۸۷۱ به سمت رئیس هیات مدیره و آقای مهرداد کارشناس نجف‌آبادی به کد ملی ۱۰۹۰۲۴۸۴۲۳ به سمت نایب رئیس هیات مدیره و آقای محمدرضا چکینی ک.م ۰۰۵۶۰۳۹۸۹۱ به عنوان عضو هیات مدیره و مدیرعامل تعیین گردیدند. کلیه اوراق تجاری و اسناد تعهدآور اعم از چک، سفته، برات و قراردادها با امضاء دو نفر از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. کلیه مکاتبات اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۵۳_۹۵۶۵۱۷۱/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت تفریحی و توریستی آبدرمانی ایرانیان
سهامی خاص به شماره ثبت ۴۱۴۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۳۷۳۳۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۲/۰۹/۳۰ بتصویب رسید. موسسه حسابرسی مفید راهبر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱ بعنوان بازرس قانونی برای مدت یکسال انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۵۲_۹۵۸۷۸۱۸/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت کیمیا سامانه سبز سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۹۱۹۱۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۹۶۰۳۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آدرس مرکز اصلی شرکت به شرح ذیل تغییر یافت: قم ـ کیلومتر ۱۵ جاده قدیم تهران ـ شهرک صنعتی شکوهیه ـ بلوار شهید چمران ـ کوچه صنوبر ۹ ـ پلاک ۴۳ ـ کدپستی ۳۷۳۸۱۱۵۳۱۸ و ماده مربوطه در اساسنامه نیز اصلاح گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۰۶۰۸۵۱_۹۵۹۴۸۱۳/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت ابداع سهامی خاص
به شماره ثبت ۷۴۱۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۳۳۲۰۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۲ به تصویب رسید و آقایان بهرام بهارلو به کدملی ۴۱۳۸۷۱۶۳ به سمت مدیرعامل و سهراب مهریزدان به کدملی ۴۱۵۵۶۳۶۴ به سمت رئیس هیأت مدیره و مهران حامد به کدملی ۳۹۰۳۳۸۶۴ بسمت نایب رئیس هیئت‌مدیره شرکت برای مدت دوسال انتخاب گردیدند. همچنین آقای احمد امیررضوانی به کدملی ۳۸۵۷۸۰۴۲ بسمت بازرس اصلی و خانم ایولینا سرکیس‌زاده به کدملی ۴۰۳۶۲۳۵۳ بسمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. حق امضا کلیه اسناد مالی و تعهدآور شرکت با امضای متفق مدیرعامل و یکی از اعضای هیأت‌مدیره با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران
۰۵۸۱۸۵ _ ۹۲۹۹۳۹۷/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت به‌پخش سهامی عام
به شماره ثبت ۱۵۱۳۷ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۶۵۲۰۲۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۲/۰۹/۳۰ به تصویب رسید. سازمان حسابرسی به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۶۳۳۲ به عنوان بازرس قانونی برای یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری تهران
۰۵۸۱۸۸ _ ۹۲۹۷۱۸۲/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت گسترش سرمایه‌گذاری ساختمانی سامان شرکت
سهامی خاص به شماره ثبت ۳۲۰۸۲۰ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۵۷۹۰۶۱

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ و مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۹۲/۵/۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: با توجه به تفویض اختیار افزایش سرمایه شرکت به مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۵/۲ سرمایه شرکت از مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۳۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به تعداد ۳۸/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱/۰۰۰ ریالی بانام عادی و از محل مطالبات سهامداران افزایش یافته و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح و ذیل افزایش سرمایه در تاریخ ۹۳/۴/۲ تکمیل امضا گردیده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری تهران
۰۵۸۱۹۴ _ ۹۲۹۴۳۸۲/م‌الف

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال هشتاد و نهم

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳
۴ محرم ۱۴۳۶ ـ ۲۹ اکتبر ۲۰۱۴

ظهر شرعی	۱۱ و ۴۸ دقیقه
غروب آفتاب	۱۷ و ۱۲ دقیقه
اذان مغرب	۱۷ و ۳۱ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۰۶ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۵۹ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۲۴ دقیقه

دبیر کل حزب الله: عربستان از گسترش اندیشه های تکفیری جلوگیری کند

سرویس خارجی: دبیرکل حزب الله لبنان در سخنانی به مناسبت ایام محرم، با بیان اینکه نخستین مسئول جلوگیری از گسترش اندیشه‌های تکفیری، عربستان سعودی است و مسئولان آن باید در این راستا گام بردارند خاطرنشان کرد: مدارسی که افرادی با تفکرات داعشی بیرون می دهند، باید بسته شوند .سید حسن نصرالله تصریح کرد: باید توجه داشت که هواپیماهای ائتلاف بین المللی قادر نخواهند بود گسترش روند تکفیری ها و داعش را متوقف کنند. باید الگوی طبیعی از اسلام را ارائه داد و نشان داد که در این دین کسی کشته نمی‌شود و از او دزدی نمی‌شود و مورد خیانت و تجاوز قرار نمی گیرد بلکه مبتنی بر تسامح با دیگران است، زیرا دین ما دین گفتگو است.

دبیر کل حزب الله اظهار داشت: آنان الگوی نادرستی از اسلام به نمایش می گذارند، به همین دلیل امروز مسئولیت مسلمانان به عنوان افراد یک جامعه یا عضوی از آن یا به عنوان اقلیت این است که با رفتار خود الگویی از اسلام را عرضه دارند. صدای ما باید رسا باشد، زیرا آنچه آنان انجام می دهند هیچ ارتباطی به اسلام ندارد، از همین رو فریادمان باید بیانگر اصل اسلام باشد و تصویر روشنی از آن ارائه دهد.وی گفت: دین اسلام درپی خونریزی نیست بلکه به فکر نجات مردم در دنیا و آخرت است.

سید حسن نصرالله افزود: جرائم و جنایات تکفیری‌ها، سنگین ترین ضربه را به اسلام زده است. وی خاطرنشان کرد: رفتارهای تکفیری‌ها غیرمسلمانان را از اسلام دور می کند، زیرا تکفیری ها با استناد به احادیث جعلی و آیات قرآن که هیچ تطابقی با رفتارهای آنها ندارد، مردم را می کُشند و سر می برند. تکفیری‌ها با رفتارهای خود مسلمانان را گروهی وحشی و خونخوار جلوه می دهند و با گذشت زمان بدبینی نسبت به اسلام بیشتر و گسترده می شود. دبیر کل حزب الله لبنان خاطرنشان کرد: سیطره تکفیری‌ها بر بخش وسیعی از خاک برخی کشورها و رفتارهای آنها ایجاب می کند که درباره خطرات آنان هشدار دهیم و آنچه اکنون در منطقه اتفاق می افتد، خطری بزرگ برای اسلام و جوامع مسلمان است.سید حسن نصرالله اظهار داشت: تکفیری ها هر فردی غیر از خود را کافر می دانند و خون، مال و ناموسش را مباح کرده اند.وی اعلام کرد: از ۱۰۰ سال پیش جریانی جدید در محدوده کشورهای عربی به وجود آمد و توانسته است حکومت را در برخی کشورها به دست بگیرد و پایه های قدرت خود را مستحکم کند و افکارش را در همه جهان گسترش بدهد و مدارس و دانشگاه هایی در سراسر جهان تشکیل دهد و مراکز تحقیقاتی، مطبوعات، مراکز انتشاراتی و رسانه هایی ایجاد کند و برای ترویج افکار خود صدها میلیارد دلار در سراسر جهان هزینه کرده است.سید حسن نصرالله گفت: ما نباید به حل مشکلات بسنده کنیم بلکه باید عوامل بروز جریان ها و گروه های تکفیری در جهان اسلام را نابود و ریشه کن کنیم .وی با درخواست از همه مسلمانان برای دفاع از اسلام، اظهار داشت: علمای اهل تسنن و تشیع باید بیش از پیش برای تبیین واقعیت‌های دین اسلام به جهانیان تلاش کنند. سید حسن نصرالله تأکید کرد: مبارزه با جریان تکفیری پیش از هر چیز باید مبارزه ای فرهنگی، فکری و علمی باشد و مانع گسترش این جریان غیراسلامی شد.

استقرار هزاران نیروی لهستانی در مرز اوکراین از بیم تهدید روسیه

سرویس خارجی: وزیر دفاع لهستان اعلام کرد، این کشور به دلیل بروز بزرگترین بحران امنیتی میان روسیه و غرب بر سر اوکراین و خطر احتمالی روسیه برای لهستان شمار نیروهای نظامی خود را در مرز اوکراین تقویت می کند. «توماس زیمونیاک» گفت: در این راستا نیروهای مستقر در سه پایگاه نظامی شرق لهستان تا سه برابر افزایش خواهد یافت و هزاران نیرو مستقر خواهند شد و تعداد تجهیزات نظامی مستقر در این پایگاه‌ها نیز تقویت می شود. به گفته وی، این یک اقدام افراط گرایانه نیست بلکه اقدامی حفاظتی برای کارآمدتر کردن یگان‌های هم مرز با منطقه بحران است.درچنین شرایطی رئیس جمهوری آمریکا ضمن استقبال ازانتخابات پارلمانی اوکراین، روسیه را به ممانعت از شرکت اوکراینی ها در انتخابات اخیر متهم کرد. باراک اوباما گفت: مقام های روسیه با اشغال شبه جزیره «کریمه» مانع مشارکت بسیاری از اوکراینی ها در انتخابات شدند.اوباما تاکید کرد: ما خواهان تشکیل پارلمان جدید و همچنین تشکیل دولتی قوی و فراگیر در اوکراین هستیم. دبیرکل ناتو هم تاکید کرد، تنها یک ائتلاف غربی مستحکم می تواند درباره روابط قوی‌تر با روسیه بحث و تصمیم گیری کند.

۳۰ هزار نیروی عشایری عراق برای نبرد با داعش به ارتش پیوستند

سرویس خارجی: «ماجد العلی السلیمان» شیخ عشائر «الدلیم» از مقر اقامتش در «امان» پایتخت اردن اعلام کرد که حیدرالعبادی، نخست‌وزیر عراق طی دیدار با شیوخ عشایر الانبار با جذب ۳۰ هزار نیروی عشایر این استان در نیروهای بسیج مردمی موافق کرد. وی تصریح کرد که عبادی پذیرفته است از هر عشیره‌ای در این نیروها حضور داشته باشند و دولت نیز مسئولیت تسلیح و آموزش آنها را بر عهده گیرد.

در این حال، حجت‌الاسلام والمسلمین جابر رجبی ،نماینده مقاومت اسلامی عصائب اهل‌الحق در ایران با صدور اطلاعیه‌ای پیروزی در عملیات جرف‌الصخر را به مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و مردم ایران و عراق تبریک گفت.

در چنین شرایطی، حسین امیرعبداللهیان معاون عربی و آفریقای وزارت امور خارجه کشورمان آزادسازی منطقه استراتژیک جرف‌الصخر عراق از لوث تروریست‌ها و گروهک تکفیری داعش را به نیروهای مسلح ، دولت و مردم عراق تبریک گفت. از طرفی، جن ساکی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا می گوید که طی روزهای گذشته نیروهای امنیتی عراق در مقابل داعش از وضع دفاعی به حالت تهاجم و حمله روی آورده‌اند.

از دیگر سو، رئیس جمهوری عراق اعلام کرد که به منظور برقراری روابط خوب با کشورهای منطقه به زودی به عربستان خواهد رفت. فوادمعصوم گفت: روابط عراق با کشورهای همسایه اردن، کویت، عربستان و ایران به سمت خوبی پیش می‌رود. فوادمعصوم تاکید کرد: ایرانی‌ها برای مبارزه با داعش به نیروهای عراق به ویژه نیروهای پیشمرگه در دو استان نینوا و دیالی کمک کردند.

تحولات میدانی

نیروهای کمکی ارتش عراق برای چهارمین نبرد با گروه تروریستی داعش در «فلوجه» و «عامریه الفلوجه» وارد استان الانبار شدند. «شاکر محمود» رئیس شورای محلی شهر عامریه الفلوجه گفت: نیروهای امنیتی اعم از ارتش و پلیس با کمک عشایر برای ورود به چهارمین نبرد علیه تروریست‌های داعش بسیج شده‌اند و این نیروها در همه مناطق مستقر هستند تا با هرگونه حمله احتمالی داعش در عامریه الفلوجه مقابله کنند. از طرفی، «اسعدالمسلماوی» عضو شورای استانداری بابل اظهار داشت که تمامی اعضای این شورا در نشست خود با تغییر نام «جرف الصخر» در شمال استان بابل به «جرف النصر» موافقت کردند و به این اسم رای دادند و این اقدام پس از پیروزی نیروهای امنیتی و ارتش عراق و نیروهای داوطلب مردمی در نبرد با داعش در این منطقه و آزادسازی آن صورت می گیرد.

در همین حال، نیروهای امنیتی عراق موفق شدند منطقه «الرفوش» در غرب بغداد را آزاد کنند و پرچم عراق را در این منطقه بار دیگر برافراشته کنند. گروه‌ها و هنگ‌های تیپ ۶۰ ارتش عراق طی یک عملیات گسترده موفق شدند روستای الرفوش را آزاد و پاکسازی کنند و بیش از ۵۰ تروریست را به هلاکت برسانند. از سویی، سرلشگر «عبدالله البیدر» معاون فرماندهی عملیات الانبار گفت: نیروهای ارتش عراق ۱۶ تکفیری داعش را طی یک درگیری مسلحانه در منطقه «الملعب» در شهر «الرمادی» مرکز استان «الانبار» کشتند. همچنین بیش از ۹۰ تکفیری در مقابله با ارتش در منطقه «عامریه» در شهر «فلوجه» کشته شدند.در تحولی دیگر، تکفیری‌های داعش در منطقه «المعتصم» در جنوب شهر «تکریت» منازل «مقصود شهاب» فرماندار «الدور» و «محمود خلف» فرماندار «سامرا» را منفجر و تخریب کردند.در این حال وزارت دفاع آمریکا با بازنگری در هزینه‌های اقدام نظامی‌اش در عراق و سوریه اعلام کرد: این جنگ علیه گروه تروریستی روزانه حدود ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار هزینه دارد.

۱۵ کشته در انفجار بغداد

تروریست‌ها یک خودروی بمب‌گذاری شده را در محله الکراده در مرکز بغداد منفجر کردند. گزارش‌های اولیه از کشته شدن دست‌کم ۱۵ نفر و مجروح شدن ۲۶ نفر حکایت دارند. ۱۰ خودرو نیز در این انفجار آتش گرفتند. در انفجار دیگری که در بخش طوزخورماتو در شرق تکریت رخ داد، دو تن کشته و ۱۸ تن زخمی شدند.

معارضان سوری: در قطر آموزش نظامی دیده ایم

سرویس خارجی: گروهک موسوم به معارضان سوری اعلام کرد که در قطر دوره‌های آموزش مهارت‌های رزمی برای اعضای آن برگزار می‌شود. یک معارض سوری در گفتگو با روزنامه الشرق الاوسط با اشاره به اینکه نیروهای ارتش آزاد در گروه‌های ۱۰۰ نفری در قطر آموزش می‌بینند، تصریح کرد این دوره‌ها یک ماه به طول می‌انجامد و افراد تندرو نیز در میان این افراد دیده می شوند.

خبر دیگر اینکه مسئول بخش روابط خارجی حزب دموکرات کردستان عراق اعلام کرد نیروهای پیشمرگه کرد عراق که از گذرگاه ربیعه واقع در مرز عراق و سوریه، وارد خاک سوریه شده اند با همکاری یگان های پشتیبانی مردمی کرد، عملیات علیه تروریست‌های داعش در شهر کوبانی را آغاز کردند.

یک مقام مسئول دولت سوریه هم اعلام کرد که دمشق به کردهای سوریه برای جنگ با داعش کمک می‌کند. این در حالی است که یگان‌های مدافع کرد با ورود تروریست های ارتش آزاد به کوبانی برای جنگ با داعش مخالفت کردند. داعش نیز ادعا کرد درگیری‌ها در کوبانی به نفع این گروه تروریستی به پایان خود نزدیک شده است. در این حال نخست وزیر ترکیه گفت شرط مشارکت نظامی این کشور در جنگ علیه داعش، تلاش برای برقراری دموکراسی در سوریه است.

احمد داود اوغلو انتقاد کشورهای غربی از خودداری کشورش از اعزام نیرو برای جنگ با داعش را مردود دانست. از طرفی «یاشار یاکیش» از بنیانگذاران حزب عدالت و توسعه و نخستین وزیرخارجه دولت برخاسته از این حزب گفت: ترکیه در سوریه مجبور به واگذاری میدان به ایران و روسیه شده است.

وی گفت: ترکیه در مسئله سوریه تمامی تخم مرغهای خود را در یک سبد قرار داد، کاری که در دیپلماسی انجام نمی شود.

در تحولی دیگر یک روزنامه نگار باسابقه انگلیسی پس از پیوستن به تروریست های داعش، به عنوان گزارشگر اخبار آنها، به تهیه و پوشش خبری اقدامات تروریست‌ها در شهر کوبانی در شمال سوریه پرداخت. «جان کانتلی» که پیشتر به اسارت داعش درآمده و آزاد شده بود، یک گزارش خبری در قالب کلیپ ویدئویی به مدت پنج دقیقه درباره تحرکات داعش در شهر کوبانی تهیه کرد که توسط این گروهک تروریستی منتشر شد. گزارش کانتلی برخلاف سایر رسانه‌های خبری وضع کوبانی را آرام توصیف کرد.

خبر دیگر اینکه «ابوعلی الگیاری» از سرکرده های گروه تروریستی تکفیری جبهه النصره درجریان عملیات ارتش سوریه در استان قنیطره به هلاکت رسید .از سویی عناصر تروریستی داعش، سر چند تن از شهروندان سوری در استان رقه را به بهانه توهین به دین، با شمشیر از تن جدا کردند.در چنین شرایطی سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه عدم همکاری با سوریه و حملات هوایی علیه تروریست‌ها در این کشور را در شرایطی که دولت دمشق صادقانه به دنبال همکاری است اشتباه خواند.

نشست فوق العاده شورای امنیت درباره هتک حرمت مسجدالاقصی از سوی رژیم صهیونیستی

سرویس خارجی: شورای امنیت امروز نشست فوق العاده‌ای را درباره هتک حرمت و تجاوزات رژیم صهیونیستی در قدس و ساخت شهرک‌های صهیونیست نشین در قدس مورد بررسی قرار می‌دهد. محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین به دنبال تصمیم بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی مبنی بر احداث ۱۰۰۰ واحد مسکونی در قدس شرقی، خواهان برگزاری نشست فوری و فوق العاده شورای امنیت برای بررسی اقدامات غیرقانونی و هتک‌حرمت و تجاوزات صهیونیست‌ها در قدس و مسجد الاقصی شده بود. اردن نیز از شورای امنیت خواسته بود نشست فوق‌العاده‌ای برای بررسی اقدامات رژیم صهیونیستی در قدس برگزار کند.

از طرفی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا از تصمیم اخیر رژیم صهیونیستی مبنی بر ساخت ۱۰۰۰ واحد مسکونی جدید در قدس شرقی انتقاد کرد و این اقدام را مغایر با تلاشهای صلح طلبانه دانست. اتحادیه اروپا نیز با اعلام اینکه تصمیم رژیم صهیونیستی مبنی بر ساخت ۱۰۰۰ واحد مسکونی در قدس شرقی تصمیمی نابخردانه و نامناسب است، از این رژیم خواست هر چه سریعتر از تصمیم خود صرف نظر کند.

این درحالی است که نتانیاهو با این توجیه که فرانسوی‌ها در پاریس و انگلیسی ها در لندن در حال ساخت و ساز هستند، پس ما هم در قدس به شهرک‌سازی ادامه می دهیم، پروژه جدید ساخت ۱۰۰۰ واحد مسکونی در این شهر را مطرح ساخت. وی گفت: تل‌آویو همچنان به ساخت و ساز در مناطق شرقی قدس ادامه می‌دهد.

نخست وزیر رژیم صهیونیستی همچنین تشکیل کشور فلسطین را به شناسایی این رژیم به عنوان دولتی یهود توسط فلسطینیان منوط کرد و بار دیگر مدعی شد که فلسطینیان با اقدامات یکجانبه خود فرصت های تحقق صلح را از بین می برند. در تحولی دیگر نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی سائد ابوالبهاء، سخنگوی جنبش حماس در کرانه باختری را بازداشت کردند.

کوتاه از سراسر جهان

حمله ناکام معترض انگلیسی به دیوید کامرون

ابنا: یک تظاهر کننده در شهر لیدز انگلیس، با شکستن حلقه امنیتی دیوید کامرون نخست وزیر این کشور، وی را هل داد. این معترض زمانی که کامرون در حال خروج از ساختمان شهرداری بود، از میان نیروهای امنیتی وی گذشت و به او حمله فیزیکی کرد. نیروهای امنیتی و پلیس سریع وارد عمل شدند و فرد تظاهر کننده را از صحنه خارج کردند. نخست وزیر انگلیس به منظور استماع گزارشی از یک قطار سریع السیر به شهر لیدز رفته بود.

سفر احمدزی به چین

در رویدادی دیگر، «اشرف غنی احمدزی» رئیس جمهوری افغانستان به دعوت رسمی «شی جینگ پینگ» رئیس جمهوری چین، برای یک سفر چهار روزه در رأس یک هیات عالیرتبه عازم پکن شد. قرار است احمدزی علاوه بر دیدار با شی جینگ پینگ، نخست وزیر و رئیس پارلمان چین در نشست سرمایه‌گذاران و تاجران افغان و چین شرکت و از تاسیسات و نهادهای بزرگ این کشور نیز بازدید کند. وی همچنین در چهارمین اجلاس منطقه ای «فرایند استانبول برای افغانستان» در پکن حضور می یابد.

دیلما روسف: رئیس جمهوری بهتری خواهم شد

ایسنا: دیلما روسف، رئیس جمهوری منتخب برزیل پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور برای دومین بار، به مردم کشورش قول داد تمامی تغییرات و اصلاحات لازم صورت بگیرد و رئیس جمهوری بهتری نسبت به قبل باشد. وی متعهد شد برای آینده‌ای بهتر سخت تلاش کند. وی گفت: ما باید شانه به شانه و با همکاری یکدیگر آینده‌ای را که می خواهیم بسازیم. من مذاکرات با بخش‌های تجاری، مالی، بازار و دیگر بخشها را آغاز می کنم تا برزیل را به سوی رشد و آینده‌ای روشن هدایت کنم. از طرفی اوباما پیروزی روسف در انتخابات ریاست جمهوری را تبریک گفت.

کشته شدن ۳۳ شبه نظامی در حملات هوایی ارتش پاکستان

ایرنا: جنگنده های ارتش پاکستان مخفیگاه شبه‌نظامیان در منطقه «دته‌خیل» از توابع وزیرستان شمالی را هدف قرار دادند. در این عملیات ۹ پناهگاه شبه نظامیان منهدم و ۳۳ شبه نظامی کشته شدند. از سوی دیگر، در انفجار بمب در مسیر کاروان ارتش که در حال عبور از منطقه «باجور» بود، ۹ سرباز ارتش به شدت زخمی شدند. در خبری دیگر، طالبان با منفجر کردن مدارس دولتی در این مناطق، تلاش می کنند قدرت خود را به نظامیان نشان دهند.

هشدار امیر کویت درباره تجزیه کشورهای عربی

سرویس خارجی: امیر کویت با بیان اینکه برخی کشورهای عربی آماج جنگ‌های داخلی قرار گرفته‌اند، اعلام کرد: آشوب و ناامنی این کشورها را تجزیه خواهد کرد .« صباح الأحمد الجابر الصباح» گفت: ما تمایل داریم با گفتگوهای خردمندانه خودمان را از دودستگی دور و به وظیفه انسانی خود در جهان عمل کنیم.

***بحرین**

فعالیت جمعیت «الوفاق» بحرین توسط دادگاهی در منامه به مدت سه ماه به حال تعلیق درآمد. سخنگوی رسانه‌ای جمعیت الوفاق در این رابطه گفت: تعلیق فعالیت‌های الوفاق یک اقدام کاملا سیاسی است و هیچگونه جنبه قانونی و قضایی ندارد.در تحولی دیگر مسئول امور آزادی‌های دینی در مرکز حقوق بشر بحرین از برچیدن مظاهر مربوط به عاشورا و محرم الحرام در برخی مناطق بحرین به دست عناصر وابسته به سازمان‌های امنیتی رژیم آل خلیفه خبر داد.

***عربستان**

دستگاه امنیتی عربستان «حسن بن فرحان المالکی» روحانی سنی مذهب را به دلیل انتقاد از سیاست‌های حکومت عربستان در قبال شیعیان این کشور بازداشت کرد. از طرفی دادگاهی در عربستان سه وکیل را به دلیل انتشار مطالب انتقادی از سیستم قضایی ریاض در اینترنت، به پنج تا هشت سال حبس محکوم کرد.

***اردن**

دولت اردن «أبو محمد المقدسی» نظریه پرداز برجسته سلفی این کشور را به اتهام ترویج افکار عناصر تکفیری-تروریستی داعش دستگیر کرد.وی استاد «ابومصعب الزرقاوی» سرکرده القاعده عراق بودکه چند سال قبل کشته شد.

ارتش مصر در سینا مستقر شد

سرویس خارجی: ارتش مصر نیروهای موسوم به ارتش دوم، سوم و واکنش سریع خود را راهی صحرای سینا کرد. این اقدام ارتش مصر پس از اعلام حالت فوق‌العاده سه ماهه در این منطقه و آغاز عملیات گسترده علیه شبه نظامیان صورت گرفت.

*** تونس**

همزمان با اعلام نتایج رسمی انتخابات پارلمانی تونس و پیروزی حزب «ندای تونس»، «الطیب البکوش» دبیر کل این حزب از احتمال مشارکت دیگر احزاب در اداره دولت خبر داد.

در این حال، مشاور ویژه رئیس حزب سکولار «ندای تونس» تاکید کرد این حزب راه «زین العابدین‌بن علی»، دیکتاتور مخلوع تونس را ادامه می‌دهد. از طرفی، وزارت خارجه کشورمان نیز برگزاری موفقیت آمیز انتخابات پارلمانی در تونس را تبریک گفت.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان



فرهنگی ۱۹۵

چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال هشتادو نهم – شماره ۲۶۰۰۷

۴و۵ کاوش



فلسفه‌نگاشت؛محمودخاتمی
هنر ، حکمت ، اخلاق

۷ سفر



سفرنامه علی اصغر فقیهی
مکان منحصر بفرد

۴ سخن



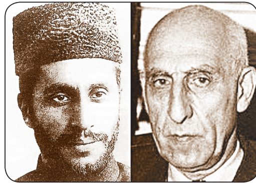
سخنرانی دکترحسن انوری
پاسخ‌های مبرهن

۳ اندیشه



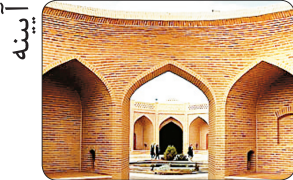
دارالفنون یادگار امیرکبیر
فارغ‌التحصیلان‌دارالفنون

۵ مناظره



سید ضیاء در دادگاه دکترمصدق
گفتم تشریف ببرید!

۴و۵ آیینه



سون‌هدین؛ ترجمه دکتر رجبی
یک روز بسیار عالی

۳ تاریخ



سفرنامهٔ ارنست اورسل
بازارچهٔ عطرفروشان

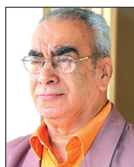


دیدار با علامه

اینجانب راقم این سطور از عنفوان جوانی مانند هر کس فکـر می کردم که باید چه راهی را در زندگی و کار و فعالیت انتخاب کنم: من با در نظر گرفتن مفهوم شعر ذیل:

تا بدانجا رسید دانش من
که بدانم همی که نادانم

دیدار دانشـمندان و اساتید فن را سرلوحه زندگی خود قـرار دادم و تا توانم ایجاب می کـرد خدمت آنها می‌رفتم تا از خرمـن دانـش و اخلاق آنها خوشـه‌ای بچینـم. از جمله دانشـمندانی که خیلی دلم می‌خواسـت او را ملاقات کنم، علامه حسـن زاده آملی بود، بخصوص که ایشـان علاوه بر معارف اسلامی و اخلاق حمیده، اطلاعات و کتابخانـه مجهـزی درباره ریاضیـات، نجوم و ... داشـتند. من با تماس‌هایی که با فرزند و شـاگردان ایشان داشتم، نتوانستم ایشان را در منزلشان ملاقات کنم تا اینکه وقتی ایشان برای استراحت تابستانی به دهکده «نور» تشـریف آوردند، با تماس یکی از دوسـتان و یکی از شـاگردان ایشان این فرصت به ما داده شد تا به دیدار ایشـان برویم. حدود ساعت ۱۰ صبح یکی از روزهای مرداد ماه ۱۳۸۴ وارد دهکده نور در نتیجه واردحیاط منزل ایشـان شدیم. ایشان در حیاط منزل مشغول قدم زدن بودند و وقتی ما را دیدند بسـوی ما آمدند. وقتی ما به ایشـان سلام کردیم، جوانی خواست دست ایشان را ببوسد که ایشان نگذاشت و دست دختر بچه‌ای را که در حیاط بود گرفت و بوسید و به آن جوان گفت: پسـرجان بوسیدن دست چین و چروک دار من چه ارزشی دارد، تو باید دست این دختر بچه را که با طراوت اسـت ببوسی و نه دست مرا. سـرانجام بعد از احوال پرسی با مشـایعت ایشـان به اطاق مهمانخانه رفتیم. وی با مهربانی با تک تک افراد احوال‌پرسـی کرد و پرسـید شـماها چه کار می‌کنید و یا مشـغول چه تحصیلی می‌باشید؟ وقتی نوبت به من رسید بعد از چند شوخی پرسیدند شما چه کار می کنید؟ گفتم به ترجمه متون آلمانی تاریخ علم در اسـلام مشغولم و خیلی میل داشتم، کتابخانه تاریخ علم در اسلام شما را ببینم، چون شـنیده‌ام که از این لحاظ بسیار مجهز است بطوری که محققین خارجی که در جسـتجوی کتاب‌های نایاب هستند خدمت شما می آمدند. ایشان خیلی خوشحال شدند و گفتند بـا فرزند من هماهنگ کنید و نزد ما بیائید (ولی متاسـفانه با وجود هماهنگ کردن نتوانستم ایشان را زیارت کنم چون ظاهراً ضعیف و بیمار بودند). در خاتمه دیدار از ایشان تقاضا کردیم چند جمله‌ای به رسم یادگار بـرای مـا صحبت کنند و به ما پند و اندرزی بدهند. ایشـان فرمودند: اخیراً پزشـکی اهل فرانسه نزد ما آمد و با ما به گفتگو نشست. من دستورات پزشکی پیامبر اسلام (ص) به دخترش حضرت فاطمه (ع) را که شامل حدود ده مسئله است مطرح کردم. پزشک نامبرده گفت اکثر این دسـتورات الان هم صحیح است و می توان به آنها توجه کرد. نکته دیگری که ایشـان مطرح کردند، توجه به مسـایل اصلی اسلامی بود که باید همه مسلمانان بخصوص شیعیان آنهـا را تحصیـل کرده و میان مـردم ترویج کنند. بخصوص که ایشان یادآوری شدید کردند که مبادا بخاطر سهل‌انگاری و تنبلی و بی‌توجهی شـما جوان‌های مملکت، مسـیوهای خارجی اقدام به این کار کنند که خدای نکرده برای ما اسلام را معرفی کنند. سپس به سئوالات ما جواب دادند و همه را دعا فرمودند و ما خداحافظی کردیم و مرخص شدیم.



شهرام تقی زاده انصاری

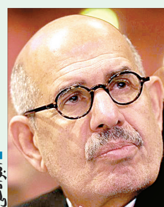
عصر فریب؛ از وین تا اسلو

جایزه‌ای که آمریکا موافقش نبود

محمـد البرادعی: تابسـتان ۲۰۰٤ ، وقتی دومین دوره مدیریتـم در آژانس بین المللی انرژی اتمی رو به پایان بود، به رغم اصرار بسـیاری از کشـورهای عضو، تمایلی به ادامه کار برای سومین دوره نداشتم. این شغل پر از استرس بود و خانواده ام ترجیح می داد که این کار را ترک کنم. سپس موضوع مداخله آمریکا به میان آمد.

به من فهمانده بودند که اگر دوباره مدیریت را قبول کنم، ایالات متحده به تصمیمم احترام خواهد گذاشت. در ماه آگوسـت، وقتی تعطیلاتم را در خانه تابستانی ام در مصر سپری می کردم، به من گفتند منتظر تماس کالین پاول برای تایید آن موضع باشـم. این اظهار پشـتیبانی چندان تعجب برانگیز نبود. چند ماه گذشته جلسـات مثبـت و متعـددی بـا مقامات آمریکایـی، از جمله خود بـوش، برگزار شده بود. اما تماسی گرفته نشد. کمی بعد از اینکه به وین بازگشتم، از معاونم، دیوید والر شـنیدم که لحن ایالات متحده تغییر کرده است. دیوید گفت: "من تازه از واشنگتن برگشتم، باید صحبت کنیم". در حالی که با دیوید در بلودر پارک، در امتـداد خانه ام قدم می زدیـم، گفت که دیدگاه آمریکا تغییر کرده است. جان بولتن یک برنامه تبلیغاتی گسترده راه اندازی کرده بود تا با پیش کشیدن طرح محدودیت نه چندان کاربردی دو دوره تصدی برای سـران آژانس سازمان ملل، از انتصاب مجدد من جلوگیری کند. بولتن بـا دیویـد تماس گرفته بود تا بگوید اگر من با اسـتعفا موافقـت کنم، ایالات متحده از کارم در هشـت سـال گذشته قدردانی خواهد کرد.

عصبانـی بـودم. بولتن مخالـف ایدئولوژیکی و آرمانی من بود؛ مدافع سیاست خارجی "ما در مقابل آنها" و مخالف دیپلماسی چند جانبه بود، و پشـت پرده موافق بی اعتبـار کردن آژانس بین‌المللی انرژی‌اتمی بود و اغلب از تلاش‌های ما برای حل صلح آمیز مسایل مربوط به تکثیر تسلیحات اتمی جلوگیری می کرد.



البرادعی

ادامه در صفحه ۲

آموزه



چارلی چاپلین: وقتی زندگی صد دلیل برای گریه‌کردن نشان می‌دهد، شما هزار دلیل برای خندیدن به آن نشان دهید!



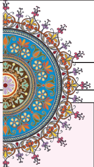
سرسخن
کریم فیضی

تمرکزهایی که نداریم

عشـق مجازی، عشـقی است از نسـخ خود فضای مجازی و تمام اوصاف و ویژگی‌های فضای مَجازی دربارهٔ آن قابل اثبات است: از سرعت و فرّاری و شناوری و لرزانی و لغزانی تا بی‌بنیاد و بی‌قاعده و ناپایدار بودن و تا گسستن و ناپدید شـدن در کمتر از یک چشـم به هم زدن. عشـق مجازی، عشـقی است الکترونیکی که با کمترین خدشه و خلل در جریانش، می‌تواند عشـق حـاوی خویش را هم دچـار قبـض و بسـط و وجود و عدم و شـدت و ضعف کند. این قبیل عشـق‌ها در حال گسترشـند، اما اینکه تا چه حـدّ انسـانی‌اند و تا چه حد براصـول و قواعد متکی‌اند و تا چه حد به راسـتی و صداقت و درسـتی تمایل دارند و در سـاحت عمل، چه حاصلی می‌توانند داشـته باشـند و لازمـه ردّ و قبـول و پذیرش و عدم پذیرش آنها چیسـت، نیازمند بحث‌هایی است طولانی و جامع که از یک سو، پای اخلاق را به میان می‌کشد، از یک سو، نیازمند علم حقوق و ملاحظات حقوقی است و از سوی دیگر موضوع خانواده و پیوندهای خانوادگی و اجتماعی را طرح می‌کند. شـاید اگر پای دین و استلزامات دینی، میان بیاید، موضوع حالتی متفاوت‌تر به خود بگیرد. آنچه روشـن است، این است که شیوع این پدیده در میان نسل کم سن و سال و ماقبل جوان با ادبیاتی که بی‌نسبت و ارتباط با ادبیات قدیم و جدید ایران نیسـت، فضای خاصّی را ایجاد کرده اسـت که نمی‌تواند نگران‌کننده نباشـد، بخصوص بـا توجه مضاعف به اینکه برخی اقتضائات فرهنگی و برخی بی‌اطلاعی‌ها، زمینه را بر دامنه‌دار شدن این فضا پیوسته می‌افزاید و شرایطی را پیش می‌آورد که چندان نمی‌توان نسبت به مثبت و خوب بودن آن خوشبین بود. در مجموع، آن چیزی که عشق مجازی است، عاری از پیامدهایی کوچک و بزرگ نیست. همین پیامدها ضـرورت تأمل و اندیشـه در این موضـوع را صد چندان می‌کنـد و مطالعات جدّی و چندجانبه و مهمتر از آن ورود صاحب‌نظران عرصه‌های گوناگون را الزام می‌کند.

در بخش‌هایی از این سلسـله نوشـتارها، به موضوع ذهن اشـاره رفته اسـت که با عنوان «ذهن‌های شعله‌ور» و «کاه و مـوج» و اخیـراً در فغان ز جغد ذهن!» قابل ملاحظه و مطالعه و بررسـی اسـت. شـاید بدانید مجموع آن چند مقاله، این باشـد که ذهن در عصر جدید، با ذهن در عصر گذشـته تفاوت یافته است. تأکید بر آشفتگی‌ها و دست‌کم بی‌قرارهای ذهن، برخاسته از دیدگاه نویسنده نیست بلکه واقعیتی است که شواهد زیادی آن را تأیید می‌کند.

اضطرابهـای گوناگـون و افزایـش تردیدهـا و سردرگمی‌ها و غیرقابل پیش‌بینی شدن رفتارها، نشان‌دهندهٔ این موضوع می‌تواند باشـد که ذهن؛ یعنی ذهن جدید، به گونه‌ای دیگر است. نمی‌توان آن را با آنچه تعریف کلاسیک ذهن محسـوب می‌شود، مطابق دانست و یکی گرفت. در یک کلام، ذهن‌ها دگرگون شـده‌اند. آنچه در جهان امروز بـر ذهـن می‌گذرد، از اسـاس با آنچه پیـش از آن بر ذهن می‌گذشت قابل مقایسه نیست. آنچه در گذشته اذهان را به خود معطوف می‌کرد، امروز فاقد این توان است و چیزهایی کـه پیش از این ذهن را سرشـار از لذت و آرامش می‌کرد، امـروزه این نقش‌ها را به گونـه‌ای ضعیف ایفا می‌کند. در مقابل، بر تعداد و گونه مسائلی که ذهن‌ها را آشفته و متلاطم می‌کنند، افزوده شـده است. شاید شمار چیزهایی که ذهن را از آرامـش جدا می‌کننـد و در دامن تلاطم رها می‌کنند، بی‌شمار باشد یعنی نتوان از عهدهٔ شمارش آنچه که تمرکز را از ذهن‌ها می‌گیرد، برآمد. بی‌جهت نیسـت که در موارد بسیار اندکی با تمرکز روبرو می‌شویم هم در خودمان، هم در دیگران. تمرکز فراگیر تقریباً وجود ندارد و تمرکزهایی هم که وجود دارد، یک بعدی است به این معنی که اشخاص ۱۰ چیز را رها می‌کنند و یک چیز را می‌گیرند. به عنوان مثال، ملاحظات در زمینه‌های بسـیاری رها می‌شود و دقت نظر در زمینه‌های فی‌المثل کاری یا سودآور، شدت پیدا می‌کند. درست است که در این نمونه‌ها و نمونه‌هایی از این دست، شاهد تمرکزهایی هستیم ولی این تمرکز به قیمت چندین آشـفتگی به دست آمده است و حاصل رها کردن مسائلی دیگر اسـت و از شـما چه پنهان که تمرکز نام گذاشـتن بر جدیت‌هایی از این نوع، مجازی است.



عصر فریب؛ از وین تا اسلو

... آمریکا موافق نبود

نگاه

ادامه از صفحه اول

پیوسته در تلاش بود تا هر آنچه را من از آن طرفداری می کردم، تضعیف کند. اینکه مسلم می دانست می تواند به من دستور دهد که برای دوره سوم، مدیریت را در دست بگیرم یا نه، برایم سخت و غیرقابل تحمل بود. ایـن وارونه گویی برای من قابل درک نبود؛ ایالات متحده که در اولین دوره کاری من به عنوان دبیرکل، در مقابل گزینه ارجح مصر پشـتیبانی ام کرده بود، اکنون به دنبال اخراج و خلع ید من بود.

عصر آن روز راجع به این مسـایل با همسـرم آیـدا، صحبت کردم. خیلی زود به توافق رسـیدیم که باید برای دوره سـوم داوطلب شـوم. اگر برنده می شـدم، این عمل حمایت از سیاست چند جانبه و دسـتوری آشـکار برای درخواست مصرانه یک راه حل توافقی در ایران و دیگر نقاط دردسـر سـاز بود. اگر بازنده می شـدم، همچنان در مقابل قلدری آمریکا می ایستادم. صبح روز بعد، به رییس شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی نامه ای نوشتم و کاندیـد بودن خود را برای انتخابات مجدد اعلام کردم. درسـت بعد از اینکه تصمیمم را اعلام کردم، طوفان شـروع شد. در سپتامبر ۲۰۰٤، آمریکایی ها برای اصلاح پیش نویس قطعنامه درباره ایران تلاش مـی کردند تا بیانات متعـارف قدردانی را که در آن به آژانس بین المللی انرژی اتمی به عنوان یک نهاد «حرفه ای و بی طرف» اشـاره شده بود حذف کنند. چنین چیزی ممکن اسـت از نظر یک ناظر خارجی چندان مهم نباشـد، امـا در محافل دیپلماتیک یک توهین آشـکار به شمار می رود. پیتر جنکینز، سفیر بریتانیا، به من گفت، از نظر او این اقدام «زشـت و پیش پا افتاده» است.

ایالات متحده در جسـت و جوی کسی بود تا برای رقابت با من کاندید شود. راهکارهایی درباره پیشـنهاد سـرجیو دکوئروز دوآرته، نماینده ارشد سـازمان ملل برای خلع سـلاح، به برزیل ارائه شد. در ارتبـاط با روبرتو گارسـیا موریتان، معاون وزیر امور خارجه، با آرژانتین وارد مذاکره شدند. از ژاپن درباره شینزو آبه، سفیر سابق آنها در وین درخواست کردند. استرالیا و روسیه را برای حمایت از الکساندر دونر، وزیر امور خارجه اسـترالیا، تحت فشار قرار دادند. این درخواسـت ها به جایی نرسید، بنابراین آمریکایی ها از اروپایی ها خواسـتند برای فشار بر شـورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در به تعویـق انداختن فرجه پایان دسـامبر جهت اعلام حضور کاندیداها، به آنها ملحق شـوند. اروپایی ها این درخواست را نپذیرفتند.

کمپیـن از کار برکنار کردن من، فنون جدیدی را اتخـاذ کـرد. در نوامبـر ۲۰۰٤، تقریبا همزمان با انتخـاب مجدد جـورج بوش در ایـالات متحده، خبرهایی درباره مفقود شدن مواد منفجره از القاعده در عراق منتشـر شـد. به دنبال آن، رگبار اطلاعات اشتباه آغاز شد. یک داستان جعلی درست شد درباره برنامه تسـلیحات اتمـی غیرقانونی در مصر که با تلاش های لیبی گره خورده بود و من سـعی داشتم آن را مخفی کنم. مقاله ای دیگر ادعا می کرد که من و بلیکس در سوییس حساب های بانکی مخفیانه‌ای برای بازپرداخت کارهای قبل از جنگ خود در عراق داشتیم. همچنین مقاله ای دیگر ادعا می کرد که ایران بیـش از ٦۰۰ هـزار دلار به حسـاب بانکی آیدا در سـوییس واریز کرده و به من فرش های ایرانی اهدا کرده که هر کدام ۵۰ هزار دلار ارزش دارد.

همان طور که دفنا لینزر در واشـنگتن پسـت گزارش کرد، تلفن هایم اسـتراق سـمع می شـد تا اطلاعاتـی برای بی اعتبار کـردن من پیدا کنند. این اولین بار نبود، پیش از این هم شـواهدی از استراق سمع مکالمات تلفنی و پیام‌های متنی آژانس بین‌المللی انـرژی اتمی را دیده بودیم. امـا اکنون موضوع در خبرها توسط یک منبع موثق گزارش می شد.

به من گفته شـد خبر اسـتراق سـمع توسط افرادی در سـازمان جاسوسی آمریکا که از فعالیت افـراد خاصـی در وزارت امور خارجه احسـاس نارضایتی می کردند، به واشـنگتن پست درز کرده بود. این موضوع باعث تعجب من نشـد؛ از اواسط سـال ۲۰۰٤ تا اواسط سـال ۲۰۰۵ از یادداشت ها، اطلاعات لازم و دانسـتنی های دیگری از کارکنان



وزارت امـور خارجـه کـه رفتـار خودخواهانه و خائنانه بعضی افراد را نمی‌پسندیدند، نسخه هایی را دریافت کرده‌بودیم.

در پایان، آمریکایی ها برای مخالفت با کاندید شـدن من تنها ماندند. چهار کشـور استرالیا، کانادا، ژاپن و انگلسـتان که معمولا از رهبر خود، آمریکا، پیروی می کردند مدتی در حاشیه ماندند و مخفیانه اعلام کردند که از من حمایت می کنند، اما به منظور شـرمنده یا منزوی نکردن آمریکا، از هرگونه اعلام عمومی خودداری می کنند.

یـک هفته قبل از اینکه جلسـه شـورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی به منظور تصمیم گیری تشکیل شـود، کاندولیزا رایس که اکنون وزیر امور خارجـه بود، مرا به واشـنگتن دعوت کرد. با کمی تردید، تصمیم گرفتم به این سفر بروم. در ملاقات هایم، رایس و اسـتیو هادلی، جانشـین او به عنوان مشاور امنیت ملی، بحث را به موضوعات مهم روز محدود کردند: برنامه اتمی ایران و عقیده آمریکا مبنی بر اینکه ایران باید از انجام هرگونه اقدامی در چرخه سوخت اتمی بازداشته شود. وقتی به لزوم مراحل حفظ ظاهر برای ایران با توجه به برنامه غنی سـازی‌اش اشـاره کردم، هادلی معترضانه گفت: «ایران نباید حتی یک سانتریفیوژ چرخان در اختیار داشته باشد» و از آن به بعد، این عبارت به یک شعار آمریکا تبدیل شد.

درسـت بعد از آن، در پایان جلسـه با رایس، وی بـه انتخاب مجدد من اشـاره کـرد و گفت که نظـر آمریکایی هـا درباره فعالیت مـن برای دوره سـوم، شخصی نیسـت و تنها اعمال سیاست ثابت آمریکا مبنی بر این اسـت که دو دوره ریاست برای روسـای آژانس های سـازمان ملل کافی اسـت. با نگاه به یکدیگر، هر دو می دانستیم که این موضوع حقیقـت ندارد، اما این را فهمیدم که رایس و هادلی سـعی دارند خود را از بعضی اشتباهات دیپلماتیک جان بولتن دور کنند. شـنیده بودم که رایس در پی کسب مقام جدیدش، با نگهداری بولتن در وزارت امـور خارجه مخالفـت کرده بود. امـا در عوض، بولتن به طور مسـتقیم توسـط بوش به عنوان سفیر آمریکا در سـازمان ملل منصوب شد که یا به عنوان بدترین عدم هماهنگی صلاحیت شـغلی در تاریخ دیپلماتیک به شمار می رفت و یا منسجم ترین ابراز رویکـرد آمریکا برای چند جانبه گرایی در آن زمان محسوب می شد.

آن موضوع را به حال خود گذاشتم. فهمیدم که جلسـه با رایس تغییری ایجاد کرده و اکنون ایالات متحـده با بقیه دولت های عضـو، در تصمیم خود موافق و متحد خواهد شد.

لبخند زدم و به رایس گفتم: "گذشته ها گذشته، نیازی نیسـت درباره تاریخ گذشته صحبت کنیم". درست چند روز بعد، در ۱۳ جولای ۲۰۰۵، به اتفاق آرا برای سومین بار انتخاب شدم.

بعد از یک فصل خسته کننده، آژانس مفیدترین هدیـه را دریافت کـرد. صبح روز هفتم اکتبر ۲۰۰۵ بـود و من در منزل مانده بـودم. اواخر صبح، هنوز لباس راحتی به تن داشـتم. به تازگی از یک سـفر خسـته کننده بازگشـته بودم، اما هیچ وقت تا به آن روز خسـتگی باعث نشده بود در خانه بمانم. دلیل وقت گذرانی یک چیز کاملا متفاوت بود.

در سـال دوم فعالیت، شایعات فراوانی وجود داشت مبنی بر اینکه من و آژانس بین المللی انرژی اتمی پیشـگامان جایزه صلح نوبل هستیم. در سال ۲۰۰٤، شـایعات آن قدر زیاد و دائمی بود که افراد اطلاعاتـی ما نـکات بحث و گفتگویـی را مطرح کردنـد که باید با مطبوعات در میان می گذاشـتیم. در روز اعـلام برندگان در آن سـال، برای گفتگو با وزیر اقتصاد در ژاپن بودم. وقتی به جلسـه رسیدم، حدود ۵۰ فیلمبـردار منتظر دریافت اخبار از کمیته نوبل بودند. طی جلسه، دستیارم، ایان بیگز، یواشکی بیرون رفت. چند دقیقه بعد بازگشـت و نوشـته ای حـاوی نام برنده جایزه صلح به مـن داد: وانگاری ماتای. وقتی جلسـه را ترک کـردم، یک فیلمبردار بیـرون بـود که به طرف من آمد و با ملایمت گفت: "متاسفم".

آن سـال راجـع به این قضیه بـا هیچ کس در آژانس صحبت نکردم. بعدها به من گفته شد که هیچ کس نمی خواسته چشم بد به شانس ما داشته باشد. آن جمعه از نشسـتن در جلسه صبح کارکنان که به سـاعت های خود نگاه می کردند، احساس خوبی نداشـتم؛ بخصوص اینکه از روز قبل، ناگهان شرط بندها، احتمال پیروزی ما را بالا بردند.

اعلام نتیجه برای ساعت ۱۱ صبح برنامه ریزی شـده بود. کمیته نوبل طبق رسم حدود نیم ساعت زودتر بـا برنده تماس می گرفت. سـاعت ۱۰:٤۵ دلشوره ام بند آمد و با این حقیقت که کمیته یک نفر دیگر را برگزیده اسـت، آرام شـدم. وقتی آیدا برای تماشای اعلام نتیجه از تلویزیون به اتاق مطالعه رفت، با کنجکاوی و حالتی عجیب همراهش رفتم.

با اینکه به زبان نروژی نوشـته شده بود، نام را تشـخیص دادم: «آژانس بین المللی انرژی اتمی» و به دنبال آن «محمد البرادعی». متحیر و ناباورانه آنجا ایسـتاده بودم. سـپس وقتی اسم دوباره به انگلیسی تکرار شد، من و آیدا یکدیگر را در آغوش گرفتیم و اشک از صورت مان جاری شد.

در کمتـر از یـک دقیقه، تلفن شـروع به زنگ خـوردن کرد. ابتـدا، برادرم علی که بـه تلویزیون چسـبیده بود، از قاهره تماس گرفت. سپس منشی ام، مونیکا پیچلر از دفتر تماس گرفت تا بگوید سـفیر نروژ و معاونش با یک دسـته گل بزرگ رسیده اند. سـفیر تنها کسـی بود که از قبل توسط کمیته مطلع شـده بود. آنها را دعوت کردم تا به خانه بیایند. بین سـیل تماس ها و وضعیت عاطفی ام، تنها کاری که می توانسـتم انجام دهم این بود که لباس بپوشـم و آماده شوم.

بعد از انجام یک کنفرانس مطبوعاتی شـتاب زده در آژانـس بیـن المللی انرژی اتمی، فی البداهه برای کارکنان آژانس که همه به اتاق جلسـه هجوم آورده بودند، سخنرانی کردم. اتاق، اعجاب آور بود: صدای گریه، خنده و امواج مکرر تحسـین در آنجا پر شـده بود. اینکه بگوییم همه هیجان زده و مفتخر بودیم، غیرعادی بودن آن لحظه را توصیف نمی کند. انتظار نداشـتم دوباره در زندگی ام لذت قسـمت کـردن چنین تصدیق فوق العـاده ای را تجربه کنم: همکارانم، افرادی از بیش از نود کشور، با یاری هم تلاش کرده بودند تا دنیا را امن تر کنند. جایزه، اوج تلاش ما به عنوان یک سـازمان و نتیجه چهل سـال کار من برای خیر عمومی بود.

سیل بزرگ پشتیبانی ها فورا به یک بهمن تبدیل شد. ایمیل ها در صندوق پیامم پر شده بود. خرمنی از نامه ها رسـیده بود. به طـوری که اتاق نامه های آژانس بین المللی انرژی اتمی چاره ای نداشت جز اینکه آنها را در کیسـه های مخصوص خرید جا به جا کند. ذوق زدگی ما از این پیام ها به این خاطر بود که از طرف هر فردی با هر نوع زندگی و از هر سن، نژاد و مذهبی، از سـران دولت تا بچه مدرسه ای ها ارسال شده بودند. گروهی از راهبه های ایتالیایی نامه نوشته بودند که قول می دهند برای آینده ما دعا کنند. سیصد کودک اسپانیایی از فوئنلابرادا، حومه مادرید، نامه های جداگانه ای برای بیان تبریک ارسال کرده بودند. شهروندان مصری به هر شکلی نامه ای نوشته بودند تا غرور و افتخارشان را نشان دهند. این سیل عظیم، در همان زمان لحظه ای متواضع و آرام بود و لحظه ای دیگر از نو اوج می گرفت.

احساس تعهد زیادی کردم که بیان درک خاص من از تکثیر تسـلیحات اتمی –به عنوان بخشـی از زمینـه بزرگ تـر نابرابری جهانی و جسـت و جو برای امنیت انسـانی –در سـخنرانی نوبلم حتمی و ضروری اسـت. برای مدتی در تمام سـخنرانی ها تلاش می کردم پیوستگی ها را نشان دهم: حرکات اجتماعـی منفی که با فقر و نابرابری آغاز شـده؛ با حاکمیت ضعیف، فسـاد و سـوء استفاده از حقوق بشـر مقارن بود؛ و در مقابل، زمینه مسـاعدی برای افراط گرایی، خشـونت و جنگ های داخلی فراهم مـی کرد و در بعضی مـوارد در مناطق تضاد و نزاع غیرقابل حل، وسوسـه ای بود برای قدرت نمایی یا رسـیدن به تسـاوی امنیتی با دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی.

لبـن کوبلنتز، مشـاور ارتباطاتی و نویسـنده سخنرانی هایم و ملیسا فلمینگ، سخنگوی آژانس، بـه من گفته بودند که نکته از دسـت مخاطبانم در رفتـه؛ بـا وجود اینکه که خود آنهـا دلایل و منطق مـرا فهمیده بودند. پیوسـتگی هایی که دیده بودم، وجـود داشـت اما پیام را به خوبی بـه مردم انتقال نداده بودم. به چیزی واقعی تر نیاز داشتم: تصویری برای دریافت پیام.

ادامه دارد

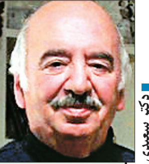


تاریخ

ترجمه علی اصغر سعیدی

سفرنامهٔ ارنست اورسل

بازارچهٔ عطرفروشان



■ دکتر سعیدی

در بازارچهٔ عطرفروشان است که آب نارنج کازرون، جوهر سدر قره‌داش، آنتیموان برای چشم، حنا برای ناخن و ریش، مشک، مغز پسته، نوره برایستردن موهای زاید ـ که قرآن رشد آنها را جایز ندانسته است ـ گلاب شیراز و فیروزآباد که بعضی از آنها را به قیمتی سنگین‌تر از وزنشان به طلا می‌فروشند.

در بازار میوه‌فروشان، در بساط هر دکاندار، بسته‌های خرمای خوش‌رنگ و براق فارس، بادنجان‌های رشت، هندوانه‌های اصفهان، انارهای کوچک و سرخ رنگ گیلان، انواع انگور قزوین ـ که بهترین نوع انگور در ایران است ـ تل هلو، گلابی، زردآلو، پرتقال، بادرنگ، لیموی مازندران ـ که از آن شربتی تهیه می کنند و مؤمنان متعصب که از خوردن شراب به دستور پیغمبر منع شده‌اند، از آن شربت بسیار خوششان می آید ـ و میوه‌های دیگر را با سلیقهٔ خاص روی هم چیده‌اند.

اینجا و آنجا توی طشتک‌های بزرگ مسی مقدار زیادی خشکبار روی هم تل کرده‌اند و این آجیل‌ها کسانی را که در انتخاب خوردنی‌ها سلیقهٔ خاصی دارند، وسوسه می کند تا مزهٔ یکی دو تا از آنها را قبلاً امتحان کنند. غافل از آنکه ناخنک زدن به یکی کافی است که همهٔ مظروف طشتک را نجس کند و آن وقت صاحب مغازه چاره‌ای ندارد جز این که تمامی برگه‌های زردآلوی قهرود یا میان پر گلابی آمل را بار الاغ کنند و همه را به هتل پروو بفرستد.

بعد از بازار میوه‌فروشان اینک به بازارچهٔ قلیان‌فروشان می‌رسیم. اینجا انواع و اقسام قلیان را روی قفسه‌هایی به ردیف چیده‌اند: قلیان‌هایی که کوزه‌شان از سنگ مخصوص آبی خراسان یا حتی از پوست کدوی ساده ساخته شده است تا نارگیله‌های بسیار پرتجمل و زیبایی که مزین به سنگ‌های قیمتی از قبیل فیروزه، یاقوت کبود و زبرجدند. خستگی اندرون‌نشینان و ناراحتی مأموران دولت با چنین قلیان‌هایی رفع می‌شود.

در بازارچهٔ کلاه‌فروشان همه نوع کلاه آسیایی به چشم می‌خورد: پاپاق‌های پرپشم و مخروطی‌شکل ترکستان، عرق‌چین‌های نمدی خاکستری‌رنگ که مردم عادی به سر می گذارند، کلاه‌های کوچک از ماهوت سیاه که مد روز است، فینه‌های ترک، کلاه‌های بلند استوانه‌ای خیوه‌ای که آنها را با ترتیب خاصی در کلاغذ ابریشمی پیچیده‌اند، کلاه‌های پوستی بلند بخارایی به شکل مخروطی ناقص که هنوز هم خاص اشخاصی است که به لباس و سنن قدیم خود وفادار مانده‌اند.

کفاشان نیز بازارچهٔ ویژه‌ای دارند. در این بازارچه انواع مختلف کفش به شکل‌های عجیب و غریب که هیچ یک شباهتی به یکدیگر ندارند، به معرض تماشا و فروش گذاشته می‌شوند: پاپوش‌هایی از چرم زردرنگ بدون پاشنه با نوک تیز و برگشته، چکمه‌های اروپایی که کفاشان شاهرود برای افسرها می‌دوزند، چاروق‌هایی با بند کلفت که برای مردم عامی مناسب است، کفش‌های راحتی ظریف و زیبای زردوزی‌شده‌ای که لبهٔ پاشنه از یک ورقهٔ نقره‌ای ساخته شده و ظاهراً این پاشنه‌ها برای این بوده است که اگر خانمی خواست انتقام خیانت و بوالهوسی شوهر خود را بگیرد با ضربهٔ همین پاشنه او را تنبیه کند. این نوع کفش‌ها بهترین حربهٔ زنان ایرانی است و در صورت اغلب مردهای متعین، جای انکارناپذیر پاشنهٔ این کفش‌ها ـ که ناشی از انتقام همسر یا همسران زود خشم‌شان است ـ به وضوح دیده می‌شود. **منبع : ایران امروز**



اندیشه

فارغ‌التحصیلان دارالفنون

مونیکارنگر/ ترجمه:دادخواه

نخستین دورهٔ دارالفنون در سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش) پایان یافت و آن هنگامی بود که نخستین گروه دانش‌آموزان امتحانات نهایی خود را دادند و قراردادهای نخستین گروه معلمان نیز به پایان رسید. تا این هنگام، تعدادی از معلمان اولیه مرده یا ایران را ترک گفته، و جای خود را به معلمان دیگری سپرده بودند. امتحانات نهایی نخستین گروه دانش‌آموزان برای فارغ‌التحصیل شدن از دارالفنون در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه منعکس گردید. اطلاعات ثبت شده در مورد رشته تحصیلی، هدف‌های آموزشی دارالفنون را در دورهٔ ۵۸ـ۱۸۵۱ (۳۷ـ۱۲۳۰ش.) نشان می‌دهد. ۸۵ دانش‌آموز در امتحانات نهایی سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش.) شرکت

امتحانات نهایی گروه فارغ‌التحصیلان سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ ش.)

رشته‌های اصلی	فارغ‌التحصیلان سال ۱۲۳۷	امتحان فرانسه	دیرآمدگان	تعداد دانش‌آموزانی که باز هم ثبت‌نام کرده‌اند	تعداد دانش‌آموزان	درصد کل دانش‌آموزان
توپخانه	۲۹	۳	۱۰	۳	۳۲	۲۵/۵
پیاده‌نظام	۱۱	۲	۱	۵	۱۶	۱۳
سواره‌نظام	٤	۰	۱	۲	٦	۵
ریاضی/مهندسی	۲۰	۱۳	۲	٤	۲٤	۱۹
پزشکی	۱۷	۳	۷	۱	۱۸	۱٤
علوم/داروسازی	٤	۳	۰	۱	۵	٤
زبان‌های خارجی	۰	۰	۰	٦	٦	۵
فارسی	۰	۰	۰	۲	۲	۱/۵
نامشخص	۰	۱۱	۰	۱٦	۱٦	۱۲/۵
جمع	۸۵	۳۵	۲۱	۳۹	۱۲۵	۹۹/۵۸

کردند. روشن ساختن این که چند نفر از این‌ها جزو گروه ورودی سال ۱۸۵۱ (۱۲۳۰ش.) بودند ناممکن است. افزون بر دانش‌آموزانی که از مدرسه اخراج شدند، روزنامه گزارش می‌دهد که ۲۱ تن از ۸۵ دانش‌آموز فارغ‌التحصیل بعدها در دارالفنون ثبت‌نام کرده بودند ـ حتی عده‌ای چندین ماه پیش از امتحانات نهایی. پیشروی به پیشرفت تحصیلی فرد، و نه تنها به تعداد سال‌های تحصیل، بستگی داشت. افزون بر ۸۵ دانش‌آموز فارغ‌التحصیل، از ۳۹ دانش‌آموزی یاد می‌شود که اینک ثبت‌نام کرده‌اند. این نشان می‌دهد که تعداد کل دانش‌آموزان پیش از فارغ‌التحصیلی نخستین گروه در سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش.) ۱۲۵ نفر بوده است.

بنابراین گزارش، رشتهٔ اصلی تحصیلی ۲۹ دانش‌آموز توپخانه، ۱۲ نفر پیاده‌نظام، ٦ نفر سواره‌نظام، ۲۰ نفر ریاضی/مهندسی، ۱۷ نفر پزشکی و ٤ نفر علوم طبیعی و داروسازی بود. از کل تعداد دانش‌آموزانی که رشتهٔ تحصیلیشان در گزارش ذکر شده (از جمله دانش‌آموزانی که در سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش.) فارغ‌التحصیل نشدند)، تقریباً ٤٤درصد در علوم نظامی تحصیل کرده بودند. در صورتی که تعداد زیاد دانش‌آموزانی را که رشته تحصیلیشان ریاضی/مهندسی بود (۱۹درصد) (که اغلب کاربرد مستقیم نظامی داشت) بر آن بیفزاییم، درصد فوق به ٦۲/۵ درصد می‌رسد. این واقعیت که پزشکی (از جمله شامل علوم طبیعی و داروسازی) ۱۵درصد کل دانش‌آموزان را در بر می گرفته نشانهٔ اهمیتی است که برای پزشکی به سبک اروپایی به عنوان یک عضو مؤثر در بهسازی نیروهای مسلح قائل می‌شدند. گرچه کلاس‌های تاریخ، عربی و فارسی وجود داشت، اما این کلاس‌ها تکمیلی و نه رشته‌های اصلی تحصیلی محسوب می‌شد، با این حال در گزارش، رشته تحصیلی در دانش‌آموز فارسی ذکر گردیده است.

زبان‌های اروپایی نیز در برنامهٔ آموزشی جای مهمی داشتند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، به واسطه موانع زبانی بین دانش‌آموزان و معلمان، و همچنین کمبود مطالب درسی به زبان فارسی، در سراسر موجودیت دارالفنون فرانسه زبان میانجی بود. این امر به ویژه در دورهٔ اول یعنی سال‌های ۵۸ـ۱۸۵۱ (۳۷ـ۱۲۳۰ش.)، که معلمان تقریباً منحصراً اروپایی بودند و هنوز بسیاری از متون به فارسی ترجمه نشده بود، مصداق داشت. از این رو برای دانش‌آموزان دانستن فرانسه به اندازهٔ کافی اهمیت داشت. در واقع، از ۸۵ دانش‌آموز فارغ‌التحصیل ۳٤ نفر (٤۰درصد)، علاوه بر امتحانات مربوط به رشته اصلی تحصیلی خود، در امتحان زبان فرانسه نیز شرکت کردند. دانش‌آموزان رشتهٔ ریاضی/مهندسی پرشمارترین گروهی بودند که در این امتحان شرکت کردند (۱۳ نفر)، و دانش‌آموزان پزشکی (٦ نفر) و نظامی (۵ نفر) پس از آن قرار داشتند. یازده نفر از دانش‌آموزانی که در سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش.) فارغ‌التحصیل نمی‌شدند نیز در امتحان زبان فرانسه شرکت کردند، که به معنای آن است که احتمالاً رشته اصلی تحصیلی آن‌ها فرانسه بوده است. در گزارش آمده که شش نفر دیگر در دارالفنون نقش این مدرسه را در تربیت دیپلمات‌ها، صاحب‌منصبان وزارت امور خارجه، و همچنین مترجمان رسمی، تأیید می‌کرد.

اطلاعاتی که در مورد ۱۹ تن از دانش‌آموزان شرکت‌کننده در امتحانات سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش.) در دسترس است نقش اجتماعی و حرفه‌ای دارالفنون را در این مرحلهٔ اولیه روشن می‌سازد. با آن که اطلاعات در دسترس تنها در مورد درصد کوچکی از کل گروه است، به هرحال آموزنده است. شایان توجه است که این اطلاعات از منابع گوناگونی، شامل اسناد دولتی، گزارش‌های روزنامه‌ها، و خاطرات دولتمردان برگزیده شده است. از این رو، باید خاطرنشان کرد که افرادی که در چنین اسنادی از آن‌ها سخنی به میان آمده آدم‌های مهمی بوده‌اند و افزون بر آن، مشاغلی داشته‌اند که آن‌ها را در معرض دید عمومی قرار می‌داده است. از آن‌جا که مشاغل دولتی در تهران بیش‌ترین مجال را برای این افراد فراهم می‌آورده که در این اسناد از آن‌ها یاد شود، تعجبی ندارد که اکثر این افراد با دارالفنون و/یا حکومت مرکزی در تهران به طریقی در ارتباط بودند. افرادی که از دارالفنون فارغ‌التحصیل و سپس وارد خدمت نظامی شدند کم‌تر محتمل است که در اسناد دولتی تهران از آن‌ها نامی برده شده باشد. اگر گزینش طبیعی این ۱۹ نفر را در نظر آوریم، نتایج کلی زیر را می‌توان به دست آورد.

اولاً دانش آموزان دارالفنون از خانواده‌های سرشناس بودند، که بسیاری از آن‌ها پیوندهای درباری داشتند. خاطرات شخصی دانش‌آموزانی که در این مدرسه حضور داشتند براین امر گواهی می‌دهد. اگر چه اثبات آن دشوار است، ولی گزارش منتشره در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه، که در بالا به آن اشاره شد، خبر می‌دهد که ۱۱ دانش‌آموز از میان گروه فارغ‌التحصیلان (که بجز یکی بقیه در رشته‌های علوم نظامی تحصیل کرده بودند) از شهرهایی غیر از تهران بودند. نمی‌توان مشخص کرد که چه تعداد از کل دانش‌آموزان از ایالات آمده بودند.

ثانیاً، فارغ‌التحصیلان دارالفنون، مانند پدرانشان، در مشاغل مهم دولتی و درباری به استخدام درآمدند. ۱۱ نفر از گروه فارغ‌التحصیلان سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ش.) به ایفای نقش در دارالفنون ادامه دادند، و به احتمال بسیار زیاد بقیهٔ کسانی که در منابع اطلاعاتی از آن‌ها ذکری به میان آمده با مدرسه در ارتباط بوده‌اند. همچنین روشن است که این مدرسه بستری برای تحصیلات پیشرفته در اروپا بوده و فارغ‌التحصیلان دارالفنون برای مأموریت‌های دیپلماتیک به داخل و خارج به خدمت گرفته می‌شدند. فارغ‌التحصیلی از دارالفنون نشانگر جایگاه اجتماعی رفیع دانش‌آموزان بود و بی‌شک رسیدن آن‌ها را به مقامات عالی تسهیل می‌کرد. به ویژه که آشنایی این دانش‌آموزان با علوم و زبان‌های اروپایی یک امتیاز با ارزش به حساب می‌آمد. با این حال، در این زمان، موقعیت خانوادگی و ارتباط با دربار همچنان وسیلهٔ اصلی پیشرفت در مشاغل دولتی بود.

دورهٔ ۷۱ـ۱۸۵۸ (۵۰ـ۱۲۳۷ش.)

دورهٔ دوم دارالفنون تصدی علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه در مقام ریاست از دسامبر ۱۸۵۷ (آذر ۱۲۳٦ش.) تا هنگام درگذشتش در سال ۱۸۸۰ (۱۲۵۹ش.) همزمان بود. اگر چه اعتضادالسلطنه در سال ۱۸۵۸ (۱۲۳۷) به عنوان وزیر علوم معرفی شده بود، اما خود وزارتخانه تا ۱۸٦۰ (۱۲۳۹ش.) رسماً تأسیس نشد. مناصب دولتی اعتضادالسلطنه، افزون بر این واقعیت که او پسر فتحعلی شاه و از پشتیبانی ملکهٔ مادر برخوردار بود، به او امکان می‌داد که با استواری به اعمال قدرت بپردازد. از این رو، او در موقعیتی بود که توانست در دارالفنون تغییراتی را به وجود آورد. مثلاً، درآمدهای دو ایالت را که او حکمران آن‌ها بود به بودجهٔ دارالفنون ضمیمه کرد. اعتضادالسلطنه به خاطر تلاش مستمرش برای افزایش بهره‌دهی آموزشی دارالفنون مشهور است.

اعتضادالسلطنه به منظور ارزیابی نیازهای دانش‌آموزان به طور منظم با معلمان اروپایی و ایرانی دیدار می‌کرد. اعتضادالسلطنه در سال ۱۸٦۳ (۱۲٤۲ش.) در دارالفنون کتابخانه تأسیس کرد. او سرپرستی چند روزنامه را نیز، از جمله روزنامهٔ علمی دولت علیهٔ ایران، که انتشار آن از ژانویهٔ ۱۸٦۸ (دی ۱۲٤٦ش.) آغاز شد و او برای ترویج نظریه‌ها و اکتشافات جدید علمی اروپایی از آن استفاده می‌کرد، بر عهده داشت.

سخنرانی دکتر حسن انوری

پاسخ‌های مبرهن

حدود ایران از متن‌های قدیمی را شاهنامه و به خصوص مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری تأیید می‌کند.

اگر بخواهیم از دواوین شاعران، که در موضوع مورد بحث سند بلامعارضی هستند، همهٔ مطالب از این دست را نقل کنیم خود کتاب و بلکه چند کتاب می‌شود و یک مقاله جای آن را ندارد و آنچه غرض نویسنده از نقل این مطلب است پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا پادشاهان سامانی خود را ایرانی نمی‌دانسته‌اند؟ آیا وزیران و درباریان آنان ایرانی نبوده‌اند؟ آیا وقتی عنصری محمود را شاه ایران می‌نامد خود را غیرایرانی می‌دانسته است؟ آیا وقتی مسعود سعد سلمان، شاه غزنوی را که حوزهٔ حکومتش بیشتر در جایی است که امروز پاکستان نامیده می‌شود، شاه ایران می‌نامد آن شاه و خود شاعر ایارنی به شمار نمی‌رفته‌اند؟ آیا وقتی رودکی امیر بوجعفر از خاندان لیث صفاری را در حضور شاه سامانی، مفخر ایران می‌نامد، مفهوم آن این نیست که هم شاه و هم وزیر، یعنی بلعمی، و هم شاعر، همه ایرانی هستند؟

پاسخ این پرسش‌ها مبرهن است و پاسخ به کسانی است که جهان ایرانی را با مرزهای جغرافیایی ایران فعلی یکی می‌گیرند و نه تنها به خود، به تاریخ هم جفا می‌کنند و افزایش خلط مباحث تاریخی را باعث می‌شوند. ما به این دوستان آن‌چنان نگاه نمی‌کنیم تا کسانی که نام خلیج فارس را بنا به اغراض سیاسی دگرگون می‌سازند، بلکه عمل اینان را بیشتر از سر ناآگاهی تاریخی می‌دانیم، به هر حال، باید توضیح دهیم که ایران، امروزه دو مفهوم دارد: یکی ایران محصور در درون جغرافیای سیاسی فعلی است و دیگر جهان ایرانی که خوشبختانه دانشمندان از رشته‌های علمی به ویژه زبان‌شناسان ـ منظور بیشتر زبان‌شناسان فرنگی است والا زبان‌شناسان ایرانی که جای خود دارند ـ حدود واژه را نگاه می‌دارند و مثلاً از اطلاق نام ایرانی به زبان‌های سُغدی، سکایی، خوارزمی، آسی، پشتو و غیره که امروزه در خارج از حوزهٔ جغرافیای فعلی ایران است ابا نمی‌کنند.

در واقع این زبان‌ها به جهان ایرانی تعلق دارند. همچنان که نمی‌توان زبان خوارزمی را ـ به مناسبت آنکه امروزه ترکان بر آن منطقه سلطه دارند ـ از زبان‌های ترکی دانست، مسعود سعد سلمان را هم نمی‌توان یک شاعر پاکستانی نامید یا رودکی را به بهانهٔ این که اهل سمرقند بوده و سمرقند امروزه جزء ازبکستان است، شاعر ازبکی گفت؛ یا مانی را که به صرف این که در بابل متولد شده و بابل امروزه جزء عراق است، او را پیغمبر عراقی نامید. جهان ایرانی در روزگاران گذشته از نظر جغرافیایی و سیاسی و فرهنگی یک سرزمین به شمار می‌رفته و امروزه پاره پاره شده و هر پاره‌ای به نامی نامیده شده است. ولی سخن این است که نام امروزی را نمی‌توان بر تاریخ تحمیل کرد. این مسئله‌ای عاطفی و احساسی نیست، بلکه موضوعی علمی است این سخن را اولاً در پاسخ کسانی نوشتم که بر استاد ذبیح‌الله صفا ایراد می‌گیرند که چرا رودکی و امثال رودکی را در کتاب خود آورده. رودکی که ایرانی نیست. رودکی را باید در کتابی آورد که نامش باشد تاریخ ادبیات در ازبکستان! و ثانیاً در پاسخ کسانی چون آن نیک‌مرد افغانی که در زمان رضاشاه پهلوی، وقتی وزارت خارجهٔ ایران نام پرشیا را در خارج از ایران، به ایران تبدیل کرد، اعتراض کرد که ایران ما هستیم، شما چرا اسمتان را تغییر می‌دهید. نیک‌مرد افغانی در واقع درست گفته، وقتی محمود غزنوی شاه ایران و عنصری و فرخی و... ایرانی باشند سرزمین آن‌ها چرا نباید ایران نامیده شود. اگر اسامی را به اغراض سیاسی نیالوده بودند، قسمت علیای رود ارس هم الآن «اران» بود نه آذربایجان. از سال ۱۹۲۲ میلادی، در این هشتاد اخیر، این اسم جعلی را بر آن سرزمین تحمیل کردند. آذربایجان، قسمت سفلای رود ارس است و بوده است و خواهد بود که یادگار آتورپتگان، سردار نامدار هخامنشی است.

روایت سون هدین از ایران عهد قاجار

یک روز بسیار عالی



دکتر رجبی - مترجم

سون هدین

غیر از اینها از قلعه‌ای دیدن کردم که از گل ساخته شده است و همچنین از باقیمانده دیوارها و خانه‌های زیادی، که البته به طور قابل ملاحظه‌ای، در دوره‌های بعد به وجود آمده است. در ورامین همچنین فرصت داشتم که از یک درویش دوره‌گرد عکس بگیرم.

علت این که ورامین حالا تبدیل به یک دهکده بی‌اهمیت شده است، بیشتر از هر چیز مربوط است به سقوط کلی در سطح مملکت و حکومت فلاکت‌بارش، اما مسامحه در آبیاری و تنبلی مردم هم در این تنزل نقشی داشته است.

در دفترچه یادداشتم اسم در حدود پنجاه دهکده کوچک این منطقه خالی از آدمیزاد و فراموش شده را ثبت کردم. این روستاها را جاجرود مشروب می‌کند. نهر بزرگی، که به جویبارهای زیادی که هر لحظه باریکتر می‌شوند و به سوی روستاها و مزارع جریان دارند، تقسیم می‌شود. هر وقت که در زمستان برف به حد کافی می‌بارد، آب رودخانه در بهار زیاد می‌شود، وضع مردم رو به بهبود می‌گذارد و قیمت مایحتاج زندگی تنزل می‌کند. وضع ده در حال حاضر مثل این که نامناسب‌تر از گذشته است. به هر حال، همان طور که انتظار می‌رود، در ورامین کمتر از تهران برف می‌بارد. چون تهران بلندتر است و نزدیک به کوهستان. سال گذشته در تهران ۱۲ بار باریده بود، در صورتی که در ورامین فقط پنج مرتبه برف آمده بود. علاوه بر این، این ده از بادهای قوی شمال غربی، که همه چیز را خشک می‌کند، صدمه دیده بود. در هر حال برف بیشتر پیش از ژانویه و فوریه می‌بارد و در ماه مارس باران شروع می‌شود. باران فقط در بهار و پاییز می‌بارد و تابستان‌ها تقریباً هرگز باران نمی‌آید.

راوی قابل اطمینانی عقیده داشت، که ورامین ۵۰۰ نفر جمعیت دارد، اما گاهی در اطراف ورامین و راه سیاه‌کوه هم چادرنشین‌هایی از کاشان و اصفهان و حتی از عشایر بختیاری پیدایشان می‌شود. در ورامین و روستاهای اطراف گندم، برنج، جو، نخود، لوبیا و میوه از هر نوع، خربزه، انار، بادام و پسته و غیره به عمل می‌آید، بیشتر این محصولات به تهران فرستاده می‌شود، که به هر چیز که عرضه شود احتیاج دارد. غیر از این‌ها، از این جا پنیر، دوغ و روغن به تهران حمل می‌شود. روغن با نمک و شیره انگور مخلوط شده و به مشک گوسفند ریخته می‌شود، که به صورت ماده‌ای منجمد درمی‌آید. غذای اصلی، که همراهان من از این جا همراه برمی‌دارند روغن است.

عجب است که اطلاعات اهل ورامین از کویر، که همسایه شرقیشان است، بسیار کم است. آن‌ها می‌گفتند، در کویر کاری ندارند و از قلب کویر نمی‌توان چیزی آورد. در حاشیه تا کلاماکان اغلب آدم‌هایی یافت می‌شدند، که به جاهای ناشناخته رفته بودند، که دنبال طلا بگردند. اما در این جا جریان از قرار دیگر بود. آن‌ها فقط راه‌های حمل و نقل و کوره‌راه‌های حاشیه کویر را می‌شناختند و می‌توانستند فقط درباره یک سفر سه یا چهارروزه اطلاعاتی در اختیارم بگذارند و اسم جاهایی را بگویند، که ما می‌بایستی در آنجا اتراق بکنیم. دیگر این که برای کویر احترام بزرگی قائل بودند و نمی‌توانستند بفهمند، که مقصود ما از سفر به کویر چیست.

ظرف دو روز استراحت از انجام هیچ کاری غفلت نکردیم. هنوز همه چیز در دسترس داشتیم و می‌توانستیم از محصولات روستاها زندگی بکنیم، آب صافی که از کوه‌های برف‌دار و چشمه‌ها می‌آمد در نهری، که در کنار چادرها قرار داشت، جریان داشت.

لازم نبود که ما در مصرف آب صرفه‌جویی بکنیم، اما شاید زمانی می‌رسید، که ما از یک قطره آب هم نمی‌توانستیم صرف‌نظر بکنیم. تازه این قطره‌ها، شور هم خواهد بود. اینجا از نظر گوشت گوسفند، مرغ، تخم‌مرغ، نان، شیر و دوغ و میوه کمبودی ندارد. یک بغل پر از علف جلو شترها انباشته می‌شود. دندان شترها صدای چرخ خرمن‌کوب می‌دهد و آدم به وضوح می‌بیند که حیوان‌ها باد می‌کنند و چاق‌تر می‌شوند.

سوخت بیشتر از احتیاج در اختیار داریم و داخل چادرها گرم و راحت است. از این بابت هم ممکن است روزی در مضیقه باشیم و مجبور شویم، به گیاهان خشک و برهنه‌ای که صحرا عرضه می‌کند، قناعت بکنیم.

شب روز سوم ژانویه ماه در میان ابرهای تیره با حالت سرد و رنگ‌باخته‌ای می‌تابد. در اطراف آتش اتراق من مردها سرحال نشسته بودند و با هم دیگر شوخی می‌کردند و دود می‌کردند و غذایشان را می‌پختند. آن‌ها هم مثل من خوشحال بودند که در راه سفر بودیم.

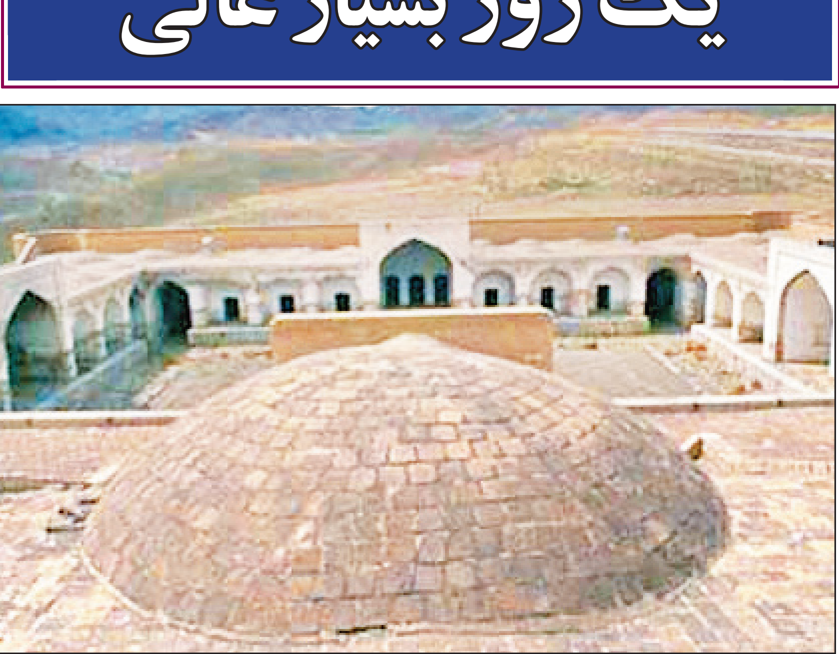
در راه‌های کاروانرو، روحیه بشاش و زندگی متنوع، در خون همه ایرانی‌ها وجود دارد. آن‌ها حالا بررسی می‌کردند که روز بعد چه چیزهایی باید بخرند. چون ورامین آخرین نقطه‌ای بود که ما می‌توانستیم آذوقه خود را در آنجا تکمیل بکنیم و از همین الان می‌دیدیم که در شروع سفر بار آن قدر سنگین خواهد بود که همه جز من مجبور خواهند بود که پیاده بروند.

روز چهارم ژانویه در چادرهایمان زندگی شادی حکمفرما بود. بروبیایی بود تمام‌نشدنی. ایرانی‌ها یک طرف کیسه‌های بزرگ را حمل می‌کردند، که جلو چادرهای خدمتکارانم انباشته می‌شد و این طرف به شدت چانه زده می‌شد و صدای فرمان‌هایی که صادر می‌شد به گوش می‌رسید. پیش از غروب آفتاب می‌بایستی دست به جیب می‌بردم و پول چیزهایی را که خریده شده بود، مخصوصاً پنبه‌دانه و گندم را، که چهل تومن بود، می‌پرداختم.

بعد همه مردها را به چادرم خواستم، تا رضا در حضورشان فرمانهایی را بخواند که من از صدراعظم و مظفرالدین‌شاه گرفته بودم. سه تا از این فرمان‌ها به عنوان حکام طبس و قم و سیستان بود. یکی دیگر نامه‌ای بود سرگشاده به مقامات اداری خراسان. از فرمان پنجم می‌شد در ایران به طور دلخواه استفاده کرد. نامه‌های حکام قم و خراسان جنبه احتیاطی داشت، تا در صورتی که در صحرا با مشکلات بزرگی روبه‌رو می‌شدیم و به خاطر موقعیتی که پیش می‌آمد، مجبور می‌شدیم که از راه‌های بزرگ و مناطق آباد استفاده بکنیم، از آن‌ها استفاده بکنیم. میرزا به صدای بلند می‌خواند و دیگران با دقت گوش می‌کردند. نامه‌ها اداری بود و به حکم آن‌ها می‌بایستی از من تا حد ممکن با مهمان‌نوازی پذیرایی شود و به همه تقاضاهایم از کوچک تا بزرگ پاسخ داده شود و در صورت لزوم آذوقه و حیوان بارکش و راهنما در اختیارم گذاشته شود. خلاصه بگویم، می‌بایستی همه کار می‌شد تا من از هر نظر راضی می‌شدم. نوشته‌های عالیقدر اثرات عمیقی در مردان گذاشت. تازه حالا کاملاً برایشان روشن شد که من یک مسافر عادی نیستم و به نفع آنهاست، که نسبت به من خدمتکاری وفادار و مطمئن باشند.

آن‌ها به درستی نمی‌دانستند که جریان از چه قرار است و موضوع چیست. البته آنها می‌دانستند که مقصد ما سیستان است، اما نمی‌دانستند که حتماً قصد دارم که از مشکل‌ترین قسمت کویر بگذریم.

به این ترتیب من آنها را آماده کردم و در ضمن مطمئنشان ساختم، که در سفر به هیچ وجه خطر مرگ وجود ندارد. چون، هرگز از یک آبادی آن‌قدر فاصله نخواهیم داشت، که نتوانیم حتی بدون آذوقه، پیاده به آن جا برویم. در این ضمن مردی از ورامین تعریف کرد، که چهار سال پیش کاروانی که از قم بود راه گم کرده و سر از حوزهٔ سیاه‌کوه در آورده است. در حدود ده فرسخ به کوهستان مانده کاروان به شورآب رسیده است و همهٔ شترها با بارشان، بی‌آنکه نشانی از آنها مانده باشد، گم شده‌اند. آنها به زمین نرم رفته‌اند. دو تا از راهنماها یخ زده‌اند و سه نفر دیگر خودشان را به روستاهای اطراف رسانیده‌اند، تا کمک بیاورند. وقتی که همه دو باره به محل حادثه رسیدند، همهٔ کوششها برای نجات بی‌نتیجه ماند. همین مرد عقیده داشت، که اگر در میان کویر بزرگ دچار باران شدیدی بشویم، وضع ناهنجاری خواهیم داشت. چون باران زمین اطراف را آن‌چنان نرم خواهد کرد، که ما قادر به حرکت به هیچ طرفی نخواهیم بود.



اما ما هنوز در منطقهٔ آباد بودیم و تمام روز صدای باز زنگ کاروانهایی که از تهران می‌آمدند و یا به تهران باز می‌گشتند، شنیده می‌شد. یک شب دیگر اتراق ما را تاریک کرد. در نزدیکی کویر بزرگ همه جا به حد غیرقابل توصیفی ساکت بود.

استراحت شبانه‌ام چند دقعه به خاطر گربه‌ای که در چادرم جا خوش کرده بود و روی پاهایم راه می‌رفت به هم خورد. برای این گربه بهتر بود که جای سرپوشیده‌ای داشته باشد، چون بیرون از چادر باران نم نم می‌بارید.

رحیم که در تهران به همهٔ تجهیزات نظارت داشت، پس از دریافت انعام مناسب و گواهینامه‌های کتبی معمول مرخص شد. او قرار بود با درشکه‌ای که صدمه دیده بود برگردد و آخرین پست مرا همراه ببرد. او در حین انجام همهٔ وظایفی که به عهده‌اش بود حتماً به حساب من معاملات خوبی کرده بود، در غیر این صورت او یک ایرانی نبود.

چهار صندوق پشت یکی از قوی‌ترین شترها بسته شد و دو صندوق و هر دو چادر روی یک شتر دیگر گذاشته شد. شتر سومی وسایل آشپزخانه را حمل می‌کرد و به همین ترتیب همهٔ شترها با بار زیاد آمادهٔ حرکت شدند. قطار مجللی بود، که همراه زنگ شتر از ده خارج شد. حالا شترها به دو قسمت تقسیم شده بودند. غلامحسین قسمت اول را به عهده داشت و عباس قسمت دوم را. سر هر قطار یکی از بزرگترین شترها در حرکت بود، که با منگوله و نوارهای سرخ زینت داده شده بود و بند زنگوله‌داری روی سینه‌شان قرار داشت و زنگهای بزرگ دیگری از دو صندوقی که روی هر شتر بود آویزان بود.

کوچه‌های ورامین تنگ است. هرازگاهی یکی از صندوقها به دیوار گلی کثیف مالیده می‌شود. ردیف فشردهٔ شترها گذرهای باریک را کاملاً پر می‌کرد. یک دسته از مردم کنجکاو به دنبال ما راه افتاده بودند و با میل دربارهٔ این منظرهٔ غیر طبیعی صحبت می‌کردند؛ اما کم کم از تعداد کلبه‌ها کاسته شد. خرابه‌ها را پشت سر گذاشتیم و بدرقه‌کنندگان کنجکاو یکی بعد از دیگری گم شدند و صحرای بزرگ جلوی ما قرار گرفت.

در کنار آخرین جویبار خارج ورامین برای این که بتوانم سوار شتر بشوم و در جایی که میان دو کوهان شتر و روی باری که از دو طرف آویزان بود قرار داشت، جای بگیرم، می‌بایستی یکی از شترهای قسمت دوم (شکل ۴۷ و ۴۸ و ۴۹) زانو بزنند. در این جا من مثل این که روی یک صندلی راحتی نشسته باشم، نرم و راحت نشسته بودم. پاهایم را به دو طرف کوهان جلو آویزان کردم. در حالی که قطب‌نما و ساعت در دسترسم بود و یک دسته کاغذ رسم جلویم قرار داشت، شروع کردم به کشیدن نقشه‌ای از راه. این نقشه می‌بایستی راهم را تا نوشکی نشان می‌داد و پس از تکمیل از ۲۳٤ صفحه عبارت می‌شد. طول راه به کمک قدمهای شتر من تعیین می‌شد. هر روز در خطی ۲۰۰ متری طول قدمهای شترم را اندازه می‌گرفتم.

در سمت شرقی آخرین قسمت شاخهٔ کوچکی از البرز، با قلهٔ جالبی به چشم می‌خورد. هیکل مات سیاه‌کوه، مقصد بعدی ما، در جنوب شرقی سر به آسمان کشیده است؛ اما با این که تمام روز را به طرف این کوه می‌رانیم و بیست کیلومتر و نیم راه پشت سر گذاریم، به نظر نمی‌آید که به طور محسوسی به آن نزدیک شده باشیم. کوه کوچک هنوز به زحمت دیده می‌شود و مثل تودهٔ ابر نیلی رنگی در سطح زمین به نظر می‌آید. به آدم این احساس دست می‌دهد که با فاصلهٔ بزرگی سر و کار دارد. در سمت دیگر، کویر شروع می‌شود و بعد... بعد چه فاصلهٔ زیادی داریم تا واحهٔ طبس که فقط یک منزل از راه من به هندوستان است. روز خوب و ملایمی بود. اصلاً باد نمی‌آمد و همهٔ آسمان را ابر پوشانیده بود؛ اما نه باران می‌آمد و نه برف. قلهٔ دماوند در پشت ابرهای سبکی پنهان می‌شد، اما چشم بدون مانع تا انتهای افق را می‌دید و من در جایگاه مطالعه‌ام، که تلوتلو می‌خورد، نشسته بودم و بی‌آن‌که مزاحمی داشته باشم مشغول رسم و نقاشی بودم. مدتها بود که سوار شتر نشده بودم. البته در پایان روز اول آدم در پشت خود احساس بخصوصی دارد. اما عضلات خشک شده و کم کم نرم می‌شوند. آدم عادت می‌کند و رفته رفته از حرکت گهواره‌ای چیزی متوجه نمی‌شود. جلوی من یک زنگ بزرگ با هر قدم حمل کننده‌اش دلنگ‌دلنگ جاودانیش را می‌نوازد. پشت سرم زنگ دیگری نواخته می‌شود و این آهنگ در کویر همراه با وفای من است. هر قدم مرا از زمینی که از برکت آب و علف برخوردار است دورتر می‌کند. از سرزمین اهورمزدا دورم می‌سازد و به سرزمین فراموش شدهٔ اهریمن نزدیک می‌کند. جایی که فقط بیابان و خشکی حاکم است.

جلویمان نقطه‌ای ظاهر می‌شود که رفته رفته بزرگتر می‌گردد. کاروان قاطر است از خاوه، که بارش بوته و خار است و در کیسه‌های توری به تهران حمل می‌شود. در دنبال این کاروان گله‌ای است از گوسفند سیاه که در راه قصابیهای پایتخت است و بعد قطاری از ۲۰ شتر با بار علف ظاهر می‌شود، که با وقار و آهسته به طرف شمال در حرکت است. هرازگاهی دهکدهٔ تنهایی که از چند کلبهٔ گلی و چند درخت تشکیل شده است، در سمت راست یا چپ راه می‌ماند، اما هرگز کسی پیدا نمی‌شود که از او بتوان اسم محلی را پرسید.

آهسته از کنار مردی می‌گذریم که با دو گاو مشغول شخم زدن مزرعه‌اش است. او به ما توجهی نمی‌کند. لابد به این موضوع فکر می‌کند، که آیا روزی روزگاری جویباری از نهری دور راهش را به مزرعهٔ کوچک او خواهد یافت. زمین شخم‌زده همان رنگ زرد تیره را دارد که سایر زمینهای اطراف دارد.



کاوش

فلسفه نگاشت؛ دکتر محمود خاتمی

هنر، حکمت، اخلاق

نمی‌توان بدون حکمت هنر داشت و بدون اخلاق هنر؛ و به همین دلیل است که نزد گذشتگان و در آثار باستان ایرانی، هنر فضیلت خوانده شده است، چون هنر با حکمت وا خلاق عجین است. باز از این سبب است که گوهر انسانیت به این سه قوام می‌یابد و هر فرد انسان که از این سه بی‌بهره باشد، فاقد ارزشهای انسانی تلقی می‌شود.

باز، مزید تأیید این نکته می‌شاید گفت که واژه هنر به معنی فرهنگ هم، که به نزد گذشتگان ما ملازم ادب و اخلاق به وجه عام بوده، به کار می‌رفته است، و معلوم بوده که نزد ایشان این نکته امری مفروض و مفروغ عنه بوده است؛ چنان که این معنی را فردوسی مکرر به کار برده است و در شاهنامه از هنر، فرهنگ و از فرهنگ، هنر مراد کرده است:

ز دانا بپرسید پس دادگر
که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون
که فرهنگ باشد زگوهر فزون
که فرهنگ آرامش جان بود
زگوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی‌هنر زار و خوارست و سست
به فرهنگ باشد روان تندرست

باز فردوسی در گزارش خود از کارنامه اردشیر بابکان در فرازی «فرهنگ» را به «هنر» برگردانده است:

بیاموختندش هنر هر چه بود
هنر نیز بر گوهرش برفزود

و واژه فرهنگ چنان که در ادب ایران رایج بوده است، تربیت همراه با حکمت و اخلاق را می‌گفته‌اند و دایره‌ای به وسعت ارزشهای انسانی داشته است. باز، هنرفضیلت اخلاقی در آثار شعرای حکیم ما فراوان است. برای نمونه، انوری شاعر قرن ششم، چهار فضیلت اخلاقی را «آئین مردم هنری» می‌داند و سعدی هم می‌گوید:

به دست آوردن دنیا هنر نیست
یکی را گر توانی دل به دست آر
خردمند مردم هنر پرورند
که تن پروران از هنر لاغرند
کسی سیرت آدمی گوش کرد
که اول سگ نفس خاموش کرد
از صحبت دوستی برنجم
کاخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند
خارم گل و یاسمن نماید

و نیز:

چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود
پیمبر زادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر
گل از خارست و ابراهیم از آزر

از شواهد و مطالب گذشته ملاحظه می‌شود که در آثار حکمای ایرانی هنر همچون فضیلت به معنی بسیار وسیعی به کار می‌رفته، و معلوم می‌شود که هنر در استعمال قدیمی خود دلالت بر تواناییهای نیکو خصالی و فضایل اخلاقی و فرهنگ داشته و جامع همهٔ معانی مذکور بوده است. این نکته بی‌شک در فهم بهتر هنر ایرانی غنیمت و کارآمد است.

ب: هنر همچون مهارت

چنان که اشاره شد، در متون باستان هنر بالتضمن مهارت را نیز در معنی خود داشته است، و در اینجا مهارت اعم است از مهارت در پرداختن به فنون و صنایع (کیروک). از این روست که گاه همین موارد نیز از مصادیق هنر محسوب می‌شوند. این گونه مهارتها عمدتاً در فرآوری چیزی از طریق دست و ابزار است. مصنوعات و فنون که یا برحسب اندیشه‌ها و عقاید و یا بر حسب نیازهای رایج زندگی در ایران باستان رایج بوده از این حیث که همگی با مهارت سازندگان و تولیدکنندگان آنها همراه بوده و در عین حال هنر به معنی فضیلت را تمکین می‌کنند از مصادیق هنرند؛ زیرا در حالت کلی هنر آنجا آغاز می‌شود که صنعت و فن به پایان می‌رسند. از این حیث و بدین اعتبار، بناهای باشکوه، کتیبه‌های سنگی، مسکوکات و مخترعات و مصنوعات در کنار نقاشی و موسیقی در ایران باستان از جمله مصادیق هنرند. تردیدی نیست که شعر هم به این معنی هنر است، هر چند، چنان که پس از این در بحث از شعر بدین نکته اشارت خواهد شد، شعر فراتر از این مصادیق قرار داشته است.

در اینجا این تأکید می‌سزد که مهارت در تمام این فنون و صنایع به یک بصیرت عملی قوام دارد که از تکرار و تقلید و تبعیت از قوانین و آداب و اصول خاص هر فن به تدریج حاصل می‌آید. از این روست که در تعابیری چون «هنروندی» و «هنرمندی» هنر به معنی مهارت به کار رفته ولی بن‌مایهٔ آن همین بصیرت عملی است که با تلاش تحصیل شده است. آن معنی عام که برای مهارت در متون باستان هم وجود دارد همین بصیرت عملی است که به تجربه و تلاش فراهم می‌آید و البته این معنی عام اختصاص به فنون و صنایع ندارد، و مربوط به هنر به معنی فضیلت است، چرا که، به اشاره گذشت، چون انجام تکلیف با تلاش و سخت‌کوشی همراه است، تحصیل نتیجهٔ آن به بصیرت عملی قوام دارد.



محمود خاتمی

پس می‌توان گفت که هنر، به هر معنی، با چنین بصیرتی همراه بوده است و از آنجا که بنیاد حکمت ایرانی بر تشکیک مراتب مبتنی است، این بصیرت نیز از این منطق تبعیت می‌کرده و بدین‌سان هنر نیز به لحاظ معنی و محتوی مشکک بوده است. اگر این نتیجه‌گیری زودهنگام را که سپس به شرح خواهد آمد، بپذیریم، آن‌گاه هنر به یک معنی در همهٔ آنچه مظاهر آن تلقّی می‌شده‌اند ظهور داشته است، و در هر مرتبه از ظهور خویش به همهٔ معانی ظاهر بوده است. پس بسته به مرتبه‌ای که هنر ظهور داشته است بهره‌مندی از نیکی، که آن نیز تشکیکی است، و نیز فضیلت و تلاش محقق می‌شوند. از این رو مرتبهٔ آگاهی دینی (وجدان اخلاقی: دئنا) اختصاص به حالتی ندارد که وظیفهٔ شرعی باشد، بلکه در همهٔ مراتب هنر ایرانی به اشتراک معنوی حاضر است. این معنی مشترک که بصیرت عملی مقوم آن است، حاصل نسبتی است که میان نیکی و افق نفسِ انسانِ هنرمند برقرار می‌شود. این نسبت که مرتبه‌ای رَوحانیَ در عالم آگاهی و وجود است چنان که خواهد آمد در ساحت خیال منعقد می‌شود.

می‌توان هنر ایرانی را که از اندیشهٔ باستانی ریشه گرفته و در زمینهٔ تاریخ حکمت ایرانی بالیده است، عجالتاً بر پایهٔ تحلیل مذکور این گونه تعریف کرد: هنر فضیلتِ داشتنِ ملکهٔ تشرّف‌یابی به حضرت نیکویی (زیبایی)، و مهارَت در اتیانِ نیکویی و پرداختن صوری است که بر هنرمند در ساحَت خیال از آن ظهور می‌کنند و در آینهٔ خیال باز می‌تابند.

مناظره

سید ضیاء در دادگاه دکتر مصدق

گفتم تشریف ببرید!

سید ضیاء: ژنرال آیرنساید این طرف و آن طرف نشست و بر ضد بنده تحریکات کرد. بنده مجبور شدم به ایشان پیغام دادم و از ایشان خواهش کردم که در طهران تشریف نداشته باشند و اتومبیلی هم فرستادم و خواهش کردم که از مملکت ایران تشریف ببرند. این کار هم بنده کردم.

علت رفتن ایشان به بغداد این بود. رسیدن ایشان به بغداد، چون که از بغداد هل و گل که نباید بفرستند شروع کردند تحریکات کردن که فلانی ملکات عقلیه‌اش موازنه ندارد و فلانی کارهای بی‌سابقه کرده است و بنا کرد با این و آن ملاقات کردن و کسانی را با خودش موافق کرد و با دسته‌های آنجا ملحق شد و بر ضد بنده اقدام کرد و تلگرافاتی به لندن کرد که فلانی مناسبات بین ایران و انگلیس را به هم زده است. بنابراین، رفتن ایشان از ایران به امر بنده بوده است. البته این را هم بنده باید بگویم که ایشان در مدتی که اینجا بودند با کمک افسرهای ایرانی یک سال در زمان آقای وثوق‌الدوله زحمت کشیدند، مطالعاتی کردند راجع به طرز اداره قوای تأمینیه ایران و یک راپورت خیلی مفصل در آن موقع نوشتند و نمی‌دانم آقای عامری یا آقای فرخ که در آن موقع در وزارت امور خارجه بودند، این را خوانده‌اند یا نه. از نقطه نظر صلاحیت کشوری زحمت کشیده‌اند و مطالعات کرده‌اند که اگر آقایان به دست بیاورند در موقعی که می‌خواهند بودجه مملکت را تصویب بکنند در قسمت تأمینیه کمک خواهد کرد.

با تقدیر از خدمات ایشان و حق خدمتی که به ایران داشتند، ولی چون می‌خواستند به امورات داخلی ما شرکت بکنند و مداخله نمایند بنده به ایشان گفتم تشریف ببرید. اما کلنل اسمایلز و آیرنساید از جمله صاحب‌منصبانی بودند که در تعقیب قرارداد آمده بودند به ایران. یک پیرمرد شصت ساله و یک آدم خوبی بود، این آمد به طهران آیرنساید. بنده او را در بادکوبه دیدم وقتی که رئیس هیات اعزامیه ایران بودم، از باتوم آمد برود به ایران. ایران را نمی‌شناخت ولی به واسطه علاقه‌ای که به خیام و ادبیات ایران داشت یک محبتی نسبت به ایران داشت. بنده پس از مراجعت از قفقازیه، او را در تهران دیدم. به من گفت: به نظر من قرارداد در نظم و وضعش ملاحظات لازم نشده و قابل اجرا نیست و من نمی‌توانم یک چیزی را که معتقد نیستم، مبادرت کنم.

ولی چون رفت نزد مرحوم مشیرالدوله و اجازه خواست برگردد، مرحوم مشیرالدوله به ژنرال دیکسن و صاحب‌منصبان انگلیسی و کلنل اسمایلز فرموده بودند که شما باشید تا مجلس باز شود و تکلیف قرارداد معلوم شود. دولت ایران هم مواجب آن‌ها را می‌داد و ایشان هم بودند. در نتیجه جنگی که متجاسرین با قوای قزاق کردند و قوای قزاق شکست خوردند و پراکنده شدند و آمدند به قزوین، قشون انگلیس آنجا بود و این چهار هزار قزاق بدبخت (که گمان می‌کنم اگر من یا هر ایرانی برای نجات این‌ها از بدبختی یک اقداماتی کردیم و آن اقدام هم اگرچه برخلاف قانون بود ولی برای مصالح مملکت بود، این یک مبحثی است که مورد تأمل است که آیا جایز بود یا نه. نمی‌توان بدون مطالعه حکم کرد.) این قزاق‌ها آمدند در اطراف قزوین، حیران و سرگردان بودند.

رئیس کل قوا، سردار همایون شد و قشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند برای اینکه یک صاحب‌منصبی باشد رابط بین قشون انگلیس و این قوای قزاق، از طرف کابینه مرحوم مشیرالدوله، کلنل اسمایلز تعیین شد و ضمناً قرار شد که مراقبتی بکند در اداره امور قزاقخانه به این شکل که یک شورایی تشکیل دادند، برای امور قزاقخانه قزوین. چون قزاق‌های قزوین لخت و عریان بودند، در زمستان کفش و لباس نداشتند!

کلنل اسمایلز کفش‌های کهنه سربازهای انگلیسی و لباس‌های مانده سربازان هندی را از این طرف و آن طرف جمع می‌کرد و می‌آورد به این قزاق‌ها و سربازهایی که جنگ کرده بودند و رشادت کرده بودند، می‌داد و چون این کارها را می‌کرد و این خدمت‌ها را می‌کرد، یک شورایی تشکیل شد از طرف وزارت جنگ.

سخنرانی دکتر حسن انوری

پاسخ‌های مبرهن

حدود ایران از متن‌های قدیمی را شاهنامه و به خصوص مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری تأیید می‌کند.

اگر بخواهیم از دواوین شاعران، که در موضوع مورد بحث سند بلامعارضی هستند، همهٔ مطالب از این دست را نقل کنیم خود کتاب و بلکه چند کتاب می‌شود و یک مقاله جای آن را ندارد و آنچه غرض نویسنده از نقل این مطلب است پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا پادشاهان سامانی خود را ایرانی نمی‌دانسته‌اند؟ آیا وزیران و درباریان آنان ایرانی نبوده‌اند؟ آیا وقتی عنصری محمود را شاه ایران می‌نامد خود را غیرایرانی می‌دانسته است؟ آیا وقتی مسعود سعد سلمان، شاه غزنوی را که حوزهٔ حکومتش بیشتر در جایی است که امروز پاکستان نامیده می‌شود، شاه ایران می‌نامد آن شاه و خود شاعر ایارنی به شمار نمی‌رفته‌اند؟ آیا وقتی رودکی امیر بوجعفر از خاندان لیث صفاری را در حضور شاه سامانی، مفخر ایران می‌نامد، مفهوم آن این نیست که هم شاه و هم وزیر، یعنی بلعمی، و هم شاعر، همه ایرانی هستند؟

پاسخ این پرسش‌ها مبرهن است و پاسخ به کسانی است که جهان ایرانی را با مرزهای جغرافیایی ایران فعلی یکی می گیرند و نه تنها به خود، به تاریخ هم جفا می کنند و افزایش خلط مباحث تاریخی را باعث می‌شوند. ما به این دوستان آن‌چنان نگاه نمی کنیم تا کسانی که نام خلیج فارس را بنا به اغراض سیاسی دگرگون می‌سازند، بلکه عمل اینان را بیشتر از سر ناآگاهی تاریخی می‌دانیم، به هر حال، باید توضیح دهیم که ایران، امروزه دو مفهوم دارد: یکی ایران محصور در درون جغرافیای سیاسی فعلی است و دیگر جهان ایرانی که خوشبختانه دانشمندان از رشته‌های علمی به ویژه زبان‌شناسان ـ منظور بیشتر زبان‌شناسان فرنگی است والا زبان‌شناسان ایرانی که جای خود دارند ـ حدود واژه را نگاه می‌دارند و مثلاً از اطلاق نام ایرانی به زبان‌های سُغدی، سکایی، خوارزمی، آسی، پشتو و غیره که امروزه در خارج از حوزهٔ جغرافیای فعلی ایران است ابا نمی کنند.

در واقع این زبان‌ها به جهان ایرانی تعلق دارند. همچنان که نمی‌توان زبان خوارزمی را ـ به مناسبت آنکه امروزه ترکان بر آن منطقه سلطه دارند ـ از زبان‌های ترکی دانست، مسعود سعد سلمان را هم نمی‌توان یک شاعر پاکستانی نامید یا رودکی را به بهانهٔ این که اهل سمرقند بوده و سمرقند امروزه جزء ازبکستان است، شاعر ازبکی گفت؛ یا مانی را که به صرف این که در بابل متولد شده و بابل امروزه جزء عراق است، او را پیغمبر عراقی نامید. جهان ایرانی در روزگاران گذشته از نظر جغرافیایی و سیاسی و فرهنگی یک سرزمین به شمار می‌رفته و امروزه پاره پاره شده و هر پاره‌ای به نامی نامیده شده است. ولی سخن این است که نام امروزی را نمی‌توان بر تاریخ تحمیل کرد. این مسئله‌ای عاطفی و احساسی نیست، بلکه موضوعی علمی است این سخن را اولاً در پاسخ کسانی نوشتم که بر استاد ذبیح‌الله صفا ایراد می گیرند که چرا رودکی و امثال رودکی را در کتاب خود آورده. رودکی که ایرانی نیست. رودکی را باید در کتابی آورد که نامش باشد تاریخ ادبیات در ازبکستان! و ثانیاً در پاسخ کسانی چون آن نیک‌مرد افغانی که در زمان رضاه شاه پهلوی، وقتی وزارت خارجهٔ ایران نام پرشیا را در خارج از ایران، به ایران تبدیل کرد، اعتراض کرد که ایران ما هستیم، شما چرا اسمتان را تغییر می‌دهید. نیک‌مرد افغانی در واقع درست گفته، وقتی محمود غزنوی شاه ایران و عنصری و فرخی و... ایرانی باشند سرزمین آن‌ها چرا نباید ایران نامیده شود. اگر اسامی را به اغراض سیاسی نیالوده بودند، قسمت علیای رود ارس هم الآن «اران» بود نه آذربایجان. از سال ۱۹۲۲ میلادی، در این هشتاد اخیر، این اسم جعلی را بر آن سرزمین تحمیل کردند. آذربایجان، قسمت سفلای رود ارس است و بوده است و خواهد بود که یادگار آتورپتگان، سردار نامدار هخامنشی است.


■ دکتر رجبی - مترجم

■ سون هدین

غیر از اینها از قلعه‌ای دیدن کردم که از گل ساخته شده است و همچنین از باقیمانده دیوارها و خانه‌های زیادی، که البته به طور قابل ملاحظه‌ای، در دوره‌های بعد به وجود آمده است. در ورامین همچنین فرصت داشتم که از یک درویش دوره‌گرد عکس بگیرم.

علت این که ورامین حالا تبدیل به یک دهکده بی‌اهمیت شده است، بیشتر از هر چیز مربوط است به سقوط کلی در سطح مملکت و حکومت فلاکت‌بارش، اما مسامحه در آبیاری و تنبلی مردم هم در این تنزل نقشی داشته است.

در دفترچه یادداشتم اسم در حدود پنجاه دهکده کوچک این منطقه خالی از آدمیزاد و فراموش شده را ثبت کردم. این روستاها را جاجرود مشروب می کند. نهر بزرگی، که به جویبارهای زیادی که هر لحظه باریکتر می‌شوند و به سوی روستاها و مزارع جریان دارند، تقسیم می‌شود. هر وقت که در زمستان برف به حد کافی می‌بارد، آب رودخانه در بهار زیاد می‌شود، وضع مردم رو به بهبود می گذارد و قیمت مایحتاج زندگی تنزل می کند. وضع ده در حال حاضر مثل این که نامناسب‌تر از گذشته است. به هر حال، همان طور که انتظار می رود، در ورامین کمتر از تهران برف می‌بارد. چون تهران بلندتر است و نزدیک به کوهستان. سال گذشته در تهران ۱۲ بار باریده بود، در صورتی که در ورامین فقط پنج مرتبه برف آمده بود. علاوه بر این، این ده از بادهای قوی شمال غربی، که همه چیز را خشک می کند، صدمه دیده بود. در هر حال برف بیشتر پیش از ژانویه و فوریه می‌بارد و در ماه مارس باران شروع می‌شود. باران فقط در بهار و پاییز می‌بارد و تابستان‌ها تقریباً هرگز باران نمی‌آید.

راوی قابل اطمینانی عقیده داشت، که ورامین ۵۰۰ نفر جمعیت دارد، اما گاهی در اطراف ورامین و راه سیاه‌کوه هم چادرنشین‌هایی از کاشان و اصفهان و حتی از عشایر بختیاری پیدایشان می‌شود. در ورامین و روستاهای اطراف گندم، برنج، جو، نخود، لوبیا و میوه از هر نوع، خربزه، انار، بادام و پسته و غیره به عمل می‌آید، بیشتر این محصولات به تهران فرستاده می‌شود، که به هر چیز که عرضه شود احتیاج دارد. غیر از این‌ها، از این جا پنیر، دوغ و روغن به تهران حمل می‌شود. روغن با نمک و شیره انگور مخلوط شده و به مشک گوسفند ریخته می‌شود، که به صورت ماده‌ای منجمد درمی‌آید. غذای اصلی، که همراهان من از این جا همراه برمی‌دارند روغن است.

عجب است که اطلاعات اهل ورامین از کویر، که همسایه شرقیشان است، بسیار کم است. آن‌ها می گفتند، در کویر کاری ندارند و از قلب کویر نمی‌توان چیزی آورد. در حاشیه تا کلاماکان اغلب آدم‌هایی یافت می‌شدند، که به جاهای ناشناخته رفته بودند، که دنبال طلا بگردند. اما در این جا جریان از قرار دیگر بود. آن‌ها فقط راه‌های حمل و نقل و کوره‌راه‌های حاشیه کویر را می‌شناختند و می‌توانستند فقط درباره یک سفر سه یا چهارروزه اطلاعاتی در اختیارم بگذارند و اسم جاهایی را بگویند، که ما می‌بایستی در آنجا اتراق بکنیم. دیگر این که برای کویر احترام بزرگی قائل بودند و نمی‌توانستند بفهمند، که مقصود ما از سفر به کویر چیست.

ظرف دو روز استراحت از انجام هیچ کاری غفلت نکردیم. هنوز همه چیز در دسترس داشتیم و می‌توانستیم از محصولات روستاها زندگی بکنیم، آب صافی که از کوه‌های برف‌دار و چشمه‌ها می‌آمد در نهری، که در کنار چادرها قرار داشت، جریان داشت.

لازم نبود که ما در مصرف آب صرفه‌جویی بکنیم، اما شاید زمانی می‌رسید، که ما از یک قطره آب هم نمی‌توانستیم صرف‌نظر بکنیم. تازه این قطره‌ها، شور هم خواهد بود. اینجا از نظر گوشت گوسفند، مرغ، تخم‌مرغ، نان، شیر و دوغ و میوه کمبودی ندارد. یک بغل پر از علف جلو شترها انباشته می‌شود. دندان شترها صدای چرخ خرمن‌کوب می‌دهد و آدم به وضوح می‌بیند که حیوان‌ها باد می‌کنند و چاق‌تر می‌شوند.

سوخت بیشتر از احتیاج در اختیار داریم و داخل چادرها گرم و راحت است. از این بابت هم ممکن است روزی در مضیقه باشیم و مجبور شویم، به گیاهان خشک و برهنه‌ای که صحرا عرضه می‌کند، قناعت بکنیم.

شب روز سوم ژانویه ماه در میان ابرهای تیره با حالت سرد و رنگ‌باخته‌ای می‌تابد. در اطراف آتش اتراق من مردها سرحال نشسته بودند و با هم دیگر شوخی می‌کردند و دود می‌کردند و غذایشان را می‌پختند. آن‌ها هم مثل من خوشحال بودند که در راه سفر بودیم.

در راه‌های کاروانرو، روحیه بشاش و زندگی متنوع، در خون همه ایرانی‌ها وجود دارد. آن‌ها حالا بررسی می‌کردند که روز بعد چه چیزهایی باید بخرند. چون ورامین آخرین نقطه‌ای بود که ما می‌توانستیم آذوقه خود را در آنجا تکمیل بکنیم و از همین الان می‌دیدیم که در شروع سفر بار آن قدر سنگین خواهد بود که همه جز من مجبور خواهند بود که پیاده بروند.

روز چهارم ژانویه در چادرهایمان زندگی شادی حکمفرما بود. بروبیایی بود تمام‌نشدنی. ایرانی‌ها یک طرف کیسه‌های بزرگ را حمل می‌کردند، که جلو چادرهای خدمتکارانم انباشته می‌شد و این طرف به شدت چانه زده می‌شد و صدای فرمان‌هایی که صادر می‌شد به گوش می‌رسید. پیش از غروب آفتاب می‌بایستی دست به جیب می‌بردم و پول چیزهایی را که خریده شده بود، مخصوصاً پنبه‌دانه و گندم را، که چهل تومن بود، می‌پرداختم.

بعد همه مردها را به چادرم خواستم، تا رضا در حضورشان فرمانهایی را بخواند که من از صدراعظم و مظفرالدین‌شاه گرفته بودم. سه تا از این فرمان‌ها به عنوان حکام طبس و قم و سیستان بود. یکی دیگر نامه‌ای بود سرگشاده به مقامات اداری خراسان. از فرمان پنجم می‌شد

روایت سون هدین از ایران عهد قاجار

یک روز بسیار عالی



در ایران به طور دلخواه استفاده کرد. نامه‌های حکام قم و خراسان جنبه احتیاطی داشت، تا در صورتی که در صحرا با مشکلات بزرگی روبه‌رو می‌شدیم و به خاطر موقعیتی که پیش می‌آمد، مجبور می‌شدیم که از راه‌های بزرگ و مناطق آباد استفاده بکنیم، از آن‌ها استفاده بکنیم. میرزا به صدای بلند می‌خواند و دیگران با دقت گوش می‌کردند. نامه‌ها اداری بود و به حکم آن‌ها می‌بایستی از من تا حد ممکن با مهمان‌نوازی پذیرایی شود و به همه تقاضاهایم از کوچک تا بزرگ پاسخ داده شود و در صورت لزوم آذوقه و حیوان بارکش و راهنما در اختیارم گذاشته شود. خلاصه بگویم، می‌بایستی همه کار می‌شد تا من از هر نظر راضی می‌شدم. نوشته‌های عالیقدر اثرات عمیقی در مردان گذاشت. تازه حالا کاملاً برایشان روشن شد که من یک مسافر عادی نیستم و به نفع آنها است، که نسبت به من خدمتکاری وفادار و مطمئن باشند.

آن‌ها به درستی نمی‌دانستند که جریان از چه قرار است و موضوع چیست. البته آنها می‌دانستند که مقصد ما سیستان است، اما نمی‌دانستند که حتماً قصد دارم که از مشکل‌ترین قسمت کویر بگذریم.

به این ترتیب من آنها را آماده کردم و در ضمن مطمئنشان ساختم، که در سفر به هیچ وجه خطر مرگ وجود ندارد. چون، هرگز از یک آبادی آن‌قدر فاصله نخواهیم داشت، که نتوانیم حتی بدون آذوقه، پیاده به آن جا برویم. در این ضمن مردی از ورامین تعریف کرد، که چهار سال پیش کاروانی که از قم بود راه گم کرده و سر از حوزهٔ سیاه‌کوه در آورده است. در حدود ده فرسخ به کوهستان مانده کاروان به شورآب رسیده است و همهٔ شترها با بارشان، بی‌آنکه نشانی از آنها مانده باشد، گم شده‌اند. آنها به زمین نرم رفته‌اند. دو تا از راهنماها یخ زده‌اند و سه نفر دیگر خودشان را به روستاهای اطراف رسانیده‌اند، تا کمک بیاورند. وقتی که همه دو باره به محل حادثه رسیدند، همهٔ کوششها برای نجات بی‌نتیجه ماند. همین مرد عقیده داشت، که اگر در میان کویر بزرگ دچار باران شدیدی بشویم، وضع ناهنجاری خواهیم داشت. چون باران زمین اطراف را آن‌چنان نرم خواهد کرد، که ما قادر به حرکت به هیچ طرفی نخواهیم بود.

اما ما هنوز در منطقهٔ آباد بودیم و تمام روز صدای باز زنگ کاروانهایی که از تهران می‌آمدند و یا به تهران باز می‌گشتند، شنیده می‌شد. یک شب دیگر اتراق ما را تاریک کرد. در نزدیکی کویر بزرگ همه جا به حد غیرقابل توصیفی ساکت بود.

استراحت شبانه‌ام چند دقعه به خاطر گربه‌ای که در چادرم جا خوش کرده بود و روی پاهایم راه می‌رفت به هم خورد. برای این گربه بهتر بود که جای سرپوشیده‌ای داشته باشد، چون بیرون از چادر باران نم نم می‌بارید.

رحیم که در تهران به همهٔ تجهیزات نظارت داشت، پس از دریافت انعام مناسب و گواهینامه‌های کتبی معمول مرخص شد. او قرار بود با درشکه‌ای که صدمه دیده بود برگردد و آخرین پست مرا همراه ببرد. او در حین انجام همهٔ وظایفی که به عهده‌اش بود حتماً به حساب من معاملات خوبی کرده بود، در غیر این صورت او یک ایرانی نبود.

چهار صندوق پشت یکی از قوی‌ترین شترها بسته شد و دو صندوق و هر دو چادر روی یک شتر دیگر گذاشته شد. شتر سومی وسایل آشپزخانه را حمل می‌کرد و به همین ترتیب همهٔ شترها با بار زیاد آمادهٔ حرکت شدند. قطار مجللی بود، که همراه زنگ شتر از ده خارج شد. حالا شترها به دو قسمت تقسیم شده بودند. غلامحسین قسمت اول را به عهده داشت و عباس قسمت دوم را. سر هر قطار یکی از بزرگترین شترها در حرکت بود، که با منگوله و نوارهای سرخ زینت داده شده بود و بند زنگوله‌داری روی سینه‌شان قرار داشت و زنگهای بزرگ دیگری از دو صندوقی که روی هر شتر بود آویزان بود.

کوچه‌های ورامین تنگ است. هرازگاهی یکی از صندوقها به دیوار گلی کثیف مالیده می‌شود. ردیف فشردهٔ شترها گذرهای باریک را کاملاً پر می‌کرد. یک دسته از مردم کنجکاو به دنبال ما راه افتاده بودند و با میل دربارهٔ این منظرهٔ غیر طبیعی صحبت می‌کردند؛ اما کم کم از تعداد کلبه‌ها کاسته شد. خرابه‌ها را پشت سر گذاشتیم و بدرقه‌کنندگان کنجکاو یکی بعد از دیگری گم شدند و صحرای بزرگ جلوی ما قرار گرفت.

در کنار آخرین جویبار خارج ورامین برای این که بتوانم سوار شتر بشوم و در جایی که میان دو کوهان شتر و روی باری که از دو طرف آویزان بود قرار داشت، جای بگیرم، می‌بایستی یکی از شترهای قسمت دوم (شکل ٤٧ و ٤٨ و ٤٩) زانو بزند. در این جا من مثل این که روی یک صندلی راحتی نشسته باشم، نرم و راحت نشسته بودم. پاهایم را به دو طرف کوهان جلو آویزان کردم. در حالی که قطب‌نما و ساعت در دسترسم بود و یک دسته کاغذ رسم جلویم قرار داشت، شروع کردم به کشیدن نقشه‌ای از راه. این نقشه می‌بایستی راهم را تا نوشکی نشان می‌داد و پس از تکمیل از ۲۳٤ صفحه عبارت می‌شد. طول راه به کمک قدمهای شتر من تعیین می‌شد. هر روز در خطی ۲۰۰ متری طول قدمهای شترم را اندازه می گرفتم.

در سمت شرقی آخرین قسمت شاخهٔ کوچکی از البرز، با قلهٔ جالبی به چشم می‌خورد. هیکل مات سیاه‌کوه، مقصد بعدی ما، در جنوب شرقی سر به آسمان کشیده است؛ اما با این که تمام روز را به طرف این کوه می‌رانیم و بیست کیلومتر و نیم راه پشت سر گذاریم، به نظر نمی‌آید که به طور محسوسی به آن نزدیک شده باشیم. کوه کوچک هنوز به زحمت دیده می‌شود و مثل تودهٔ ابر نیلی رنگی در سطح زمین به نظر می‌آید. به آدم این احساس دست می‌دهد که با فاصلهٔ بزرگی سر و کار دارد. در سمت دیگر، کویر شروع می‌شود و بعد... بعد چه فاصلهٔ زیادی داریم تا واحهٔ طبس که فقط یک منزل از راه من به هندوستان است. روز خوب و ملایمی بود. اصلاً باد نمی‌آمد و همهٔ آسمان را ابر پوشانیده بود؛ اما نه باران می‌آمد و نه برف. قلهٔ دماوند در پشت ابرهای سبکی پنهان می‌شد، اما چشم بدون مانع تا انتهای افق را می‌دید و من در جایگاه مطالعه‌ام، که تلوتلو می‌خورد، نشسته بودم و بی‌آن‌که مزاحمی داشته باشم مشغول رسم و نقاشی بودم. مدتها بود که سوار شتر نشده بودم. البته در پایان روز اول آدم در پشت خود احساس بخصوصی دارد. اما عضلات خشک شده و کم کم نرم می‌شوند. آدم عادت می‌کند و رفته رفته از حرکت گهواره‌ای چیزی متوجه نمی‌شود. جلوی من یک زنگ بزرگ با هر قدم حمل کننده‌اش دلنگ‌دلنگ جاودانیش را می‌نوازد. پشت سرم زنگ دیگری نواخته می‌شود و این آهنگ در کویر همراه با وفای من است. هر قدم مرا از زمینی که از برکت آب و علف برخوردار است دورتر می‌کند. از سرزمین اهورمزدا دورم می‌سازد و به سرزمین فراموش شدهٔ اهریمن نزدیک می‌کند. جایی که فقط بیابان و خشکی حاکم است.

جلویمان نقطه‌ای ظاهر می‌شود که رفته رفته بزرگتر می‌گردد. کاروان قاطر است از خاوه، که بارش بوته و خار است و در کیسه‌های توری به تهران حمل می‌شود. در دنبال این کاروان گله‌ای است از گوسفند سیاه که در راه قصابیهای پایتخت است و بعد قطاری از ۲۰ شتر با بار علف ظاهر می‌شود، که با وقار و آهسته به طرف شمال در حرکت است. هرازگاهی دهکدهٔ تنهایی که از چند کلبهٔ گلی و چند درخت تشکیل شده است، در سمت راست یا چپ راه می‌ماند، اما هرگز کسی پیدا نمی‌شود که از او بتوان اسم محلی را پرسید.

آهسته از کنار مردی می گذریم که با دو گاو مشغول شخم زدن مزرعه‌اش است. او به ما توجهی نمی‌کند. لابد به این موضوع فکر می‌کند، که آیا روزی روزگاری جویباری از نهری دور راهش را به مزرعهٔ کوچک او خواهد یافت. زمین شخم‌زده همان رنگ زرد تیره را دارد که سایر زمینهای اطراف دارد.

سید ضیاء در دادگاه دکترمصدق

گفتم تشریف ببرید!

سید ضیاء: ژنرال آیرنساید این طرف و آن طرف نشست و بر ضد بنده تحریکات کرد. بنده مجبور شدم به ایشان پیغام دادم و از ایشان خواهش کردم که در طهران تشریف نداشته باشند و اتومبیلی هم فرستادم و خواهش کردم که از مملکت ایران تشریف ببرند. این کار هم بنده کردم.

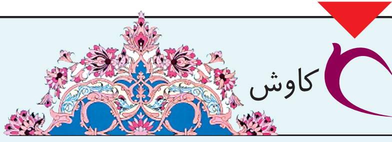
علت رفتن ایشان به بغداد این بود. رسیدن ایشان به بغداد، چون که از بغداد هل و گل که نباید بفرستند شروع کردند تحریکات کردن که فلانی ملکات عقلیه‌اش موازنه ندارد و فلانی کارهای بی‌سابقه کرده است و بنا کرد با این و آن ملاقات کردن و کسانی را با خودش موافق کرد و با دسته‌های آنجا ملحق شد و بر ضد بنده اقدام کرد و تلگرافاتی به لندن کرد که فلانی مناسبات بین ایران و انگلیس را به هم زده است. بنابراین، رفتن ایشان از ایران به امر بنده بوده است. البته این را هم بنده باید بگویم که ایشان در مدتی که اینجا بودند با کمک افسرهای ایرانی یک سال در زمان آقای وثوق‌الدوله زحمت کشیدند، مطالعاتی کردند راجع به طرز اداره قوای تأمینیه ایران و یک راپورت خیلی مفصل در آن موقع نوشتند و نمی‌دانم آقای عامری یا آقای فرخ که در آن موقع در وزارت امور خارجه بودند، این را خوانده‌اند یا نه. از نقطه نظر صلاحیت کشوری زحمت کشیده‌اند و مطالعات کرده‌اند که اگر آقایان به دست بیاورند در موقعی که می‌خواهند بودجه مملکت را تصویب بکنند در قسمت تأمینیه کمک خواهد کرد.

با تقدیر از خدمات ایشان و حق خدمتی که به ایران داشتند، ولی چون می‌خواستند به امورات داخلی ما شرکت بکنند و مداخله نمایند بنده به ایشان گفتم تشریف ببرید. اما کلنل اسمایلز و آیرنساید از جمله صاحب‌منصبانی بودند که در تعقیب قرارداد آمده بودند به ایران. یک پیرمرد شصت ساله و یک آدم خوبی بود، این آمد به طهران آیرنساید. بنده او را در بادکوبه دیدم وقتی که رئیس هیات اعزامیه ایران بودم، از باتوم آمد برود به ایران. ایران را نمی‌شناخت ولی به واسطه علاقه‌ای که به خیام و ادبیات ایران داشت یک محبتی نسبت به ایران داشت. بنده پس از مراجعت از قفقازیه، او را در تهران دیدم. به من گفت: به نظر من قرارداد در نظم و وضعش ملاحظات لازم نشده و قابل اجرا نیست و من نمی توانم یک چیزی را که معتقد نیستم، مبادرت کنم.

ولی چون رفت نزد مرحوم مشیرالدوله و اجازه خواست برگردد، مرحوم مشیرالدوله به ژنرال دیکسن و صاحب‌منصبان انگلیسی و کلنل اسمایلز فرموده بودند که شما باشید تا مجلس باز شود و تکلیف قرارداد معلوم شود. دولت ایران هم مواجب آن‌ها را می‌داد و ایشان هم بودند. در نتیجه جنگی که متجاسرین با قوای قزاق کردند و قوای قزاق شکست خوردند و پراکنده شدند و آمدند به قزوین، قشون انگلیس آنجا بود و این چهار هزار قزاق بدبخت (که گمان می کنم اگر من یا هر ایرانی برای نجات این‌ها از بدبختی یک اقداماتی کردیم و آن اقدام هم اگرچه برخلاف قانون بود ولی برای مصالح مملکت بود، این یک مبحثی است که مورد تأمل است که آیا جایز بود یا نه. نمی توان بدون مطالعه حکم کرد.) این قزاق‌ها آمدند در اطراف قزوین، حیران و سرگردان بودند.

رئیس کل قوا، سردار همایون شد و قشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند برای اینکه یک صاحب‌منصبی باشد رابط بین قشون انگلیس و این قوای قزاق، از طرف کابینه مرحوم مشیرالدوله، کلنل اسمایلز تعیین شد و ضمناً قرار شد که مراقبتی بکند در اداره امور قزاقخانه به این شکل که یک شورایی تشکیل دادند، برای امور قزاقخانه قزوین. چون قزاق‌های قزوین لخت و عریان بودند، در زمستان کفش و لباس نداشتند!

کلنل اسمایلز کفش‌های کهنه سربازهای انگلیسی و لباس‌های مانده سربازان هندی را از این طرف و آن طرف جمع می کرد و می آورد به این قزاق‌ها و سربازهایی که جنگ کرده بودند و رشادت کرده بودند، می داد و چون این کارها را می کرد و این خدمت‌ها را می کرد، یک شورایی تشکیل شد از طرف وزارت جنگ.



فلسفه نگاشت؛ دکتر محمود خاتمی

هنر، حکمت، اخلاق

نمی‌توان بدون حکمت هنر داشت و بدون اخلاق هنر؛ و به همین دلیل است که نزد گذشتگان و در آثار باستان ایرانی، هنر فضیلت خوانده شده است، چون هنر با حکمت وا خلاق عجین است. باز از این سبب است که گوهر انسانیت به این سه قوام می‌یابد و هر فرد انسان که از این سه بی‌بهره باشد، فاقد ارزشهای انسانی تلقی می‌شود.

باز، مزید تأیید این نکته می‌شاید گفت که واژه هنر به معنی فرهنگ هم، که به نزد گذشتگان ما ملازم ادب و اخلاق به وجه عام بوده، به کار می‌رفته است، و معلوم بوده که نزد ایشان این نکته امری مفروض و مفروغ عنه بوده است؛ چنان که این معنی را فردوسی مکرر به کار برده است و در شاهنامه از هنر، فرهنگ و از فرهنگ، هنر مراد کرده است:

ز دانا بپرسید پس دادگر / که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون / که فرهنگ باشد زگوهر فزون
که فرهنگ آرامش جان بود / زگوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی‌هنر زار و خوارست و سست / به فرهنگ باشد روان تندرست

باز فردوسی در گزارش خود از کارنامه اردشیر بابکان در فرازی «فرهنگ» را به «هنر» برگردانده است:

بیاموختندش هنر هر چه بود / هنر نیز بر گوهرش برفزود

و واژه فرهنگ چنان که در ادب ایران رایج بوده است، تربیت همراه با حکمت و اخلاق را می گفته‌اند و دایره‌ای به وسعت ارزشهای انسانی داشته است. باز، هنرفضیلت اخلاقی در آثار شعرای حکیم ما فراوان است. برای نمونه، انوری شاعر قرن ششم، چهار فضیلت اخلاقی را «آئین مردم هنری» می‌داند و سعدی هم می‌گوید:

به دست آوردن دنیا هنر نیست / یکی را گر توانی دل به دست آر
خردمند مردم هنر پرورند / که تن پروران از هنر لاغرند
کسی سیرت آدمی گوش کرد / که اول سگ نفس خاموش کرد
از صحبت دوستی برنجم / کاخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند / خارم گل و یاسمن نماید

و نیز:

چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود / پیمبر زادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر / گل از خارست و ابراهیم از آزر

از شواهد و مطالب گذشته ملاحظه می‌شود که در آثار حکمای ایرانی هنر همچون فضیلت به معنی بسیار وسیعی به کار می‌رفته، و معلوم می‌شود که هنر در استعمال قدیمی خود دلالت بر تواناییهای نیکو خصالی و فضایل اخلاقی و فرهنگ داشته و جامع همهٔ معانی مذکور بوده است. این نکته بی‌شک در فهم بهتر هنر ایرانی غنیمت و کارآمد است.

ب: هنر همچون مهارت

چنان که اشاره شد، در متون باستان هنر بالتضمن مهارت را نیز در معنی خود داشته است، و در اینجا مهارت اعم است از مهارت در پرداختن به فنون و صنایع (کیروک). از این روست که گاه همین موارد نیز از مصادیق هنر محسوب می‌شوند. این گونه مهارتها عمدتاً در فرآوری چیزی از طریق دست و ابزار است. مصنوعات و فنون که یا برحسب اندیشه‌ها و عقاید و یا بر حسب نیازهای رایج زندگی در ایران باستان رایج بوده از این حیث که همگی با مهارت سازندگان و تولیدکنندگان آنها همراه بوده و در عین حال هنر به معنی فضیلت را تمکین می‌کنند از مصادیق هنرند؛ زیرا در حالت کلی هنر آنجا آغاز می‌شود که صنعت و فن به پایان می‌رسند. از این حیث و بدین اعتبار، بناهای باشکوه، کتیبه‌های سنگی، مسکوکات و مخترعات و مصنوعات در کنار نقاشی و موسیقی در ایران باستان از جمله مصادیق هنرند. تردیدی نیست که شعر هم به این معنی هنر است، هر چند، چنان که پس از این در بحث از شعر بدین نکته اشارت خواهد شد، شعر فراتر از این مصادیق قرار داشته است.

در اینجا این تأکید می‌سزد که مهارت در تمام این فنون و صنایع به یک بصیرت عملی قوام دارد که از تکرار و تقلید و تبعیت از قوانین و آداب و اصول خاص هر فن به تدریج حاصل می‌آید. از این روست که در تعابیری چون «هنروندی» و «هنرمندی» هنر به معنی مهارت به کار رفته ولی بن‌مایهٔ آن همین بصیرت عملی است که با تلاش تحصیل شده است. آن معنی عام که برای مهارت در متون باستان هم وجود دارد همین بصیرت عملی است که به تجربه و تلاش فراهم می‌آید و البته این معنی عام اختصاص به فنون و صنایع ندارد، و مربوط به هنر به معنی فضیلت است، چرا که، به اشاره گذشت، چون انجام تکلیف با تلاش و سخت‌کوشی همراه است، تحصیل نتیجهٔ آن به بصیرت عملی قوام دارد.

■ محمود خاتمی

پس می‌توان گفت که هنر، به هر معنی، با چنین بصیرتی همراه بوده است و از آنجا که بنیاد حکمت ایرانی بر تشکیک مراتب مبتنی است، این بصیرت نیز از این منطق تبعیت می‌کرده و بدین‌سان هنر نیز به لحاظ معنی و محتوی مشکک بوده است. اگر این نتیجه‌گیری زودهنگام را که سپس به شرح خواهد آمد، بپذیریم، آن‌گاه هنر به یک معنی در همهٔ آنچه مظاهر آن تلقّی می‌شده‌اند ظهور داشته است، و در هر مرتبه از ظهور خویش به همهٔ معانی ظاهر بوده است. پس بسته به مرتبه‌ای که هنر ظهور داشته است بهره‌مندی از نیکی، که آن نیز تشکیکی است، و نیز فضیلت و تلاش محقق می‌شوند. از این رو مرتبهٔ آگاهی دینی (وجدان اخلاقی: دئنا) اختصاص به حالتی ندارد که وظیفهٔ شرعی باشد، بلکه در همهٔ مراتب هنر ایرانی به اشتراک معنوی حاضر است. این معنی مشترک که بصیرت عملی مقوم آن است، حاصل نسبتی است که میان نیکی و افق نفس انسانِ هنرمند برقرار می‌شود. این نسبت که مرتبه‌ای رَوحانیَ در عالم آگاهی و وجود است چنان که خواهد آمد در ساحت خیال منعقد می‌شود.

می توان هنر ایرانی را که از اندیشهٔ باستانی ریشه گرفته و در زمینهٔ تاریخ حکمت ایرانی بالیده است، عجالتاً بر پایهٔ تحلیل مذکور این گونه تعریف کرد: هنر فضیلتِ داشتنِ ملکهٔ تشرّف‌یابی به حضرت نیکویی (زیبایی)، و مهارَت در اتیانِ نیکویی و پرداختن صوری است که بر هنرمند در ساحَت خیال از آن ظهور می کنند و در آینهٔ خیال باز می تابند.

حاشیه

از میراث علمی مرحوم سیمین دانشور

کمال‌الدین بهزاد


مرحوم دانشور

سرآمد نقاشان ایران در تمام قرون، کمال‌الدین بهزاد است که معاصر سلطان حسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر نوایی بوده است. خوندمیر او را از «عجایب و نوادر دهر» می‌شمارد. بهزاد در حدود سال ۸۵۴ هجری در هرات تولد یافته است و استادش پیر سید احمد تبریزی بوده است.

آثار بسیاری، چه در ایران و چه در کشورهای خارجه، به بهزاد منسوب است؛ اما شک نیست که چنین طومار بی‌سروبُنی آثار یک نفر تنها نمی‌تواند باشد. احتمال می‌رود که گروهی شهرت این استاد را مایهٔ کسب قرار داده باشند.

ممکن هم هست که شاگردان بهزاد، زیر نظر او و به دستورش، کار کرده باشند و یا شاید بسیاری از تصویرها را بهزاد طرح ریخته باشد و شاگردانش تمام و کامل کرده باشند و بعد به امضای او رسانده باشند. ضمناً می‌دانیم که شاه اسمعیل صفوی در هنگام فتح هرات، بهزاد را با خود به تبریز برد و طبق فرمانی که در تاریخ خوندمیر آمده، او را بر مذهبان و خطاطان و مصوران سرور ساخت. بنابراین چون بهزاد نقاش صاحب مکتب و سبک بوده است و نفوذ فراوانی هم داشته، بسیاری از مصوران به تقلید او کار کرده‌اند.

از آثار معروف بهزاد، که تقریباً در انتساب آن‌ها به این استاد بزرگ تردید نمی‌توان کرد، یکی چند تصویر در یک نسخه از خمسهٔ نظامی است که در ۸۹۸ هجری مصور شده است. و امضای ریز بهزاد را زیر این چند تصویر می‌توان تشخیص داد. این خمسه، در موزهٔ بریتانیا موجود است. دیگر یک نسخهٔ بوستان سعدی که در ۸۹۳ هجری مصور شده است و در کتابخانهٔ قاهره حفاظت می‌شود و چند تصویر به امضای بهزاد دارد. اختصاصات سبک بهزاد تقریباً بدین گونه است:

۱) آثار بهزاد دارای روح رنگ‌آمیزی است. بدعت در رنگ‌های تازه و درخشان و ترکیب این رنگ‌ها و به کار بردن سایه‌هایی که قبلاً در مینیاتور سابقه نداشته است، از خواص نقاشی‌های بهزاد است. توجه این استاد به یک ترکیب غیرمعمولی و کمپوزیسیون جدیدی از رنگ‌های سرمه‌ای، سبز سیر و باز، سبز زیتونی، آبی فیروزه‌ای، زرد و قهوه‌ای و اقسام قرمز، از صورتی کم‌رنگ و پررنگ گرفته تا قرمز سیر و سرخ آجری بوده است. طلا و نقره، رنگ‌های درخشان مورد توجه بهزاد را جلا و جلوهٔ بیش‌تری بخشیده است. ضمناً ثبات رنگ‌هایی که این استاد به کار برده است، حیرت‌آور است.

۲) نمایاندن حالات روحی اشخاص، ضمن تصویر قیافهٔ آن‌ها. قیافه‌هایی که بهزاد تصویر کرده است، دارای حرکت و حالت است. اندوه و فرسودگی و درد، یا نشاط و سرزندگی و غرور، از صورت‌هایی که این استاد کشیده است، نمایان است. و این خاصه قدم بزرگی است که این استاد در راه تکامل هنر ایرانی برداشته است.

۳) قدرت تکنیک بهزاد شگفت‌آور است. هیچ صورتگری به‌سان او بر رنگ و شکل و طرح و خطوط این همه تسلط ندارد.

۴) تحرک و زنده بودن اثر ـ چنان‌که بهزاد در جزئیات و کلیات آثار خویش، خود را تماشاگر دقیق طبیعت معرفی کرده است.

۵) در حقیقت شخصیت بزرگ بهزاد و قدرت بی‌مانند او موجب شد که مینیاتور ایرانی از حدود و قیودی که نساخان و کاتبان در زمان قدیم برای تصویرسازان تعیین می‌کردند، به درآید.

ادامه دارد

شرح

پزشکان جهان اسلام

شرحی بر شکوفایی علوم اسلامی - ۶

استادشهرام تقی زاده‌انصاری


استاد انصاری

بخش دوم عجائب‌المخلوقات که غالباً با نام جغرافیا مشخص شده و دو تحریر مختلف آن دارای عناوینی به ترتیب عجائب‌البلدان و آثارالبلاد و اخبارالعباد، است، به توصیف اقالیم هفتگانه زمین با ذکر نام شهرها، کشورها، کوهستان‌ها، جزایر، رودخانه‌های آن اقالیم می‌پردازد.

ابوبکر محمدبن احمدبن ابی بشر، بهاءالدین خرقی (متوفی در حدود سال ۵۳۳/۱۱۳۸) به تدوین رسالاتی در زمینهٔ ریاضیات و جغرافیا پرداخته است. اشتهار این نویسنده بیشتر به سبب اثری از او (با اتکاء به نوشته‌ای از ابن هیثم) با عنوان «منتهی‌الادراک فی تقسیم‌الافلاک» است. ضمناً مظفربن محمدبن مظفر، شرف‌الدین طوسی (متوفی در حدود سال ۶۱۰/۱۲۱۳) ریاضیدان و منجم بوده و به تکمیل اسطرلاب پرداخته است. برخی او را مبتکر اسطرلاب مسطح شمرده و کتاب‌المسطح را از او می‌دانند.

معروفتر از او همشهری او، دانشمند عظیم‌الشأن ایرانی ابوجعفر محمدبن محمدبن حسن نصیرالدین طوسی ملقب به محقق است (بین سالهای ۱۲۰۱ تا ۱۲۷۴/۵۹۸-۶۷۳). او پس از پشت سر گذاشتن جوانی ماجراجویانه‌ای در سال ۶۵۴/۱۲۵۶ به دست مغولان زندانی شد، اما به یاری مهارت‌های علمی خویش و به ویژه به دلیل اعتمادی که به عنوان یک ستاره‌شناس به وی داشتند، پس از اندک مدتی به خدمت حاکم سفاک مغولان یعنی هلاکوخان (فرزند تالی خان و نوهٔ چنگیزخان) درآمد و حتی موفق شد که به وزارت این امیر، که بین سالهای ۱۲۵۶ تا ۱۲۶۵/۶۵۴-۶۶۴ می‌زیست، برسد. او به هنگام تسخیر بغداد (به سال ۶۵۶/۱۲۵۸) که پایان‌بخش خلافت عباسیان و سرآغاز افول قاطعانه علوم عربی در مشرق زمین بود، حضور داشت.

خواجه نصیرالدین موفق شد از پادشاه اجازه بنای رصدخانه معروف مراغه را کسب کند (رصدخان دارای کامل‌ترین ابزار آن زمان بوده است). او تا زمان مرگ خویش آنجا را اداره می‌کرد و بعد نیز دو پسر او آنجا را اداره می‌کردند. او در آنجا کتابخانه‌ای بزرگ که حدود ۴۰۰/۰۰۰ کتاب یا کمتر داشته تشکیل داد. آثار متعدد بسیار این دانشمند حدود ۵۴ جلد بوده که بویژه درباره نجوم و ریاضیات است؛ لیکن به جغرافیا، فلسفه، دین، اخلاق پزشکی و الهیات نیز پرداخته است که باعث شهرت او شده است. کتاب‌های «تذکرهٔ فی علم‌الهیهٔ» و «زیج ایلخانی» نیز از اوست. دوست و معاصر وی موسوم به مویدالدین عرضی دمشقی از اهالی سوریه، کار خود را با پژوهشهایی در زمینهٔ هیدرولیک و ساخت ابزار نجومی آغاز کرد. این شخص در سال ۶۵۸/۱۲۵۹ به رصدخانه مراغه راه یافت و گذشته از آثار دیگر، توصیفی در باب ابزار و آلاتی که در آن زمان در رصدخانه معروف مراغه وجود داشته، از خود باقی گذاشته است. از شاگردان او، محود بنی مسعودبن مصلح قطب‌الدین شیرازی (۷۱۱-۶۳۴هـ ۱۳۱۱-۱۲۳۶م) ریاضی‌دان و منجم و عالم طبیعی است که به پزشکی و فلسفه هم پرداخته است. او مدت‌ها در خدمت احمد وارغون از سلسله ایلخانیان بوده است.

۱۲ـ در مورد پزشکی، می‌توان به ذکر برخی از اسامی قناعت کرد. ابن سرابی که به درستی عصر زندگی و زندگینامه او را نمی‌دانیم، احتمالاً مسیحی بوده است. گرچه این دانشمند از نظر مورخان عرب ناشناخته مانده لیکن «کتاب الادویهٔ المفردهٔ» او (که ترجمه لاتینش به اسامی کتابی در باب پزشکی به زبان ساده، داروسازی به زبان ساده؛ بیماریهای ساده آماده است)، در بین ملتهای مسیحی اروپا شهرت فوق‌العاده‌ای کسب کرده است.

در بین پزشکانی که در آغاز سدهٔ دوازدهم می‌زیسته‌اند، بایستی در درجه نخست به ذکر نام ابوالفضائل اسماعیل بن حسین زین‌الدین جرجانی اشاره شود. این دانشمند هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی مطلب نوشته و در سال ۶ـ۱۱۳۵/۵۳۰ـ۵۳۱ بدرود حیات گفته است. اثر مهم او فرهنگ پزشکی مفصّلی به زبان فارسی زیر عنوان ذخیرهٔ خوارزمشاهی است.

از بین پزشکان معروفی که بعدها و در طی سدهٔ دوازدهم می‌زیسته‌اند، نام مهذّب الدین، ابوالحسن علی بن احمدبن علی بن هبل بغدادی (۱۱۱۷ تا ۱۲۱۳/۵۱۱ـ۶۱۰) قابل ذکر است که در بین آثارش «کتاب المختار فی الطلب» مشهور است. دانشمند دیگری که نام وی لازم به یادآوری است، ابوالفرج عبدالرحمن بن نصرالله بن عبدالله شیرازی است که در حدود سال ۵۶۶/۱۱۷۰ در حلب به اوج شهرت خود رسید. اما مشهورتر از همهٔ مُهذّب الدین ابومحمد عبدالرحیم بن علی دمشقی (۱۱۶۹ـ۷۰ تا ۱۲۳۰/۵۶۵ تا ۶۲۸) است که ریاست بیمارستان دمشق را برعهده داشت.

پیر واتیه در اثر خود به نام «علم تعبیر خواب در بین مسلمانان» یا نظریه عبدالرحمن بن نصر درباره تعبیر و تفسیر رویا که در سال ۱۶۶۴ در پاریس چاپ شد، ترجمه فرانسوی کتاب «خلاصهٔ الکلام فی تأویل الاحلام» عبدالرحمن شیرازی را به چاپ رساند. وی کتابی نیز در مورد مسائل جنسی دارد.

از جمله نویسندگان عرب یهودی مذهب مصر که در اواخر سدهٔ دوازدهم می‌زیسته‌اند؛ نام ابوالبیان بن مدَوَر که به سال ۱۱۸۴ـ۵/۵۸۲ تا ۵۸۳ در قاهره درگذشت و ابتدا پزشک عاضد خلیفه فاطمی و سپس صلاح الدین بود، قابل ذکر است چشم پزشک این دوره، ابوالفضائل ابن ناقد ملقب به‌المهذب مطلق متوفی به سال ۱۱۸۸ـ۹/۵۸۴ـ۵۸۵ می‌باشد. ضمناً ابوالمکارم هبهٔ‌الله بن زین بن حسن بن جمیع (یا جُمَیْع) دانشمندی است که اشتهار خود را به سبب رسالهٔ عمومی خود در پزشکی به دست آورده است. این رساله توسط فرزندش ابوطاهر اسماعیل تکمیل شد.

مقارن همین عصر، پزشکی مسیحی به نام ابوالحسن هبهٔ‌الله بن صاعد بن تلمیذ امین الدوله نیز می‌زیسته که پس از انجام سفرهایی به ایران در بغداد زندگی می‌کرده است و در آن جا به مقام پزشک مخصوص خلیفه المقتفی رسیده و در سال ۵۶۱/۱۱۶۵ در سن ۹۲ سالگی درگذشته است. این شخص رساله‌های فراوانی نوشته که جای رساله‌های قدما را گرفته است.

قبل از ذکر نام برخی از پزشکان متعلق به سدهٔ سیزدهم، باید چند کلمه‌ای دربارهٔ شخصت دیگری صحبت کنیم که زندگی وی اسرارآمیز است و اگر با جرج سارتون همداستان شویم، باید او را مسوی سوم بنامیم. این شخص جرّاح عربی است که در حدود همین زمان می‌زیسته است، لیکن نوشته‌ای به زبان عربی از او به دست نیامده است.

با این همه، ترجمه‌ای به زبان عبری (با فرض بر این که نسخهٔ اصلی آن به عربی وجود داشته است) در دست است که توسط یعقوب بن یوسف اللاوی به سال ۶۹۷/۱۲۹۷ صورت پذیرفته و ترجمهٔ دیگری به زبان لاتین انجام یافته که مرهون زحمات شخصی به نام فراریوس است. این ترجمه نیز تقریباً مربوط به همان عصر است و عنوان آن جرّاحی یوحنای ماسوّیه می‌باشد.

چندین اثر در زمینه پزشکی، طی سدهٔ سیزدهم از سوی ابوزکریا یحیی بن محمد بن عبدان الصاحب نجم‌الدین بن اللبودی (۱۲۱۰ـ۱/۶۰۷ تا بعد از سال ۶۶۶/۱۲۶۷) نگاشته شده است، ضمن آن‌که او نوشته‌هایی نیز در زمینه ریاضیات دارد. اما با وجود آن که ابن اللبودی جز نظریه‌پردازی ساده نبوده است، در عوض اشخاصی چون ابوحامد محمدبن علی بن عمر، نجیب الدین سمرقندی (متوفی ۱۲۲۲ـ۳/۶۱۹) و ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن طرخان (ابن) سویدی انصاری دمشقی (۱۲۰۳ـ۴/۶۰۰ تا ۱۲۹۱ـ۲/۶۹۰) به علت آن که عملاً به کار طبابت می‌پرداختند، نفوذی را بر سایرین باقی گذاشته‌اند. مهم‌ترین اثر او رساله «تذکرهٔ الهدایه» است که در آن در مورد ۴۰۰ نویسنده صحبت کرده است. در کنار همین دو پزشک می‌توانیم از چشم پزشکی مصری موسوم به قاضی فتح الدین ابوالعباس احمدبن عثمان قیسی نام ببریم که او را رئیس الاطبّا المصریه می‌نامیده‌اند و مؤلف کتابی در چشم پزشکی در پانزده فصل است. دو چشم پزشک دیگری که در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم می‌زیسته‌اند عبارتند از:



خلیفه ابی المحاسن حلبی که بین سالهای ۱۲۵۶ تا ۱۲۷۵ می‌زیسته و کتابی زیر عنوان کتاب‌الکافی فی الکحل نوشته است و صلاح الدین ایوبی بن یوسف کمال که در حدود سال ۶۹۷/۱۲۹۷ کتاب نورالعیون و جامع‌الفنون را نگاشته است. ضمناً رسالات پزشکی بیشماری به وسیلهٔ امین‌الدوله ابوالفرج یعقوب بن اسحاق بن القُف مسیحی کرکی، که فردی مسیحی است و در سال ۱۲۳۲ـ۳/۶۳۱ متولد شد و در سال ۶۸۵/۱۲۸۶ در دمشق درگذشت، تدوین یافته است. در حالی که شخصی یهودی موسوم به ابوالمونا بن ابی نصر بن حفّاظ کوهن هارونی عطّار اسرائیلی به نوبهٔ خود به مواد دارویی می‌پرداخت و در حدود سال ۱۲۵۹ رساله‌ای با عنوان منهاج الدکان و دستور الاعیان تدوین کرد که تا امروز نیز مورد استفاده است.

در پایان باید به ویژه از شخصی به نام علاءالدین ابوالحزم بن نفیس قرشی مصری شافعی (بین سالهای ۱۲۱۰ تا ۱۲۸۸/۶۰۷ـ۶۸۷) یاد کرد. زیرا اخیراً محققان در نوشته‌های او توصیفی از گردش کوچک خون را کشف کرده‌اند که یادآور همان مطالبی است که در سدهٔ چهاردهم به وسیلهٔ میگوئل سرویتو در کتاب وی زیر عنوان بازسازی مسیحیت ارائه شده است. ماکس میرهوف متن اصلی و ترجمه ۷ قسمت پراکنده و مفصل شرح تشریح ابن سینا را در «ابن نفیس و نظریه وی درباره اعمال شش‌ها» را که مربوط به گردش خون است، آورده است.



سفر

سفرنامه زنده‌یاد علی اصغر فقیهی - ۳

مکان منحصر بفرد

به تحقیق در هیچ نقطه‌ای از جهان نمی‌توان برای مدینه الحاج همانندی یافت. اغلب حجاج هفت هشت ساعت یا یکی دو روز می‌مانند، سپس به مکه یا مدینه می‌روند و هیچ توجهی به اهمیت و عظمت آنجا ندارند؛ ما چون منتظر بقیه افراد کاروان بودیم که از ایران بیایند فرصت کافی هم داشتیم؛ مدت هشت روز در مدینه الحاج ماندیم.

این جا تنها نقطه‌ای است در جهان که مسلمانان از هر نژاد و هر کشور در یک محوطه و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند. بدون این که زبان یکدیگر را بدانند. با هم سخن می‌گویند، و در روی همدیگر لبخند می‌زنند، بهترین مظاهر صمیمیت را در این مکان می‌توان دید، آن هم میان کسانی که نه هیچگاه همدیگر را دیده‌اند و نه از این پس خواهند دید، تنها یک چیز آنان را با هم مربوط ساخته و آن این است که همه تحت لوای انما المومنون اخوه قرار دارند و همه دارای یک هدف هستند و آن انجام یک وظیفه بسیار با عظمت دینی است. شما در مدینه الحاج اغلب نژادهای جهان و بسیاری از انواع لباس را که در هر نقطه از دنیا معمول است می‌بینید، عموم زبان‌ها و لهجه‌هایی که در اکناف گیتی رائج است می‌شنوید. امسال مردمی از نود و چند کشور و ناحیه در مراسم حج شرکت کرده بودند که تنها نقطه‌ای که همه در آن با هم زندگی می‌کنند، مدینه الحاج است. هر روز عده‌ای می‌روند و عده‌ای دیگر وارد می‌شوند؛ از اواسط ذیقعده تا اوایل ذیحجه مدینه الحاج از جمعیت موج می‌زند ولی همیشه جا برای همه هست.

نمونه‌هایی از قبایل و کشورهای افریقا مانند سودان، نیجریه، زنگبار، اوگاندا، کنگو و ساحل عاج و از تمام کشورهای شمال افریقا، همچنین از خاور دور از قبیل اندونزی و چین ملی و فیلیپین و هندوستان و پاکستان و تمام کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک، و از عموم کشورهای اروپایی بخصوص اروپای شرقی و پاره‌ای از نواحی امریکا و دیگر نقاط جهان، در مدینه الحاج یافته می‌شود، زن‌هایی که حتی چشمانشان هم پیدا نیست و زن‌هایی دکلته پوش (عموم زنان قبایل افریقایی و اندونزی و فیلیپین) مردان و زنان نیمه برهنه (بعضی از قبایل افریقایی)، مردان و زنانی بسیار قوی هیکل و بلند قامت، (سودانی‌ها و پاره‌ای قبایل افریقایی) مردان و زنان کوچک اندام (اندونزی و فیلیپین) و هر نوع انسان دیگر در مدینه الحاج دیده می‌شود.

حتی آرایش‌هایی که در میان قبایل بدوی و ملل متمدن معمول است، در اینجا به چشم می‌خورد؛ هزاران زن و مرد آفریقایی هستند که برای آرایش روی گونه‌های خود را چاک داده و خطوطی باشکال مختلف در آنها بوجود آورده‌اند.

چهره‌هایی چون زغال و دل‌هایی چون برف مردمِ هر کشور و ناحیه، از نظر اخلاق و صفات؛ کاملاً مشخص هستند؛ مثلاً مراکشی‌ها از لحاظ نظافت و پاکیزگی و متانت و غرور و خودخواهی گاهی همراه با تند خویی؛ ممتازند، حجاج اندونزی و بطور کلی خاور دور از جهت چابکی و پاکیزگی لباس و حسن برخورد توأم با انزواطلبی و روحیه مسالمت آمیز، معین می‌باشند، در اهالی افغانستان و پاکستان خون گرمی و تواضع و زود آشنایی محسوس است.

و به همین قیاس خصال و خصوصیات هر ملتی را به خوبی می‌توان تشخیص داد، در این میان مسأله قابل ذکر و دقت بررسی وضع اخلاقی و خصال قبائل سیاه پوست افریقائی است که ده‌ها هزار نفر از آنان در مراسم حج شرکت می‌کنند. انسان وقتی به قیافه و هیکل آنان نگاه می‌کند و خصوصیات کامل نژاد سیاه را در ایشان می‌بیند: چهره‌هایی همچون قیر که از سیاهی برق می‌زند، چشمانی نافذ؛ بینی پهن، لبانی کلفت و برگشته، هیکل‌هایی تنومند و قوی و عضلاتی آهنین، تصور می‌کند که در این قیافه‌های جدی و خشن رحم و عاطفه و انسانیت وجود ندارد، از دیدن آنان انسان بی اختیار بیاد داستان‌های افسانه‌ای مربوط به افریقا می‌افتد، اما بعد از کمی معاشرت و دقت در روحیات و اخلاق ایشان معلوم می‌گردد که مردمی از اینان خوش قلب‌تر و مسالمت جوتر در تمام جهان یافته نمی‌شود؛ چه در مدینه الحاج و چه در اماکن دیگر، دیده نشد که یکی از سیاهان خشونت به خرج دهد یا بخواهد به کسی تعدی کند؛ یا صدایش در دعوی بلند شود، در دینداری و تقوی نیز کمتر می‌شد برای آنان نظیر پیدا کرد؛ در هر جا که بودند، هنگام نماز یکی جلو می‌ایستاد؛ بقیه اقتدا می‌کردند، امام جماعت گاهی نوجوانی شانزده هفده ساله و گاهی مرد سالخورده‌ای بود، خضوع آنان در نماز و در انجام مناسک حج فوق‌العاده جالب بود؛ در مسجدی که جنب فرودگاه و مدینه الحاج بود و من گاهی برای ادای نماز میرفتم، همواره از سیاهان پر بود که یا نماز مستحبی می‌خواندند یا به تلاوت قرآن اشتغال داشتند (در مساجد کشور سعودی مجلدات بسیاری از قرآن مجید وجود دارد و معمولاً هر کسی به مسجد می‌رود؛ مقداری قرآن می‌خواند) بسیاری از سیاهان که انسان خیال می‌کند در سرزمین خود، نیزه به دست در جنگل به دنبال شکار می‌دوند، جزو دانشمندان هستند و مراحل بسیاری از تحصیل علوم دینی یا تحصیلات دیگر را پیموده‌اند و بعضی از آنان فارغ التحصیل از بهترین دانشگاه‌های جهان هستند، زیاد دیده می‌شد که پاره‌ای از این سیاهان مشغول مطالعه صحیح بخاری (معتبرترین کتاب حدیث اهل تسنن) و کتاب‌هایی از این قبیل می‌باشند، یا کتاب‌هایی به زبان انگلیسی و فرانسه مطالعه می‌کنند بعضی از کتب مناسک آنان به خط عربی و برخی دیگر به خط لاتین بود، پاره‌ای از دانشمندان سیاه پوست. ردایی گشادی رویی دوش خود افکنده و بعضی از آنان شال سفیدی به سر بسته بودند، رجال دولتی و اعیان ایشان با کلاه مخصوصی از نوع کلاه‌هایی که در عکس سیاستمداران کشورهای جدید آفریقایی در روزنامه‌ها دیده می‌شود مشخص می‌شدند.

آبرومندترین حاجیان

مسلماً آبرومندترین حاجیان، آن عده از حجاج ایرانی بودند که با کاروان‌های مجهز و با خرج مشرف شده بودند (عده قلیلی هم بودند که ماست خشک و نان خشک شده از ایران برده و در گوشه یکی از اطاق‌ها در انظار خودی و بیگانه می‌نشستند و با سختی روز می‌گذراندند. بعضی دیگر به محض ورود قالیچه‌ای یا پتویی روی شانه می‌انداختند و برای فروش در خیابان و بازار قدم می‌زدند، و افراد دیگری که تمام توجهشان به این بود که بفهمند چه جنسی در آنجا ارزان و در ایران گران است تا آن را تهیه کنند و میان سفر حج که برای انجام یکی از بزرگترین فرائض دینی است، با مسافرت برای تجارت فرقی نمی گذاشتند.)

حجاج ایرانی بیشتر با خرج بودند و آشپزخانه بزرگ مدینه الحاج تقریباً اختصاص به آشپزهای ایرانی داشت، در اطاق‌های ایرانیان سفره‌های مجللی می‌انداختند و از هر کسی که وارد می‌شد پذیرایی می‌کردند، دست بسیاری از ایرانیان به جیبشان آشنا بود، بعضی از کاروان‌های از خود اتومبیل داشتند، ایرانی‌ها بیشتر از هر حاجی دیگر؛ در کشور سعودی پول خرج می‌کنند، صدها هزار تومان پول تنها به سادات نخاوله در مدینه می‌دهند، و به مستحقان بخشش می‌کنند و روی قبرها پول فراوان می‌ریزند؛ نقطه‌های ضعفی هم از پاره‌ای از ایرانیان دیده می‌شود که در جای خود به بعضی از آنها اشاره شده است.

حجاج از چه راه‌هایی وارد می‌شوند

حاجیان بسیاری از کشورها و از جمله ایران از راه‌های هوایی وارد جده می‌شوند؛ عده بسیاری نیز از راه‌های دریایی می‌آیند، در جده در کنار دریای احمر؛ نزدیک اسکله بزرگ؛ ساختمانی است



بالنسبه وسیع به نام مدینه الحاج البحری که کسانی که از کشتی پیاده می‌گردند در آن به استراحت می‌پردازند. بسیاری از قبایل آفریقایی و حجاج پاکستانی اغلب از این راه وارد می‌شوند.

جمع کثیری نیز با اتومبیل می‌آیند، از قبیل حجاج کشور ترکیه که از راه حلب و اردن هاشمی وارد کشور سعودی می‌شوند و پس از عبور از تبوک و خرابه‌های خیبر به مدینه طیبه می‌رسند. بسیاری از حاجیان عراقی و سوری و لبنانی واردنی هم از این راه با اتومبیل می‌آیند.

هزاران نفر در یک قیافه

قیافه حجاج اندونزی و فیلیپین و دیگر نواحی خاور دور سخت همانند یکدیگر است؛ حجاج آفریقایی هم همین طور هستند؛ در نظر اول می‌توان تشخیص داد که حاجی از مردم خاور دور یا آفریقا است، شاید ما ایرانی‌ها هم بدون این که خود بدانیم در نظر دیگران قیافه‌مان مانند همدیگر است؛ کاسب‌های جده و مدینه گویا مردد بودند که ما اهل ترکیه هستیم یا ایران و بارها اتفاق افتاد که با ما به ترکی حرف می‌زدند، یا سؤال می‌کردند که آیا شما ایرانی هستید؟

دنباله جریان مسافرت ما پس از پیدا کردن جامه‌دان‌ها و دیگر اثاثه خود اطاقی در طبقه سوم مدینه الحاج پیدا کردیم، قبلا یک خانواده مراکشی مرکب از یک مرد و یک زن دو تخت آن را اشغال کرده بودند.

بقیه تخت‌ها را ما گرفتیم؛ بعد از کمی استراحت از در بزرگ مدینه الحاج که به میدان و خیابان باز می‌شود بیرون آمدیم. ابتدا یک بیست تومانی برای تبدیل به یک صراف که کنار خیابان نشسته بود دادم تا مقایسه‌ای میان پول ایران و سعودی بشود؛ یازده ریال و نیم داد، (ریال واحد پول کشور سعودی است) بعداً در مدینه و مکه متوجه شدیم که تبدیل ریال ما به ریال آنان نرخ ثابتی ندارد و کم و زیاد می‌شود. یک عرقچین و یک جفت کفش دم‌پایی خریدم، در آنجا چون آفتاب تنداست و نیز چون سعودی‌ها سر برهنه رفتن به اماکن مقدسه را یکنوع اهانت می‌دانند، عرقچین سر گذاشتن معمول است ولی حالا چون سختگیری‌های سابق نیست اگر کسی سر برهنه هم به زیارت حرم مطهر پیغمبر(ص) برود کسی متعرض او نمی‌شود، ما افراد بسیاری را دیدیم که با سربرهنه در حرم پیغمبر(ص) مشغول زیارت بودند یا نماز جماعت می‌خواندند.

عده‌ای از ایرانیان به محض ورود به جده یک پیراهن بلند عربی پوشیده و گاهی عرب وار، دستاری نیز به سر می‌بستند. ولی بیشتر حجاج ایرانی هیچ نوع تغییری در لباس خود نمی‌دادند، فقط گاهی عرقچین به سر می‌گذاشتند خود من جز هنگام محرم بودن لباسم همان لباسی بود که در ایران می‌پوشیدم. عموم افراد ملت‌های گوناگون، لباس معمولی خود را تغییر نمی‌دادند، لباس عربی پوشیدن غیرعربها در نظر مردم کشور سعودی خوش آیند نبود. زیرا می‌دیدند که این هم لباسانشان در عربی حرف زدن، پاک عربند.

شب ۱۳ اسفند در حدود غروب، آن دو مراکشی خداحافظی کردند و رفتند ما هم چون زیاد خسته بودیم ضرورت داشت که زودتر استراحت کنیم ولی مگر امکان استراحت بود! هر چند دقیقه هواپیمایی از زمین بلند می‌شد و چنان غرشی می‌کرد که درها و پنجره‌ها را بلرزه در می‌آورد، می‌رفتیم که با این سروصداها خو بگیریم که یک خانواده‌ای از اهل اندونزی مرکب از یک زن و مرد وارد اطاق ما شدند و دو تخت خالی را اشغال، و چراغ‌ها را روشن کردند هم اطاقان جدید با آمد و رفت و حرف زدن خود مدتی مانع خواب ما شدند، آنها کم کم به استراحت پرداختند؛ هنوز چشمانمان گرم نشده بود که مردی عرب، سر را داخل اطاق کرد و با صدایی بسیار رسا جمله‌هایی که من کلمات آن را به جز دو کلمه حاجی مبارک نتوانستم تشخیص دهم بر زبان جاری ساخت این مرد جلو هر اطاقی می‌رسید این عمل را تکرار می‌کرد و معلوم نشد چه منظوری دارد.

نماز صبح دو ساعت پیش از طلوع فجر

کم کم جنب وجوشی برای ادای فریضه صبح پیدا شد، (در ایام حج حجاج بخواندن نماز در اول وقت مقید هستند) و عده‌ای نماز خود را گزاردند، من به بیرون اطاق‌ها نگاه کردم دیدم هوا دارد روشن می‌شود، اما ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب را نشان می‌داد که بافق جده در حدود دو ساعت به صبح مانده بود، در صدد علت این تناقض برآمدم، معلوم شد لامپ‌های مهتابی ایوان‌های جلواطاق‌ها را طوری قرار داده‌اند، که بدون این که خود آنها آشکار باشد، نورشان در دیوارهای مقابل منعکس می‌شود و وقتی چراغ اطاق‌ها خاموش باشد، شبیه به روشنایی بین‌الطلوعین است. ساعت غروب کوک و افق جده در سالن گمرک فرودگاه جده، ساعت بزرگی به دیوار جده نصب شده که از روی آن می‌توان اختلاف جده را با دیگر کشورها دریافت. در وسط صفحهٔ آن؛ ساعت کشور سعودی و در اطراف؛ ساعت کشورهای دیگر است.

اختلاف افق میان تهران و جده در حدود یک ساعت و بیست دقیقه است. یعنی هنگامی که در تهران ساعت پنج بعداز ظهر است در جده ساعت سه و چهل دقیقه است. ساعت رسمی هم در کشور سعودی غروب کوک است، ساعت شروع کارهای اداری به جای این‌که گفته شود هشت صبح، گفته می‌شود؛ ساعت دو، یعنی دوازدسته گذشته در اینجا تاریخ شمسی طبق تقویم‌های سابق خودمان است و ماه‌های عربی (حمل ـ ثور ـ جوزا ...) استعمال می‌گردد در اغلب روزنامه‌ها گذشته از تاریخ قمری تاریخ فرنگی منتها با ماه‌های روم قدیم (تشرین ـ کانون ...) نیز نوشته می‌شود.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۷ آبان ماه ۱۳۵۳ (برابر با ۱۳ شوال ۱۳۹۴، ۲۹ اکتبر ۱۹۷۴) نقل شده است.

آپارتمان‌سازی در تهران آزاد شد

با اعلام رأی موافق نمایندگان انجمن شــهر پایتخت به طرح شــهرداری مورد آزادی آپارتمان‌سازی، سازندگان آپارتمان و شــرکت‌های ساختمانی یا تعاونی مسکن از این پس مجازند با رعایت حداکثر تراکم پیش‌بینی شــده برای مناطق مختلف، و نیز احداث پارکینگ به آپارتمان‌سازی در مقیاس وسیع اقدام کنند. در جلسه شب گذشته انجمن شهر پایتخت نمایندگان با ضبط نهصد هزار تومان سپرده پیمانکار میدان شهناز موافقت کردند.

آخرین مبارزه مرد افسانه‌ای رینگ

التهاب و اضطراب در دنیای بکس حرفه‌ای به اوج خود رسیده است. میلیونها تن در سراسر جهان چشم به «کینشازا» پایتخت کشــور آفریقائی زئیر دارند تا به‌بینند سرانجام این نبرد بزرگ قرن چه خواهد شــد و افسانه سیاه محبوبی بنام «محمدعلی» به کجا خواهد انجامید.

این جنگ بزرگ زندگی مردی اســت کــه در تاریخ بکس حرفه‌ای جهان یک نقطه عطف شد و آنچنان در قلبها جای گرفت، که حدی برای این منظور نبود.

«علی» اکنون ۳۲ ســال دارد و حریف قهرمان جهانش ۲٤ سال، ضمن اینکه فورمن گذشته از این جوانی کارنامه‌ای درخشانتر نیز از «علی» دارد.

فورمن تا بحال ٤٠ مبارزه بکس حرفه‌ای داشته است که در تمامی آنها به پیروزی رســیده و تحسین‌انگیزتر اینکه ۲۷ بردش با ناک‌اوت بوده است.

تا ۱۵۰ درصد فوق‌العاده شغل به کارمندان متخصص پرداخت میشود

بین یکصد تا یکصد و پنجاه درصد فوق‌العاده شــغل برای تعدادی از مشــاغل تخصصی و فنی طرح طبقه‌بندی پیشنهاد شده است.

بررســی نهائی بــرای تعیین فوق‌العاده شــغل جهت مشاغل گوناگون طرح طبقه‌بندی آغاز شده است که پس از برقراری جایگزین مزایای مستمر کارمندان خواهد شد.

میزان فوق‌العاده شــغل بــا توجه به شــرح وظایف، موقعیت و مســئولیت‌های هر شــغل و همچنین با در نظر گرفتن بازار کار تعیین میشود. بهمین دلیل برای جلب بیشتر متخصصان مشــاغل فنی بکار در بخــش دولتی رقمی بین یکصد تا یکصد پنجاه درصد حقوق آنان فوق‌العاده شــغل پیشنهاد شده است.

خیابان سپه از باغشاه امتداد میابد

طرح امتداد خیابان ســپه در قســمت غــرب و درون باغشاه تصویب شــد و بزودی سپه شــرقی و سپه غربی از طریق باغشــاه بهم میپیوندد و مهرآباد بطور مستقیم با میدان سپه مربوط خواهد شد.

در داخل باغشاه برای برقراری ارتبا بین دو قسمت این مرکز نظامی دو تونل در زیر خیابان احداث میشود.

شــهردار امروز طــی گفتگوئی با خبرنــگاران گفت: چند خانه واقع شده در مسیر این امتداد تا پایان سال بوسیله شــهرداری تخریب شــده و پس از انتقال صاحبــان آنها به خانه‌های جدید، ساختمان خیابان شروع خواهد شد.

شهردار اظهار داشت که ترافیک سی متری و آیزنهاور سرسام‌آور شده و برای آسوده کردن ترافیک این دو خیابان میبایست طرح امتداد سپه به مرحله اجرا درآید.

بررسی مجدد مسیر اتوبان تهران ـ چالوس آغاز شد

مسیر اتوبان تهران ـ چالوس مورد بررسی مجدد قرار گرفت. هدف از بررســی این اســت که در مسیر این اتوبان از تونل های کمتری اســتفاده شــود. کمیســیونی مرکب از کارشناسان ســازمان برنامه، وزارت راه و مهندسین مشاور نیز بمنظور بررســی نهائی پروژه اجرائی این طرح، شــروع بکار کرد.

همزمان با آغاز مطالعه مجدد مســیر اتوبــان تهران ـ چالوس اعتبار نخســتین مرحله ســاختمان ایــن اتوبان در لایحه بودجه ۵۳ـ٥٤ کل کشور منظور شد.

سوار کردن هر مسافر اضافی در تاکسی ۲۰ تومان جریمه دارد

هیئت دولت در جلســه دیشب خود تغییرات در اخذ جرائــم رانندگی را تصویب کرد. بــا تصویب این تغییرات رانندگان تاکسی که بیش از ظرفیت وسیله نقلیه خود مسافر سوار کنند، برای هر مسافر اضافی ۲۰۰ ریال جریمه خواهند شد.

براســاس طرح جدید راهنمائی و رانندگی که دیشب بتصویب هیئت وزیران رســید، ٤ مــورد جدید از تخلفات رانندگی به آئین‌نامه راهنمائی و رانندگی به این شرح اضافه شد.

دانشگاهها در نیم سال دوم تحصیلی دانشجوی جدید میپذیرند

دانشــگاهها و مدارس عالی کشــور پذیرش دانشجو برای نیم ســال دوم تحصیلی را آغــاز کرده‌اند. تاکنون چند دانشــگاه و دانشکده عده دانشــجوی مورد نیاز خود و روز امتحان را اعلام کرده‌اند. دانشکده پلی تکنیک برای نیم سال دوم ۱۵۰ دانشجو می پذیرد.

امتحان رودی این دانشــکده در دیمــاه انجام خواهد گرفت پذیرش دانشــجو در این دانشکده منوط به پیروزی او در یک امتحان ورودی و خوب بودن سوابق دبیرستانی و نمرات کتبی وی در سال ششم دبیرستان است.

قاب امروز



سوختگیری جنگنده‌های سوپرهورنت استرالیا بر فراز عراق / منبع: تلگراف

داستانک

خار دوست

در عصــر یخبنــدان بســیاری از حیوانات یخ زدند و مردند. خارپشــتها وخامت اوضاع را دریافتند و تصمیم گرفتند دورهم جمع شوند و بدین ترتیب خود را حفظ کنند...

ولی خارهایشان یکدیگررا زخمی می کرد با اینکه وقتی نزدیکتر بودند گرمتر می شدند ولی تصمیم گرفتند ازکنارهم دور شــوند ولی با این وضع از ســرما یخ زده می مردند ازاین‌رو مجبور بودندبر گزینند:

یا خارهای دوستان را تحمل کنند یا نسلشان از روی زمین محو گردد... دریافتند که باز گردند و گردهم آیند.

سرایه

چشــم تو که ســحر بابل است استادش
یــا رب که فســون هــا بــرواد از یادش
آن گــوش که حلقه کرد در گوش جمال
آویــزه دُر ز نظــم حافــظ بــادش

حافظ

پند بزرگان

● برخــی نومیدانه در قید بندگی هســتند و به غلط چنین می پندارند که آزادند.

گوته

● شاید زندگی آن جشــنی نباشد که تو آرزویش را داشتی، اما حالا که به آن دعوت شده ای، تا می توانی زیبا برقص.

چارلی چاپلین

امروز در تاریخ

روز جهانی کوروش

بیســت و نهم اکتبر روز جهانی کوروش (سایرس دی Cyrus Day) نام گذاری شــده است که از دیرباز پارسیان، یهودیان، دوســتداران حقوق بشر و هواداران اداره جهان به صورت ملل مشــترک المنافع آن را گرامی داشــته و رعایت می کنند. این روز به مناســبت تکمیل تصرف امپراتوری بابل به دســت ارتش پارســیان (۲۹ اکتبر ســال ۵۳۹ پیش از میلاد) و پایان دوران ستمگری در دنیای باســتان برقرار شده اســت ۲۵۵۵ سال پیش در همین مــاه اعلامیه تاریخی کوروش بــزرگ در تعریف حقوق افراد و ملل و چگونگی تامین آن انتشار یافت که پایه و نخستین ســنگ بنای یک دولت مشترک المنافع جهانی و هر سازمان بین المللی بشــمار می آید. حقوق انســان از دیدگاه کوروش که همان زمان مکتوب شــده است موجود است و «استوانه کوروش» نامیده می شود و متفاوت از تعاریف اعلامیه حقوق بشر مصوب دوران انقلاب فرانسه نیست.

قحط الرجال در ایران سال ۱۹۱۸، جل الخالق!

«قحط الرجال» واژه ای بود که به نوشته مطبوعات تهران، در چنین روزهایی در ســال ۱۲۹۷ خورشــیدی (اواخر اکتبر ۱۹۱۸ میلادی) وردزبان تهرانی ها شده بود. این واژه از اواخر مهرماه پس از آن که وثوق الدوله رئیس الوزراء وقت یک بلژیکی را برای حل مسئله نان پایتخت ایران! به ریاست اداره نان منصوب کرد رایج شد. یکی از روزنامه ها پس از این انتصاب نوشته بود: قحط الرجال در ایران، جل الخالق!. این روزنامه به این وسیله خواسته بود غیر مستقیم بپرسد که مگر در ایران کمبود مدیر است که یک بلژیکی را مدیر اداره نان که یک موضوع بسیار محلی اســت کرده اند. اتفاقا این بلژیکی بدون داشتن آگاهی از سابقه مسئله نان توانست آن را حل کند که رئیس الوزراء قبلی موفق نشده بود و بر سر «نان» پست خود را از دست داده بود.

قلع و قمع هواداران کلنل پسیان در خراسان

در دومین هفته ماه آبان سال ۱۳۰۰ خورشیدی حسین آقامیرپنج (سرلشکر حسین خزاعی) فرمانده نیروهای قزاق اعزامی از تهران به مشهد، یک ماه پس از مرگ کلنل محمدتقی خان پسیان هواداران قیام او را در خراسان شدیدا سرکوب کرد. گروهی اعدام و ده ها تن دیگر از آنان نیز زندانی شدند. حسین آقامیرپنج بقیه هواداران قیام کلنل را تهدید کرده بود که اگر از ادامه انقلاب دســت بر ندارند و سلاحهای خود را تحویل ندهند بی رحمانه قلع و قمع خواهند شد.

جدول شرح در متن ۳۷۰۷

غلامحسین باغبان

به یغما بردن – آگهی تبلیغاتی – احمق و ابله – حرص – دفاع فوتبال – بندری در فرانسه – ب – بالای مجلس – طاقچه بالا – سخنرانی – بسیاری – نخ تابیده – خدایی – سلاح انفجاری – روشنایی – جغد – کلیسایی در اصفهان – بی‌باک – گاز مهتابی – بدست آوردن – سوره مورچه – پارچه لطیف – آدمکشی سیاسی – غزوه صدر اسلام – نوعی چاپ – ملایم – پایتخت بلژیک – غده – سوغات اصفهان – برهنه – سخنوران – و – شبیه یوزپلنگ – همراه رفت – پارچه کهنه – مخترع دینامیت – کارهای عام‌المنفعه

حل ۳۷۰۶

				تکنیکی	پرنده شکاری / متخصص پسیکانالیز	ب	پدر شعر نو، نیما	دانش ها
				ف	ر	ا	ع	م
				ن	و	ز	ل	ح
				ی	ا	حرف ندا / کویر مرکزی	ی	نرم تن خانه به دوش / اتاق پذیرایی
				دگرگونی	ن	ل	ا	س
کوچک ترین ایالت آمریکا	آنزیم گوارشی	غ	مرغ همسایه!	ت	ک	و	س	درگاه ورودی / خط تلفن
ر	پ	ا	مخترع کسرو	ح	ا	ت	ف	از نام های خدا
د	ر	ز	رنگ طلا / قدیمی	و	و	تکرار حرف / یار "ماروت"	ن	ژ
ا	و	گشوده / از عناصر نمک	ک	ل	اثر چربی / نوعی بشقاب	ه	د	عامل وراثت / آبادی
ی	ت	س	ه	وجود / ترس	د	ا	ی	خاطر و حافظه / وسایل سفر
ل	ی	د	ن	ب	و	ر	ا	ب
ن	ا	ی	هذیان	ی	ر	و	ر	ض
د	ز	م	اجرت کار	م	ی	ت	ی	لازم و واجب / مفرد ایتام

سودوکو ۱۱۹۴

۶		۷			۴	۳		
							۲	
	۲		۳		۹		۸	
			۴			۲	۳	
		۳		۶		۴		
	۹	۵			۲			
	۷		۲		۸		۱	
	۳							
		۲	۵			۸		۶

۸	۴	۶	۱	۷	۹	۳	۵	۲
۳	۵	۲	۸	۴	۶	۱	۷	۹
۱	۷	۹	۳	۵	۲	۸	۴	۶
۶	۸	۴	۹	۲	۱	۷	۳	۵
۷	۱	۳	۶	۸	۵	۹	۲	۴
۹	۲	۵	۴	۳	۷	۶	۸	۱
۵	۶	۸	۷	۹	۴	۲	۱	۳
۴	۳	۱	۲	۶	۸	۵	۹	۷
۲	۹	۷	۵	۱	۳	۴	۶	۸

حل ۱۱۹۳

اطلاعات بابل

چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳ - ضمیمه شماره ۲۶۰۰۷

افتتاح سالن چندمنظوره ورزشی طلائیه در قمی کلای بابل

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: سالن چند منظوره ورزشی طلائیه روستای قمی کلای شهرستان بابل درآئینی با شکوه افتتاح شد.



دراین مراسم حجت الاسلام ناصری نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی، سردارحزنی فرماندهی قرارگاه سازندگی کوثر، سرهنگ محمد پور فرمانده سپاه، اسداله سقا نماینده اداره کل ورزش و جوانان و مسئول ورزش روستایی و عشایری استان مازندران، حبیب اله امیرنیا مدیر ورزش و جوانان بابل، مهندس اسکندرمسافری عضو سابق شورای اسلامی شهر بابل، مهندس علی‌نیا رئیس شورای شهرستان بابل، مهندس رجبعلی نصراله نژاد رئیس مؤسسه فرهنگی ـ ورزشی پیشگامان آتیه ساز شمال،جهان پهلوان عیسی رمضانی و جهان پهلوان مصطفی رمضانی، بشیر بابا جانزاده قهرمان کشتی جهان، حاج آقا رضازاده نماینده ولی فقیه در بانک انصار، دکتر نتاج مدیرعامل بانک مهر اقتصاد، لمونیا سماکوش بخشدارمرکزی بابل، فردوس نیازآذری به نمایندگی از مهندس حسین نیاذری نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی، مهندس‌هاتفی و مهندس حاجی پوراز شرکت مهندسی و نیروی نفت گازسپانیر و جمعی ازرئیسان و مسئولان اداره‌ها و نهادهای شهری و خانواده‌های معظم شهدا و مردم ورزش‌دوست و اهالی منطقه حضور داشتند.

مهندس رجبعلی نصراله نژاد رئیس هیأت مدیره مؤسسه فرهنگی ورزشی پیشگامان آتیه ساز شمال در سخنانی ضمن اشاره به جانفشانی‌های شهدا و همکاری فرماندهی قرارگاه کوثر در ساخت این سالن و همچنین پروژه آبرسانی در قمی کلای بابل گفت: لازم است به همه عزیزانی که در این مراسم حضوردارند به‌ویژه سردار حزنی فرماندهی قرارگاه سازندگی کوثر، دکتر نتاج مدیرعامل بانک مهر اقتصاد، رضازاده نماینده ولی فقیه در



بانک انصار، مهندس‌هاتفی و مهندس حاجی پور از شرکت مهندسی و نیروی نفت و گازسپانیر، ناصری نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی، مقامات استان، بخشدار مرکزی، روسای اداره‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی بابل، گروه صنعتی شهید بصیر، پیشکسوتان ورزش و اهالی مردم روستای قمی کلا و روستاهای همجوار، خانواده‌های معزز شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به‌ویژه شهدای این محل، شهیدان جانبرارعزیزی ـ اصغر محمدعلی پور ـ رمضان خان داشپور و بهمن مسافری و خانواده‌های محترمشان را خیرمقدم می گوییم. سردارنصراله نژاد با بیان این که اگر جانفشانی‌های این عزیزان نبود، کشور از امنیت برخوردار نبود، افزود: از خداوند متعال خواستاردرجات عالی برای شهدای گرامی هستم.

وی درادامه گفت: در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و از سرور ارجمندم سردار حزنی فرماندهی قرارگاه سازندگی کوثرو توجه ویژه ایشان به اهالی این خطه تشکر می‌کنم. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بروظیفه خطیرحفاظت از انقلاب اسلامی در کار سازندگی هم پیشرو بوده و با شعار «ما می‌توانیم» کارهای عمرانی مانند ساخت سد کرخه، اجرای خط لوله عسلویه به ایرانشهر و صدها پروژه ملی برای عمرانی و آبادانی کشور را به مرحله اجرا در آورده و درآمدهای حاصل از اجرای این پروژه‌ها را نیز صرف کمک به مناطق مختلف کرده‌است و یک نمونه بارز آن





که به همت سردار حزنی در این منطقه انجام گرفت، تامین اعتبار و اجرای بخشی از خط لوله آب آشامیدنی سالم بوده است. مهندس نصراله نژاد مدیرعامل موسسه فرهنگی ورزشی پیشگامان آتیه ساز شمال در ادامه افزود ساخت این ورزشگاه هم بدون توجه و همت عالی این سردار معزز و مدیرعامل شرکت سپانیر امکان پذیر نبود و لازم می‌دانم از مدیرعامل بانک انصار و مدیرعامل بانک مهر اقتصاد که برای اشتغال‌زایی و رفع نیازهای ضروری اهالی، تسهیلات ویژه تخصیص دادند، کمال تقدیر و تشکر داشته باشم. نصراله نژاد اظهار داشت: از فرماندهی سپاه بابل حوزه مقاومت امام محمدباقر(ع) بخشدار مرکزی و روسای اداره‌های بابل به خاطر حمایتهایشان تشکر می‌کنیم و همچنین جا دارد از آقایان رحیم رحیم پور، اسماعیل پورعلی در واگذاری بخشی از زمین مورد نیاز تشکرکرده و از همکاری و همیاری مردم شریف روستای قمی کلا که در ساخت این پروژه عظیم ما را مورد حمایت و لطف قرار داده‌اند قدردانی کنیم و در پایان از مالک مسافری، علی حسین‌زاده و مهندس جوان ایمان روح شناس به خاطر زحمات‌آنان در اجرا و پیاده سازی این طرح تشکر می‌کنیم.

مهندس مسافری درگزارشی به بیان مشخصات فنی پروژه پرداخت و گفت: این سالن چند منظوره ورزشی در زمینی به مساحت ۹۵۰۰ مترمربع و با زیربنای ۱۴۸۰ مترمربع و در ابعاد ۴۸×۲۶ متر ساخته شده است و در آن می‌توان در رشته‌هایی چون والیبال ـ فوتسال ـ بسکتبال ـ هندبال و... به فعالیت پرداخت. در ادامه سردار حزنی فرماندهی قرارگاه سازندگی کوثر گفت: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بخشهای اقتصادی و سازندگی کشور سرریز سود فعالیتهایش را به اجرای پروژه‌های عمرانی، آموزشی، ورزشی و عام المنفعه اختصاص داده که در این چارچوب تاکنون مجموعاً ۱۵۳۳۷ پروژه را در کشور به مرحله اجرا در آورد که در این میان ۲۱۵ پروژه مربوط به استان مازندران است و از مجموع این پروژه‌ها ۸۷۰ ورزشگاه، ۶۵۰ خانه بهداشت، ۱۲۸۵ پروژه آبرسانی، ۴۰۵۲ مسجد و ۴۷۹ باب مدرسه در سطح کشور احداث شد و در این روستا، ساخت سالن ورزشی دومین فعالیت قرارگاه خاتم الانبیا است که جامه عمل پوشید و فعالیت اول هم تقبل بخشی از هزینه‌های خط لوله پروژه آبرسانی در این روستا بوده است. سردار حزنی فرمانده قرارگاه سازندگی کوثر با تاکید بر جایگاه مردمی سپاه افزود: سپاه ازمردم تشکیل شده، همیشه از مردم بوده و با مردم و در کنار مردم خواهد بود.

گفتنی است: این مراسم که با تلاوت آیاتی چند از کلام ا... مجید آغاز شد پس از طنین افکن شدن سرود مقدس جمهوری اسلامی ایران، کلیپی از فعالیتهای احداث این سالن

ادامه در صفحه ۲



این سالن چند منظوره ورزشی در زمینی به‌مساحت ۹۵۰۰ مترمربع وزیربنای ۱۴۸۰ متر مربع در ابعاد ۴۸×۲۶ احداث شد

افتتاح سالن چندمنظوره ورزشی طلائیه در قمی کلای بابل

ادامه از صفحه اول

و اجرای موسیقی محلی به معرض نمایش گذاشته شد و همچنین ناصری نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی و رضازاده نماینده ولی فقیه در بانک انصار طی سخنانی از ساخت این سالن که یکی از اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران برای ورزش و سلامتی جوانان است ابراز مسرت کرده و از دست اندرکاران و زحمت کشان امر تحقق این پروژه به ویژه مهندس نصراله نژاد مدیرعامل موسسه فرهنگی ورزشی پیشگامان آتیه ساز شمال، قرارگاه کوثر، خیرین و اهدا کنندگان زمین و اهالی قمی کلا تشکر کرد در پایان این مراسم از هیات موسس این مجموعه فرهنگی ورزشی و نیز از زحمت کشان احداث این سالن به اسامی علی حسین زاده، اسماعیل پورعلی، رحمت اله پوررضا، نادر عزیزی، قربانعلی نصیری، رحیم رحیم پور، علی نادی قمی، غلامعلی نصرا... نژاد قمی، و مالک مسافری با اهدای لوح سپاس قدردانی به عمل آمد. همچنین در این مراسم اعلام شد، مهندس حاج حسین نیارآذری نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی از زحمات بانیان و دست اندرکان ساخت این مجموعه ورزشی بویژه ازمهندس رجبعلی نصراله نژاد و قرارگاه خاتم الانبیا تقدیر و تشکرکرد.

معرفی اعضای هیأت موسس:

اعضای هیأت موسس موسسه فرهنگی ورزشی پیشگامان آتیه‌ساز شمال بدین شرح اعلام شدند: مهندس رجبعلی نصراله نژاد، مالک مسافری، علی حسین‌زاده، غلامعلی نصراله نژاد و علی نادی قمی.

معرفی اعضای هیأت مدیره:

اعضای هیأت مدیره موسسه فرهنگی ورزشی پیشگامان آتیه ساز شمال به شرح ذیل معرفی شدند:

مهندس رجبعلی نصراله‌نژاد(رئیس هیأت‌مدیره)

مهندس اسکندرمسافری (نائب رئیس)

مهندس رحمت اله پوررضا

مهندس محمد ولی مناف پور

مهندس قربانعلی نصیری

مدیرعامل موسسه: مالک مسافری -

گفتنی است این مجموعه فرهنگی ورزشی وقف عام شده و درآمدهای حاصله صرف اموخیریه می‌شود. درضمن این مجموعه فرهنگی - ورزشی دارای یک سالن با زیر بنای ۱۵۰ مترمربع در طبقه فوقانی است که به صورت اختصاصی برای ورزش بانوان در نظر گرفته شده است. برپایه این گزارش، موسسه فرهنگی ورزشی پیشگامان آتیه سازشمال در چارچوب فعالیت‌های خود ساخت هتل ورزشی، تالار (سالن اجتماعات) و استخر شنا را به منظور فعالیت‌های ورزشی به عنوان کمپ «اردوی تیمهای ورزشی کشور، استان و شهرستان» در برنامه‌های آینده خود دارد.





سالن طلائیه قمی کلا، دارای یک سالن با زیر بنای ۱۵۰ متر مربع در طبقه فوقانی است که به صورت اختصاصی برای ورزش بانوان در نظر گرفته شده است

در این سالن ورزشی می توان در رشته های والیبال- فوتسال- بسکتبال و هندبال به فعالیت پرداخت





اداره ورزش روستایی مازندران بیش از یک میلیون ورزشکار روستایی را تحت پوشش دارد



بابل ـ خبرنـــگار اطلاعات: در بازی‌های اینچئون کـــره جنوبی، ۴۸ درصد مدال‌های کسب شده توسط ورزشکاران مازندرانی، مربوط به ورزشـــکاران بخش ورزش‌های روســـتایی این اســـتان بوده است. اسدالله سقا مســـئول اداره ورزش روستایی استان مازندران با اعلام این خبر به خبرنگار روزنامه اطلاعات گفت: با عنایت به توسعه، پیشرفت و ارتقای کمی وکیفی ورزش‌های روستایی اســـتان مازندران، خوشبختانه ورزشکاران فخرآفریـــن و دلاوران اســـتان در بخش ورزش‌های روستایی در بازی‌های اینچئون کره جنوبی، نتایج خوبی به دست آوردند و ۴۸ درصد از مدال‌های کسب شده این بازیها ره آورد درخشـــش شایسته ورزشکاران در بخش ورزش روستایی استان مازندران بود که در همین جا از تمامی این ورزشـــکاران تشکر می‌کنم و ان‌شاءالله در آینده ازهمه این عزیزان در مراسمی به نحوشایسته ای تجلیل خواهد شد.

وی افزود: اداره ورزش روســـتایی استان مازندران با تحت پوشش داشتن ۵۷ بخش، ۳۱۰۰ روستا و یک میلیون و ۳۶۶ ورزشکار، گام‌های اساسی و مطلوبی را برای گسترش و بالندگی ورزش، به ویژه ورزش‌های سنتی، بازی‌های محلـــی، ورزش‌های همگانی و حتی ورزش قهرمانی برداشته است.

سقا در ادامه تصریح کرد: اداره کل ورزش روستایی استان مازندران، بیش از ۷۰ سالن ورزشی سرپوشـــیده و ۱۰۰ مکان ورزشی در فضای آزاد را در اختیار روســـتائیان و روســـتازادگان عزیز قرار داده تا این عزیزان بتوانند به ورزش مورد علاقه خود بپردازند.

مســـئول اداره ورزش روســـتایی استان مازندران در پایان گفت: در بخش ورزش‌های روستایی اســـتان مازندران، حسین زادگان مدیرکل ورزش و جوانـــان مازندران برای شکل‌گیری و فرایند راهبردی ورزش‌های روســـتایی درحوزه‌های ســـخت افزاری همکاری مطلوبی با این اداره دارد و در این چارچوب با مســـاعدت وی، تفاهم نامه ۲۲ ماده ای در ۳ فصل با اداره کل امور روستایی و شورای اســـتانداری مازندران منعقد شد که تاکنون دســـتاورد خوبی برای اداره کل ورزش و جوانـــان مازندران بـــه ویژه در ساخت ســـالن‌های ورزشی داشته و در این زمینه شـــاهد پیشرفت ۹۰ درصدی ساخت سالن هســـتیم، همچنین تفاهم نامه‌ای به منظور تجلیل از قهرمانان و پیشکســـوتان افتخارآفرین ورزشـــی در تمامی ادوار چه حال و چه گذشته منعقد شد.

تصحیح خبر

درخبر «رئیس شـــورای اسلامی شـــهرزرگرمحله بابل انتخاب شد» که در مـــورخ ۹۳/۷/۱۷ در صفحه چهار ویژه‌نامه اطلاعات بابل چاپ شد، نام محسن خاری به عنوان نائب رئیس شـــورای اسلامی شهرزرگر محله صحیح است.

نزاع دو جوان در بابل، یک کشته داد

بابل ـ خبرنگار اطلاعات:

درگیری دو جـــوان در یکی از روســـتاهای تابعه شهرستان بابل جوان ۲۲ ســـاله ای را به‌کام مرگ کشاند.

برپایـــه این گـــزارش در پی تماس‌هـــای مردمی بـــه مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ شهرستان بابل، مبنی بروقوع درگیری منجربه چاقوکشی میان دو جوان، مأموران پاســـگاه انتظامی لاله‌آباد سریعا به محل حادثه اعزام شدند.

مأموران با حضوردر محل حادثه با بررسی‌های انجام شده دریافتند دو جوان به نام‌های «امیرحسین ـ ق» ۲۲ ساله و «مهدی ـ ف» ۲۹ ساله در روستای پائین احمدچاله‌پی، به علت اختلافات شخصی با یکدیگر درگیرشدند که این درگیری منجر به چاقو کشی شد و «مهدی ـ ف» که مورد اصابـــت چاقو قرارگرفته بود، به شـــدت مصدوم و ضارب به‌نـــام «امیرحســـین ـ ق» قبل از حضور پلیس ازمحل حادثه متواری شد.

درپـــی این نـــزاع، مصدوم به مرکـــز درمانی منتقل شـــد، اما تلاش‌ها و معاینات پزشکان مؤثر واقع نشد و جوان مصدوم به علت جراحات وارده جـــان خود را از دست داد.

مأموران پلیس آگاهی شهرستان بابل در مدت ۷۲ ساعت، با اقدامات اطلاعاتـــی و پلیســـی قاتل را در مخفیگاهش شناسایی و در عملیات پلیسی دستگیرکردند.

مسئول هیأت ورزش‌های سه گانه بابل:

جذب اسپانسر استعدادیابی و شناسایی ورزشکاران مستعد، برنامه اصلی این هیأت است

اشاره.....

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: هیأت ورزش های سه گانه شهرستان بابل به همت اداره ورزش و جوانان این شهرستان در سال گذشته آغاز به فعالیت کرد و سکان هدایت آن را فردی توانمند، متعهد و سخت کوش و کاربلد به نام محمدهادی محمد نیا عهده‌دار شد.

محمد نیا در مدتی کوتاه، با تلاش مستمر و فراوان موفق به ارائه برنامه‌های اصولی، منطقی و راه گشا برای این ورزش پر جذبه، مفرح و پر انرژی شد و با اجرای طرح و برنامه‌ها توانست گام‌های بلند و استواری برای رشد، توسعه و بالندگی ورزش جوان‌پسند و نوپای سه گانه بردارد.

هیأت ورزش‌های سه گانه از تیر ۹۲ در بابل آغاز به فعالیت کرده است

برای آگاهی و آشنایی بیشتر جامعه ورزشی و مردم ورزشدوست این شهرستان از فعالیت‌ها، کارکردها و اقدامات انجام شده از سوی هیأت ورزش های سه گانه شهرستان بابل، پای صحبت‌های محمدهادی محمد نیا رئیس این هیأت نشستیم که ماحصل این گفتگو در ذیل می آید:

محمدهادی محمد نیا رئیس هیأت ورزش های سه گانه در آغاز این گفتگو با اشاره به تشکیل این هیأت در شهرستان بابل گفت: هیأت ورزش های سه گانه در بابل دارای عمر چندانی نیست، و در تیرماه سال ۹۲ آغاز به فعالیت کرده‌است و با توجه به حساسیت خاصی که این هیأت در استفاده و به‌کارگیری اعضا و ساختار مطلوب دارد، تشکیل یک هیأت منسجم، با اقتدار و هماهنگ از برنامه‌های عملیاتی و جدی هیأت بوده و در این رابطه شناسایی و بررسی مسئولان کمیته‌ها در دست اقدام است.

محمد نیا مسئول ورزش سه گانه بابل اظهار داشت: ورزش سه گانه یک ورزش بسیار پرشور و نشاط و مفرح و در عین حال، ورزشی المپیکی محسوب می‌شود و ورزشکاران این رشته ورزشی را مردان آهنین لقب داده اند. وی تصریح کرد: ورزش‌های سه گانه شامل (شنا، دوچرخه‌سواری و دو) است که در پنج گروه سنی «بزرگسالان، امید، جوانان، نوجوانان و نونهالان» برای خود مشتاقان پروپاقرصی دارد. در این ورزش، براساس گروه‌های مختلف سنی مسافت‌های رقابت‌های این سه رشته ورزشی به‌شرح ذیل تعیین شده است: در رشته شنا رقابت‌ها به مسافت ۱۵۰۰ متر، در دوچرخه سواری ۴۰ کیلومتر و در دو استقامت به مسافت ۱۰ کیلومتر انجام می‌شود.

مسئول هیأت ورزش‌های سه گانه بابل در ادامه به طرح و برنامه‌های این هیأت پرداخت و گفت: یکی از برنامه‌های اصلی هیأت، شناسایی و جذب اسپانسر تیم، برای حضور با صلابت و قوی در لیگ باشگاهی است و دیگر برنامه این هیأت، استعدادیابی و شناسایی ورزشکاران مستعد و علاقه‌مند رده‌های گوناگون سنی به ویژه پایه است و همچنین در سال ۹۳، تفاهم نامه ی همکاری میان این هیأت وآموزش وپرورش منعقد و مقرر شد تا تربیت بدنی آموزش و پرورش و هیأت ورزش‌های سه گانه، مسابقات آموزشگاهها را در رشته‌های ورزش‌های سه گانه در مقاطع مختلف تحصیلی در سال‌جاری برگزار کنند. وی در خصوص بودجه مالی این هیأت گفت: این هیأت مانند سایر هیأت‌ها بودجه خاصی ندارد و متأسفانه در برنامه توسعه پنجم، دست حامیان مالی را برای کمک و مساعدت‌های مالی به تیم‌های ورزشی وانجام هزینه‌های ورزشی از درآمدهای قابل قبول شرکت‌ها وکارخانه‌هایی که معاف از مالیات هستند، این مورد را نقص کرده و بر این اساس، اسپانسرها دیگر چندان علاقه و رغبتی از خود برای هزینه‌های ورزشی نشان نمی‌دهند. البته مدیریت مؤسسه فرهنگی ـ ورزشی توسعه عصرشمال با روحیه ورزشی که داشتند، هیأت ما را مورد لطف و مساعدت‌های مالی قرار دادند که جا دارد از زحمات ارزشمند موسسه توسعه عصر شمال و آقای شهیری تقدیر و تشکر کنیم. محمدنیا درباره توفیقات کسب شده هیأت سه گانه گفت: در بهمن ماه سال گذشته در مسابقات سه گانه کشوری در رده سنی بزرگسالان در ماهشهر خوزستان توانستیم عنوان سومی را کسب کنیم و در مسابقات دوگانه بانوان کشور هم در شهریور ماه امسال در شهرستان بابل مقام سوم را به‌دست آوریم. محمدنیا، در باره جایگاه این ورزش در میان ورزش‌های همگانی افزود: یکی دیگر از برنامه‌های هیأت ورزشی سه گانه بابل، گسترش و توسعه همه جانبه آن در بین آحاد مردم است که در این ارتباط به دلیل ایجاد جذبه و تشویق جامعه و مردم برای فعالیت در این رشته، برنامه‌هایی را تدوین کردیم. هر چند که این شهرستان در رشته شنا از نظر دریا و بهره مندی از آن در تنگنا قرار دارد و مسابقات این رشته‌ها به‌دور از چشمان مردم و تماشاچی برپا می‌شود، اما این هیأت با ارائه طرحی در نظر دارد تا این رشته پرطرفدار همچنان فعال بوده و از سویی قصد دارد، مسابقات دوگانه زمینی بویژه کارکنان را در سطح شهرستان بابل برگزارکند.

یکی از برنامه‌های هیأت ورزش‌های سه گانه، گسترش و توسعه این ورزش در بین مردم است

هفتمین دوره مسابقات دوگانه قهرمانی بانوان کشوربه میزبانی بابل برگزارشد



محمد نیا در ادامه به مشکلات و عوامل باز دارنده درپیشرفت این هیأت اشاره کردو گفت: متأسفانه نبود یک برنامه صحیح و مطلوب در هیأت استان سبب شد تا این رشته ورزشی مهیج همچنان غریب بماند. همچنین تشکیل کلاسهای مربیگری که در تقویم ورزشی هیأت بابل وجود دارد، ولی متأسفانه هیأت استان در این خصوص تحرک لازم را ندارد و از سویی برگزار نشدن مسابقات در سطح هیأت‌های شهرستان‌ها و انتخاب نفرات برتر به منظور حضور در تیم منتخب استان مازندران هم از جمله مواردی‌است که هیأت سه گانه بابل انتظار رفع این نقیصه را در استان دارد. مسئول هیأت ورزش‌های سه گانه شهرستان بابل گفت: جا دارد از زحمات و تلاش‌های مجدانه همه عوامل اجرایی مسابقات دوگانه قهرمانی بانوان کشور که به میزبانی هیأت سه گانه بابل در این شهر برگزار شد به ویژه طهماسب پور دبیر فدراسیون سه گانه جمهوری اسلامی ایران، امیرنیا مدیر ورزش و جوانان بابل و کارکنان خوب و پرتلاش این اداره همچنین ازخانم حسین جمال نائب رئیس فدراسیون ورزش‌های سه کشور، مسئولان فنی و داوران فدراسیون که در هرچه بهتر برگزار شدن هفتمین دوره مسابقات دوگانه قهرمانی بانوان کشور (یادواره بزرگداشت بانوان شهید مازندران) به میزبانی بابل تلاش و همکاری داشتند، تقدیر و تشکر به‌عمل آورم. محمدهادی محمدنیا رئیس هیأت ورزش‌های سه گانه بابل در پایان ضمن آرزوی روزهای بهتر برای ورزش سه گانه بابل گفت: امیدوارم درآینده شاهد درخشش بیش از پیش ورزشکاران شهرستان بابل و استان مازندران در مسابقات و میادین دراین رشته ورزشی مفرح، نشاط بخش و المپیکی باشیم.

درمسابقات سه گانه کشور مقام سوم رده بزرگسالان را در ماهشهرخوزستان به دست آوردیم

ان‌شاء الله.





